

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله‌ی علمی پوهنتون تخار

سال هشتم، شماره‌ی اول

بهار ۱۴۰۱

شماره‌ی مسلسل (۲۴)

شناس نامه‌ی مجله‌ی علمی

صاحب امتیاز

پوهنتون تخار

مدیر مسؤول

پوهنوال دوکتور محمد صفر نوری

مهتم مسؤول

پوهنوال مطیع الله حکیمی

مدیر مجله

قاری حبیب الله حبیب

تیراژ

۱۰۰ نسخه

هیأت تحریر

پوهنوال سعدالدین سعیدی

پوهنوال محمد سالم کریمی

پوهندوی احسان الله مشفق

پوهندوی سید کاظم شهید خیل

پوهندوی عبدالقدیر نبی زاده

پوهنمل عبدالفتاح مجیدی

پوهنمل حبیب الرحمن حقین

پوهنمل نجیب الله فایز

پوهنمل عنایت الرحمن همت

شرایط پذیرش مقاله

مقاله مطابق معیارهای تحقیق بوده و موضوع آن تکراری نباشد؛

مقاله باید حاصل تحقیق نویسنده بوده و در نشریه‌های دیگر منتشر نشده باشد؛

مقاله دارای چکیده، مقدمه، موضوع تحقیق، نتیجه، فهرست مآخذ، و ترجمه‌ی چکیده به زبان انگلیسی باشد؛

مقاله باید هشت تا پانزده صفحه‌ی معیاری باشد؛

مقاله به هر دو شکل (هارد و سافت) با مشخصات نویسنده، به مدیریت مجله‌ی علمی تسلیم داده شود؛

یادداشت: مسؤولیت محتوای مقاله به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد و مدیریت مجله در این زمینه مسؤولیتی ندارد.

[حق چاپ، نشر، تکثیر و کاپی برای پوهنتون تخار محفوظ است]

شماره‌های تماس: ۰۷۰۰۷۰۸۳۰۶ / ۰۷۰۰۴۷۵۰۵۱

Email: academicjournal@tu.edu.af

نشانی: پوهنتون تخار، مدیریت مجله‌ی علمی

مجله‌ی علمی پوهنتون تخار

سال هشتم، شماره‌ی اول

بهار ۱۴۰۱

فهرست مطالب

صفحه ها	عنوان ها
۱	وجایب اهل ذمه و دفع شبهات مستشرقان/ پوهنوال سعدالدین سعیدی
۲۱	اثر گلو تین بالای کیفیت پخت و ارزش غذایی نان گندم/ پوهنوال دوکتور محمد صفر نوری
۳۹	امکانات واژه سازی علمی و فنی برای زبان فارسی/ پوهنوال مطیع الله حکیمی
۵۵	بیماری مانیا و روش های درمان آن/ پوهنوال خیرالدین خیرخواه
۷۱	اثرات سمی ارسنیک بالای انسان/ پوهنوال محمد سالم کریمی
۸۳	عوامل پیدایش سبک هندی در ادبیات فارسی دری و ویژگی های آن/ پوهندوی نورالله عاطف
۱۰۱	تعهد اجتماعی در شعر عبدالله عارف/ پوهندوی احسان الله مشفق
۱۱۱	حکم طلاق مقترن به عدد در فقه اسلامی/ پوهنمل هدایت الله اکبری
۱۲۳	تخطی های اداری و چگونگی رسیدگی به آن ها/ پوهنمل نجیب الله فائز
۱۳۷	عوامل غیر قیمتی مؤثر بر تغییر میزان تقاضای گوشت گاو/ پوهنیار حسیب الله مشعر
۱۵۳	نگاهی به اصلاحات رضاشاه پهلوی/ پوهنیار مسعوده روین
۱۶۹	نگاهی تازه به اجزای جمله در زبان فارسی دری/ پوهنیار فریدون فطرت

وجایب اهل ذمه و دفع شبهات مستشرقان

نگارنده: پوهنوال سعدالدین سعیدی، عضو کادر علمی دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه تخرار

تقریظ دهنده: پوهنوال عبدالودود عابد

چکیده

اهل ذمه به پیروان سایر ادیان و عقاید - غیر اسلامی - اعم از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و مجوسیان و صابئین گفته می‌شود که با دولت اسلامی عهدی بسته و در پناه و حمایت آن زندگی می‌کنند و از میان سه گزینه «پذیرش اسلام، جنگ و التزام به شرایط ذمه» سومی را انتخاب نموده، شرایطی را که دولت اسلامی برای آن‌ها تعیین می‌کند، می‌پذیرند. اهل ذمه در مقابل حمایت دولت اسلامی از جان، مال و آبروی‌شان و در بر خورداری از حقوق و امتیازات در جامعه‌ی اسلامی، وجایب و تکالیفی در قبال دولت و مسلمانان به دوش داشته و متعهد باقی می‌مانند و در مصارف مالی دولت اسلامی با پرداخت جزیه، خراج و مالیات و تکس‌های تجارتي سهم می‌گیرند، احکام و شعایر اسلام و عواطف مسلمانان را احترام و رعایت می‌نمایند. یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهد که در صورت عدم التزام به شرایط عقد ذمه، بین دولت اسلامی و اهل ذمه عهد و پیمانی باقی نمانده و به آنان مانند اسیر برخورد می‌شود. هدف از این تحقیق، تبیین مسؤولیت‌های اهل ذمه در جامعه‌ی اسلامی است که با طرح این پرسش‌ها، آیا اهل ذمه از اتباع دولت اسلامی محسوب می‌شوند؟، مسؤولیت دولت و مردم در قبال آن‌ها چیست؟، چه وقت و به کدام اسباب عقد ذمه نقض می‌گردد و ...؟. و در این تحقیق از روش کتابخانه‌یی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: وجایب، اهل ذمه، جامعه‌ی اسلامی، جزیه، خراج و مالیات تجارتي.

مقدمه

یکی از وجایب دولت اسلامی در مقابل کسانی که از قبول دعوت اسلامی ابا و ورزیده و به عناد خود ادامه می‌دهند اعلان جهاد است تا آن‌ها یا مسلمان شوند و یا با قبول جزیه در ذمه‌ی مسلمانان داخل شوند تا دین الله متعال بر تمام ادیان غلبه یابد.

غیر مسلمانانی که زندگی در پناه دولت اسلامی را با قبول جزیه انتخاب کردند، به آن‌ها اصطلاح اهل ذمه اطلاق می‌شود. اهل ذمه در برابر تعهداتی که به دولت اسلامی سپرده اند (از قبیل: قبول جزیه، خراج، مالیات تجاری و گمرکی و تکس‌ها)، جان و مال و آبروی‌شان در پناه اسلام قرار می‌گیرد و به این گونه اشخاص ذمی گفته می‌شود. در مقابل حمایت دولت اسلامی، اهل ذمه در صورت ارتکاب جرم، مجازات مقرر در قوانین اسلام اعم از حدود و قصاص بر آن‌ها اجرا می‌شود و علاوه بر این، آن‌ها مکلف به تطبیق احکام اسلام در زمینه‌ی معاملات از قبیل: خرید و فروش، اجاره و وام و غیره می‌باشند، لذا نباید مرتکب ربا خوری شوند و معاملات ربوی انجام دهند. اهل ذمه هم چنین متعهد می‌شوند که هیچ مخالفت آشکاری با احکام اسلامی نشان ندهند و بتکده و آتشکده در میان مسلمانان برپا نکنند و هر کاری که موجب بازداشتن مسلمانان از دین خود شود انجام ندهند. و نباید هیچ گونه خیانتی علیه مسلمانان از سوی آنان سر بزنند و نمی‌توانند با دولت غیر اسلامی که مسلمانان در حال جنگ است پیوندند یا اعلام هم‌بستگی کنند و یا همکاری نمایند، چرا که چنین کاری به منزله‌ی اعلام جنگ علیه مسلمین تلقی می‌گردد.

هم چنین اهل ذمه متعهد می‌شوند که هیچ گاه مرتکب ناسزاگویی نسبت به اسلام و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا تعرض به مقدسات اسلامی نمی‌شوند و اگر به این شرایط و تکالیف عمل کردند از حق ذمه برخوردار خواهند شد، و گرنه پیمان‌شان به آنان برگردانیده می‌شود و حق ندارند که در سایه‌ی حکومت اسلامی زندگی کنند و از طرف دیگر، مجازات خیانت خود را نیز خواهند چشید.

شریعت اسلامی تکالیفی نیز بر مسلمانان نسبت به اهل ذمه مقرر نموده تا اصل اسلامی «تقابل حقوق و تکالیف مشترک» تحقق یابد؛ چون آن‌ها از اتباع جامعه‌ی اسلامی بوده و از حقوق و امتیازاتی که مسلمانان برخوردار اند، آن‌ها نیز برخوردار می‌باشند به استثناء اموری که شریعت معین کرده است.

در این پژوهش علمی، مطالبی از قبیل: تعریف اهل ذمه، حکمت تشریع عقد ذمه، صفت عقد ذمه، اسباب و شرایط عقد ذمه به بررسی گرفته می‌شود، اما محور اصلی بحث را وجایب و مکلفیت‌های اهل ذمه در جامعه‌ی اسلامی و دفع شبهات مستشرقان تشکیل می‌دهد. البته این موضوعات در سه مطلب به ترتیب ذیل بررسی می‌گردد.

مطلب اول: اهل ذمه

۱- **تعریف اهل ذمه:** ذمه به معنای کفالت، عهد و امان دادن است (۹: ۹). و اهل ذمه به غیر مسلمانانی گفته می‌شود که به وسیله‌ی قبول جزیه در قلمرو دولت اسلامی و تحت حمایت آن زندگی می‌کنند، آنان از حقوقی برخوردار می‌باشند که سایر مسلمین برخوردارند، بجز در امور محدود و معینی که از این قاعده مستثنا شده است. و بر اهل ذمه همان وجایب و مسؤولیت‌هایی است که بر دوش مسلمانان قرار دارد، به استثنای اموری که شریعت معین کرده است (۴۰: ۱۲۷). اهل ذمه در برابر تعهداتی که به دولت اسلامی سپرده اند، جان و مال‌شان در پناه اسلام قرار می‌گیرد و به این گونه اشخاص ذمی گفته می‌شود (۴۵: ۸۲۱).

۲- **حکمت تشریع عقد ذمه:** حکمت اصلی از تشریع این پیمان، ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مختلف مذهبی و اقلیت‌های قومی در داخل قلمرو دولت اسلامی می‌باشد (۲۰: ۳۴)، روی همین اصل انعقاد قرارداد «ذمه» که بر اساس اراده‌ی طرفین و توافق آن‌ها صورت می‌پذیرد (۴۰: ۱۲۲). بنابراین، اسلام در سایه‌ی چنین پیمان مشترک طرح یک جامعه متحدی را پی‌ریزی نموده که اعضای آن با وجود اختلاف در عقیده و آیین، مسؤولیت زندگی مشترک و توأم با تعاون و همکاری را در به کار انداختن چرخ‌های یک اجتماع بزرگ و سالم، به عهده گرفته اند. و این گونه همزیستی انسانی جز با حفظ آزادی‌های مشروع انسانی قابل تحقق نمی‌باشد.

۳- **صفت عقد ذمه:** قرارداد ذمه مانند هر قرارداد مشروع دیگری بر اساس رضایت و توافق طرفین (دولت و اهل ذمه) صورت می‌گیرد، از یک طرف پیشنهاد و از طرف دیگر مورد قبول واقع می‌شود.

از نظر فقهای شافعی، مالکی و حنبلی صلاحیت انعقاد عقد ذمه را با غیر مسلمانان حاکم و نایب او دارد و از طرف آحاد مسلمانان جایز نیست؛ زیرا این گونه عقود و قراردادها بر اساس مصلحت صورت می‌گیرد و تشخیص مصلحت‌ها از صلاحیت‌های امام و یا نایب او می‌باشد (۴۰: ۱۲۲). اما از نظر احناف هر مسلمان می‌تواند با غیر مسلمان قرارداد ذمه بسته نماید؛ چون این نوع قرارداد به منزله‌ی دعوت به اسلام است و این وظیفه‌ی هر مسلمان می‌باشد. و از طرف دیگر، عقد ذمه در مقابل پرداخت جزیه صورت می‌گیرد و این نیز خالی از مصلحت نیست که هر مسلمان این وظیفه را انجام دهد (۴۶: ۱۴۰).

و هم چنان فقها اتفاق نظر دارند که عقد ذمه از طرف مسلمانان عقد لازم است و نقض آن از طرف آن‌ها جواز ندارد، ولی نسبت به اهل ذمه عقد غیر لازم است (۲۰: ۴۰).

۴- **اسباب نقض عقد ذمه:** دیدگاه فقها در مورد اسباب نقض عقد ذمه متفاوت است. از نظر جمهور فقها

اسباب نقض عقد ذمه قرار ذیل است:

- ۱- خودداری از پرداخت جزیه؛
- ۲- عدم التزام به احکام و قوانین اسلامی؛
- ۳- توهین نسبت به الله متعال، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و قرآن کریم؛
- ۴- هرگونه حرکت و اقدامی که ضرر و زیانی را متوجه مسلمانان می‌سازد، مانند: قتل، قطع طریق، جاسوسی، پناه دادن جاسوس خارجی یا ارتکاب زنا با زن مسلمان و یا پیوستن به دار الحرب و غیره. چون این موارد از مقتضای عقد ذمه بوده و ارتکاب آن مخالف مقتضای عقد می‌باشد، بناءً سبب نقض عهد می‌گردد (۱۸: ۵۱۹-۵۲۰).

بنابراین، اگر اهل ذمه از دادن جزیه خودداری نماید، یا از پابندی به احکام اسلام ابا ورزد، یا مرتکب زنا با زن مسلمان گردد و یا با وی نکاح کند، یا قطاع الطریقی کند، یا الله و رسولش را با الفاظ ناشایسته یاد نماید، یا به مسلمانی تجاوز نموده وی را به قتل برساند و یا کوشش نماید تا مسلمانی را از دینش منحرف کند، در این صورت‌ها عهد خود را شکستانده و امام حق دارد که با آنان مانند اسیر رفتار نموده و مال‌شان را ضبط نماید (۴۰: ۱۳۹).

اما از نظر فقهای حنفی عقد ذمه در موارد ذیل از بین می‌رود:

- ۱- ذمی مسلمان شود؛
- ۲- ذمی بعد از عقد ذمه به دار حرب بپیوندد؛
- ۳- اهل ذمه با مسلمانان وارد جنگ شوند. در دو مورد اخیر، اهل ذمه به حربی تبدیل شده و در عقد ذمه فایده‌ی باقی نمی‌ماند؛ چون هدف از انعقاد آن دفع شر محاربه و جنگ است، این هدف با پیوستن اهل ذمه به دار الحرب یا وارد شدن آن‌ها به جنگ با مسلمانان از بین می‌رود.

بنابراین از نظر احناف: در صورت امتناع از پرداخت جزیه، توهین به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قتل مسلمان و زنا با زن مسلمان، موجب نقض قرار ذمه نمی‌شود؛ زیرا هدف اساسی از عقد ذمه التزام به پرداخت جزیه است و این التزام باقی‌ست و حاکم می‌تواند او را به پرداخت جزیه مجبور نماید، اما اگر از قبول جزیه امتناع ورزید، در این صورت عهدی باقی نمی‌ماند. و توهین به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کفر است و اهل ذمه با این عمل زیادت در کفر می‌کنند، چنانچه که عهد با اصل کفر باقی می‌ماند و با زیادت آن نیز باقی می‌ماند. و قتل مسلمان،

زنا با زن مسلمان و امثال این‌ها، معاصی و گناه محسوب می‌شوند نه کفر و سبب نقض عهد نمی‌گردد، بلکه با ارتکاب این اعمال مورد مجازات قرار می‌گیرند (۳۷: ۱۱۳).

۵- **شروط عقد ذمه:** فقها در عقد ذمه رعایت یک سلسله شروط را الزامی می‌دانند که برخی از آن‌ها قرار ذیل است:

۱- عقد ذمه باید دایمی باشد؛ چون عقد ذمه برای افاده‌ی عصمت مانند عقد اسلام است، و عقد اسلام عقد دایمی بوده و موقت جواز ندارد و عقد ذمه نیز همین حکم دارد. و در یک قول از امام شافعی – رحمه الله – عقد ذمه به‌طور موقت نیز جایز است (۳۷: ۱۲۳)؛

۲- در عقد ذمه شرط است که اهل ذمه احکام و قوانین اسلام را در معاملات و جنایات قبول و به آن التزام داشته باشند؛

۳- اهل ذمه جزیه را قبول نموده و در مصارف دولت اسلامی با پرداخت جزیه التزام داشته باشند. علامه ماوردی از فقهای مذهب شافعی برای عقد ذمه افزون بر شروط فوق الذکر، شش شرط دیگر را نیز علاوه کرده است:

- ۱- عدم توهین به قرآن کریم با طعن و تحریف؛
- ۲- عدم توهین به رسول الله – صلی الله علیه وسلم – با تکذیب، تحقیر و دشنام؛
- ۳- عدم توهین به دین اسلام با بدگویی و طعن زدن و تمسخر؛
- ۴- اجتناب از نکاح با زن مسلمان و یا تعرض بر وی؛
- ۵- اجتناب از تعرض بالای دین و مال مسلمان؛
- ۶- با اهل حرب بر ضد مسلمانان کمک نکنند و جاسوسی ننمایند (به تحریکات و تبلیغات خلاف اسلام دست نزنند) (۴۰: ۱۲۳).

این‌هایی که بر شمردیم از جمله شروطی است که عدم رعایت آن‌ها موجب نقض عهد می‌گردد. و افزون بر آن‌ها یک سلسله شرایط دیگری نیز است که باید از طرف اهل ذمه رعایت گردد، ولی عدم رعایت آن‌ها سبب نقض عقد ذمه نمی‌گردد، از جمله:

- ۱- جنازه‌ی اهل ذمه در مقبره‌ی مسلمانان دفن نشوند؛
- ۲- اهل ذمه نباید زنگ کلیسا را طوری به صدا بیاورند که به سمع مسلمانان برسد؛

۳- اهل ذمه در محضر عام و آشکارا شراب ننوشند و گوشت خنزیر نخورند، بلکه هر آنچه که برای مسلمانان حرام است، بر اهل ذمه واجب است که به خاطر اجتناب از آلوده ساختن مسلمانان در محضر عام و آشکارا انجام ندهند (۴۰: ۱۲۴).

مطلب دوم: وجایب اهل ذمه

پس از انعقاد عقد ذمه، نتیجه‌ی مترتب بر آن این است که اهل ذمه از یک سلسله حقوق و امتیازات بر خوردار می‌شوند، جنگ با آن‌ها حرام است، جان، مال و ناموس‌شان از تعرض مصون می‌ماند، آزادی‌های دینی‌شان تضمین می‌گردد. چنانچه علی - رضی الله عنه - فرمودند: «إنما بذلوا الجزية لثكون دماؤهم كدماثنا، وأموالهم كأموالنا» (۲۲: ۳۸۷) یعنی، اهل ذمه بدین جهت جزیه می‌پردازند که خون‌شان چون خون ما و اموال‌شان چون اموال ما باشد. و هم‌چنان نخستین قاعده‌ی فقهی در مورد اهل ذمه این است که: «أن لهم ما لنا، وعليهم ما علينا» (۲۷: ۶۶۲) یعنی، «هرچه به نفع ما باشد به نفع آنان نیز می‌باشد و هرچه به ضرر ما باشد به ضرر آنان نیز می‌باشد». بنابراین، اهل ذمه در مقابل حقوق و امتیازاتی که از طرف دولت اسلامی به دست می‌آورند، وجایی را نیز متحمل می‌شوند.

وجبیه‌ی اول: التزام به پرداخت جزیه، خراج و مالیات تجارتي

۱. جزیه

۱- **تعریف جزیه:** جزیه مشتق از ماده‌ی «جزا یجزی» است و آن عبارت از مقدار معینی مالی است که از شخص ذمی اخذ می‌گردد (۷: ۱۱۹). و به عبارت دیگر، جزیه مالی است که از افراد غیر مسلمان که در سرزمین اسلامی تحت حمایت دولت اسلامی زندگی می‌کنند، اخذ می‌گردد (۱۲: ۹۱). و در مقابل، دولت موظف است تا از ایشان حمایت نموده از جان، مال و آبروی‌شان پاسداری نماید و تسهیلات لازم را برای‌شان فراهم سازد (۳۰: ۲۸۴).

۲- **حکمت مشروعیت جزیه:** اسلام همان‌گونه که جهت تأمین مصارف دولت اسلامی بر مسلمانان محصولی مالی را به نام «زکات» مقرر نموده، بر اهل ذمه نیز تکس مالیاتی را تحت عنوان «جزیه» وضع کرده است تا هر دو گروه در مصارف دولت اسلامی سهمی داشته باشند؛ چون هر دو گروه در زیر سایه‌ی پرچم واحد زندگی می‌کنند و از حقوق و مزایای یک دولت برخوردار می‌شوند. و از طرف دیگر، دولت اسلامی از اهل ذمه حمایت می‌کند و آزادی آن‌ها را تأمین می‌نماید، پس اهل ذمه در برابر آن باید به دولت اسلامی جزیه بپردازند و در

مصارف مالی آن سهم بگیرند. الله متعال این وظیفه را بر آنان واجب کرده است و تا زمانی که اهل ذمه این وظیفه را انجام دهند، حمایت و محافظت آنان بر دولت و مسلمانان واجب است (۲۷: ۶۶۴).

۳- دلایل مشروعیت جزیه: وضع جزیه بالای غیر مسلمانان یک حکم شرعی است و مشروعیت آن به کتاب، سنت و اجماع ثابت است.

الف- دلیل از قرآن کریم: چنانچه الله متعال در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۲۹ می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾. یعنی، «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و حرام خدا و رسول خدا را حرام نمی‌دانند و از دین حق (اسلام) پیروی نمی‌کنند، بجنگید تا در حالت زبونی و ذلت (به حکومت اسلامی) جزیه بپردازند».

این آیه‌ی مبارکه دلیل بر مشروعیت اخذ جزیه از اهل کتاب است. بناءً جنگ با اهل کتاب مشروع شده است تا وقتی که آنان یا دین اسلام را می‌پذیرند و یا با ذلت و خاری جزیه را قبول می‌کنند (۲۶: ۵۲). این آیه‌ی مبارکه اجازه‌ی کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آن‌ها حاضر شوند به صورت یک اقلیت مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمرند و دست به تحرکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند. از نشانه‌های تسلیمی آن‌ها در برابر این نوع همزیستی مسالمت‌آمیز آن است که «جزیه» را که یک نوع مالیات سرانه است، بپذیرند و سالانه مبلغی که حدود و شرایط آن از طرف حاکم مسلمین تعیین می‌گردد، به دولت اسلامی بپردازند (۳۰: ۲۸۴).

ب- دلیل از سنت و آثار: امام ترمذی در سنن خود از ابن شهاب زهری روایت نموده که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ الْجِزْيَةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَيْنِ» (۱۷: ۱۴۷). یعنی، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از مجوسیان بحرین جزیه گرفت.

و هم‌چنان عمر - رضی الله عنه - از فارس و عثمان از بربرها جزیه اخذ نموده است (۱۱: ۱۳۲). و مسلمانان به گرفتن جزیه از غیر مسلمانان نیز اجماع دارند (۸: ۶۱). پس حکم شرعی گرفتن جزیه از اهل کتاب به نص کتاب ثابت است، اما از مجوس به سنت و اجماع ثابت گردیده است.

آنچه گفته شد در مورد آتش‌پرستان غیر عرب است و در مورد مشرکان عرب به اتفاق علما جزیه پذیرفته نمی‌شود، یا پذیرش اسلام است و یا قتل؛ چون رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در میان آنان بزرگ شده و با آنان

یک‌جا زندگی کرده و قرآن کریم نیز به زبان عربی فصیح نازل شده و معجزه‌ی آن در حق آن‌ها واضح و آشکار است (۳۹: ۱۰). و در مورد مشرکان غیر عرب دیدگاه فقها متفاوت است.

از نظر شافعی‌ها و ظاهر مذهب احمد بن حنبل - رحمهم الله - از آن‌ها مانند مشرکان عرب جزیه گرفته نمی‌شود (۴: ۳۲۷-۳۲۸) و به این آیه‌ی مبارکه استدلال می‌کنند:

الله متعال در سوره‌ی توبه و آیه‌ی ۵ می‌فرماید: ﴿فَإِذَا اتَّسَعَ الْأَشْهُرُ الْحَرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوا أَعْيُنَهُمْ وَاقْلُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. یعنی، «هنگامی که ماه‌های حرام پایان یافت، مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه بر سر راه آن‌ها بنشینید، هرگاه توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند آن‌ها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است». در این آیه‌ی مبارکه امر به قتل کفار که اسلام را نمی‌پذیرند، عام است و اهل کتاب به آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی توبه که می‌فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾، از این حکم استثناء شده است. و از طرف دیگر، قبول جزیه مشروط به اهل کتاب شده است (۴: ۳۲۹).

ولی از نظر جمهور فقهای (حنفی، مالکی و روایتی از احمد بن حنبل - رحمهم الله -) از مشرکان غیر عرب مانند اهل کتاب و مجسوس جزیه اخذ می‌شود؛ چون استرقاق آنان جایز بوده و گرفتن جزیه از آنان نیز جواز دارد (۳۸: ۱۰). و از مرتدین به اتفاق علما جزیه گرفته نمی‌شود یا توبه و رجوع به اسلام است و یا قتل (۳۸: ۱۸۵).

۴- شروط وجوب جزیه: از شرایط وجوب و پرداخت جزیه عقل، بلوغ و مرد بودن است. بناءً از اطفال، دیوانه‌ها، زنان و سال‌خوردگان جزیه گرفته نمی‌شود. و هم‌چنان سلامت اعضاء و صحت جسمانی از شروط لازم برای لزوم جزیه می‌باشد. پس اشخاص دچار به بیماری مزمن، نابینا، بزرگ‌سال و ناتوان مکلف به پرداخت جزیه نمی‌باشند (۴۷: ۱۴۶).

۵- وقت پرداخت جزیه: جزیه در آخر هر سال لازم گردیده و همان وقت اخذ می‌گردد. امام ابوحنیفه می‌گوید که جزیه در ابتدای سال لازم می‌شود و در نهایت سال اخذ می‌گردد (۲۹: ۴۷۶).

۶- مقدار جزیه: سرزمینی که از طریق صلح فتح شده باشد، تعیین مقدار جزیه بر اساس توافق بین امام و اهل ذمه صورت می‌گیرد، اما سرزمینی که قهراً و به زور فتح گردیده باشد، در مقدار جزیه میان فقها دیدگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود.

از نظر فقهای احناف بر فقری که توان کار را داشته باشد و شامل کار شده بتواند سالانه ۱۲ درهم، بر شخص متوسط الحال سالانه ۲۴ درهم و بر شخص متمول و دارا، سالانه ۴۸ درهم می‌باشد (۴۷: ۱۴۵). این مقدار از طرف عمر - رضی الله عنه - ثابت است که در حضور گروهی از صحابه صورت گرفت و هیچ کس مخالفت نکرد (۲۷: ۲۷۶). نظر امام شافعی و امام احمد بن حنبل در مقدار جزیه مانند نظر احناف است با استناد به عمل عمر - رضی الله عنه - (۲۰: ۴۱)، ولی از نظر امام مالک بر اهل دینار و بر اهل درهم و بر اهل درهم ذکر گردیده است (۲: ۳۳۱). عده‌ای هم مقدار جزیه را به امام و دولت اسلامی مَفُوض کرده است تا مطابق به شرایط زمانی و مکانی مقدار آن را تعیین نماید (۳۳: ۱۸۸).

۷- موارد سقوط جزیه: جزیه زمانی ساقط می‌گردد که شخص ذمی مسلمان شود یا بمیرد (۲۰: ۴۲) و یا دولت اسلامی از حمایت و دفاع از اهل ذمه عاجز گردد، چنانچه ابوعبیده - رضی الله عنه - جزیه‌ی بعضی از شهرهای شام را به اهل آن مسترد کرد؛ چون لشکر اسلام توان دفاع و حمایت از آن‌ها را از دست داده بود. و در صلح‌نامه که بین خالد بن ولید و «صلوبا بن نسطونا - صاحب قس الناطف» در منطقه حیره نوشته شده بود، آمده است: «... فَإِنْ مَنَعْنَاكُمْ فَلَنَا الْعِزَّةُ وَإِلَّا فَلَا حَتَّى تَمْنَعَنَا» (۳۱: ۳۱۹). یعنی، اگر از شما دفاع کردیم باید جزیه را بپردازید و در غیر آن مکلف به پرداخت جزیه نمی‌باشید تا زمانی که توان دفاع و حمایت از شما را حاصل نماییم". و هم‌چنان در اثر جنون، پیری، عجز و نابینا شدن، جزیه ساقط می‌شود (۴۲: ۸۸).

۲- خراج

۱- تعریف خراج: خراج در لغت به چیزی گفته می‌شود که از ریع زمین یا کرای آن و یا اجره‌ی غلام به دست می‌آید (۳: ۲۷۹)، سپس آن بالای چیزی رواج پیدا کرده که سلطان از محصولات زمین دریافت می‌کند (۷: ۱۱۲). و به عبارت دیگر، خراج عبارت از مالیات زمین‌هایی است که به دست مجاهدان فتح گردیده و دوباره به دست صاحبان اصلی آن گذاشته می‌شود تا آن را کشت نموده و حاصلات آن را بردارند (۷: ۱۱۳). نخستین کسی که این شیوه را عملی نموده، عمر - رضی الله عنه - است که زمین‌های زراعتی عراق را که توسط مجاهدان فتح گردید بود بعد از مشورت با صحابه و توافق ایشان، دوباره به صاحبان اصلی آن سپرد و خراج معینی را بالای آن‌ها مقرر نمود. زمین‌هایی که بر آن خراج تعیین گردد، بنام زمین‌های خراجی یاد می‌شود (۲۴: ۱۲۳).

۲- انواع خراج: خراج به دو نوع است:

۱- خراج وظیفه (خراج معین): این نوع خراج آن است که مقدار آن نظر به مساحت و کیفیت زمین و نوع زراعت در آن تعیین و مقرر می‌گردد.

۲- خراج مقاسمه: آن است که مقدار معینی از حاصلات زمین به عنوان خراج پرداخت می‌شود، مانند ثلث، ربع، خمس. خراج نباید از نصف بیشتر و از خمس کم‌تر باشد؛ چون در شریعت به بیشتر از نصف محصول نیامده است (۳۶: ۶۲).

فرق بین این دونوع خراج در این است که در خراج وظیفه، مقدار معین است که در مقابل سپردن زمین به شخصی بالایش واجب می‌گردد و شخص مذکور مکلف است که همان مقدار معینی را بپردازد و این مقدار سالانه فقط یک مرتبه اخذ می‌گردد. اما در خراج مقاسمه وجوب خراج به زمین و حاصلات آن تعلق می‌گیرد. و در خراج مقاسمه هر باری که زمین حاصل می‌دهد باید مقدار معینی آن را به دولت اسلامی بپردازد (۳۶: ۶۲).

مقدار خراج با در نظر داشت نوع زمین و حاصل خیزی آن تعیین می‌گردد تا مبادا خراج تعیین شده بر صاحب زمین سنگین و بیش از حد باشد. علماء ملاحظات را در این مورد بیان نموده‌اند که می‌توان از خلال آن، معیارهایی را بدست آورد و مطابق آن کیفیت و نوع زمین را تعیین نمود. این ملاحظات شامل موارد ذیل می‌گردد: مقدار حاصل خیزی زمین، نوع زراعتی که در آن ممکن است، ارزش مالی حاصلات، طریقه آبیاری زمین و مسافت زمین از شهر و بازارها و امثال این‌ها (۲۱: ۲۹۶).

اگر صاحب زمین از کشت کردن زمین خویش عاجز ماند، در مورد ابقا و استرداد زمین از مالک آن از فقها دیدگاه‌های به شرح ذیل نقل گردیده است:

▪ فقهای مذهب حنفی - به جز ابو یوسف رحمه الله - بر این نظرند که امام می‌توان زمین را به دیگری به اجاره بدهد و یا شخصی را در مقابل اجورهِی معینی استخدام کند و اجوره و مصارف زمین را از بیت المال بپردازد و بعد از جمع‌آوری حاصلات زمین، تمام مصارف را همراه با خراج آن اخذ نموده و بقیه را به صاحب زمین می‌پردازد (۵: ۵۸۷).

▪ از نظر امام ابو یوسف - رحمه الله -: کسی که به علت تنگدستی و نبود وسایل کشت از کار کشت زمین عاجز بماند، باید از بیت المال مسلمین برایش قرض داده شود تا وسایل کار را تهیه نموده و زمین را کشت کند و از حاصلات آن قرض‌های خود را بپردازد (۵: ۵۸۹).

البته این حالات وقتی پیش می‌آید که صاحب زمین در حالت عجز و تنگدستی قرار بگیرد و اگر غنی باشد و زمین را بدون کشت معطل بگذارد، در این صورت خراج زمین از او مطالبه می‌شود (۵: ۵۸۹). و اگر کسی پیدا نشود که زمین را به مزارعه بگیرد و یا در زمین کار کند، امام می‌تواند آن را به فروش برساند و خراج را از پول زمین حاصل و متباقی پول آن را به صاحب زمین بپردازد (۱۳: ۸۴).

■ از نظر فقهای شافعی و حنبلی این است که: در صورت عاجز بودن مالک از کار، به‌وی دستور داده می‌شود که زمین را به دیگری به اجاره بدهد و یا از آن دستبردار شود تا دولت آن را به شخص دیگری بپردازد. مالک زمین حق ندارد که زمین را بدون کشت و کار به شکل بایر نگهدارد، اگرچه خراج آن را از مدارک دیگری بپردازد؛ زیرا در صورت عدم کشت و کار، زمین زراعتی به‌خارزار و خرابه تبدیل می‌شود و از این ناحیه به بیت المال مسلمین آسیب می‌رسد (۲۵: ۱۷۷).

واقعیت این است که راه‌حلهایی که فقهای اسلام برای معضله‌ی عدم کشت و کار در زمین مطرح کردند، همه قابل عمل بوده و دولت اسلامی می‌تواند که مناسب‌ترین آن را انتخاب نماید (۲۱: ۲۹۷).

۳- تفاوت بین جزیه و خراج: جزیه مالیات سرانه است که اهل ذمه سالیانه به حکومت اسلامی می‌پردازند، ولی خراج به محصولی گفته می‌شود که صاحبان زمین (زمین‌های که قهراً و به زور فتح شده باشد) آن را به حکومت اسلامی می‌پردازند. جزیه به سبب اسلام ساقط می‌شود، اما خراج ساقط نمی‌شود (۴۱: ۱۵۲).

۳. تکس‌های تجارتي

منظور از تعیین مالیات و تکس‌های تجارتي بر اموال اهل ذمه، این است که اگر شخص ذمی مال التجاره‌ی خود را از یک شهر به شهر دیگر در دار اسلام به غرض تجارت انتقال می‌دهد، محصول آن که نصف عشر است اخذ می‌گردد. و هم‌چنان مستأمن (غیر مسلمانی که با دریافت امان داخل سرزمین اسلامی می‌گردد) زمانی که اموال خود را غرض تجارت به دار اسلام وارد می‌کند، باید عشر آن را به عنوان مالیات گمرکی بپردازد. البته تعیین عشر یک قاعده‌ی عام بوده و در تبعیت از قاعده‌ی «عمل بالمثل» کم و یا زیاد شده می‌تواند. یعنی اگر دولت متبوع شخص مستأمن محصول زیادتر از عشر از تجار مسلمین اخذ نماید، از تجار آن دولت که به سرزمین مسلمین داخل می‌شود، مالیات بیشتر از عشر اخذ می‌گردد و اگر کم‌تر اخذ نماید از تاجران آن‌ها نیز کم‌تر اخذ می‌شود (۲۱: ۲۹۷).

فقه‌های حنفی، زیدیه و بعضی از فقه‌های حنابله شرط گذاشته‌اند که مال التجاره‌ی ذمی باید به حد نصاب برسد تا محصول گمرکی بالای آن لازم گردد (۳۸: ۳۶)، در حالی که امام مالک - رحمه الله - چنین شرطی را معتبر نمی‌داند (۱۰۸: ۴۰).

محصول گمرکی در سال یک‌بار از شخص ذمی و مستأمن گرفته می‌شود. اما در صورتی که شخص مستأمن مال خود را دوباره به وطن خود برده و بار دیگر به مملکت اسلامی برگرداند، مجدداً از وی محصول گمرکی اخذ می‌گردد (۱۳۴: ۴۰).

وجوبه‌ی دوم: التزام به احکام و قوانین اسلام

اهل ذمه در مقابل حقوق و امتیازاتی که بدست می‌آورند، وجایی را متحمل شده و از احکام و قوانین اسلامی پیروی نمایند؛ چون آن‌ها بنابر مقتضای عقد ذمه تابع دولت اسلامی می‌شوند. بناءً احکامی که بر اهل ذمه اجرا می‌شود از دو جهت است:

۱- عدم مخالفت با احکام شریعت اسلام در معاملات مالی: برای اهل ذمه جایز نیست که

تصرفاتی انجام دهند که مخالف با تعالیم اسلامی باشد مانند، معاملات ربوی و سایر عقود که در قوانین اسلامی حرام است.

۲- تطبیق مجازات و حدود شرعی: این نوع مجازات در باره‌ی اهل ذمه اجرا می‌گردد، پس هرگاه

کاری را مرتکب شوند که در فقه اسلامی حدی داشته باشد، در مورد آن‌ها اجرا می‌گردد؛ چنانچه امام ترمذی در یک حدیث صحیح به شماره‌ی ۱۴۳۶ از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حد رجم را بالای یک زن و مرد یهودی که مرتکب زنا شده بودند، اجرا کرد «عن ابن عمر: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رجم يهوديا ويهودية» (۴۳: ۱۷).

اما در شعائر دینی و عقاید و عبادات و احوال شخصیه از آزادی بر خوردار اند، چون نزد فقها به عنوان یک قاعده مطرح است «فَإِنَّا أُمَرْنَا بِتَرْكِهِمْ وَمَا يَدِينُونَ» (۶: ۲۰۱) یعنی، بر ما امر شده که آن‌ها را در دین خود آزاد بگذاریم. هرگاه در این مسایل داوری خویش را نزد مسلمانان بیاورند، مسلمانان حق دارند که آن را به مقتضای قوانین اسلامی داوری کنند یا داوری در میان آن‌ها را نپذیرند. چنانچه در قرآن کریم در سوره مایده آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم: ﴿إِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾. یعنی، «اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا (اگر صلاح بود) آن‌ها را به حال خود واگذار

و اگر از آن‌ها صرف نظر کنی نمی‌توانند به تو زبانی برسانند و اگر میان آن‌ها داوری کردی با عدالت داوری کن که الله عادلان را دوست دارد».

و با توجه بر مطالب فوق:

۱- تا زمانی که اهل ذمه دست به اقدامی نزده اند که سبب نقض تعهداتشان گردد، عبادت‌گاه‌شان ویران نمی‌شود، کشیشی از انجام شعایر دینی بازداشته نمی‌شود و آنان وادار به ترک دین نخواهند شد و مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند.

۲- اهل ذمه باید به احکام و مقررات اسلامی حاکم بر روابط مالی پایبند باشند به گونه‌یی که اگر ثابت شود آنان ربا می‌خورند و معاملات ربوی انجام می‌دهند، پیمان ذمه با آنان نقض می‌شود؛ چون خود آن‌ها به نقض آن پرداخته اند.

۳- اهل ذمه به احکام حدود و قصاص گردن می‌نهند و هر حکمی که در مورد مسلمانان جاری است، در مورد آنان نیز جاری خواهد شد.

۴- به اتفاق فقها، اهل ذمه به تطبیق احکام مدنی و جنائی اسلام متعهد می‌باشند به جز شراب نوشی و نگهداری خنزیر و خوردن آن که برای اهل ذمه مجاز است، به شرط آنکه در محضر عام صورت نگیرد. و برای آن‌ها اجازه‌ی اعمار معابد و کلیسا در سرزمین اسلامی داده نمی‌شود (۲۰: ۴۰).

وجیهی سوم: احترام به شعایر اسلام و رعایت عواطف مسلمانان

غیر مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی باید عواطف، احساسات و کرامت مسلمانان را در نظر داشته حیثیت دولت اسلامی را خدشه دار نسازند. و جایز نیست که دین اسلام، پیامبر اسلام و مقدسات اسلام را آشکارا توهین و تحقیر نمایند. افکار و عقایدی که منافعی عقاید و افکار مردم است، در جامعه تبلیغ نمایند؛ زیرا این امور مخالف شرط‌نامه بوده، آرامش جامعه را برهم می‌زند.

چنانچه از عَرفَة بن الحارث - رضی الله عنه - روایت است که او بر مردی از نصرانی‌ها در مصر گذشت و او را به سوی اسلام دعوت کرد. آن مرد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را با سخنان ناشایسته‌یی یاد کرد و عَرفَة او را مجازات کرد. این امر به عمرو بن العاص (که در آن زمان امیر مصر بود) رسید. عمرو - رضی الله عنه - گفت: ما با آن‌ها عهد و پیمان نموده و آن‌ها را امان داده‌ایم. عَرفَة گفت: «مُعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَكُونَ أَعْطَيْنَاهُمُ الْعَهْدَ وَالْمَوَاقِيقَ عَلَى أَنْ يُؤَدُّوْنَ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِنَّمَا أَعْطَيْنَاهُمْ عَلَى أَنْ نَحِلَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ كَنَانِسِهِمْ، يَقُولُونَ فِيهَا مَا بَدَأَ لَهُمْ، وَأَنْ لَا نَحْمِلَهُمْ مَا لَا طَاقَةَ لَهُمْ بِهِ، وَأَنْ نُقَاتِلَ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَأَنْ يُخَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَحْكَامِهِمْ إِلَّا أَنْ يَأْتُوا فَتَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ،

فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ: صَدَقْتَ (۳۲: ۱۸۱). یعنی، «به الله پناه می‌برم از این که آن‌ها را چنان امان داده باشیم که آن‌ها با دشنام دادن به الله و رسول او ما را اذیت کنند، بلکه ما آن‌ها را به این امر امان داده‌ایم که آن‌ها را با کلیساهای شان آزاد بگذاریم و آن‌ها را به کاری بالاتر از طاقت‌شان نگماریم و در دفاع از آن‌ها بجنگیم و آن‌ها را با احکام دین‌شان بگذاریم و اگر نزد ما به خاطر حکمی آمدند مطابق کتاب الله برای‌شان حکم کنیم. عمرو - رضی الله عنه - گفت: راست می‌گویی».

و همچنان غیر مسلمین شراب نوشی و گوشت خنزیر و سایر محرمات را در محضر عام مرتکب نشوند و در ماه مبارک رمضان در حضور مسلمانان آشکارا روزه را نخوزند و چیزهای که در دین اسلام حرام است به مسلمانان نفروشد؛ چون این کارها مسلمانان را متأثر و بر روحیه‌ی آن‌ها خدشه وارد می‌کند و سبب فساد در اجتماع می‌گردد. بلکه هر آنچه که در دین اسلام حرام است و مسلمانان از انجام دادن آن منع شده‌اند، نباید در محضر عام به صورت آشکارا انجام دهند، اگرچه برای آنان در دین‌شان جواز داشته باشد.

مطلب سوم: دفع شبهات و اعتراضات

علی الرغم تسامح و عدالت اسلام در معامله با غیر مسلمانان در دولت اسلامی، دشمنان اسلام و مخصوصاً مستشرقان شبهاتی را حول این موضوع ایجاد کرده و هر زمانی که مسلمانان در یکی از سرزمین‌های اسلامی می‌کوشند تا شریعت اسلامی را تطبیق کنند، صداهای از این‌جا و آن‌جا بلند شود و می‌گویند که چگونه ممکن است که احکام شریعت اسلام بر غیر مسلمین تطبیق گردد؟ آیا ممکن است که یک بخش شهروندان یک کشور به حیث اتباع درجه دوم در وطن خودشان به حساب آیند؟

مهم‌ترین شبهات و اعتراضاتی که وارد می‌کنند از این قرار است:

۱- در مورد وضع جزیه: می‌گویند: غیر مسلمانان جزیه می‌پردازند در حالی که مسلمانان از پرداخت آن

معاف‌اند.

در جواب به این سؤال باید گفت: اهل ذمه جزیه را در مقابل دو فریضه می‌پردازند که بر مسلمانان فرض است و آن عبارت از فریضه‌ی جهاد و زکات. جزیه فقط از کسانی از اهل ذمه گرفته می‌شود که توانایی جنگ را دارند. آن‌ها در مقابل پرداخت جزیه از حمایت اردوی اسلامی برخوردار می‌شوند. و اگر آن‌ها در دفاع از سرزمین اسلامی شرکت کردند و یا خدماتی را به لشکر مسلمین تقدیم نمودند از پرداخت آن معاف می‌گردند (۱۴: ۱۸۹ و ۱۹۱). علاوه بر آن اگر آن‌ها اصرار ورزند که نمی‌خواهند با پرداخت جزیه یک‌نوع تمایز با مسلمانان داشته باشند و این

اسم عواطف شان را جریحه دار می سازد، حاکم مسلمانان (بر اساس صلح و دفع ضرر) برای شان تکسی معادل زکات مقرر می نماید (۳۴: ۱۰۷-۱۰۹)،

هم چنان ضروری نیست که این تکس را به نام جزیه یاد نماییم؛ چنانچه عمر - رضی الله عنه - درین کار مسمیات را معتبر دانسته نه اسم را و جزیه را از نصرانی های بنی تغلب به نام صدقه اخذ نمود (۱۵: ۲۱۶).

از نظر علماء، این عمل عمر - رضی الله عنه - در تناقض و تعارض با اصول نیست، بلکه بر اساس سیاست شرعی و تحقق مصلحت مسلمانان و دفع ضرر از آن ها تحقق یافته است. تعبیر جزیه به نام صدقه ی مضاعف - با توجه به عمل عمر - رضی الله عنه - که با قبیله ی بنی تغلب صورت گرفت - بر اهل ذمه امر لازمی نیست، بلکه این کار بر اساس تقاضا و درخواست خود آن ها و بر مبنای صلح صورت گرفته است (۳۴: ۱۰۹).

اما زکات مفروضه بر غیر مسلمانان (حربی باشد یا ذمی) واجب نیست، طوری که بالای مسلمانان فرض است (۴۸: ۳۲۸). و از این که اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی و تحت حمایت آن زندگی می کنند، به منظور اشتراک در مصارف مالی حکومت اسلامی، جزیه می پردازند. و از طرف دیگر، وضع جزیه نخستین بار از طرف مسلمانان صورت نگرفته است، بلکه پیش از اسلام یونانیان نیز از سکان آسیای صغیر در قرن پنجم قبل از میلاد در مقابل دفاع و حمایت از آن ها در برابر تهاجم و حملات فنیقی ها جزیه اخذ می کردند. و هم چنان هنگامی که رومانی ها فرانسه را فتح کردند بر اهالی آن جزیه وضع نمودند که مقدار آن بیشتر از هفت برابر از مبلغی که مسلمانان از اهل ذمه اخذ می کنند، بود. و در عهد قدیم نیز آمده است که سلیمان - علیه السلام - بر اهالی ممالکی که تحت حمایت او قرار داشت، جزیه وضع می نمود (۳۵: ۱-۲).

۲- در مورد مهر زدن گردن اهل ذمه: اعتراض دیگری که وارد می شود این است که، مسلمانان به گردن های اهل ذمه مهر می زدند که در این کار اهانت و ذلت متوجه آن ها می شود.

مسأله از این قرار است که، این شیوه را مسلمانان از امپراتوری بیزنطینی ها اخذ نموده بودند؛ زیرا در آن زمان وسیله ی دیگری برای شناخت کسانی که جزیه را می پرداختند وجود نداشت. چنانچه امام ابویوسف - رحمه الله - در این باره می گوید: «لازم است که گردن های شان فقط در وقت جمع آوری جزیه مهر گردد و بعد از آن مهرها شکستاده شود» (۱۰: ۷۲). امروز می توان از وسیله ی دیگری استفاده نمود تا این شبهه ی تذلیل و اهانت از بین رفته و مصلحت همگانی تأمین گردد.

در مورد لباس اهل ذمه: از عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که ایشان بر اهل ذمه شرط گذاشته بودند که با مسلمین در لباس و پاپوش خود مشابهت نکنند و بر شانه ها یا کمرهای خود علایمی نصب کنند که

آن‌ها را از مسلمانان جدا سازند (۱۵: ۲۰۲). امام شافعی - رحمه الله - می‌گوید: جهت تمایز اهل ذمه از مسلمانان کافی است که در رنگ یکی از لباس‌های خود تغییر بیارند، تا شناخته شوند (۴۴: ۳۲۶).

هم‌چنان این عملکرد به عمر بن عبدالعزیز نیز منسوب می‌باشد که دوکتور علی حسنی خربطلی در توضیح این مسأله می‌نویسد: «اگر صحت این مسأله از جانب خلیفه‌ی مسلمانان ثابت گردد، از نظر ما در این گونه اوامر هیچ‌نوع غباری به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این اقدامات در حقیقت یک‌نوع تعیین لباس در زندگی اجتماعی است تا پیروان هر دین شناخته شوند، به‌خصوص در آن برهه از تاریخ که کارت‌های شناسایی که تعیین جنسیت و دین در آن صورت بگیرد، وجود نداشت؛ بنابراین لباس‌های مخصوص یگانه وسیله‌ی شناسایی دین و مذهب افراد بود. و هم‌چنان که یهود، نصاری و مجوس لباس‌های مخصوصی داشتند، عرب‌های مسلمان نیز لباس مخصوص خود را می‌پوشیدند» (۱۹: ۷۱-۷۲).

مؤرخ مشهور به‌نام دکتور ترتون (Triton) این موضوع را تحت مناقشه قرار داده نظر خود را چنین ارایه می‌کند: «هدف از قوانین مربوط به لباس این بود که تمیز بین نصاری و عرب به سهولت صورت گیرد و این امریست که هیچ‌نوع شک و شبهه در آن راه نمی‌یابد» (۱۶: ۴۵). پس اهل ذمه در صورتی که این امر را اهانتی بخود تلقی می‌کنند، بنابر وقایعی تاریخی می‌توانند آن را تغییر دهند؛ زیرا این موضوع در حقیقت وسیله‌ی برای شناخت بوده و به‌هیچ‌وجه سبب اهانت بوده نمی‌تواند. چنانچه در قراری که بین مسلمانان و جراحمه انطاکیه (مسیحیانی که در مناطق کوهستانی شام زندگی داشتند) در سال ۸۹ هجق صورت گرفت تذکر یافته بود که آن‌ها می‌توانند لباس مسلمانان را بپوشند (۲۸: ۱۹۸).

نتیجه‌گیری

از لابلای این بحث نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- اهل ذمه به‌پیروان سایر ادیان و عقاید - غیر اسلامی - اعم از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و مجوسیان و صابئین گفته می‌شود که با قبول جزیه در قلمرو دولت اسلامی و تحت حمایت آن زندگی می‌کنند، آنان از حقوقی برخوردار می‌باشند که مسلمانان از آن برخوردار اند، بجز در امور محدود و معینی که از این قاعده مستثنی شده است. و برای اهل ذمه همان وجایب و مسؤولیت‌های است که بر دوش مسلمین قرار دارد، به استثنای اموری که شریعت معین کرده است.

۲- هدف از تشریع این پیمان، ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و همزستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مختلف مذهبی و اقلیت‌های قومی در داخل قلمرو دولت اسلامی می‌باشد.

- ۳- اهل ذمه در برابر تعهداتی که به دولت اسلامی سپرده اند، جان، مال و آبروی شان در پناه اسلام قرار گرفته و دولت مکلف است که از آنان حمایت نماید.
- ۴- اهل ذمه به احکام و مقررات اسلامی که حاکم بر روابط مالی است، پایبند می باشند به گونه ای که اگر ثابت شود آنان ربا می خورند و معاملات ربوی انجام می دهند، پیمان ذمه با آنان لغو می شود.
- ۵- اهل ذمه به احکام حدود و قصاص گردن می نهند و هر حکمی که در مورد مسلمانان جاری است در مورد آنان نیز جاری می شود؛ گریز و تخلف از آن سبب نقض عهد می گردد.
- ۶- اهل ذمه در مقابل حقوق و امتیازاتی که از جامعه اسلامی بهره می برند، به منظور اشتراک در مصارف مالی دولت اسلامی به عنوان وجیه مکلف به پرداخت جزیه، خراج و مالیات تجارتي و گمرکی می باشند.
- ۷- اهل ذمه تا زمانی که دست به اقدامی نزده اند که سبب نقض تعهداتشان باشد عبادت گاهشان ویران نمی شود، کشیشی از انجام شعائر دینی بازداشته نمی شود و وادار به ترک دین نخواهند شد و مورد آزار و اذیت نیز قرار نمی گیرند.
- ۸- در صورت عدم التزام به وجایب و مسؤولیت های خود در برابر حکومت اسلامی، عقد ذمه نقض می گردد. موجبات نقض عقد ذمه عبارتند از:
- خودداری از پرداخت جزیه، خراج و مالیات تجارتي؛
 - عدم التزام به احکام و قوانین اسلامی؛
 - توهین نسبت به الله تعالی، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و قرآن کریم؛
 - و هر گونه حرکت زیان آوری برای مسلمانان، مانند: قتل، قطع طریق، جاسوسی، پناه دادن جاسوس خارجی، نکاح یا ارتکاب زنا با زن مسلمان و پیوستن به دار الحرب.

فهرست مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
 - ۲- ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۱۵هـ.ق). بدایة المجتهد، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
 - ۳- ابن عابدین، محمد امین. (ب-ت). الدر المختار، ج ۷، بیروت: دارالفکر.
 - ۴- ابن قدامه، عبدالرحمن. (ب-ت). الشرح الكبير، ج ۱۴، بیروت: دار الكتاب العربي.
 - ۵- ابن مازه، محمود بن احمد. (ب-ت). المحيط البرهاني، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- (www.almeshkat.net/books)
- ۶- ابن نجیم حنفی، زین الدین. (ب-ت). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۳، بیروت: دار المعرفة.
 - ۷- ----- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵.

- ۸- ابن منذر، محمد بن ابراهيم. (۱۴۲۵هـ). الإجماع ، ج ۱، (تحقيق: فؤاد عبدالمنعم احمد). رياض: دار المسلم.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مكرم. (ب-ت). لسان العرب، ج ۱۲، بيروت: دار صادر.
- ۱۰- ابو يوسف، يعقوب بن ابراهيم. (۱۳۵۲). كتاب الخراج ، ط ۲، قاهره: مطبعة سلفی.
- ۱۱- اصبحی، ابو عبدالله مالك بن انس. (۱۴۱۳هـ). الموطأ، ج ۲، دمشق: دار القلم.
- ۱۲- بابرته، اكمل الدين محمد. (ب-ت). العناية شرح الهداية، ج ۷، كويته: المكتبة الرشيدية.
- ۱۳- -----العناية شرح الهداية، ج ۸.
- ۱۴- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر. (ب-ت). فتوح البلدان، ج ۱، قاهره: لجنة البيان العربي.
- ۱۵- بيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين. (۱۴۱۴هـ). السنن الكبرى، ج ۹، (تحقيق: محمد عبد القادر عطا). مكه مكرمه: مكتبة دار الباز.
- ۱۶- ترتون، د. أ. س. (۱۹۹۴). أهل الذمة في الإسلام، ترجمة وتعليق: حسن حبشي، ط ۳، مصر: دار الكتب المصرية.
- ۱۷- ترمذی، محمد بن عيسى. (ب-ت). الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، ج ۴. (ت: أحمد محمد شاكر). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۱۸- تويجری، محمد بن إبراهيم. (۱۴۳۰هـ). موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۵، مصر: بيت الأفكار الدولية.
- ۱۹- خربوطلي، حسن. (۱۳۸۹)، الإسلام وأهل الذمة،، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية.
- ۲۰- -----الفقه الاسلامي و أدلته، ج ۸.
- ۲۱- زيدان، عبدالكريم. (۱۴۱۸ هـ ق). اصول الدعوة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ۲۲- زيلعي حنفی، ابو محمد عبدالله بن يوسف. (۱۳۵۷هـ). نصب الراية لأحاديث الهداية، ج ۳، (تحقيق: محمد يوسف البنوري)، مصر: دار الحديث.
- ۲۳- زيلعي حنفی، فخر الدين عثمان بن علي. (۱۳۱۳هـ). تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۳، بيروت: دار الكتب الإسلامي.
- ۲۴- سرخسی، شمس الدين. (۱۳۲۴هـ). المبسوط، ج ۶، قاهره: مطبعة السعادة
- ۲۵- سلمان، أبو محمد عبد العزيز. (ب-ت). الأسئلة والأجوبة الفقهية، ج ۳، <http://www.ahlalhdeeth.com>
- ۲۶- سمرقندی، أبو الليث نصر بن محمد. (ب-ت). بحر العلوم، ج ۲، (تحقيق: د. محمود مطرجي)، بيروت: دارالفكر.
- ۲۷- سيد سابق. (۱۳۹۷). فقه السنة، ج ۲. بيروت: دار الكتب العربي.
- ۲۸- شحود، علي بن نايف. (۱۴۲۸هـ). الخلاصة في فقه الأقليات، ج ۱، مكتبة شاملة.

۲۹- شيخ زاده، عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۱۹هـ). مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج ۲، بيروت: دارالكتب العلمية.

۳۰- صابوني، محمد علي. (۱۳۹۷هـ). روائع البيان تفسير آيات الأحكام، ج ۱، دمشق: مكتبة الغزالي.

۳۱- طبري، محمد بن جرير. (۱۴۰۷هـ ق). تاريخ الأمم والرسل والملوك، ج ۲، ص ۳۱۹، بيروت: دار الكتب العلمية.

۳۲- طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد. (۱۴۰۴هـ). المعجم الكبير، ج ۱۳، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي. موصل: مكتبة العلوم والحكم.

۳۳- عواشي، حسين بن عوده. (۱۴۲۳هـ ق). الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، ج ۷، ص ۱۸۸، بيروت: دار ابن حزم.

۳۴- قرضاوى، يوسف. (ب-ت). فقه الزكاة، ج ۱، بيروت: مؤسسة الرسالة.

۳۵- قريشي، عمر بن عبدالعزيز. (۱۴۲۵هـ). تاريخ الجزية و مقدارها (مقاله علمي)، sharia (www.alukah.net) آخرين بازديد: ۱۴۰۱/۴/۸.

۳۶- كاساني، ابوبكر علاوالدين. (ب-ت). بدائع الصنائع، ج ۲. پشاور: مكتبة حقانيه.

۳۷- ----- بدائع الصنائع، ج ۷.

۳۸- گروه از علمای بزرگ، (۱۴۲۷هـ ق). الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۴، كويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.

۳۹- ----- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۵.

۴۰- ----- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۷.

۴۱- ----- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۵.

۴۲- ----- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۵.

۴۳- ----- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۰.

۴۴- ماوردي، ابو الحسن. (۱۴۱۴هـ). الحاوى الكبير، ج ۱۴، بيروت: دار الكتب العلمية.

۴۵- مختار، احمد. (۱۴۲۹هـ). معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۱، بيروت: عالم الكتب.

۴۶- مرغيناني، ابو الحسن على بن ابى بكر. (). الهداية شرح بداية المبتدي، ج ۲، تركيه: ديار بكر، المكتبة الإسلامية.

۴۷- موصلى حنفى، عبد الله بن محمود بن مودود. (۱۴۲۶هـ). الاختيار لتعليل المختار، ج ۴. تحقيق: عبد اللطيف محمد عبد الرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية.

۴۸- نووى، ابو زكريا محي الدين. (ب-ب). المجموع شرح المذهب، ج ۵، بيروت: دار الفكر.

اثر گلوٲین بالای کیفیت پخت و ارزش غذایی نان گندم (*Triticum aestivum* L.)

نگارنده: پوهنوال دوکتور محمدصفر نوری عضو کادر علمی پوهنځی زراعت

تقریظ دهنده: پوهنوال عین الدین امانی

چکیده

گندم از نباتات عمده‌ی غذایی در جهان به شمار رفته و کاربرد متنوع آن سبب شده است که به پیمان‌ه‌ی وسیع کشت و مصرف گردد. آرد گندم اکثراً برای تهیه‌ی نان به کار رفته و ماده‌ی پروتینی گلوٲین سبب بهبود کیفیت پخت آن می‌گردد. آردهای که حاوی مقدار کافی گلوٲین اند نان‌های نرم و اسفنجی تولید نموده و حجم آن بیشتر از نان‌های فاقد و یا دارای گلوٲین پایین می‌باشد. اما تعدادی از افراد به خصوص مریضان سلیاکی در برابر گلوٲین حساس بوده و این حساسیت یا عدم تحمل با علایمی چون: درد معده، اسهال، سر درد، اضطراب، خستگی، افسردگی، کاهش وزن بدن، کم‌خونی، درد مفاصل و عضلات، بی‌حسی دست و پا، مشکلات پوستی، اختلالات فکری و التهاب روده همراه می‌باشد. در مقاله‌ی تحقیقی حاضر که به استناد مراجع معتبر علمی تحقیقی نگارش یافته است گلوٲین، کاربرد و اثرات جانبی آن به معرفی گرفته شده و سپس راهکارهایی برای کاهش اثرات منفی گلوٲین ارایه شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از انزایم‌ها و خمیر ترش می‌تواند سبب بهبود کیفیت پخت نان‌های فاقد گلوٲین گردد. کاربرد روش‌های حرارتی خشک و مرطوب نیز منجر به تغییرات فزینی در پروٲین، نشایسته و انزایم‌های آرد گندم گردیده و به بهبود کیفیت پخت نان کمک نموده می‌تواند. از جانب دیگر استفاده از محصولات فاقد گلوٲین به مریضانی که در برابر گلوٲین حساس اند می‌تواند نظر به توصیه طیب سفارش گردد. از آنجا که استعمال بی‌رویه‌ی کود نایتروجن سبب افزایش میزان گلوٲین آرد می‌گردد، تحقیقات بیشتری نیاز است تا میزان مناسب کود نایتروجن برای تولید گندم با میزان پایین گلوٲین تعیین و سفارش گردد.

گزینه‌ی سم‌زدایی با استفاده از اصلاح و نسل‌گیری نباتات و تولید گندم‌های اصلاح شده با گلوتین بی‌ضرر می‌تواند بشر را در رستای مهار مشکل عدم تحمل گلوتین کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: سم‌زدایی، گندم، گلوتین، مرض سلیاک، نان.

مقدمه

گندم از دوران باستان در مناطق معتدل کشت می‌شده است و عمدتاً به عنوان غذا و تا حدودی به عنوان خوراک استفاده می‌شود (Orth و Shellenberger، ۱۸۹۹، ص ۴). بنابراین اغراق آمیز نیست اگر بگوییم که زندگی بشر در بسیاری از نقاط جهان در گذشته به گندم و محصولات فرعی آن وابسته بود (IWGSC، ۲۰۱۸، ص ۳۶۱)، علاوه بر این، اتکا به رژیم غذایی مبتنی بر گندم در بسیاری از کشورهایی که با شهرنشینی و صنعتی شدن همراه است در حال افزایش است (Gustafson و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۳). گندم در حال حاضر حدود یک چهارم نیاز جهانی برای پروتئین‌های نباتی، کاربوهایدریت‌ها و فایبر غذایی را تأمین می‌کند (Hey و Shewry، ۲۰۱۵، ص ۱۷۸). همچنین برای تولید مشروب، تولید بایوایتانول و پلاستیک‌های عضوی قابل تخریب استفاده می‌شود، در حالی که قسمت‌های سبز و نمویی این نبات ممکن است برای چرخش حیوانات استفاده شود (Xu و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۱۵۴). نان یکی از پر مصرف‌ترین محصولات غذایی بوده و روش‌های تولید نان نیز احتمالاً جزء قدیمی‌ترین انواع فناوری شناخته می‌شود. برخی از ویژگی‌های نان‌ها با توجه به کوتاهی ماندگاری آن‌ها، دستخوش تغییر می‌شود (غیور اصلی، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

گلوتین یک ماده‌ی ویسکوالاستیک بوده و نقش کلیدی و منحصر به فردی در تولید نان دارد (Herbert، ۲۰۰۶، ص ۱۱۵). این نقش کلیدی را در ایجاد یکپارچگی خمیر، ویسکوزیته (چسبناکی) و توانایی جذب آب می‌توان ملاحظه نمود. عدم موجودیت گلوتین در آرد سبب کاهش حجم قرص نان پخته شده و ایجاد حالت پهن و قارچی شکل در قرص نان می‌شود. برای جلوگیری از این مشکل باید آرد از نظر گلوتینی در سطح قابل قبولی باشد (Primo-Martin و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳۴۲). از طرف دیگر بالا بودن میزان گلوتین نیز سبب فشرده شدن بافت نهایی محصول می‌گردد (Lu و همکاران، ۱۹۹۹، ص ۶۶۳). گلوتین در نان و دیگر محصولات، خاصیت چسبندگی و ارتجاعی به خمیر می‌دهد و موجب افزایش حجم نان و بافت اسفنجی آن می‌شود. با وجود آنکه، گلوتین تنها پروتئینی است که در گندم، جودر و جو یافت می‌شود، این غذاها، مانند تمام غذاهای دیگر، حاوی پروتئین‌های دیگری نیز هستند که موجب واکنش‌های نامطلوب، مانند برخی آلرژی‌ها (حساسیت) می‌شوند. برای مثال، پروتئین گندم متشکل از ۴ گروه اصلی پروتئین است: پروتئین‌های قابل حل در آب، قابل حل در نمک، قابل حل در الکل و غیر قابل حل در الکل. پروتئین‌های اصلی گندم، یعنی آلبومین، گلوبولین، گلیدین و گلوتنین است که نسبت آن‌ها نظر به نوع و واریته‌ی گندم متفاوت است. گلیدین‌ها و گلوتنین‌های به عنوان پروتئین‌های گلوتنین شناخته می‌شوند. گلوتین دارای خاصیت الاستیسیته و سیالیت منحصر به فردی است که در

زمینه‌ی پخت نان و تولید دیگر محصولات مورد استفاده قرار می‌گیرد (مرکز پژوهش‌های غلات، ۱۳۸۹، ص ۷). خواص رئولوژیکی گلوٲین نه تنها برای تولید نان، بلکه در محدوده وسیع‌تری از غذاهایی که فقط می‌توانند از گندم تهیه شوند، به عنوان مثال، آش، ماکارونی، نان‌ها، شیرینی‌ها، کله‌چه‌ها و سایر محصولات مورد نیاز است (MacRitchie، ۱۹۹۲، ص ۶۴).

گلوٲین به طور کلاسیک به عنوان توده‌ی عمدتاً پروٲینی تعریف می‌شود که وقتی خمیر تهیه شده از آرد گندم به آرامی در آب اضافی یا محلول نمک رقیق شسته می‌شود تا نشایسته و مواد محلول بیشتر از بین برود، باقی می‌ماند. مواد باقیمانده که به عنوان "لاستیک" توصیف شده است، شامل حدود ۷۵-۸۰ فیصد پروٲین بر اساس ماده‌ی خشک است. از این رو "پروٲین‌های گلوٲین" به عنوان پروٲین‌های موجود در این توده تعریف می‌شوند (Shewry، ۲۰۱۷، ص ۶).

گلوٲین حدود ۷۵ فیصد پروٲین را بر اساس وزن خشک تشکیل می‌دهد. گلوٲین جدا شده همچنین حاوی مقادیر کمی از پروٲین‌های دیگر است که ممکن است از نظر فیزیکی با پروٲین‌های گلوٲین مرتبط باشند یا در شبکه‌ی پروٲین به دام افتاده باشند. پروٲین‌های گلوٲین تا ۸۰ فیصد از مجموع نایتروجن دانه را تشکیل می‌دهند (Seilmeier و همکاران، ۱۹۹۱، ص ۱۲۴). پروٲین‌های گلوٲین بر اساس استخراج متوالی آن‌ها در تعدادی از محل‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: گلیادین‌ها (طبقه‌بندی شده به عنوان پرولامین‌ها) و گلوٲنین‌ها (طبقه‌بندی شده به عنوان گلوٲلین‌ها)، که پرولامین‌ها در ایتانول آبی و گلوٲلین‌ها در اسید رقیق یا قلیایی قابل استخراج هستند (Osborne، ۱۹۲۴، ص ۱۳۳).

گلوٲین از دو پروٲین به نام‌های گلیاتین و گلوٲلین تشکیل شده است. این پروٲین در دانه‌ی نبات ذخیره می‌شود تا به مصرف جوانه برسد. گلوٲینی که ما از آن حرف می‌زنیم فقط در نباتات خانواده‌ی گندمیان یافت می‌شود. گلوٲین در ترکیب کیمیای مثل چسب عمل می‌کند که زنجیره‌یی از مواد را کنار هم نگه می‌دارد. در روند پخت نان، گلوٲین باعث می‌شود نان پف کند و در عین حال اجزای آن به همدیگر بچسبند. برخی مواد غذایی هم هستند که به طور طبیعی گلوٲین ندارند اما در مراحل پخت و آماده سازی دارای گلوٲین می‌شوند مثل: ساس‌ها، چاشنی‌ها، غذاهای دریایی، ترشی‌جات، آب‌نبات و ساس سویا (<https://celinoglutenfree.com>).

منابع رایج گلوٲین شامل بسیاری از مواد اصلی خانگی مانند ماکارونی، نان، غله‌جات، سوپ‌ها و شیرینی‌ها است. به طور متوسط، گندم دوروم حاوی مقادیر قابل توجهی بالاتر گلوٲین مرطوب نسبت به گندم نان می‌باشد. یافته‌های یک تحقیق نشان داده است که گلوٲین مرطوب در وراثتی‌های تحت مطالعه‌ی گندم نان بین ۱۷/۳۷ تا ۲۹/۶۵ فیصد و در وراثتی‌های گندم دوروم ۲۰/۰۰ تا ۳۲/۲۰ فیصد می‌باشد (Žilić و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۵۸۷۸). بیش

از ۱۰۰۰۰ گونه گندم در سراسر جهان شناخته شده است. با این حال، تنها تعداد کمی از آن‌ها معمولاً برای تولید مواد غذایی استفاده می‌شوند، که مهم‌ترین آنها گندم‌های تتراپلوئید دوروم (گندم ماکارونی) و گندم‌های نان هگزاپلوئید هستند. گونه‌های گندم تتراپلوئید و هگزاپلوئید، پروتئین‌های گلوتین بیشتری تولید می‌کنند که برای تولید خمیر باکیفیت مطلوب است (Koning, ۲۰۱۵، ص ۵).

مصرف گلوتین توسط مریضان مبتلا به سلیاک موجب التهاب روده کوچک، تخریب برجستگی (پرز) های روده شده و در نتیجه باعث اختلال در جذب چندین ماده مغذی مانند آهن، فولیک اسید، کلسیم و ویتامین‌های محلول در چربی می‌شود. این مرض همچنین باعث کاهش وزن، اسهال، کم‌خونی، خستگی، نفخ و پوکی استخوان می‌گردد. مطالعات اپیدمیولوژی نشان داده است که بیماری سلیاک یکی از شایع‌ترین اختلالات مادام‌العمر بوده و شیوع آن در سراسر جهان حدود ۱ فیصد تخمین زده شده است (مهاجر و اعلمی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴). در حال حاضر تنها راه درمان این مرض استفاده از یک رژیم غذایی فاقد گلوتین است. رژیم غذایی فاقد گلوتین، مصرف نان، غله‌جات یا دیگر غذاهای ساخته شده از آرد گندم، جو، یولاف، چاودار و تریتیکال را منع می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد جهت حل این مشکل می‌توان از غله‌جات فاقد گلوتین (برنج، ارزن، سورگوم و جواری) و شبه غله‌جات (کینوا، باکویت و آمارانت) در تهیه محصولات بدون گلوتین استفاده نمود (Fasano و Catassi, ۲۰۰۸، ص ۲۴۱۹).

هدف از مقاله‌ی تحقیقی حاضر معرفی و نقش گلوتین در پخت نان، عوارض ناشی از گلوتین و معرفی راه‌های بدیل برای بهبود کیفیت پخت نان بدون استفاده از گلوتین است. به این منظور با مراجعه با منابع دست اول از مجلات معتبر یافته‌های جدید تحقیقی گردآوری و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کشف گلوتین

گلوتین یکی از اولین پروتئین‌هایی بود که توسط Beccari در سال ۱۷۴۵ مورد مطالعه قرار گرفت. کار بعدی نشان داد که می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد که در آب محلول یا نامحلول بودند. از آن زمان تا الحال مطالعات سیستماتیک بیشتری بالای ساختار کیمیاوی دانه‌ی گندم انجام شده است، به ویژه توسط Osborne (۱۸۵۹-۱۹۲۹) که می‌تواند به عنوان پدر شیمی پروتئین گیاهی پنداشته شود. آذربورن یک طبقه‌بندی پروتئین‌های گیاهی را بر اساس قابلیت انحلال آن‌ها در یک تعدادی از محلول‌ها ایجاد کرد، به عنوان مثال، آلبومین‌ها در آب و گلوبولین‌ها در نمک رقیق. گلوتین گندم ترکیبی غیرعادی از دو ویژگی فیزیکی دارد: خاصیت ارتجاعی که با گلوتئین‌های پولیمیری مرتبط است و جریان ویسکوز که با گلیادین‌های مونومیری مرتبط است (Koning, ۲۰۱۵، ص ۱۰).

ترکیب کیمیاوی و خصوصیات گلوٲین

گلوٲین گندم از دو دسته پروٲین تشکیل شده است، گلیادین ها و گلوٲنین ها. گلیادین ها را می توان به α ، γ و ω و گلوٲنین را به گلوٲنین های با وزن مالیکولی کم (LMW) و با وزن مالیکولی بالا (HMW) تقسیم کرد. گلوٲنین ها، به ویژه گلوٲنین با وزن مالیکولی کم، برای تشکیل خمیر با کیفیت بالا با خواص پخت مطلوب بسیار مهم هستند، گلیادین ها حاوی قطعات سمی بیشتر هستند که باعث ایجاد علایم در مریضان مبتلا به سلیاک می شوند. گلوٲین خاصیت ارتجاعی و ویسکوزیته را به خمیر می دهد. شبکه ویسکوالاستیک به دست آمده به خمیر خواص ویژه ای می بخشد که آن را به طور گسترده در صنایع غذایی قابل استفاده می سازد. گلوٲنین ها و گلیادین ها به عنوان پروٲین های اصلی دانه ی گندم شناخته می شوند که حدود ۶۰ تا ۹۰ فیصد کل پروٲین های دانه را تشکیل می دهند (Abdel-Aal و همکاران، ۱۹۹۶، ص ۲۱۱۷). برای ساده تر شدن موضوع، گلوٲین «چسب دو جزئی» است که در آن گلیادین ها را می توان به عنوان «نرم کننده» یا «حلال» برای گلوٲنین ها دانست. گلیادین ها به عنوان «روان کننده ها»، باعث افزایش جریان چسبناک و قابلیت انبساط می شوند که از ویژگی های رئولوژیکی مهم خمیر است. از سوی دیگر، زیرواحدهای β -گلیادین ممکن است با افزایش حجم نان مرتبط باشند (Shewry، ۲۰۰۱، ص ۴۳۳).

آرد گندم توانایی حفظ گاز را داشته و پس از پخت تبدیل به محصول متخلخل و سبک می شود. این ویژگی مربوط به پروٲین های ذخیره ای گندم یعنی گلوٲنین ها و گلیادین ها است که در کنار هم شبکه پروٲینی گلوٲین را تشکیل می دهند. گلیادین ها زمانی که آب دار می شوند بسیار چسبنده بوده و مسئول چسبندگی خمیر می باشند. در حالی که گلوٲنین ماده ای قابل ارتجاع و لاستیک مانند، اما مستعد پاره شدن و از هم گسیختن است و به خمیر ویژگی الاستیسیته (مقاومت در مقابل کشیده شدن) را می دهد. گلوٲین در آب قابل حل نیست و به سادگی می توان آن را توسط شستن جزئی خمیر آرد گندم با آب جدا نمود (شکل-۱). فقدان گلوٲین سبب تولید خمیر رقیق و محصول نهایی با حجم و تخلخل کم و دار ای بافت شکننده می شود (Hoseney و Delcour، ۲۰۱۰، ص ۲۵).



شکل ۱- گلوٹین که بعد از شستن آرد بدست آمده است (<https://bakerpedia.com>)

اساس مالیکولی برای خواص ویسکوالاستیک گلوٹین گندم، دانشمندان غله‌جات را برای سال‌ها به‌عنوان یک پدیده‌ی مورد علاقه اساسی و همچنین در رابطه با بهبود خواص استفاده نهایی آرد گندم مجذوب خود کرده است. پولیمرهای گلوٹین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و به خوبی ثابت شده است که خمیرهای قوی (یعنی بسیار ویسکوالاستیک) حاوی نسبت‌های بالایی از پولیمرهای گلوٹین با حجم مالیکولی بالا هستند (Field و همکاران، ص ۳۷۰).

کیفیت دانه یک صفت پیچیده‌ی ناشی از عکس‌العمل باهمی بین اجزای پروتینی متعدد است. ترکیب پروتین دانه‌های گندم در تعیین کیفیت تولید نان خیلی مهم است (Johansson و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۱۹). اولین معیار، میزان پروتین غله‌جات می‌باشد. حدود ۸۰ فیصد پروتین در دانه‌ی گندم و به شکل گلوٹین است. بنابراین، میزان پروتین در گندم به شما می‌گوید، هر نوع گندم برای چه استفاده‌ای مناسب است. گندم با پروتین بالا معمولاً برای تهیه آرد مورد استفاده در نان و نان‌های حلقه‌ای در صنعت پخت مناسب است. انواع گندم با پروتین پایین معمولاً برای تهیه کیک، انواع کله‌جه‌ها، و بیسکویت مناسب است. مسلماً میزان پروتین در گندم و میزان گلوٹین در آرد آن به یکدیگر مرتبط است، اما آن‌ها دقیقاً برابر نیستند، چنانچه ۲۰٪ پروتین در دانه گندم قابل حل در آب است و شامل گلوٹین نمی‌شود (Žilić، ۲۰۱۳، ص ۷۱). خصوصیت ویسکوالاستیسیته یا چسبناکی خمیر که توسط گلوٹین موجود در آرد ایجاد می‌شود، در تهیه‌ی نان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا اجازه می‌دهد تا کاربن دای اکساید آزاد شده در اثنای تخمر به دام بیفتد و خمیر حجم بیشتری پیدا کند. با این حال، گلوٹین به شکل وسیع در تهیه‌ی نان، کیک، بیسکویت، ماکارونی و آش مورد استفاده قرار می‌گیرد. پروتین‌های گلوٹین در خمیر به عنوان یک

شبکه پیوسته منسجم وجود دارد که دانه‌های نشایسته را احاطه کرده است. این شبکه برای کیفیت نان مهم است و بر حجم نان، ساختار اسفنجی شکل خرده نان و بافت اولیه تأثیر می‌گذارد (Verbauwhede و همکاران، ۲۰۱۸، ص ۱۱۸).

هنگامی که خاصیت ارتجاعی خمیر خیلی کم است، انبساط خمیر توسط گاز محدود شده و در نتیجه حجم نان کم می‌شود. گلوٲٲن تجارتی تولید شده توسط روش‌های جداسازی صنعتی اکثراً برای بهبود کیفیت پخت بعضی از محصولات نانی مانند نان سبوس‌دار و نان همبرگر مورد استفاده قرار می‌گیرد (Van Der Borgh، ۲۰۰۵، ص ۲۲۱). با این حال، همانطور که در بالا گفته شد، گلوٲٲن نقش مهمی در محصولات نانوائی ایفا می‌کند و برای بهبود کیفیت محصولات بدون گلوٲٲن به افزودنی‌های مختلفی نیاز است (Masure و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۹۲).



شکل ۲- تصویر طرف راست نان تهیه شده از گندم دارای گلوٲٲن و تصویر طرف چپ نان تهیه شده از گندم بدون گلوٲٲن را نشان می‌دهد.

اثرات جانبی گلوٲٲن

عدم تحمل گلوٲٲن مشکل هضمی شایعی بوده و در واقع حساسیت به گلوٲٲن است. بیماری سلیاك شدیدترین شکل عدم تحمل گلوٲٲن است. سلیاك یک بیماری خود ایمنی بوده که منجر به آسیب به سیستم هضمی می‌شو د. در جهان ممکن است ۰/۵ تا ۱۳ فیصد از افراد به گلوٲٲن حساسیت داشته ولی بیماری سلیاك نداشته باشند. این در واقع شکل خفیف‌تر عدم تحمل گلوٲٲن است ولی همچنان مشکل‌زا می‌باشد. علایم و نشانه‌های عدم تحمل گلوٲٲن عبارت اند از: نفخ شکم، اسهال، یبوست و مدفوع بسیار بد بو، درد شکم، سر درد، احساس خستگی

مشکلات پوستی (سرخ شدن پوست، طاسی سر، کهپر مزمن)، افسردگی، کاهش وزن بی دلیل، فقر آهن (کم خونی)، اضطراب، درد مفاصل و عضلات، بی حسی دست و پا و اختلالات فکری (خسروی، ۱۴۰۰، ص ۱).

هرگاه مرض سلیاک تداوی نگردد می‌تواند باعث ایجاد موارد زیر شود:

سوء تغذیه: این در صورتی اتفاق می‌افتد که روده کوچک نتواند مواد مغذی کافی را جذب کند. سوء تغذیه می‌تواند منجر به کم‌خونی و کاهش وزن شود. در کودکان، سوء تغذیه می‌تواند باعث کندی رشد و کوتاهی قد شود.

ضعیف شدن استخوان: سوء جذب کلسیم و ویتامین D می‌تواند منجر به نرم شدن استخوان (استئومالاسی یا راشیتیزم) در کودکان و کاهش تراکم استخوان (استئوپنی یا پوکی استخوان) در بزرگسالان شود.

ناباروری و سقط جنین: سوء جذب کلسیم و ویتامین D می‌تواند به مشکلات تولید مثل کمک کند.

عدم تحمل لاکتوز: آسیب به روده کوچک ممکن است بعد از خوردن یا نوشیدن لبنیات حاوی لاکتوز باعث درد شکم و اسهال شود. هنگامی که روده‌ی شخص مریض بهبود یافت، ممکن است فرد بتواند دوباره لبنیات را تحمل کند.

سرطان: افراد مبتلا به بیماری سلیاک که رژیم غذایی بدون گلوٹین را رعایت نمی‌کنند، بیشتر در معرض خطر ابتلا به انواع مختلفی از سرطان، از جمله لنفوم روده و سرطان روده‌ی کوچک هستند.

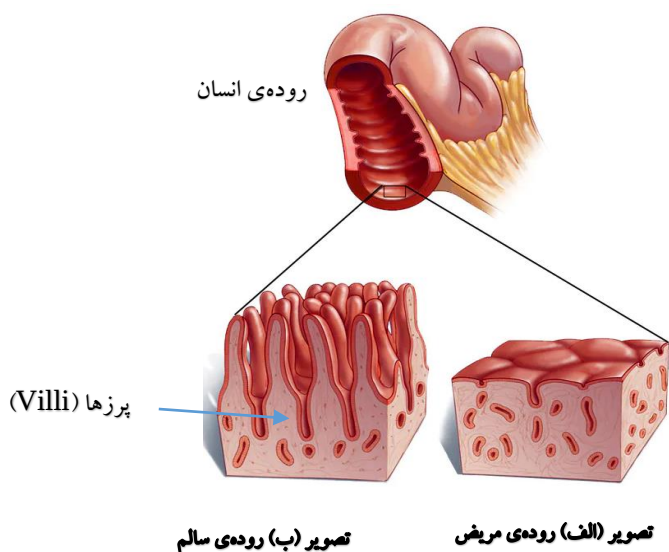
مشکلات سیستم عصبی: برخی از افراد مبتلا به بیماری سلیاک ممکن است دچار مشکلاتی مانند تشنج یا بیماری اعصاب دست و پا (نوروپاتی محیطی) شوند (MFMER، ۲۰۲۱، ص ۲).

کاتاسی و همکاران پیشنهاد کردند که ۵۰ میلی‌گرم گلوٹین در روز حداقل مقداری است که می‌تواند تغییرات مشهود در مخاط روده کوچک در افراد مبتلا به بیماری سلیاک را تعیین کند (Stifter و Grizzi، ۲۰۱۷، ص ۲۸). التهاب روده ناشی از مرض سلیاک یا عدم تحمل گلوٹین باعث می‌شود که اتصال سلول‌های روده ضعیف شود و در نتیجه بازتر می‌شوند و در این حالت بسیاری از مواد غذایی که نباید وارد خون شوند اشتباهاً وارد خون می‌شوند. به علاوه، گلوٹین باعث ترشح ماده‌ای پروتینی به نام "زئونلین" در روده کوچک می‌شود و این ماده هم بصورت جداگانه باعث تضعیف اتصالات سلولی روده می‌شود و در نتیجه این دو عامل دست به دست هم می‌دهند و نمی‌گذارند روده کوچک وظیفه‌ی جذب مواد را به خوبی انجام دهد.

این وضعیت موجب می‌شود بعضی مواد غذایی که اصلاً نباید وارد خون شوند، به خون بروند؛ از جمله خود گلوٹین. وقتی گلوٹین وارد خون شود، بدن نسبت به آن عکس العمل نشان می‌دهد و سیستم ایمنی آماده برای دفاع

می‌شود. اما مشکل از جایی شروع می‌شود که این ماده‌ی خارجی شبیه بافت روده است و بدن هم نسبت به آن و هم نسبت به بافت روده‌ی خودش واکنش نشان می‌دهد و خودتخریبی می‌کند. آزمایش‌های انجام شده نشان می‌دهد که التهاب روده، احتمال ابتلا به امراض دیگری که به سلیاک ربطی ندارند (مانند کرون و کولیت روده) را افزایش می‌دهند (<https://celinoglutenfree.com>).

روده‌ی کوچک با برجستگی‌های مو مانند‌ی به نام پرز (villi) پوشیده شده است که ویتامین‌ها، مواد معدنی و سایر مواد مغذی را از غذای که خورده می‌شوند جذب می‌کند. بیماری سلیاک به پرزها آسیب می‌رساند و در اثر آن بدن انسان قادر به جذب مواد مغذی لازم برای سلامتی و رشد نیست (شکل-۳).



شکل-۳- حجرات روده‌ی مریض سلیاکی (الف) و حجرات روده‌ی سالم (ب) (MFMER، ۲۰۲۱، ص ۱).

روش‌های کاهش اثرات جانبی گلوٲین

از آن جایی که هیچ جینوتایپ گندم کاملاً بدون گلوٲین نیست، هیچ سپیشیز (گونه) جدید یا قدیمی گندم، نژادهای بومی، یا گونه‌های دیپلوئید و تتراپلوئید نمی‌تواند برای سلیاک بی‌خطر پنداشته شود (Brouns و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۱۵۴۱). برای تقلیل اثرات منفی گلوٲین و بهبود بخشیدن کیفیت محصولات فاقد گلوٲین راهکارهای از سوی دانشمندان تکنالوژی مواد غذایی پیشنهاد شده است که به گونه مختصر شرح می‌یابند:

استفاده از انزایم‌ها

انزایم‌های زیادی به طور طبیعی در ماده‌ی خام اکثر آردها وجود دارد، اما بیشتر آن‌ها در مراحل مختلف تولید غیرفعال می‌شوند. در محصولات بدون گلویتین انزایم‌ها به منظور افزایش کیفیت محصول نهایی در ترکیب خمیر اضافه می‌گردد. انزایم‌ها در محصولات فاقد گلویتین از طریق هایدرولایز، اوکسیدیشن و یا اتصالات عرضی پروتین‌ها سبب بهبود خواص رئولوژی مرتبط با محصول و افزایش کیفیت پخت نهایی محصول می‌شود (Rosell, 2009, ص ۸۳). از جمله انزایم‌های مورد استفاده در تولید فرآورده‌های بدون گلویتین آمیلاز اصلاح‌کننده‌ی نشایسته، سیکلودکسترین گلای کوزیل ترانسفراز یا ترانس گلوتامیناز متصل‌کننده‌ی پروتین می‌باشند (Houben و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۱۹۵).

استفاده از خمیر ترش: از خمیر ترش به منظور بهبود کیفیت محصولات نانوائی بدون گلویتین می‌توان استفاده کرد. خمیر ترش یک استارتر طبیعی برای ورآمدن (ازدیاد حجم) خمیر طی پروسه‌ی تخمیر است و شامل مخلوطی از آب، آرد و سایر اجزاء مانند نمک می‌باشد که بطور طبیعی توسط باکتری‌های لکتهیک اسید و مخمرها تخمیر می‌شود. در محصولات بدون گلویتین خمیر ترش از طریق شکستن پروتین‌های غیرگلویتینی و ترکیبات نشایسته‌ای توسط باکتری‌های لکتهیک اسید موجب افزایش الاستیسیته خمیر و بهبود نگهداری حباب‌های هوا شده و نرمی و حجم محصولات بدون گلویتین را افزایش می‌دهد. نتایج یک تحقیق نشان داده است که استفاده از خمیر ترش به تنهایی و خمیر ترش به همراه مخمر در فرمولاسیون نان تاثیر بیشتری بر بهبود ویژگی‌های محصول از جمله حجم مخصوص، تخلخل، نرمی بافت، رطوبت و ماندگاری دارد (Cappa و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۶۹).

روش‌های حرارتی: از روش حرارتی خشک جهت نگهداری آرد با رطوبت بالاتر از ۱۵ فیصد می‌توان استفاده نمود. این روش باعث اصلاح گرانول‌های نشایسته، غیرطبیعی شدن پروتین‌ها، غیرفعال شدن انزایم‌ها، کاهش میکروب و حتی بهبود طعم و آروما گردد و آرد را برای استفاده در تولید محصولات بدون گلویتین مناسب سازد (Martínez و Gómez, 2016, ص ۶۸). این روش بر ای اصلاح ویژگی‌های کاربردی و عملکردی نشایسته خام از جمله خصوصیات چسبندگی نشایسته، ویژگی‌های مورفولوژیکی گرانول‌های آن، آب‌گیری آمیلوز، خصوصیات بافتی و غیره می‌باشد (Sun و همکاران، ۲۰۱۴، ص ۷۵۶). این روش برای بهبود کیفیت کیک و نان به ویژه در آردهای ضعیف و غیر استاندارد مناسب است. با قرار گرفتن آرد در معرض حرارت، پروتین‌ها و انزایم‌ها غیرطبیعی شده و موجب افزایش انبساط خمیر می‌گردد. طی این پروسه، غیرطبیعی شدن پروتین و ژلاتینه شدن نشایسته اتفاق می‌افتد. نتیجه‌ی یک بررسی روی تأثیر حرارت دادن خشک آرد سارگم (باجره) بر کیفیت

کیک حاصله نشان داده است که روش حرارتی آرد سبب افزایش و یسکوزیته (چسپناکی) خمیر و افزایش حجم مخصوص، تخلخل و شکل پذیری نمونه ی کیک گردیده است (Marston و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۶۳۷). روش دیگری که برای بهبود کیفیت محصولات بدون گلوٲین به کار می رود روش حرارتی-رطوبتی می باشد. هنگامی که حرارت دهی در حضور مقدار کافی آب (هایدریشن قبلی آرد یا نشایسته) انجام شود، تغییرات مورفولوژیکی در داخل گرانول های نشایسته اتفاق می افتد که میزان این تغییرات به شرایطی مانند رطوبت و حرارت بستگی دارد. این روش عمدتاً به دو دسته تقسیم می شود: آنهایی که زیر حرارت ژلاتینه شدن انجام می شوند و شکل گرانول های نشایسته حفظ می شود و دسته ی دوم آن هایی هستند که بالای حرارت ژلاتینه شدن انجام می شوند و بنابراین تخریب غیرقابل برگشت در نظم مالیکولی گرانول نشایسته اتفاق می افتد (Gomes و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۳۰۷) و در نتیجه ی آن کیفیت پخت محصول بهبود می یابد.

استفاده از محصولات بدون گلوٲین

یکی از راهکارهای که می تواند به کاهش اثر منفی گلوٲین در افراد حساس کمک نماید استفاده از محصولات بدون گلوٲین می باشد. تعدادی از شبه غله جات مانند آمارانت (Amaranth)، بکویت (Buckwheat) و کینوا (Quinoa) نیز می توانند بر ای تولید محصولات نانوائی بدون گلوٲین مورد استفاده قرار گیرند. از جمله مزایای شبه غله جات، فقدان گلوٲین، ارزش غذایی بالا، کیفیت بالای پروٲین، دارا بودن اسیدهای شحمی و امینواسیدهای ضروری و میزان بالای مواد معدنی می باشد (Houben و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۱۹۶) در کنار غله جات و شبه غله جات ذکر شده، از آرد حبوباتی مانند نخود، باقلا، سایین، لوبیا به عنوان افزودنی های نشایسته ای به دلیل ظرفیت نگهداشت آب در ترکیب محصولات نانوائی بدون گلوٲین استفاده می شود. نشایسته ها مهم ترین کاربوهایدرت های ذخیره ای نباتات می باشند و تأثیر زیادی بر پارامترهای خمیر، بافت، نگهداشت رطوبت و کیفیت نهایی محصول دارند. نشایسته در طول پخت آب را جذب کرده و یک ساختار نفوذپذیر به گاز ایجاد می کند. نشایسته های بدون گلوٲین تجاری عمدتاً از برنج، کچالو، جواری و کاساوا تهیه می شوند (Taylor و Emmambux، ۲۰۰۸، ص ۱۱۹). از سال ۲۰۰۸ نشایسته گندم بدون گلوٲین نیز در بازار موجود است. این نشایسته ها دارای گلوٲین کمتر از حد استاندارد کدکس (۲۰ میلی گرام در کیلوگرام) است و برای اکثر مریضان سلیاکی مضر نمی باشد. اختلاف بین نشایسته های ذکر شده در رفتار حرارتی، پروسه ی ژلاتینه شدن، رفتار تشکیل ژل و بافت نهایی بر اساس ترکیب و ساختار کیمیاوی منحصر به فرد آن ها می باشد. نشایسته های اصلاح شده توسط تخنیک های

کیمیای، انزایمی، فیزیکی و یا حرارتی از نشایسته‌های خام تهیه می‌شوند و می‌توانند برای دستیابی به اهداف خاص در بافت محصولات نانویی استفاده شوند (Houben و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۱۹۸).

سم‌زدایی گلوٲین

ساختار ژنتیکی گندم پیچیده بوده و جایگاه‌های کدکننده‌ی ژن‌های گلیادین نیز پیچیده است. هر وراثتی گندم حاوی ده‌ها ژن گلیادین است که تعداد واقعی آن به پلی‌پلوئیدی بستگی دارد. هزاران چنین ژن‌های گلیادین توالی‌یابی شده‌اند و منشاء آنها را می‌توان به ژنومی که از آن منشاء گرفته‌اند ردیابی کرد. تجزیه و تحلیل دقیق بیش از ۳۰۰۰ ژن- α گلیادین موجود نشان داد که گلیادین‌ها تعداد زیادی از این توالی‌های سمی را رمزگذاری می‌کنند، با این حال تفاوت‌های قابل توجهی در حضور اپی‌توپ‌ها (epitopes) بسته به ژنوم وجود دارد. این تحقیقات نشان می‌دهد که همه ژن‌های گلیادین مشخصات سمی مشابهی ندارند. این امید را تقویت کرده است که گندم ایمن (بی‌خطر) ممکن است با انتخاب انواع از گندم که فقط حاوی α -گلیادین‌های خاص هستند توسعه یابد. در یک نکته مثبت‌تر، شواهدی ارائه شده است که انواع طبیعی قطعات گلوٲین ایمنی‌زا وجود دارد که فاقد خواص تحریک‌کننده هستند. بنابراین، ژن‌های گلیادین را می‌توان طوری مهندسی کرد که دیگر توالی‌های ایمونوژنیک را رمزگذاری نکنند و در عین حال بیشتر خواص طبیعی خود را حفظ کنند. با این حال، به دلیل ماهیت تکراری آلفا-گلیادین‌ها، باقی مانده‌های پرولین متعدد باید برای از بین بردن تمام سمیت اصلاح شوند. بنابراین، اگرچه استراتژی‌هایی برای تولید گلوٲین ایمن وجود دارد، اما بسیار گران است (Koning، ۲۰۱۵، ص ۱۲) و نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.

مدیریت کود کیمیای در مزارع گندم

تجارب متعدد ثابت ساخته است که میزان کود کیمیای بالای مقدار گلوٲین دانه‌ی گندم تأثیر معنی‌داری می‌گذارد. چنانچه صفرنوری و همکاران (۲۰۱۸) در یک تحقیق دریافتند که ازدیاد سطح کود نایتروجن سبب افزایش مقدار گلوٲین دانه می‌گردد. در این تحقیق مشاهده شد که استعمال ۲۰۰ کیلوگرام نایتروجن در هکتار مقدار گلوٲین دانه گندم را در مقایسه با کنترل (بدون استعمال کود نایتروجن) چهار برابر افزایش داد (Safar-Noori و همکاران، ۲۰۱۸، ص ۱۴۶۷). همچنان، گاج و همکاران نیز دریافتند که استعمال کود کیمیای مقدار گلوٲین دانه‌ی گندم را در مقایسه با شاهد (کنترل) افزایش داده، اما سطوح مختلف کودهای فاسفورس و پتاشیم تأثیر معنی‌داری بر گلوٲین دانه نداشته است (Gaj و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۵۵).

درمان سلیاک

استفاده از دارو برای درمان این مرض بیهوده است. تنها راه درمان، حذف کامل گلوٲین از رژیم غذایی است که لازمه آن اجتناب از مصرف غله جات حاوی گلوٲین مانند: گندم، جو، جودر و یولاف تا پایان عمر است. احتمال کمبود ریزمغذی ها (تیامین، رایبوفلاوین، نیاسین، آهن، سلنیوم، کروم، مگنیزیم، فولیک اسید، فاسفورس و مولیبدنم) در افراد دارای این رژیم غذایی وجود دارد. بنابراین مشاوره با متخصصان تغذیه برای این مریضان ضروری است. اطلاعات جامعی در مورد رژیم های غذایی فاقد گلوٲین در تمام جهان در دسترس است. محصولات فاقد گلوٲین نیز به مقدار فراوان در دسترس همگان می باشد. اکثریت کودکان مبتلا به آلرژی (حساسیت) گندم با افزایش سن بهبود می یابند. افرادی که در سنین بالاتر دچار این آلرژی می شوند، ممکن است این مشکل را برای همیشه داشته باشند. شواهد نشان می دهد افرادی که گندم را از رژیم غذایی خود برای ۱ سال یا بیشتر حذف کنند، احتمالاً با شروع مجدد مصرف گندم می توانند آن را تحمل کنند. (مرکز پژوهشهای غلات، ۱۳۹۸، ص ۳۰). انطباق با یک رژیم غذایی بدون گلوٲین ممکن است در ابتدا وضعیت مریضان را بهبود بخشد، اما پیروی طولانی مدت منجر به کمبودهای متعدد و تغییرات در شاخص توده بدنی (BMI) می شود که آسیب پذیری را نسبت به سایر اختلالات افزایش می دهد (Rustgi و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۱۷۶۳).

استفاده از آنزیم ها می تواند آلرژی یا حساسیت به گلوٲین را به طور موقت درمان نماید. در میان آنزیم های مطالعه شده، آنزیم AN-PEP یک آنزیم مطلوبی است زیرا در مقادیر pH پایین بسیار فعال بوده و در برابر تجزیه توسط پپسین مقاوم است. در نتیجه، قادر به تجزیه ی گلوٲین در محفظه معده هم در شرایط آزمایشگاهی و هم در داخل بدن است. تجارب نشان داده است که این آنزیم هیچ اثر مضرى در مریضان و داوطلبان انسان سالم ندارد. با این حال، آنزیم ها در تجزیه ی مقادیر نسبتاً کم گلوٲین کاملاً مؤثر هستند و بنابراین می توانند برای مقابله با اثرات مقطعی و ناخواسته ی گلوٲین استفاده شوند، به عنوان مثال: هنگام غذا خوردن در بیرون از خانه یا در تعطیلات (Koning، ۲۰۱۵، ص ۱۰).

نتیجه گیری

گندم به ویژه نان یکی از اقلام عمده ی غذایی بوده که استفاده از آن به طور گسترده ای در کشورمان رایج است و هیچ سفره ای را نمی توان یافت که در آن نان دیده نشود. از جانب دیگر، جوامع فقیر جز نان که ارزان و اقتصادی است به غذاهای پر انرژی و با کیفیت دیگری دسترسی ندارند. نتیجه ی این بررسی نشان می دهد که تغذیه و استفاده از نان علاوه بر مفیدیت های بی شمار می تواند در عده ی از افراد سبب مشکلات ناشی از حساسیت در برابر گلوٲین نیز شود. شایع ترین مشکلات ناشی از تحمل گلوٲین عبارت اند از: نفخ شکم، اسهال، درد شکم، سر درد، احساس

خستگی مشکلات پوستی، افسردگی، کاهش وزن، کم‌خونی، اضطراب، درد مفاصل و عضلات، بی‌حسی دست و پا، اختلالات فکری و تخریب و التهاب مخاط روده.

عوارض ناشی از عدم تحمل گلوٲین (مرض سلیاک) سبب افزایش نگرانی بشر به خصوص جوامع غربی در مورد مصرف گندم و به‌ویژه گلوٲین گندم گردیده است. از این‌رو، تلاش دانشمندان و محققین برای کاهش بخشیدن اثرات نامطلوب گلوٲین در دهه‌های اخیر سرعت بیشتر کسب نموده است. در این مورد می‌توان از روش‌های چون: استفاده از انزایم‌ها، استفاده از خمیر ترش و روش‌های حرارتی نام برد که سبب تغییر در ساختار فزیک‌ی پروٲین، نشایسته و انزایم‌های موجود در آرد می‌شوند و در نتیجه کیفیت پخت نان را بهبود می‌بخشند. همچنان تولید و استفاده از محصولات غیر گلوٲینی می‌تواند کمک شایانی برای افراد حساس در برابر گلوٲین نماید. استفاده از محصولات جایگزین گلوٲین یکی از راهکارهای می‌باشد که می‌تواند هم سبب تولید نان متخلخل، نرم، اسفنجی و با کیفیت شود و از طرف دیگر حساسیتی در پی نداشته باشد.

از جانب دیگر تلاش‌های محققین اصلاح نباتات و به‌نژادی برای تولید گندم سالم بدون آلرژی آغاز گردیده است که می‌تواند با به کار بستن ویرایش ژنوم، روش‌های تغییر ژنتیکی، کشت انساج و بایوتکنالوژی چشم انداز امیدوار کننده‌ای را برای مریضان سلیاکی و آنهایی که در برابر گلوٲین حساس اند ترسیم نماید. از آنجا که میزان پروٲین دانه‌ی گندم مخصوصاً گلوٲین به عوامل چون سطح کودهای کیمیاوی وابسته است مدیریت صحیح کود و تعیین مقدار مناسب آن که افزایش گلوٲین را در پی نداشته باشد یکی از راهکارهایی است که به تحقیقات بیشتری نیاز دارد.

سخن آخر اینکه حساسیت به گلوٲین یا مرض سلیاک درمان قطعی ندارد و یگانه راه حل استفاده از مواد غذایی فاقد گلوٲین می‌باشد. از انزایم‌های خاصی هم می‌توان در صورت دسترس نبودن غذای فاقد گلوٲین (معمولاً در خارج از منزل) استفاده نمود. معالجه این مرض نیاز به مشاوره‌ی دوامدار با پزشک متخصص تغذیه دارد و بدون پرهیز نمی‌توان به نتیجه‌ی قطعی رسید.

فهرست مآخذ

غیور اصلی، محمد علی، محمد حسین حداد خدا پرست، مهدی کریمی. (۱۳۹۰). تاثیر گلوٲن و امولسیفایر DATEM بر خصوصیات رئولوژیکی خمیر و حجم مخصوص نان اشترودل. فصلنامه علوم و صنایع غذا/بی. شماره ۱ (۳۳) دوره‌ی ۸.

مرکز پژوهش‌های غلات. (۱۳۸۹). غلات. دیباچه‌ی علمی دفتر چهاردهم. منتشر شده در مرکز پژوهش‌های غلات

مهاجر، سیماخراسانی و مهران اعلمی. (۱۳۹۸). مروری بر فناوریهای متداول و نوین جهت ارتقاء کیفیت فرآورده

های بدون گلوٹن. علوم و صنایع غذایی. شماره ۹۴، دوره ۱۶.

- Abdel-Aal, E. S. M., Salama, D. A., Hucl, P., Sosulski, F. W. and Cao, W. (1996). Electrophoretic characterization of spring spelt wheat gliadins. *Journal of Agricultural and Food Chemistry*, 44.
- Brouns, F., Van Rooy, G., Shewry, P., Rustgi, S., & Jonkers, D. (2019). Adverse reactions to wheat or wheat components I. *Comprehensive Reviews in Food Science and Food Safety*, <https://doi.org/10.1111/1541-4337.12475>.
- Cappa, C., Lucisano, M., Raineri, A., Fongaro, L., Foschino, R., & Mariotti, M. (2016). Gluten-free bread: Influence of sourdough and compressed yeast on proofing and baking properties. *Foods*, 5(4).
- Caray, J. A. and J. N Bemiller. (2003). Bread staling: Molecular Basis and Control. *Comprehensive Reviews in Food science and Food Safety*.2.
- Delcour, J. A., & Hoseney, R. C. (2010). *Principles of Cereal Science and Technology*. Third Edition. AACCI press. St. Paul, Minnesota.
- Fasano, A. and Catassi, C. (2008). Celiac disease. *New England Journal of Medicine*, 367(25).
- Field, J. M., Shewry P. R., Mifflin B. J. (1983). Solubilization and characterization of wheat gluten proteins; correlations between the amount of aggregated proteins and baking quality. *Journal of the Science of Food and Agriculture*, 34.
- Gaj, R., Dariusz, G. and Przyby, J. 2013. Effect of Differentiated Phosphorus and Potassium Fertilization on Winter Wheat Yield and Quality. *J. Elem.*, 18.
- Gomes, L. D. O. F., Santiago, R. D. A. C., Carvalho, A. V., Carvalho, R. N., Oliveira, I. G. D., & Bassinello, P. Z. (2015). Application of extruded broken bean flour for formulation of gluten-free cake blends. *Food Science and Technology*, 35(2).
- Gómez, M., & Martínez, M. M. 2016. Changing flour functionality through physical treatments for the production of gluten-free baking goods. *Journal of Cereal Science*, 67.
- Gustafson, P., Raskina, O., Ma, X., & Nevo, E. (2009). *Wheat evolution, domestication, and improvement*. In B. F. Carver (Ed.), *Wheat science and trade* (pp. 3–30). Oxford, UK: Wiley-Blackwell.

- Herbert, W. (2006). Chemistry of gluten proteins. *Journal of Food Microbiology* 240.
- Houben, A., Höchstötter, A., & Becker, T. (2012). Possibilities to increase the quality in gluten-free bread production: an overview. *European Food Research and Technology*, 235(2).
- IWGSC, International Wheat Genome Sequencing Consortium. (2018). Shifting the limits in wheat research and breeding using a fully annotated reference genome. *Science*, 361.
- Johansson, E, Prieto-Linde M. L. and Jönsson J. Ö. (2001) Effects of wheat cultivar and nitrogen application on storage protein composition and breadmaking quality. *Cereal Chem* 78.
- Koning, F. (2015). Adverse Effects of Wheat Gluten. *Ann Nutr Metab*, 67.
- Lu W., Grant L. A. et al. (1999). Role of flour fractions in bread making quality of frozen dough. *Journal of Cereal chemistry*. 76.
- MacRitchie, F. (1992). Physico-chemical properties of wheat proteins in relation to functionality. *Advances in Food and Nutrition Research*, 36.
- Marston, K., Khouryieh, H., & Aramouni, F. (2016). Effect of heat treatment of sorghum flour on the functional properties of gluten-free bread and cake. *LWT-Food Science and Technology*, 65.
- Masure, H. G., Fierens, E., & Delcour, J. A. (2016). Current and forward looking experimental approaches in gluten-free bread making research. *Journal of Cereal Science*, 67.
- MFMER, Mayo Foundation for Medical Education and Research, (2021). Celiac disease. Mayo Foundation for Medical Education and Research.
- Orth, R. A., & Shellenberger, J. A. (1988). Origin, production, and utilization of wheat. In Y. Pomeranz (Ed.), *Wheat chemistry and technology* (3rd ed.). St. Paul, MN: AACC International.
- Osborne, T. B. (1924). *The vegetable proteins* (2nd ed.). London, UK: Longmans Green & Co.
- Peter, H. R. Green, M. D., Benjamin Lebwohl, M. D. and Ruby Greywoode, M. D. (2015). Celiac disease. American Academy of Allergy, Asthma & Immunology. *J. Allergy Clin. Immunol.*
- Primo-Martin, A., de Pijpekamp V., Van Vliet T., de Jongh H. H. J. (2005). The role of the gluten network in the crispness of bread crust. *Journal of Cereal Science*. 43.
- Rosell, C. M. (2009). Enzymatic manipulation of gluten-free breads. *Glutenfree Food Science and Technology*.
- Rustgi, C., Shewry P., Brouns F., Lomme Deleu J. and Delcour J. A. (2019) Wheat Seed Proteins: Factors Influencing Their Content, Composition, and

- Technological Properties, and Strategies to Reduce Adverse Reactions. *Comprehensive Reviews in Food Science and Food Safety*. Vol.18.
- Safar-Noori, M., Dong Q. and Saneoka H. (2018). Improvement of Grain Yield, Nutritional and Antinutritional Quality, and Seed Physiological Performance of Wheat by NPK Fertilization. *J. Agr. Sci. Tech.*, 20.
- Seilmeier, W., Belitz, H. D. and Wieser, H. (1991). *Separation and quantitative determination of high-molecular-weight subunits of glutenin from different wheat varieties and genetic variants of the variety*. *Z Lebensm Unters Forsch*, 192.
- Shewry, P. (2017). What Is Gluten—Why Is It Special? *Frontiers in Nutrition*. Vol. 6.
- Shewry, P. R., and Hey, S. J. (2015). The contribution of wheat to human diet and health. *Food and Energy Security*, 4(3).
- Shewry, P. R. and Halford N. G. (2002). Cereal seed storage proteins: structures, properties and role in grain utilization. *Journal of Experimental Botany*, Vol. ۵۳.
- Shewry, P. R., Popineau, Y., Lafandra, D., and Belton, P. (2001). Wheat glutenin subunits and dough elasticity: findings of the EUROWHEAT project. *Trends in Food Science and Technology*, 11.
- Stifter, L. E. and Fabio Grizzi F. (2017). Celiac disease: From pathophysiology to treatment. *World J Gastrointest Pathophysiol*, 15; 8(2).
- Sun, Q., Han, Z., Wang, L. and Xiong, L. (2014). Physicochemical differences between sorghum starch and sorghum flour modified by heat-moisture treatment. *Food Chemistry*, 145.
- Taylor, J. R., & Emmambux, M. N. (2008). *Gluten-free foods and beverages from millets*. In *Gluten-free cereal products and beverages*. Academic Press.
- Van Der Borgh, A., Goesaert, H., Veraverbeke, W. S., & Delcour, J. A. (2005). Fractionation of wheat and wheat flour into starch and gluten: Overview of the main processes and the factors involved. *Journal of Cereal Science*, ۴۱(۳).
- Verbaauwhede, A. E., Lambrecht, M. A., Fierens, E., Hermans, S., Shegay, O., Brijs, K., & Delcour, J. A. (2018). Thermo-reversible inhibition makes aqualysin 1 from *Thermus aquaticus* a potent tool for studying the contribution of the wheat gluten network to the crumb texture of fresh bread. *Food Chemistry*.

Žilić, S. (2013). *Wheat Gluten: Composition and Health Effects*. Nova Science Publishers, Inc.

Žilić, S., Barać, M., Pešić, M., Dodig, D., and Ignjatović-Micić, D. (20۱۱). Characterization of proteins from grain of different bread and durum wheat genotypes. *International Journal of Molecular Science*.

امکانات واژه‌سازی علمی و فنی برای زبان فارسی

نگارنده: پوهنوال مطیع الله حکیمی، عضو کادر علمی دیپارتمنت فارسی دری دانشکده‌ی زبان و ادبیات

تقریظ دهنده: پوهنوال سید عبدالواجد جوهری

چکیده

این مقاله به هدف بررسی و نشان دادن امکانات و شیوه‌های واژه‌سازی علمی و فنی برای زبان فارسی نگاشته شده است. امروزه در عصر پیشرفت و ترقی سرسام‌آور علوم و فنون و هجوم سیل آسای واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فنی از زبان‌های غربی به جامعه‌ی فارسی‌زبان، رسالت بزرگ علمی و فنی متوجه زبان فارسی می‌شود. این زبان بنابر دور بودن از بسترهای رشد و تولید علم و فناوری جدید، نتوانسته است نقشی در واژه‌سازی‌های علمی و فنی معاصر با بُن‌مایه‌های بومی داشته باشد، از این رو در برخورد با انبوه واژگان علمی و فنی زبان‌های اروپایی، دو راه در پیش رو دارد؛ یا همان واژه‌ها را در خود بپذیرد، یا برای آن‌ها از اصول و ریشه‌های نهفته در زبان فارسی معادل و برابر سازی کند. راه دوم هم از دو امکان خالی نیست؛ در این زمینه می‌توان از ریشه‌های زبان‌های باستانی اوستایی و فارسی باستان بهره جست که در این صورت ریشه‌های واژگانی تیره و غیر شفاف بار می‌آیند، یا هم از ریشه‌ها و اصول به کار رفته در فارسی معاصر کار گرفت که این شیوه‌ی دومی کاراتر بوده و واژه‌های شفاف و روشن به دست می‌دهد. علاوه بر آن در این کار می‌توان از ریشه‌های بسیط و ساده‌ی واژه‌های عربی که پرکاربرد و برای فارسی‌زبانان مأنوس‌اند، کار گرفت و به غنای واژگانی فارسی افزود. شیوه‌های واژه‌سازی معاصر در زبان فارسی مثل ترکیب، اشتقاق، تکرار، کوتاه سازی، ترخیم، سرواژه سازی، آمیزش، و گسترش معنای واژه می‌توانند در ساختن واژه‌های علمی و فنی در دوره‌ی معاصر به فارسی‌زبانان یاری رسانند. در میان این همه ترکیب و اشتقاق از زیایی و امکانات بیشتری برای واژه‌سازی برخورداراند. افزون بر این‌ها می‌توان به یاری نام‌گذاری‌های توصیفی و

تشبیهی و نیز واژه‌گزینی به کمک کمپیوتر دانش‌واژه‌ها و فن‌واژه‌های فراوان تولید کرد و از این رهگذر به غنای واژگانی زبان فارسی افزود.

در این پژوهش اطلاعات با بهره‌جویی از روش کتاب‌خانه‌یی فراهم آمده و با رویکرد تحلیلی-تشریحی بررسی و روشن ساخته شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان علمی، واژه‌سازی، دانش‌واژه، فن‌واژه، ترکیب، اشتقاق.

مقدمه

همزمان با رشد، توسعه و ترقی اجتماع بشری، زبان هم‌بایستی خود را با تحول و دگرگونی‌های آن اجتماع هماهنگ سازد و مجهز به امکانات جدیدی شود که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و زندگی معاصر مردمان‌گوشور خویش باشد. عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم عصر پیشرفت‌های سرسام‌آور بشر در زمینه‌های دانش، صنعت، فناوری، آموزش علوم، تحقیق، و گزارش دستاوردهای پژوهشی است. این هم به طور بدیهی پیداست که یگانه‌افزار آموزش، انتقال، ترویج و گسترش علم و یافته‌های علمی، زبان است. برای عمل‌کرد موفق در تمام این زمینه‌ها در هر جامعه‌یی به امکانات زبانی مؤثر و کارا از جمله واژگان غنی و شفاف، تعبیرهای دقیق و رسا و اصطلاحات فصیح و روان نیاز است تا دانشمندان، پژوهشگران، فناوران و آموزگاران بتوانند با بهره‌گیری از آن‌ها یافته‌ها، مقاصد و مفاهیم علمی و مسایل آموزشی را به صورت دقیق و بدون کم و کاست گزارش کرده، و آموزش و انتقال دهند.

مهم‌ترین راه برخورد مؤثر و هماهنگ با فراورده‌های جدید علمی و صنعتی واژه‌سازی‌های جدید علمی در زبان است. واژه‌ها و اصطلاحات علمی که در فارسی به آن «دانش‌واژه» نیز گفته می‌شود، بخش مهمی از کالبد زبان‌های زنده، و مدرن جهان امروز را تشکیل می‌دهند. همان گونه که انسان در ساختن یک بنا و عمارت، در پی یافتن مواد مصالح نخستین مثل سنگ، خشت، سمنت، چوب و سیخ می‌رود که با استفاده از آن‌ها بنای مورد نظر خویش را بسازد، و طبیعی است که در عصر و زمان مواد مصالح ساختمانی، مطابق نیاز و مود همان روز تدارک دیده می‌شود، برای فراهم ساختن زبان علمی و پاسخ‌گو به نیازهای علمی، تحقیقی و آموزشی معاصر نیز به مواد اولیه و سازگار با نیازهای همین عصر از زندگی بشر یعنی عصر جهانی شدن فراورده‌های علمی و سرعت سرسام‌آور آن ضرورت احساس می‌شود.

زبان فارسی به دلیل دور بودن آن از حوزه‌ها و بسترهای پیدایش و رشد و ترقی علوم و فنون مدرن که بیشترین در اروپا و امریکا شکل گرفته‌اند، نتوانسته است خود را مجهز با واژگان و سازوکارهای واژه‌سازی علمی امروزی بسازد، و به همین دلیل به فقر واژگان علمی و فنی روبه‌روست. اما این فقر و کمبود واژگان و اصطلاحات علمی و فنی در فارسی امروز چیزی نیست که ریشه در طبیعت زبان فارسی داشته باشد. بلکه دلایل این نقص را در دو علت عمده می‌توان یافت: نخست این که زبان فارسی به صورت عملی در عمق تحولات علمی و دستاوردهای دانش مدرن قرار نداشته و فارسی‌زبانان هم سهمی در اختراعات و تولید صنایع جدید نداشته‌اند، تا زبان فارسی از این طریق در متن پیشرفت‌های علمی قرار گرفته و برای پدیده‌های علمی دست به آفرینش واژه‌ها و اصطلاحات تازه بزند که از سازوکارهای علمی و پژوهشی و فراورده‌های آن تعبیر کنند. دوم این که در زبان فارسی به کار واژه‌سازی و جستجوی شیوه‌ها و امکانات ساختن واژه‌های جدید، توجه لازم صورت نگرفته است. درمان علت نخستین کار دشوار و امروزه تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. زیرا سرعت بیش از حد پیشرفت و ترقی در جهان غرب، رسیدن و همگام شدن با آن در عرصه‌ی صنعت و تولید را برای جامعه‌ی فارسی‌زبان دست‌نیافتنی ساخته است. اگر ما جامعه‌ی علمی قوی می‌داشتیم و به کشف‌های علمی و در نتیجه به خود علم می‌رسیدیم، آن‌گاه مفاهیم علمی نخست در جریان کار، تجربه و تحقیق در ذهن محققان و دانشمندان ما پرورده و شده شکل می‌گرفت و بعد الفاظ و اصطلاحات علمی از اعماق جان، فکر و ذهن ما شگفتن می‌گرفتند و درخت زبان پر از شگوفه‌های واژگان علمی می‌شد. اما برای علت دوم راه و چاره‌ی می‌توان یافت. زیرا زبان فارسی امکانات و قابلیت‌های برای واژه‌سازی‌های تازه و استفاده از آن در عرصه‌های دانش، صنعت و فناوری معاصر را دارد.

در اواخر قرن بیستم به همت پژوهش‌گران جهان‌دیده و زحمت‌کش فارسی زبان از ایران، افغانستان و تاجیکستان، برخی شیوه‌های واژه‌سازی که در طبیعت زبان فارسی نهفته است و قابلیت فروان ساختن واژه‌های جدید را دارد، جستجو شده و معرفی گردیده‌اند. آشنایی با این شیوه‌ها و امکانات می‌تواند به آموزگاران، استادان، محققان و نویسندگان و مؤلفان یاری رساند که خود را از قید و بندهای دشوار استفاده از واژگان زبان‌های بیگانه رهاکنند و با بهره‌گیری از واژگان تعبیرهای شفاف زبان فارسی در کارهای علمی، آموزشی و تحقیقی خود، از یک سو زمینه را برای فهم دقیق مسایل و موضوعات علمی معاصر برای مخاطبان فارسی‌زبان فراهم کنند و از سوی دیگر گامی در تقویت و گسترش زبان فارسی بردارند که هویت ملی و فرهنگی‌شان شمرده می‌شود.

در این مقاله کوشش به عمل می‌آید تا با استفاده از روش کتاب‌خانه‌یی و منابع معتبر پژوهشی در زمینه‌های دستور نظری زبان فارسی و نیز با بهره‌گیری از کارهای عملی صورت گرفته در عرصه‌ی واژه‌سازی‌های جدید

برای زبان فارسی، شیوه‌ها و امکانات جدید معرفی شوند که در کاهای علمی، فنی آموزشی و پژوهشی کارایی داشته باشند.

واژه‌سازی علمی و فنی

واژه‌سازی علمی وفنی شیوه‌یی است برای ساختن و تولید واژه‌های تازه به منظور استفاده از آن در زبان علمی و فنی. برای درک بهتر از واژه‌سازی علمی و فنی، نیاز است تا در گام پیشتر از آن بدانیم که زبان علمی و فنی چیست و روند شکل‌گیری و تجهیز آن چگونه صورت می‌گیرد.

زبان علمی گونه‌یی از زبان است که در آموزش و پرورش، تألیف و تصنیف، پژوهش‌های علمی و فنی و گزارش یافته‌ها و دستاوردهای دانش جدید کار برد دارد. این گونه‌ی زبانی برخاسته از دل و درون زبان عادی و طبیعی جامعه است که برای آموزش و گزارش مسایل علمی و انتقال علم و دانش از یک نسل به نسل دیگر در نگارش کتاب، رساله و مقاله از آن استفاده می‌شود. حوزه‌ی کاربرد و بهره‌گیری از زبان علمی به دلیل وسعت دایره‌ی کار دانش در دوره‌ی معاصر فراخ و گسترده شده است. زبان فنی هم به زبانی گفته می‌شود که برای نامیدن ابزارها، ادوات، قطعات فنی، مواد فنی، بیان عملیات و کارهای فنی به کار می‌رود، یعنی زبانی است که وسیله‌ی ارتباطی آدم‌های فنی کار است (بهرامی اقدم، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹). این دو گونه‌ی زبانی را با اندکی تسامح و بنابر هم‌سان بودن جریان استفاده‌ی آن‌ها از زبان طبیعی می‌توان زیر عنوان گونه‌ی واحد «زبان علمی» یک‌جا کرد. زبان علمی گاهی در برابر زبان طبیعی قرار می‌گیرد، که زبان جامعه‌ی طبیعی انسانی است، جامعه‌یی که بدور از پیشرفت‌های علمی و فنی در حدود زندگی و برخورد عادی با طبیعت، از آن استفاده می‌کند. دامنه‌ی واژگان این زبان محدود به تجارب سطحی از رویدادها و حوادث و نام‌گذاری‌های اشیاء، جانوران و پدیده‌هایی است که در زندگی عادی انسان با آن‌ها روبه‌روست. در زبان طبیعی و به‌خصوص کاربرد روزمره‌ی مردم که برخی موارد افهام و تفهیم با اشاره و حرکات بدن و نیز با رایه‌ی مثال‌ها و الگوهای ناقص، واژگانی بومی و محلی و جمله‌های نا تمام صورت می‌گیرد و مخاطبان خود به نوعی با استفاده از موقعیت و بافت سخن و حال و هوای گوینده و موضوع، گفته‌ها را پردازش کرده و معنا را تمام می‌سازند (حق‌شناس، ۱۳۷۲، ص ۸). اما زبان علمی به دلیل رسالت بزرگی که در امر انتقال دانش و مسایل علمی با همه ابعاد گسترده‌ی آن دارد، باید از دقت، صراحت، تمام‌گویی، شفافیت و تفصیل تمام بهره جوید. ساحه‌ی کار زبان علمی ریزترین موجودات و پدیده‌های ذره‌بینی و نیز بزرگ‌ترین اجسام و اجرام سماوی، اجزاء، فعل و انفعالات هر کدام و رویدادها و خصوصیات همه بخش‌ها و تحولات آن‌ها را در بر می‌گیرد. زبان علمی برای ادای کار سترگ و رسالت گسترده‌دامن خویش، به ابزارها و امکانات بیانی فراوان و وسیع نیاز

دارد، و بایستی مجهز به واژگان، اصطلاحات و تعبیرهایی گردد که آن را در ادای این وظیفه‌ی مهم و دشوار یاری رساند. این جاست که پای واژه‌سازی علمی به میان می‌آید. زبان و دانش بر یک‌دیگر تأثیر متقابل می‌گذارند؛ همان‌گونه که زبان وسیله‌ی آموزش و انتقال دانش و سازنده‌ی نظام نظریه‌های علمی قرار می‌گیرد، دانش نیز بر زبان یعنی زبان طبیعی تأثیر گذاشته و گونه‌ی زبان علمی را از درون آن پدید می‌آورد. دانش معاصر امروزه از یک سو وسایل فراوان ثبت آثار زبانی، وسایل گوناگون ارتباط و پژوهش‌های زبانی را فراهم ساخته و از سوی دیگر مفاهیم گسترده‌ی علمی و وسایل صنعتی واژه‌های جدید و فراوانی را همه روزه به فرهنگ‌های زبانی می‌افزاید (روستایار، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

ساخت و تولید واژه‌های جدید به منظور برآورده ساختن نیازهای جامعه‌ی علمی و اهداف فنی و تحقیقی، در تمدن جدید اروپایی در سده‌های اخیر، دانشمندان را وادار به استفاده از امکانات واژه‌سازی و واژه‌پردازی زبان‌های کهن اروپا به ویژه لاتین و یونانی کرد. زیرا زبان‌های انگلیسی و فرانسوی پا پشت سر گذاشتن تحولات تاریخی خاصیت‌های تصریفی (دگرگون ساختن صورت واژه‌ها به منظور ارایه‌ی معناهای گوناگون)، ترکیبی (یک‌جا ساختن دو یا چند واژک به منظور ساختن واژه‌ی جدید) را تا حد زیادی از دست داده و به زبان‌های تحلیلی^۱ بدل شده‌اند. با وجود این تحول بنیادین در ساختار، زبان‌های یادشده نمی‌توانند واژه‌های جدید مرکب آن‌هم به فراوانی و گستردگی بسازند که نیازهای علمی دانشمندان و محققان را در عصر سرعت صنعت و تکنالوژی برآورده سازد. از این رو دانشمندان اروپایی برای توسعه‌ی دامنه‌ی واژگان در حوزه‌های علمی و فنی در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی ناگزیر به وام‌گیری‌های فراوان از زبان‌های لاتینی و یونانی شدند که از قابلیت‌های تصریفی و ترکیبی برخوردار بودند (آشوری، ۱۳۹۴، ص ۴۱). به طور مثال وقتی دانش مطالعه‌ی حیات یا زندگی و موجودات زنده شکل گرفت و از علوم دیگر جدا شد، برای نامیدن آن نیاز به واژه‌ی جدید بود، در زبان انگلیسی علم را (science) و زندگی را (life) می‌گویند، ترکیب این دو در یک واژه یا دشوار می‌نمود و یا ساختار طولانی ایجاد می‌کرد، مثل: science- life یا science of life، به همین ترتیب ساختن صورت‌های دیگری نظیر صفت و قید از آن

^۱ زبان تحلیلی به زبانی گفته گفته می‌شود که مفاهیم تازه و جدید را به ریشه‌ی اصلی واژه با وندافزایی یا تصریف افزوده نمی‌تواند، بلکه هر مفهوم را با آوردن یک واژک جدید با همنشینی ساختن آن با واژک اولی در جمله، بیان می‌کند. به طور مثال زبان عربی که زبان تصریفی است، در آن صورت «عَرَفْتُ» یک واژه‌است که از سه واژک «عرف»، «تُ» و «ه» ساخته شده است، اما در زبان تحلیلی مثل انگلیسی همین واژه به صورت یک جمله ترجمه می‌شود، مثل: «I knew him»، «او را شناختم».

دشوارتر تمام می‌شد و کار را سخت‌تر می‌ساخت. اما استفاده از واژه‌های یونانی و امکانات تصریفی آن، امکان ساختن صورت‌های کوتاه و فراوان را از یک ریشه با وندافزایی ممکن می‌ساخت. همان بود که واژه‌ی یونانی biology که برگرفته از دو ریشه‌ی (bios) و (logia) است به صورت یک واژه‌ی کوتاه ترکیب شده و علاوه بر آن استفاده از پسوندهای لاتینی (ic) و (al) و (ally)، امکان ساختن صفت‌های (biologic) و (biological) و قید (biologically) را از این ریشه‌ها فراهم ساخته است. به همین ترتیب وقتی ترکیب‌های یونانی تبار (macro/micro-biology) را در نظر بگیریم، دیده می‌شود که پیشوندهای (mickro از mikros به معنای کوچک) و (macro از makros یونانی به معنای بزرگ) نیز می‌توانند به آن بچسبند. مفیدتر از همه این که با این جزء (logy) و پسوندهای صفت‌ساز و قیدساز، امکان تولید هزاران واژه‌ی جدید علمی و فنی دیگر را فراهم کرد (آشوری، ۱۳۹۴، ص ۶۰).

اما این که چگونه این واژه‌سازی با استفاده از ریشه‌ها و نیز اصول وندافزایی یونانی و لاتین برای مردم اروپا عادی به نظر می‌رسید و با مشکل عدم شفافیت در فهم معنای واژه‌ها روبه‌رو نشدند، به سنت دیرینه‌ی آموزش زبان لاتین به عنوان زبان علمی و مذهبی اروپاییان بر می‌گردد. افزون بر آن شماری از زبان‌های اروپایی امروز از جمله زبان فرانسه خود دنباله و دختر زبان لاتین هستند، که میراث‌بر فرع‌علم و فرهنگ روم قدیم شمرده می‌شوند. زبان لاتین به نوبه‌ی خود وام‌دار زبان و فرهنگ و تمدن یونان باستان بود، که واژگان و ساختارهای زبانی یونانی از طریق لاتین به زبان‌های معاصر اروپایی راه یافته بود. اگر رابطه‌ی خویشاوندی و فرهنگی فرانسوی و انگلیسی با یونانی و لاتین بریده می‌شد و این زبان‌ها ناگزیر از واژه‌سازی علمی براساس بُن‌مایه‌های بومی درون‌زبانی خویش می‌شدند، امکان تولید و ساخت واژگان گسترده در عرصه‌های مختلف علم و فن را نداشتند.

وقتی به زبان فارسی بنگریم، خوشبختانه این زبان با وجود آن که بسیاری از ساختارهای ترکیبی دوره‌ی باستان خود در زبان اوستایی را از دست داده و تا حد زیادی شکل تحلیلی به خود گرفته است، با آن‌هم از امکانات ترکیبی فروان‌تری نسبت به انگلیسی و فرانسوی برخوردار است. به طور مثال اگر ساخت واژه‌هایی مرتبط به نمونه‌های بالا در زبان انگلیسی را در نظر بگیریم، در زبان فارسی با استفاده از واژک‌های «زیست» و «شناخت»، می‌توان صورت «زیست‌شناسی» را ساخت، و به همین گونه صفت نسبی «زیست‌شناختی»، «زیست‌شناسانه»، صفت «زیست‌شناس» و نیز «ریززیست‌شناسی» و «کلان‌زیست‌شناسی» را ساخت.

می‌توان از ریشه‌های اوستایی و فارسی باستان در فارسی امروز واژه‌های مرکب و مشتق ساخت، اما این کار با دشواری هم روبه‌روست و آن این که زبان‌های اوستایی و فارسی باستان به دلیل خاموش بودن، و نیز آموزشی نبودن آن‌ها در طول سده‌های طولانی رواج آموزشی و پرورش، آن‌هم به دلیل ارتباط آن‌ها با آیین زردشتی قبل از اسلام

که در دوره‌ی اسلامی آموزش آن‌ها گرایش شرکی و آتش‌پرستی شمرده می‌شد، امروزه برای اکثر مردم حتا دانشگاهیان و اکثر محققان ناآشناست. و ریشه‌های عربی بیشتر از آن‌ها نزد گویشوران زبان فارسی آشناتر و قابل فهم است.

شیوه‌های ممکن در واژه‌سازی برای زبان علمی و فنی فارسی

از شیوه‌های معمول واژه‌سازی در زبان فارسی که در زیر به بحث گرفته می‌شود، برای آفرینش واژگان علمی و نام‌گذاری‌های فنی نیز استفاده شده می‌تواند.

ترکیب

ترکیب فرایندی است که در نتیجه‌ی آن دست کم دو واژک آزد قاموسی (واژه‌ی ساده) به هم پیوسته و یک واژه‌ی مرکب می‌سازند، مانند: گل‌برگ، کارخانه، خوش‌نما، آتش‌نشان، آسمان‌خراش، دندان‌پزشک. این روش ساده‌ترین راه واژه‌سازی در زبان است و از زبانی تا زبان دیگر تفاوت می‌کند. برخی زبان‌ها مثل زبان‌های سامی، اسکیمویی و زبان فرانسه در اصل نمی‌توانند از این طریق واژه بسازند، یا امکانات اندکی دارند. اما زبان فارسی و زبان‌هایی مثل یونانی باستان، لاتین، چینی و انگلیسی قابلیت شگفت‌انگیزی ترکیبی دارند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۹). فرایند ترکیب در زبان فارسی فرایند پایگانی^۲ یا سلسله‌مراتبی است. بدین معنا که واژه‌ی مرکبی که در نتیجه‌ی ترکیب ساخته می‌شود خود می‌تواند در ساخت واژه‌ی غیر بسیط دیگر پایه واقع شود، مانند: «کارخانه» در «کارخانه‌یی»، «خودتنظیم» در «خودتنظیمی».

یکی از راه‌های سودمند واژه‌سازی ترکیبی ساختن واژه‌های مرکب با بهره‌گیری از نام اندام‌های بدن مثل، سر، دست، پا، دهن، زبان، چشم، گوش، گردن و ... است (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱). مثل واژه‌های زیر:

- سر (پیشوند گونه): سرپوش، سرپیچ، سرپیچی، سراسر، سرکج، سرمایه، سردست، سردستی، سربلند، سرپرست، سرباز، سردار، سرنوشت، سرگذشت، سره، (پسوند گونه): گاوسر، خیره‌سر، بادسر ...
- دست (پیشوند گونه): دست‌مزد، دست‌رنج، دست‌بند، دست‌کش، دست‌برد، دست‌دوز، دست‌یار، دسته، (پسوند گونه): تردست، چیره‌دست، زبردست، تنگ‌دست، ...
- پا (پیشوند گونه): پاپوش، پابند، پاگیر، پای‌پاک، پای‌دان، پای‌دو، پای‌کش، پایه، (پسوند گونه): تیزپا، چارپا، دوپا، هزارپا ...

- دهن پاره، دهن چاک، دهن بند، دهن گشاد، دهن بسته، دهن سوز، دهن پر آب، دهن راست، دهن کج، دهنه، (پسوند گونه): بد دهن، راست دهن، کج دهن، شیرین دهن، غنچه دهن، ...
- زبان (پیشوند گونه): زبان دان، زبان شناس، زبان دار، زبان گیر، زبان بند، زبان ور، زبان آور، زبان داری، زبانه، (پسوند گونه): خوش زبان، بد زبان، بی زبان، شیرین زبان، ...
- چشم (پیشوند گونه): چشم انداز، چشم گیر، چشم داشت، چشم دوختن، چشمک، چشمه، چشم چران، (پسوند گونه): سیاه چشم، خوش چشم، گاو چشم، سیر چشم، بد چشم، سر چشمه، ...
- گوش (پیشوند گونه): گوش نواز، گوش بُر، گوش بریده، گوشوار، گوش زد، گوشه، گوش پره، (پسوند گونه): خر گوش، دراز گوش، چار گوش، چار گوشه، ...

اهمیت این گونه واژه‌سازی با استفاده از اندام‌های بدن برای زبان علمی و فنی آن است که در صنعت و فناوری می‌توان با استفاده از این گونه واژه‌ها وسایل، ابزارها و اجزای ماشین آلات را که شباهت‌هایی به اندام‌های بدن دارند، نام‌گذاری کرد و شمار اجزا و بخش‌های آن را نیز تعیین کرد. مثل: چشمک دوربین، چشمک زدن (در عکس گرفتن)، دماغی کشتی، دهن بند بشکه، سرپوش بوتل، سرپیچ، دوسره، نل، گوشی، گوشوار قندیل، بال هواپیما، دندان، پیش‌دندانه، هشت دندانه، مویک، موی رگ، زبانه، رخنه، چهاررخه، روی، دورویه.

اشتقاق

اشتقاق عبارت از آن است واژه‌یی از واژه‌ی دیگر بیرون آورده شود، به گونه‌یی که در معنا و ترکیب با هم مناسب و در ساختار متفاوت باشند (جرجانی، ۲۰۰، ص ۲۷). در فرایند اشتقاق یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند واژک اشتقاقی به هم می‌پیوندند. واژه‌یی که از این رهگذر ساخته می‌شود واژه‌ی مشتق می‌گویند (کلباسی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). واژک‌های اشتقاقی در زبان فارسی به دو دسته‌ی مقوله‌ساز و واژه‌ساز، تقسیم می‌شوند. هرگاه واژک اشتقاقی به واژه‌یی بپیوندد و مقوله‌ی دستوری آن را تغییر دهد به آن واژک اشتقاقی مقوله‌ساز می‌گویند (وفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۶)؛ مانند: تخار (اسم) + ی = تخاری (اسم به صفت تبدیل شده است). در صورتی که واژک اشتقاقی با پیوستن به واژه‌ی دیگر مقوله‌ی دستوری آن را تغییر ندهد و تنها واژه‌ی جدید بسازد، به آن واژک اشتقاقی واژه‌ساز گفته می‌شود (همان، ص ۲۴۶)؛ مانند: دانش (اسم) + گاه = دانشگاه (اسم). در این صورت واژک اشتقاقی ارزش معنایی واژه‌ی نخستین را تغییر داده است، این تغییر در مثال «دانشگاه» افزایش معناست. اکثر از نوع وندها و به‌خصوص پسوندها هستند. افزودن ونداشتقاقی به پایه، گاه معنا و مفهوم پیشینی نداشته به بار می‌آورد، مانند: صفت «روا» از افزایش پسوند «-ا» به ریشه‌ی فعلی «رو» ساخته شده است. و به جای حالت فاعلی «رفتن»، معنای

«جایز و سزاوار» را می‌رساند (شقایق، ۱۳۹۱، ص ۵۴). واژک آزاد (واژه‌ی ساده و غیر قابل تجزیه) که وند اشتقاقی را به آن می‌افزایند، «ریشه» نامیده می‌شود. در صورتی که ساده بودن یا نبودن و آزاد یا وابسته بودن واژک یا واژه و نوع واژه یا وندی که با آن همراه می‌شود مهم نباشد، آن را پایه می‌گویند (همان، ص ۶۵).

با در نظر داشت گفته‌های بالا، به این نتیجه می‌توان رسید که اشتقاق فرایند بس زایا در زبان است که از راه آن هزاران واژه در زبان ساخته می‌شود. با بهره‌جویی از فرایند اشتقاق می‌توان از اسم، صفت، ضمیر، فعل و قید واژه‌های جدید با مقوله‌های متفاوت ساخت. از اسم، می‌توان صفت، قید، و فعل ساخت؛ مانند:

کابل (اسم) + ی = کابلی (صفت)،

صبح (اسم) + گاه = صبح‌گاه (قید)،

رزم، بزم (اسم) + ید = رزمید، بزمید (فعل)،

از صفت می‌توان اسم ساخت، مانند: خوب (صفت) + ی = خوبی (اسم).

از ضمیر می‌توان اسم ساخت، مانند:

بی + خود (ضمیر) = بی‌خود.

ار ریشه‌ی فعل حال می‌توان اسم ساخت مثل:

گوی، فرمای، آسای، دان، خور، نواز، زای + ش = گویش، فرمایش، آسایش، دانش، خورش، نوازش، زایش. فرایند اشتقاق ساخت چند مرحله‌یی نیز دارد، بدین گونه که ابتدا وندی به پایه می‌پیوندد و واژه‌ی جدید می‌سازد، سپس این واژه‌ی جدید پایه قرار گرفته و وند دیگری بدان افزوده می‌شود و واژه‌ی دیگری می‌سازد، مانند: زایشگاه، دانشگاه، نوازشگر، گویشور. این گونه وندافزایی را که مرحله به مرحله صورت می‌گیرد، اشتقاق پایگانی یا سلسله‌مراتبی می‌نامند.

وندهای اشتقاقی به‌خصوص پسوندهای آن در زبان فارسی که از عناصر مهم واژه‌سازی شمرده می‌شوند، امروزه بخش مهمی از بار سنگینی را که علوم و فنون معاصر بر دوش آن می‌گذارد، می‌برد، و داشتن ظرفیت آفرینشی هزاران واژه، هم واژگان فارسی را غنی‌تر ساخته است و هم جلو نفوذ بیش از حد واژه‌های بیگانه را گرفته است (کشان، ۱۳۷۱، ص ۷). به رنگ نمونه: - دان (کیمیادان، تاریخ‌دان، ریاضی‌دان)، - سان (گربه‌سان، صدف‌سان)، - نگاری (زلزله‌نگاری، نقشه‌نگاری، اطلس‌نگاری)، - شناسی (زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هواشناسی، گیاه‌شناسی)، - سنج (زلزله‌سنج، سرعت‌سنج، گرماسنج، سرماسنج)، - یاب (بازاریاب، واژه‌یاب، طول‌یاب، عرض‌یاب).

یکی از امکانات مهم واژه‌سازی در زبان فارسی، ساختن واژه‌های مشتق از ریشه‌های فعل است. در فارسی امروز فعل‌های ساده زایایی و قدرت تولید بیشتر دارند، اما بنابر دلایلی که ریشه در تاریخ زبان و رفتارهای زبانی فارسی زبانان دارد، کاربرد فعل‌های ساده کاهش یافته و به جای آن گرایش به کاربرد فعل‌های ترکیبی رواج بیشتر یافته است. به طور مثال از فعل ساده‌ی «نمودن»، در فارسی واژه‌های مشتق زیر به دست آمده است: نمود؛ نمودار، نموده، نمونه، نما، نمایان، نمایش، نمایه، نماینده. مشتق‌های درجه دوم مثل، نمایندگی، نمایش‌گاه، نمایش‌نامه، نمایشی. مگر کاربرد این گونه فعل و امثال آن امروزه در فارسی رو به نابودی است (باطنی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵). یا فعل «گفتن» را اگر در نظر بگیریم این واژه‌ها از آن ساخته شده است: گفتار، گفته، گفتمان، گویا، گویایی، گویش، گویشور، گوینده، گویندگی، و ترکیب‌هایی از آن‌ها مثل: بلندگو، سخن‌گو، خوش‌گفتار، نیز ساخته شده‌اند. برخی از آن‌ها برای نامیدن وسایل فنی جدید و در سازمان‌های تازه تشکیل یافته‌ی اجتماعی کاربرد دارد. اما کاربرد فعل‌های مرکب نظیر «به نظر رسیدن» به جای فعل ساده‌ی «نمودن»، که عقیم و نازاست، میزان زایایی زبان فارسی و افزایش واژگان آن را که در مواردی به کار نامگذاری‌های جدید می‌آید، کاهش داده است.

فعل‌های مرکب زیاد هم نازا و عقیم در واژه‌سازی نیست. در مواردی واژه‌ها و نام‌آزارهایی از این گونه فعل‌ها در زبان فارسی ساخته شده است، مانند:

آب‌پاش، دواپاش، حشره‌کش، دودکش، خشک‌کن، بالابر، پیچ‌کش، نورافکن، بلندگو، هواپیما، که به ترتیب از فعل‌های مرکب آب‌پاشیدن، دوا پاشیدن، حشره کشتن، دود کشیدن، خشک کردن، بالا بردن، پیچ کشیدن، نور افکندن، بلند گفتن، هوا پیمودن، ساخته شده‌اند.

تکرار

برخی از واژه‌ها در زبان فارسی در اثر تکرار ساخته شده و مفاهیم چون، کاهش، شدت، تأکید، افزایش، تداوم، انبوه، تنوع، فراوانی، جنس و قسم را می‌رساند. و ساختارهای گوناگونی دارد که در کتاب‌های صرف زبان فارسی شرح داده شده است. مانند: خال خال، تکه تکه، فوج فوج، دسته دسته، قدم به قدم، آهسته آهسته، راه راه، خیل خیل، گره گره.

کوتاه‌سازی

چون عصر امروز زمانه‌ی سرعت و پرشتاب و انتقال معلومات فروان در مدت کوتاه است، نیاز به کوتاه‌سازی عبارت‌های زبانی و فشرده‌سازی آن‌ها در ساخت‌های کوتاه است. مانند:

رهنمای معاملات < معاملات،

اتاق دو شش متره < شش متره،

قلم خودکار < خودکار،

تکه‌ی سر میزی < سر میزی،

بکس دستی < دستی.

ترخیم

فرایند ترخیم در مقایسه با کوتاه‌سازی منظم‌تر است، زیرا بخش از پایان واژه یا عبارت حذف می‌شود (شقایق، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). این فرایند به دلیل اقتصادی بودن روش کار آن در واژه‌سازی علمی می‌تواند خیلی سودمند تمام شود. مانند:

انجمن شعرا و نویسندگان تخار < انجمن،

دیپارتمنت فارسی دری < دیپارتمنت،

دست < دس، یک‌دس،

خواب‌آلوده < خواب‌آلود، خواب‌آلو،

سرواژه‌سازی

سرواژه یعنی حرف آغازین یا سرحرف واژه است. یکی از شیوه‌های معمول در زبان‌های مدرن امروزی این است که از یک‌جا ساختن حروف آغازین واژه‌های یک عبارت واژه‌ی تازه می‌سازند و با آن چیزی را می‌نامند (آشوری، ۱۳۹۴، ص ۷۸). مثل: laser, radar, AIDS در زبان انگلیسی. این واژه‌ها از عبارت‌های زیر ساخته شده‌اند:

AIDS = A(cquired) I(mmune) D(efficiency) S(yndrome)

Radar = ra(dio) d(etecting) a(nd) r(anging)

Laser = l(ight) a(mplification by) s(timulated) e(mission of) r(adiation)

در زبان فارسی هم تا کنون با این شیوه واژه‌هایی ساخته شده است، مثل: سازا (سازمان زحمت‌کشان افغانستان)،

امکا (اتحادیه‌ی کارکنان افغانستان)،

آمیزش

در این فرایند بخش پایانی واژه‌یی را به بخش نخستین واژه‌ی دیگر می‌پیوندند، که واژه‌ی «آمیخته» ساخته می‌شود. این گونه واژه‌سازی در حوزه‌های علمی، فنی، بازرگانی و صنعتی معاصر خیلی کارساز تمام می‌شوند. مانند: «عکاشی» از پیوند بخش آغازی واژه‌ی «عکاسی» و بخش پایانی واژه‌ی «نقاشی» ساخته شده است. مگر این فرایند زیاد زایا نیست و واژه‌های اندکی از این رهگذر ساخته می‌شوند. از قبیل: سکنگین < سرکه + انگبین، آبفا < آب فاضلاب (شقاقی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

گسترش معنای واژه

گویشوران زبان در برخورد با اشیاء و پدیده‌های جدید و تازه‌وارد همیشه از واژه‌سازی استفاده نمی‌کنند، بلکه در مواردی بر مبنای شباهت عینی یا مفهومی با مصداق‌های معمولی واژه‌ها، می‌کوشند تا معنای واژه‌های کهن را گسترش دهند. مانند کاربرد واژه‌ی «زین» برای دوچرخه، «بال» و «دم» برای هواپیما. واژه‌های یخچال، بادبزن (پکه)، اتو، دولت، ملت، حزب، حکومت، سازمان، نهاد نیز امروزه در معناهای متفاوت با معناهای گذشته‌ی آن‌ها به کار می‌روند. این شیوه ممکن است با تغییر معنای واژه یا وام‌گیری از زبان دیگر و گویش‌های محلی صورت گیرد. تغییر معنای واژه‌های موجود ممکن است به صورت گسترش یا محدودسازی حوزه‌ی کاربرد واژه یا توزیع آن، وارونگی معنایی یا گسترش استعاری زبان اعمال شود (شقاقی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

واژه‌گزینی به یاری کمپیوتر

کاظم ابهری (۱۳۷۲)، طرحی را پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن ساختن دانش‌واژه‌ها و فن‌واژه‌ها به کمپیوتر واگذاشته می‌شود و از میان واژه‌های ساخته‌ی کمپیوتر مناسب‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها که به ادای مقصود رساتر و در عین حال ساخت آن آشناتر به حس و ذوق فارسی‌زبانان باشد، گزیده شود. در این صورت به جای واژه‌سازی با واژه‌گزینی سرو کار خواهیم داشت. خلاصه‌ی طرح او این است که: نخست یک «واژه بانک کمپیوتری» آماده سازیم، طوری که همه‌ی واژه‌های به کاررفته در فارسی را با استفاده از فرهنگ‌های معتبر به خورد کمپیوتر بدهیم. این واژه بانک دارای چند شعبه خواهد بود؛ نام‌های تک‌واژی، مصدرها، ماده‌ی فعل‌های مضارع، ماده‌ی فعل‌های گذشته، پیشوندها، پسوندها، پیشینه‌ها، نام‌های مرکب. شعبه‌ها و واژه‌های شامل در هر شعبه را باید همیشه به‌روز کرد. در گام دوم برای ترکیب کردن واژه‌های این شعبه‌ها و ساختن واژه‌های مرکب، به کمک دستور زبان فارسی برنامه‌ی بنویسیم و به کمپیوتر بدهیم تا از روی آن واژه‌ها را با هم بیامیزد. این برنامه شیوه‌های ترکیب واژه‌ها را به

کمپیوتر می‌گوید و با استفاده از آن همه صورت‌های مرکب ممکن را ساخته و در اختیار ما قرار می‌دهد و ما از میان آن‌ها ترکیب‌های معنادار، خوش ساخت، متناسب با مقصود، برابر شایسته با واژه‌های زبان خارجی را از میان آن‌ها گزیده و به کار می‌بریم. به طور مثال پانزده واژه‌ی پر کاربرد فارسی: ماشین، کار، ابزار (افزار)، نامه، تعمیر، ساخت، ساز، خور، پژوه، تراش، بست، جوش، گیر، پیچ، و سنج را که در مهندسی مکانیک نیز به کار می‌روند، به کمپیوتر داده و با روش یادشده با هم ترکیب شدند، در نتیجه $15 \times 15 = 225$ واژه به دست آمده و از این میان تنها واژه‌های: ماشین‌ساز، کارساز، ابزارساز، پیچ‌ساز، تراش‌خور، ماشین‌کار، تراش‌کار، جوش‌کار، تعمیر‌کار، کارتراش، پیچ‌تراش، ماشین‌افزار، کارنامه، نامه‌گیر و جوش‌جوش در زبان فارسی به کار رفته و در واژه‌گزینی فنی کارآمد بودند.

واژه‌سازی‌های فنی

شهریار بهرامی اقدم (۱۳۷۲) راه‌های زیر را برای واژه‌سازی‌های فنی در زبان فارسی پیشنهاد می‌کند:

۱. استفاده تمام داشته‌های زبان فنی فارسی و اصطلاحات مربوط به صنایع بومی و قدیمی،
۲. بهره‌جویی از نام‌گذاری‌های توصیفی و تشبیهی.
توصیفی، مانند: تیر آهن، بال‌پهن، سرکج، لب‌پخ، دهن‌گشاد، درون‌خالی،
تشبیهی، مثل: اسبک، دم چلچله، سیبک، کله‌گاوی، حلزونی، مرغک، خروسک، مارپیچ، انبر کلاغی، شترگلو.
تشبیه با استفاده از «ک» تصغیر و مانده‌ساز، مثل: دستک، دنبک، اسبک، شلوارک، بالک، برفک، مگسک.
توصیف عملکرد، مانند: لوله‌بر، سیم‌چین، چپ‌گرد، آب سردکن.
۳. استفاده از پیشوندها و پسوندهای فنی، مانند: خودایستا، خوش‌تراش، چندراهه، بی‌درز، مقایسه‌گر، تشدیدگر، نوسان‌ساز، خم‌گر.
۴. پیش‌دستی در ساختن واژه‌های نو. اگرچی این کار در آغاز به طنز ماند، اما با گذشت زمان پذیرفته می‌شود.
۵. ساختن واژه‌های نو بر وزن واژه‌های متداول، مثل: کم داشت، بر وزن چشم‌داشت، چرخ ستاره بر وزن چرخ دنده، رهگشود بر وزن رهنمود.
۶. استفاده از نام‌های ابتکاری محصولات فنی. مثل واژه‌های گرماور، هواپاک، گرماوزان (بهرامی اقدم، ۱۳۷۲، ص ۲۶۴).

از تمام شیوه‌ها و امکانات یادشده در واژه‌سازی‌های علمی و فنی و غنمندسازی زبان فارسی می‌توان استفاده کرد. افزون بر این‌ها، گویش‌واژه‌ها یا واژه‌های به‌کاررفته در لهجه‌های محلی زبان فارسی که میان مردمان روستاها

و کسبه کاران به کار می‌رووند نیز منبع خوبی برای استفاده در واژه‌سازی است. زیرا بسیاری از نام‌افزارها و تعبیرهای غنی، شفاف و رسا به مقصد، در زخیره‌ی واژگان بومی گویش‌های محلی زبان فارسی قرار دارد که هنوز به زبان رسمی راه نیافته، اما اهمیت زیاد کاربردی به خصوص در حوزه‌های صنعت و فن دارند.

یک نکته‌ی اساسی و درخور توجه در پروردن زبان علمی و فنی و رواج بخشیدن واژه‌ها و اصطلاح‌های علمی و فنی این است که دست یافتن به این هدف سترگ نیازمند داشتن آرمان و اندیشه‌ی علمی و برخورداری از پشتوانه‌ی اجتماعی و سیاسی است (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۶۰). یعنی تقویت زبان علمی و فنی نیازمند همکاری‌های همه‌جانبه‌ی مردم و دستگاه‌های سیاسی حاکم است.

نتیجه‌گیری

یکی از نقش‌های مهم زبان انسان آموزش و انتقال علم، تجربه، فن و دستاوردهای علمی و فنی بشر از یک نسل به نسل دیگر است. به این خصوصیت زبان انسان انتقال فرهنگی نیز گفته می‌شود. در واقع همین نقش اساسی زبان باعث آن شده است که زبان در هر عصر و زمان پویایی و حرکت هماهنگ با توسعه و ترقی جامعه‌ی بشری را حفظ کند. در زمانه‌ی زندگی ما دوره‌ی پیشرفت سریع و سرسام‌آور علم و فناوری است، پویایی زبان بشری هم سرعت روزافزون یافته است. گستردگی دامنه‌ی فعالیت‌ها، پژوهش‌ها و دستاوردهای علمی و فنی و مفاهیم و مسایل مربوط به هر کدام سبب شده است، تا از میان زبان‌های طبیعی، گونه‌های دیگری با ساختمان، واژگان، اصطلاح‌ها و تعبیرهای ویژه، رونما شود. این گونه‌های جدید که در اثر تلاش دانشمندان و اهل فن شکل گرفته و در مواردی حتا نظر به زبان طبیعی مصنوع و ساختگی هم به نظر می‌رسد، اما نیاز جدی بدان حس می‌شود. اصطلاح‌های زبان علمی و زبان فنی بنابر ضرورت‌های زندگی معاصر و در عصر پیشرفت‌های علوم و فنون معاصر کاربرد یافته‌اند. در واقع این‌ها دو گونه از زبان هستند. زبان علمی به گونه‌یی از زبان گفته می‌شود که در آموزش و پرورش، تألیف و تصنیف، پژوهش‌ها و ترجمه‌های علمی کاربردیافته و به منظور تعبیر از مفاهیم، مسایل و اشیاء و پدیده‌ها و دستاوردهای علوم جدید از آن بهره‌جویی می‌شود. زبان فنی گونه‌یی از زبان است که برای نامیدن ابزارها، وسایل، سامان‌آلات فنی، اجزا و بخش‌ها، بیان فرایندها و کارکردهای فنی و توضیح سازوکارهای استفاده از آن‌ها، به کار می‌رود. هردوی این گونه را می‌توان زیر یک عنوان هم همان عنوان زبان علمی است یک‌جا کرد.

زبان‌های اروپایی معاصر مانند زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، به دلیل قرار داشتن در بستر شکل‌گیری علوم و فنون معاصر و بنابر نیازهای علمی و فنی، سهم گسترده‌یی در تولید و ساختن دانش‌واژه‌ها و فن‌واژه‌ها داشته‌اند. زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی و فرانسوی که نیاز به واژه‌سازی علمی در آن‌ها بیشتر حس می‌شد، در

تاریخ تحول خود به سوی ساختار تحلیلی پیش رفته و امکانات واژه‌سازی‌های علمی و فنی در این زبان‌ها کم‌رنگ شده است. این زبان‌ها در زمینه‌ی واژه‌سازی از ریشه‌واژه‌ها و وندهای زبان‌های یونانی باستان و لاتین که ساختار ترکیبی و فوق‌العاده انعطاف‌پذیر برای ساختن واژه‌ها و اصطلاحات فنی داشتند، بهره جستند. از این طریق هزاران واژه و اصطلاح علمی و فنی که امروزه در علوم و فنون مختلف و تقریباً در تمام زبان‌های معاصر رواج دارند ساخته شدند.

زبان فارسی به دلیل دور بودن از حوزه‌ها و بسترهای تولید علم و فناوری جدید، یا فقر و کمبود دانش واژه‌ها و فن‌واژه‌ها روبه‌روست. این امر سبب شده است که در برابر هجوم سیل آسای واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های اروپایی، تا کنون برخورد منفعل داشته و شمار زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فنی را از این زبان‌ها در خود بپذیرد. اما این زبان به دلیل داشتن ساختار فعال، پویا و تا حد ترکیبی خویش قابلیت‌های فروان واژه‌سازی و تولید واژگانی را در خود دارد. از شیوه‌ها و امکاناتی که در زبان عادی فارسی زبانان برای واژه‌سازی استفاده می‌کنند، می‌توان در تولید دانش واژه‌ها و فن‌واژه‌ها، یاری جست مانند: ترکیب، اشتقاق، تکرار، کوتاه‌سازی، ترخیم، سرواژه‌سازی، آمیزش، گسترش معنای واژه. افزون بر آن واژه‌گزینی به کمک کمپیوتر و نیز نام‌گذاری‌های توصیفی، تشبیهی و ابتکاری در کارخانه‌ها و مراکز تولید فنی کار گرفت. در این زمینه ریشه‌ها و اصول واژگان زبان‌های باستانی اوستایی و فارسی باستان نیز تا حد زیادی به واژه‌سازی کمک می‌کند، اما یک مشکل اساسی که از این رهگذر پیش می‌آید، تیرگی و عدم شفافیت در معنارسانی خواهد بود که ناشی از خاموش بودن و عدم آشنایی دست‌اندرکاران علم و فن با زبان‌های مذکور است. استفاده از ریشه‌ها و اصول واژه‌های ساده‌ی عربی که امروزه بیشتر برای فارسی زبانان مأنوس‌اند، و کاربرد آن‌ها در واژه‌سازی‌های علمی نیز مفید تمام می‌شود.

فهرست مآخذ

آشتیانی، حسین داوری، (۱۳۷۲). «*دانش زبان و زبان دانش*»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

آشوری، داریوش (۱۳۹۲). «*زبان فارسی و کارکردهای تازه‌ی آن*»، در نصر الله پورجوادی (گردآورنده)، در باره‌ی زبان فارسی، چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

آشوری، داریوش (۱۳۹۴). *بازاندیشی زبان فارسی*. تهران: مرکز، چاپ هفتم.

آشوری، داریوش (۱۳۹۴). *زبان باز*. تهران: مرکز.

- ابهری، کاظم، (۱۳۷۲). «بهره‌گیری از کامپیوتر برای ساختن واژه‌های علمی و فنی فارسی»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باطنی، محمد رضا، (۱۳۷۲). «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهرامی اقدم، شهریار. (۱۳۷۲). «زبان فنی فارسی و راه‌های گسترش آن»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جرجانی، سید شریف. (۲۰۰۰م). *التعريفات*. کراچی: دارالمنار.
- حداد عادل، غلام علی. (۱۳۷۲). «چند نکته در باب زبان فارسی علمی»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۲). «در جستجوی زبان علم»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روستایار، سید علی‌شاه. (۱۳۷۲). «تأثیر متقابل پیشرفت علم و زبان بر یکدیگر»، در علی کافی (گردآورنده)، زبان فارسی و زبان علم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۱). *مبانی صرف، چاپ دوم*. تهران: سمت.
- طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۹۴). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: نشر آثار.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۸). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ چهارم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وفایی، عباس علی. (۱۳۹۲). *دستور توصیفی براساس واحدهای زبان فارسی*. تهران: سخن.

بیماری مانیا و روش های درمان آن

نگارنده: پوهنوال خیرالدین خیرخواه استاد دیپارتمنت علوم مسلکی پوهنچی تعلیم و تربیه پوهنتون تخار

تقریظ دهنده: پوهنوال محمد ناصر حبیبی

چکیده

مانیا بیماریی است که فرد مبتلا به آن احساس شادی عجیبی در خود داشته باشد و ممکن است بی دلیل بخندد و بیش از حد شوخی کند. حتا گاهی این رفتار از طرف دیگران خیلی هم پسندیده به نظر می رسد و بسیاری، وی را تحسین می کنند؛ اما وقتی بیماری شدید می شود، افراد به بیماران روانی جدی تبدیل می شوند. هدف از تحریر این مقاله آن معرفی این بیماری، علایم و نشانه ها و نیز روش های درمانی آن است. که باید هر یک از کارکنان شفاخانه های روانی به خصوص نرس ها بتوانند چگونگی این بیماری را بدانند و در ساحه ی کاری شان به کار برند، که در وهله ی نخست تعریف بیماری مانیا ثانیاً علایم بیماری مانیا و ثالثاً روش های درمان این بیماری به بحث و بررسی گرفته شده است.

روش تحقیق به کاررفته در این مقاله کتابخانه یی است که بیشتر از کتاب ها، مقالات و رساله های استفاده شده است که از طرف متخصصان این بخش تحریر و به نشر رسیده است.

واژه های کلیدی: مانیا، بیماری روانی، شیدایی، روان درمانی، دارودرمانی، روان پزشکی.

مقدمه

مشکلات روانی در جامعه ی افغانستان نسبت به هر کشوری دیگر بیشتر بوده و قابل بحث است، امروزه اکثریت مردم ما از بیماری های روانی شکایت دارند و بیماری روانی مانیا یکی از این بیماری ها می باشد.

اختلال دوقطبی یا مانیا با تغییرات شدید خلق و خو مشخص می‌شود. این تغییرات می‌تواند از شدیدترین حد یعنی مانیا تا خفیف‌ترین حد یعنی افسردگی باشد. حمله‌های شیدایی و افسردگی معمولاً از چند هفته تا چند ماه طول می‌کشد.

افرادی که دوره‌های مانیک را تجربه می‌کنند طوری رفتار می‌کنند که به ظاهر افراد متضاد افسردگی است. در طول دوره‌های مانیک خفیف این افراد پرانرژی، پر شور و شوق و مملو از اعتماد به نفس هستند. آن‌ها پشت سر هم حرف می‌زنند با عجله از یک فعالیت به فعالیت دیگر می‌روند بدون آن‌که زیاد به خواب نیاز داشته باشند و همچنین نقشه‌های بزرگی را در سر می‌پروراند بدون آن‌که به عملی بودن آن‌ها توجه کنند. و در دوره‌ی متوسط فعالیت زیاد با فشار کلام و تکلم سازمان‌نیافته و خلق یوفوریک همراه است که با دوره‌های بی‌قراری و افسردگی قطع می‌شود و در نتیجه‌ی افکار خودبزرگ‌بینی ممکن است هذیانی شوند. و در دوره‌ی شدت، فعالیت شدید غیر قابل کنترل و افکار درهم‌ریخته و هذیان عجیب و غریب (bizarre) و توهم هم به وجود می‌آید. ندرتاً بیمار بدون حرکت و گنگ یا (Manic stupor) در موارد شدید بیمار حالت سایکوز (روان‌پریشی) دارد.

راه‌های درمان مانیک در افراد مختلف، تفاوت می‌کند. اکثر مردمی که دچار اختلال دوقطبی هستند، حتا آن‌هایی که در حالت‌های حاد و شدید این اختلال قرار دارند با درمان مناسب می‌توانند بیماری خود را بهبود بخشند. از آن‌جایی که اختلال دوقطبی یک بیماری بازگشت‌پذیر است، غالباً درمان آن به صورت طولانی‌مدت انجام می‌شود. برای درمان این اختلال از ترکیب دارودرمانی و روان‌درمانی که بهترین راه برای مهار این بیماری است استفاده می‌شود، و همچنان رفتاردرمانی و خانواده‌درمانی مؤثر است.

تعریف بیماری مانیا

مانیا یک وضعیت روانی است که باعث می‌شود فرد سرخوشی بی‌دلیل، بیش‌فعالی و هذیان را تجربه کند. مانیا (یا دوره‌های شیدایی) یک علامت شایع اختلال دوقطبی است.

افراد مبتلا به این بیماری ممکن است در دوره‌ی مانیک نخوابند یا غذا نخورند و یا رفتارهای پرخطر داشته باشند و به خود آسیب برسانند (موریسون، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸).

سابقه‌ی خانوادگی یکی از عوامل شیدایی است. افرادی که والدین یا خواهر و برادرشان این عارضه را دارند، بیشتر احتمال دارد که یک دوره‌ی شیدایی را تجربه کنند. با این حال، داشتن یک عضو خانواده با دوره‌های شیدایی به این معنا نیست که فرد قطعاً آن را تجربه کند.

برخی از افراد به دلیل یک بیماری زمینه‌ی پزشکی یا بیماری روان‌پزشکی مانند اختلال دوقطبی، مستعد ابتلا به دوره‌های شیدایی هستند. یک محرک یا ترکیبی از محرک‌ها می‌تواند باعث شیدایی در این افراد شود. تغییرات محیطی می‌توانند باعث شیدایی شود. رویدادهای استرس‌زای زندگی، مانند مرگ یکی از عزیزان، می‌تواند به شیدایی کمک کنند. استرس مالی، روابط و بیماری هم می‌تواند باعث بروز دوره‌های شیدایی شود. شرایطی مانند کم‌کاری تیروئید نیز می‌تواند در بروز دوره‌های شیدایی نقش داشته باشد. اسکن مغز نشان می‌دهد برخی از بیماران مبتلا به شیدایی ساختار یا فعالیت مغزی کمی دارند. پزشکان از اسکن مغز برای تشخیص مانیا یا اختلال دوقطبی استفاده می‌تواند (علیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲).

انواع مانیا

مانیا به سه نوع ذیل طبقه‌بندی شده است:

- مانیای خفیف
- مانیای متوسط
- مانیای شدید

الف: بیماری مانیای خفیف

افزایش فعالیت بدنی و تکلم، خلق متغیر و ولخرجی وجود دارد.

ب: بیماری مانیای متوسط

فعالیت زیاد به همراه فشار کلام و تکلم سازمان‌نیافته (disorganized speech) که با دوره‌های بی‌قراری و افسردگی قطع می‌شود و افکار خودبزرگ‌بینی ممکن است هذیانی شوند.

ج: بیماری مانیای شدید

فعالیت شدید غیرقابل کنترل و افکار درهم‌ریخته و هذیان عجیب و غریب (bizarre) و توهم هم به وجود می‌آید. ندرتاً بیمار بدون حرکت و گنگ می‌شود (manic stupor) در موارد شدید بیمار حالت سایکوز (روان‌پریشی دارد).

مانیا یک نوع بیماری روانی است که با ایجاد اختلال در فرد باعث بروز تغییرات و دگرگونی‌های ناگهانی در رفتار، حالات، انرژی و توانایی عملکرد فرد مبتلا می‌شود. بیمار دچار این بیماری در دوره‌هایی از زندگی بسیار فعال، سرزنده، شاد، دارای اعتماد به نفس زیاد و گاهی زیاده از حد کم خواب و ولخرج می‌شود. بیمار مانیک

ممکن است احساس شادی عجیبی در خود داشته باشد و بی دلیل بخندد و بیش از حد شوخی کند. حتا گاهی این رفتار از طرف دیگران خیلی هم پسندیده به نظر می‌رسد و بسیاری، وی را تحسین می‌کنند؛ اما وقتی بیماری شدید می‌شود، افراد به یک بیمار روانی تبدیل می‌شوند، یعنی مراحل فکری و یا توانایی‌شان برای قضاوت درباره‌ی حقیقت همخوانی ندارد (موریسون، ۱۳۹۴، ص ۳۶۹).

مشکلات و محدودیت‌های بیماری مانیا

شروع بیماری معمولاً با دوره‌ی از افسردگی همراه می‌باشد و پس از یک یا چند دوره از افسردگی، دوره‌ی شیدایی بارز می‌شود. در تعداد کمتری از بیماران شروع بیماری با دوره‌ی شیدایی یا نیمه‌شیدایی است. دوره‌های شیدایی از چند روز تا چند ماه به طول می‌انجامد و معمولاً شدت آن‌ها باعث می‌شود که بیمار نیازمند درمان جدی به صورت بستری یا همراه با مراقبت زیاد باشد. با فروکش کردن علائم، به خصوص در اوایل سیر بیماری، معمولاً فرد به وضعیت قبل از بیماری خود بر می‌گردد و به همین دلیل بسیاری از بیماران یا خانواده‌های آنان تصور می‌کنند که بیماری کاملاً ریشه کن شده و دیگر نیازی به ادامه‌ی درمان وجود ندارد. بنابراین درمان خود را قطع می‌کنند. اما قطع زود هنگام درمان خطر برگشت بیماری را بسیار افزایش می‌دهد و باعث می‌شود که بیماری در فاصله‌ی چند ماه عود کند (قلعه‌بندی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

مانیا یک نوع بیماری روانی است که با ایجاد اختلال در فرد باعث بروز تغییرات و دگرگونی‌های ناگهانی در رفتار، حالات، انرژی و توانایی عملکرد فرد مبتلا می‌شود. بیمار دچار این بیماری در دوره‌هایی از زندگی بسیار فعال، سرزنده، شاد، دارای اعتماد به نفس زیاد و گاهی بیش از حد کم خواب و ولخرج می‌شود.

بیمار مانیک ممکن است احساس شادی عجیبی در خود داشته باشد و بی دلیل بخندد و بیش از حد شوخی کند. حتا گاهی این رفتار از طرف دیگران خیلی هم پسندیده به نظر می‌رسد و بسیاری، وی را تحسین می‌کنند؛ اما وقتی بیماری شدید می‌شود، افراد به یک بیمار روانی تبدیل می‌شوند، یعنی مراحل فکری و یا توانایی‌شان برای قضاوت درباره‌ی حقیقت همخوانی ندارند.

مانیا (بیماری شیدایی) ممکن است شدیداً تحریک‌پذیر شود. کوچک‌ترین مخالفت و مسأله‌ی که باب میل فرد نباشد، باعث عصبانیت و پرخاش‌گری وی می‌شود. چنین فردی فکر می‌کند که همه چیز حتا افکار دیگران باید طبق خواسته‌ی وی باشند.

افراد مانیک پرکارند؛ اما این فعالیت بیش از حد محدود به شغل فرد نیست و او شاید در امور مذهبی، اجتماعی، تحصیلی و غیره نیز بیش از حد فعال باشد. بیماری مانیک زیاد حرف می‌زند. مهم نیست چه می‌گوید حتا گاهی

خودش هم نمی داند چه می گوید؛ اما می گوید. آن قدر حرف می زند که سردرد می شود. در ۷۵ درصد بیماران، اختلال درک به صورت هذیان و توهم دیده می شود. شیوع بیماری در حدود ۱ درصد است. شیوع آن در زن و مرد یکسان است. سن متوسط شروع ۳۰ سالگی است. در مطلقه ها و مجرد ها بیشتر است. در طبقات بالای اقتصادی - اجتماعی بیشتر دیده می شود (روزنهال، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

جیمز؛ یک بیمار مانیک می گوید: سال اخیر دیرستان بودم که اولین حمله ی مانیا روی داد. ابتدا همه چیز بسیار ساده و آسان به نظر می رسید. در پوست خودم نمی گنجیدم، دایم این رو و آن رو می رفتم، سرم پر از برنامه ها و نقشه های مختلف بود شور و شوقم انتها نداشت. به انواع و اقسام ورزش ها می پرداختم. و شب ها اصلاً نمی خوابیدم. هر شب با دوستانم بیرون می رفتم. هر چه دم دستم می رسید می خواندم، دفترچه های مشق را با شعر و قطعاتی از نمایش نامه های مختلف پر می کردم و برای آینده ی خودم نقشه های کاملاً غیر عملی و بدور از واقعیت بینی می کشیدم، دنیا مملو از شادی و لذت، و افق های زندگی بسیار روشن بود، احساس خیلی خوبی داشتم، احساس عالی، احساس می کردم هر کاری را که بخواهم می توانم انجام بدهم، هیچ کاری به نظرم دشوار نمی رسید، ذهنم صاف و زلال بود، تمرکز حواسم عالی بود، درس های مثل ریاضی را مثل آب خوردن یاد می گرفتم، در حالی که قبلاً یاد گرفتن هر فورمولش برایم عذاب بود، حتا اکنون هم نمی توانم آن را یاد بگیرم در آن زمان همه چیز برایم کاملاً معنا و مفهوم داشت، و معنای نسبت کیهانی رابه خوبی درک می کردم، و خودم را مرکز دنیا می دانستم، عاشق دنیا و همه اشیا ی درون آن بودم و زیبایی دنیا را برای دوستانم با آب و تاب شرح می دادم، آن ها به اندازه ی من متوجه زیبایی های دنیا نمی شدند اما متوجه می شدند که نمی توانند به اندازه ی من شوق داشته باشند و پا به پای من آمدن برای شان دشوار است، انتظار داشتند که چی وقت یک مقدار آرام تر حرف بزنم؛ حتا زمانی که این حرف ها را بر زبان نمی آوردند باز هم در چشمان شان می خواندم که می گفتند، تو را به خدا یک کمی آهسته تر (اتکنسون، ۱۳۹۱، ص ۴۲۹).

نشانه های مانیا

شیدایی یک احساس خوش حالی، افزایش انرژی و خوش بینی بیش از اندازه است. این حالت می تواند آن قدر شدید باشد که فکر کردن و قضاوت شما را تحت تأثیر قرار دهد. ممکن است تفکرات عجیبی راجع به خود داشته باشید، تصمیمات بدی بگیرید و به صورت شرم آور، مضر و گاهی خطرناک رفتار کنید.

مانند حالت افسردگی، در این حالت زندگی فرد مختل می‌شود و می‌تواند روابط و کار فرد را تحت تأثیر قرار دهد. در حالتی که این حالت خیلی شدید نباشد به آن شیدایی خفیف می‌گویند در صورتی که شما شیدا شوید ممکن است یکی از حالات زیر در شما به وجود آید:

روحی

شادی مفرط، هیجان زیاد، بی‌قراری و افزایش انرژی در میزان فعالیت. عصبی و برانگیخته شدن توسط کسانی که در خوش بینی شما شریک نمی‌شوند، خلق خیلی بالا و احساس‌شان شدید همراه با بزرگ بینی.

فکری

صحبت کردن، مسابقه‌ی افکار، پر از ایده‌های جدید و مهیج پریدن از یک ایده به ایده‌ی دیگر، با سرعت خیلی زیاد و عدم تمرکز، حواس‌پرتی، شنیدن صداهایی که افراد دیگر نمی‌شنوند.

جسمی

بی‌میل یا ناتوان در خوابیدن، سوء مصرف از داروها، الکل و داروهای خواب‌آور؛ پر انرژی، افزایش تمایل به رابطه‌ی جنسی، رفتارهای اغواگرایانه، مداخله‌جویانه، و پرخاش‌گرانه، انکارمسایل بالا و ناشی از آن، رفتار بسیار فعال و پر جنب و جوش؛ رفتارهای نامعمول برنامه‌ریزی‌های بلندپروازانه و غیر واقعی حرف زدن سریع – دیگران ممکن است متوجه صحبت‌های شما نشوند، تصمیمات عجولانه و گاهی با نتایج مصیبت‌بار؛ احساس صمیمیت زیاد؛ بروز بیش از حد احساسات و لخرجی.

اگر شما در اواسط دوره‌ی شیدایی برای اولین بار باشید، ممکن است متوجه هیچ چیز غیر عادی نشوید. حتا دوستان و خانواده‌ی شما نیز ممکن است متوجه نشوند. حتا ممکن است اگر کسی سعی کند در این مورد نظری ابراز کند ناراحت شوید. در این حالت شما به تدریج در انجام امور روزمره و ارتباط با افراد دچار مشکل می‌شوید. شروع دوره‌ی مانیک معمولاً کم بیش ناگهانی است. بی‌خوابی ناشی از آن‌ها کاملاً با عملکرد عادی فرد مغایر است. مانی از پنج نشانه‌ی (هیجانی، شناختی، انگیزش، جسمانی و رفتاری) برخوردار است (روزنهال، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲).

الف: نشانه‌های هیجانی

خلق فرد در حالت مانیک سر حال و والا است، یک هنرمند مانیک بسیار موفق خلق خود را به این صورت توصیف می‌کند. هیچ گونه احساس قید و بند نمی‌کنم. از هیچ چیز و هیچ کسی نمی‌ترسم در مدت این حالت مشعوف،

احساس می کنم می توانم موثرتر به سرعت برانم هواپیمایی را به پرواز در آورم در حالی که هرگز فکراین کارها را نکرده ام، به زبانی صحبت کنم که هرگز به آن آشنا نیستم دوست ندارم دیگران را قید کند. در صورتی که خلاف خواسته های این افراد عمل شود فرد مانیک به طور غیر عادی آماده ی برخورد کردن هستند.

و در صورتی که که ناکام شوند می توانند بفهمند این سیلی است که مانیک کاملاً حالت مخالف افسردگی نیست بلکه عنصر افسردگی نیرومند همراه با آن وجود دارد.

ب: نشانه های شناختی

شناختی های مانیک با خلق تناسب دارند این شناخت های بلند پروازانه هستند فرد مانیک به محدودیت های توانایی خود اعتقاد ندارد. و از همه بدتر زمانی که دو برنامه ی خود را به اجرا می گذارد پیامدهای ناگوار آن ها را تشخیص نمی دهد. فرد مانیک ظرف مدت یک هفته ۱۰۰۰۰ دالر را صرف خرید موتر می کند و متوجه نیست که ظرف سال های آینده مشکل زیادی برای پرداختن پول آن ها خواهد داشت.

ج: نشانه های انگیزش

رفتار فرد دارای بیماری مانیا بیش فعال است. فرد دارای بیماری مانیا به فعالیت پر هیجان اقدام می کند خواه در شغلش باشد و خواه در امور روزمره ی زندگی.

یک نویسنده در باره ی یک خانم دارای بیماری مانیک نوشت: دوستان او متوجه شدند که در هر شب بیرون می رود و با چند مرد جدید قرار ملاقات می گذارد و حالت را خیلی هیجانی نشان می دهد.

جذابیت در اراده باعث شد که در باره ی دو مرد متأهل که نمی دانستند او بیمار است همخوانی کند چند بار بدون امر شدیداً به گریه افتاد و جوک های بی ادبی نقل کرد که کاملاً از شأن دور بود او پرخاش گر و بی قرار شد غذا نمی خورد و نمی خوابید و احساس می کرد که نیاز به خواب ندارد. در باره ی داشتن تماس با خدا اصرار می ورزید که اکنون برای بر آورده ساختن خواست خود باید کارهایی انجام دهد. از جمله این که خود را تسلیم کسی که نیازمند اوست باید بکند.

عمل فرد مانیک مزاحم، پرتوقع و سلطه جویانه است گاهی افراد مانیک به همین دلیل ما را ناراحت می کنند و از جمله رفتار آن قماربازی، وسواسی، رانندگی بی پروا، سرمایه گذاری مالی ناشیانه، پوشیدن لباس ها و آرایش پرزرق و برق می باشد (دی وی، ۱۳۸۹، ص ۹۸).

د: نشانه‌های جسمانی

این فعالیت پر جوش و خروش، کاهش خواب که شدیداً نیاز به خواب را به دنبال دارد. این کم‌خوابی تقریباً همیشه در وقت مانی رخ می‌دهد بعد از گذشت چند روز به این صورت ناگزیر فرسودگی ایجاد شود و مانی کاهش می‌یابد.

ه: نشانه‌های رفتاری

افرادی که دچار مانیا هستند معمولاً واجد فعالیت افراطی و یا فزون کنشی دانسته شده‌اند. آن‌ها مدام در جنب و جوش هستند و فکر می‌کنند که برای انجام کارهایی که مایل‌اند انجام دهند وقت کافی ندارند. گفتار آن‌ها معمولاً بسیار سریع، شتاب‌زده و گاهی نامنسجم است، چرا که سعی دارند همه افکار متعدد و هیجان‌انگیز خود را به طور همزمان بیان کنند. این ضابطه‌ی گفتار به اصطلاح (گریزافکار) توصیف می‌شود. خودنمایی با بخشیدن مقادیر زیادی پول به بیگانه‌ها، درگیر شدن در فعالیت‌های خطرناک و یا پوشیدن لباس‌های نامناسب از نشانه‌های این بیماری می‌باشد (دادستان، ۱۳۸۹، ص ۳۶۹).

علل پیدایش این بیماری

اگرچه دلیل قطعی برای این اختلالات هنوز شناخته نشده است، اما محققان بر این باوراند که مانیا منشأ ارثی دارد و ترکیب ژنتیکی افراد بیشتر از تربیت آن‌ها در این اختلالات مؤثر است. ممکن است مشکل فیزیکی در قسمتی از مغز که کنترل حالات روحی را به عهده دارد، عامل این اختلالات باشد.

در مورد علت بروز آن باید گفت که عوامل ژنتیکی، روانی - اجتماعی و بیولوژیک در بروز آن دخالت دارند. اگر یکی از والدین مبتلا باشد، احتمال بروز در فرزندان ۲۵ درصد و اگر هر دونفر مبتلا باشند، ۵۰ تا ۷۵ درصد احتمال دارد که هر یک از فرزندان دچار اختلال خلقی شوند. مانیا قابل درمان است و افرادی که مبتلا به این بیماری می‌باشند می‌توانند بعد از درمان زندگی خوب و سازنده‌ی داشته باشند.

دانشمندان در حال بررسی عواملی هستند که امکان دارد باعث مانیا شوند. اکثر آن‌ها عقیده دارند که یک دلیل واحد برای مانیا وجود ندارد بلکه بسیاری از عوامل با همدیگر باعث بروز این اختلال می‌شود.

چون اختلال دو قطبی به صورت سلسله‌وار در خانواده‌ها دیده می‌شود، محققان به دنبال ژن مخصوصی هستند که شاید باعث افزایش شانس فرد به مبتلا شدن به این اختلال باشد. اما ژن‌ها نمی‌توانند تنها دلیل باشند. مطالعات روی دوقلوهای همسان نشان می‌دهد که به غیر از ژن‌ها دیگر عوامل هم در اختلال دو قطبی نقش دارند. اگر این اختلال تنها مربوط به عوامل ژنتیکی باشد، در نتیجه پدر و مادری که این بیماری را دارند، می‌بایست همواره آن

را به دوقلوهای همسان خود انتقال دهند در صورتی که چنین نیست. اما اگر یکی از دوقلوها به این اختلال دچار باشد احتمال دچار شدن آن یکی نیز بیشتر می شود.

به علاوه، یافته ها نشان می دهد که اختلال دو قطبی مانند دیگر بیماری های مغزی تنها به علت وجود یک ژن نیست. بلکه ترکیب بسیاری از ژن ها و عوامل مختلف مانند محیط زندگی فرد، باعث این بیماری می شود. پیدا کردن ژن هایی که باعث اختلال دو قطبی می شوند کار بسیار دشواری است، اما دانشمندان امیدوارند که به لطف دستگاه های تحقیقاتی پیشرفته بتوانند این ژن ها را کشف کنند و درمان بهتری را برای اختلال دو قطبی بیابند.

مانیا در کودکان و نوجوانان

پس از آن که کودک به ایجاد تمایز کامل بین خود و دیگری دست یابد بحران های واقعی روانی حرکت مشاهده می شود.

در تعدادی از کودکان یک حالت تحریک پذیری روانی - حرکت واقعی مشاهده می شود. آرام و وقار ندارند، یک جا بند نمی شوند، نوسان های خلقی در آن ها شدید است. بنابر این می توان از وجود یک شادی کاذب سخن به میان آورد.

بسیاری از دانشمندان به این باوراند که در دوره ی کودکی مکانیزم های پیچیده یی که به اضطراب عمیق پوشش می دهند. به عبارت دیگر حالت وجد آن ها به عنوان یک مکانیزم دفاعی آشفته وار در برابر افسردگی است.

نا پایداری روانی می تواند حرکت احساس قدرت مطلق و خیال پردازی های گسترده و خوش بزرگ پنداری داشته باشد. هر نوع اضطرابی را انکار کند. این کودکان، با وجود ظرفیت های خوبی که دارند، اما دچار ناسازی های تحصیلی هستند و به خصوص بی نظمی ها در سطح کنش های ابزاری در آن ها دیده می شود. غالباً در گذشته این کودکان موقعیت های رها شدگی، تجلیات گسترده، حرص و واقع ارضا نشده و همچنین وهله های اضطراب آشکار یا پنهان به صورت اختلال های خواب و یا وحشت زدگی را تجربه کرده اند. دفاع ها را دفاع های آشفته وار می نامند که گریز از واقعیت درونی و انکار آن و روی آوردن به سوی واقعیت بیرونی است.

تشخیص بیماری مانیا

یک پزشک یا روان پزشک می تواند با پرسیدن سؤالات و بحث در مورد علائم بیماری، بیمار را از نظر شدیدی ارزیابی کند. مشاهدات مستقیم می تواند نشان دهد که بیمار دچار یک دوره ی شدیدی شده است یا خیر؟

راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM)، از انجمن روان‌پزشکی امریکا، معیارهایی را برای یک دوره‌ی شیدایی ترسیم می‌کند. در این شرایط، بیمار باید به مدت یک هفته یا کمتر از یک هفته در بیمارستان بستری شود. علاوه بر خلق آشفته، بیماران باید حداقل سه مورد از علایم زیر را تجربه کنند:

- به راحتی حواس‌شان پرت شود.
- درگیر رفتارهای پرخطر شوند، این رفتارها شامل خرج کردن، سرمایه‌گذاری‌های تجاری یا اعمال جنسی پرخطر می‌شود.
- افکار مسابقه‌یی و رقابتی دارند.
- خواب‌شان کاهش یافته است.
- افکار وسواسی دارند.

یک دوره‌ی شیدایی زندگی فرد را مختل می‌کند و بر روابط و همچنین کار یا تحصیل تأثیر منفی می‌گذارد. بسیاری از بیمارانی که دوره‌های شیدایی را تجربه می‌کنند، می‌توانند برای تثبیت خلق و خو و جلوگیری از آسیب رساندن به خود نیاز به بستری شدن در بیمارستان را دارند.

سن شیوع اختلالات شخصیت مرزی: در برخی موارد، توهم یا هذیان بخشی از دوره‌های شیدایی است. به عنوان مثال، بیمار تصور می‌کند که مشهور است یا قدرت‌های فوق‌العاده‌یی دارد. برای این که حالت فرد به عنوان یک دوره‌ی شیدایی در نظر گرفته شود، علایم نباید نتیجه‌ی تأثیرات بیرونی مانند سوء مصرف مواد مخدر یا الککل باشد.

راه‌های درمان مانی

اکثر مردمی که دچار اختلال دو قطبی هستند، حتا آن‌هایی که در حالت‌های حاد و شدید این اختلال قرار دارند با درمان مناسب می‌توانند بیماری خود را بهبود بخشند. از آنجا که اختلال دو قطبی یک بیماری بازگشت‌پذیر است، غالباً درمان آن بصورت طولانی‌مدت انجام می‌شود. برای درمان این اختلال از ترکیب دارودرمانی و روان‌درمانی که بهترین راه برای مهار این بیماری است استفاده می‌شود، و همچنان رفتاردرمانی و خانواده‌درمانی مؤثر است.

دارودرمانی

داروهایی که به ثابت نگه دارنده‌ی حالت معروف‌اند، معمولاً برای درمان اختلال دو قطبی استفاده می‌شوند. عموماً درمان با این داروها برای چندین سال ادامه پیدا می‌کند. در این مدت اگر لازم شد دیگر داروها نیز اضافه می‌شود.

لیتیوم (Lithium) اولین داروی ثابت نگه دارنده‌ی حالت بود که توسط اداره‌ی کل غذا و داروی ایالات متحده امریکا (FDA) مورد تأیید قرار گرفت. لیتیوم در اغلب موارد در کنترل Mania و جلوگیری از تکرار اپیزودهای جنون و افسردگی بسیار مؤثر است.

همچنین داروهای ضد تشنج (Anti Convulsant) مانند Valproate یا Carbamazepine می‌توانند اثر ثابت نگه دارندگی را داشته باشند و مخصوصاً برای درمان‌های سخت اختلال دو قطبی مفید هستند. Valproate در سال ۱۹۹۵ مورد تأیید FDA قرار گرفت. داروهای نسبتاً جدید ضد تشنج مانند Lomotrigine و Gabapentin و Topiramate بیشتر برای درمان ترجیح داده می‌شوند. داروهای ضد تشنج برای حداکثر نتیجه‌گیری ممکن است با لیتیوم و یا با همدیگر ترکیب شوند.

کودکان و نوجوانانی که به اختلال دو قطبی دچار هستند، عموماً با لیتیوم درمان می‌شوند. اما از Valproate و Carbamazepine نیز گه‌گاه استفاده می‌شود. محققان در حال سنجیدن ایمنی و تأثیرگذاری داروها بر روی کودکان و نوجوانان هستند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد Valproate می‌تواند در دخترهای جوان (از ۱۳ تا ۱۹ سالگی) تغییرات مضر هورمونی ایجاد کند. همچنین استفاده از داروهای نگه دارنده‌ی حالت برای خانم‌هایی که قصد حامله شدن را دارند و یا حامله هستند می‌تواند خطرناک باشد.

افرادی که با داروهای ضد افسردگی مورد درمان قرار می‌گیرند، در خطر تغییر حالت به سوی Mania و یا Hypomania هستند. بنابراین معمولاً برای درمان اختلال دو قطبی از این داروها استفاده نمی‌شود. و اگر هم استفاده شود با ترکیبی از داروهای ثابت نگه دارنده مورد استفاده قرار می‌گیرند. عمومی‌ترین داروهایی که امروزه استفاده می‌شوند Lithium و Valproate هستند. البته تحقیقات برای به دست آوردن داروهای جدیدتر و مؤثرتر ادامه دارد.

استفاده از داروهای ضد روان‌پریشی (Antipsychotic) مانند Clozapine و Ziprasidone به عنوان درمان برای اختلال دو قطبی در حال بررسی هست. و تحقیقات نشان می‌دهد Clozapine می‌تواند برای کسانی که به لیتیوم و داروهای ضد تشنج جواب نمی‌دهند، مؤثر باشد.

در مواقعی که اختلال دو قطبی با بی‌خوابی (Insomnia) همراه باشد از داروهای قدرت‌مند گروه Benzodiazepine مانند Clonazepam یا Lorazepam استفاده می‌شود. اما به علت اعتیادآور بودن این داروها، معمولاً از آنها برای دوره‌های کوتاه‌مدت استفاده می‌شود. دیگر داروهای مسکن مانند Zolpidem نیز گاه‌گاه مورد استفاده قرار می‌گیرد (کاپلان، ۱۳۹۲، ص ۲۳۲).

عملکرد تیروئید

اکثر مردمی که دچار اختلال دو قطبی هستند، غده‌ی تیروئید آن‌ها عملکرد غیر عادی دارد. زیاد یا کم بودن هورمون غده‌ی تیروئید به تنهایی می‌تواند باعث تغییر در انرژی و حالت شود. بنابراین نظارت دقیق پزشک روی عملکرد غده‌ی تیروئید بسیار مهم است. بعضی از مردم در کنار درمان برای اختلال دو قطبی نیاز به قرص‌های تیروئید دارند. لیتیوم نیز در بعضی از موارد باعث کاهش میزان هورمون تیروئید می‌شود. به همین دلیل گاهی به مکمل‌های تیروئید نیاز است (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۹۶).

داروها معمولاً خط اول برای درمان شیدایی هستند. این داروها برای متعادل کردن خلق و خوی بیمار و کاهش خطر آسیب به خود تجویز می‌شوند. داروها عبارت‌اند از:

- لیتیوم، داروهای ضد روان‌پریشی مانند آریپیپرازول، اولانزاپین، کوئتاپین و ریسپیدین،
- داروهای ضد تشنج مانند والپروئیک اسید، بنزودیازپین‌ها مانند آلپرازولام (نیروام، زاناکس)، کلردیازپوکساید (لیبریوم)، کلونازپام (کلونوپین)، دیازپام (والیوم)، یا لورازپام (آتیوان)، داروها فقط باید طبق تجویز پزشک متخصص استفاده شوند (دی‌وی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

عوارض جانبی داروها

بعضی از عوارض جانبی می‌تواند شامل افزایش وزن، تهوع و اضطراب، رعشه و لرزش، کاهش میل جنسی، ترس و نگرانی، ریزش مو، مشکلات حرکتی و خشک شدن دهان باشد. در صورت وجود هر یک از این علائم با پزشک خود صحبت کنید چرا که ممکن است او دوز یا نوع دارو را عوض کند.

روان‌درمانی

جلسات روان‌درمانی می‌تواند به بیمار در شناسایی محرک‌های شیدایی کمک کنند. این جلسات و همچنین گروه درمانی می‌تواند برای مدیریت استرس مفید باشد.

روش‌های مختلف روان‌درمانی توأم با دارودرمانی می‌تواند مؤثر باشد به این شرط که بیمار و خانواده‌اش تحت حمایت و آموزش و راهنمایی قرار گیرند. تحقیقات موجود نشان می‌دهد که روان‌درمانی می‌تواند در ثبات حالت و بهبود عملکرد فرد در شرایط مختلف مؤثر باشد. از روش‌های روان‌درمانی که برای درمان اختلال دو قطبی استفاده می‌شود، می‌توان به رفتارشناسی درمانی، آموزش دادن به بیمار، خانواده‌درمانی و تکنیک‌های جدیدتر مانند؛ میان فردی درمانی اشاره کرد (دی‌وی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴).

رفتار درمانی

به بیمار کمک می کند تا بتواند افکار و رفتار بی مورد و منفی مربوط به بیماری خود را کنترل کند. آموزش دادن به بیمار باعث می شود تا بیمار در مورد بیماری خود و روند درمان بیشتر آگاهی پیدا کند (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۶۶۷).

خانواده درمانی

برای کاهش میزان اندوه و پریشانی در خانواده استفاده می شود. درمان خانوادگی به بیمار کمک می کند که روابط خود با دیگران را بهبود ببخشد و به روال عادی زندگی برگردد. انجام فعالیت های عادی روزانه و خواب منظم و به موقع باعث کاهش اپیزودهای جنون آمیز می شود (روزنهال، ۱۳۹۳، ص ۸۶).

درمان با شاع الکتریک (ECT)

در شرایطی که دارودرمانی و روان درمانی یا ترکیب هر دو در روند بهبود بیماری بی اثر و یا کم اثر باشد و نتوان مانع علایمی مانند روان پریشی و میل به خودکشی شد، ممکن است از درمان با تشنج برقی استفاده شود. همچنین این شیوهی درمان در مواردی که داروها برای بیمار خطرناک باشد مانند شرایط حاملگی، مورد استفاده قرار می گیرد. ECT در درمان اپیزودهای شدید افسردگی و جنون و یا ترکیب این دو بسیار مؤثر است. این نوع درمان امکان بروز مشکلات حافظه را بسیار کاهش می دهد. فهمیدن این موضوع که اختلال دوقطبی یک بیماری درازمدت است و درمان ندارد بسیار مهم است. حفظ درمان حتا در مدتی که اپیزودها وجود ندارند، می تواند بیماری را تا حدی تحت کنترل در آورد و احتمال بازگشت آن را کاهش دهد (مایرز، ۱۳۸۳، ص ۹۷).

در مواقع اضطراری

در شیدایی شدید، شخص ممکن است حالت خصمانه و بدگمانی به خود گرفته و یا به صورت لفظی و یا فیزیکی درگیر شود. در افسردگی شدید، شخص ممکن است تصمیم به خودکشی بگیرد. در صورتی که متوجه شدید که آن ها با نخوردن و نیاشامیدن کاملاً از خود غافل شده اند خود یا دیگران را در شرایط خطرناک قرار می دهند. از آزار دادن یا کشتن خود حرف می زنند. سریعاً برای آنان از مراکز درمانی کمک بخواهید. نام و شماره ی یک شخص متخصص قابل اعتماد را داشته باشید. گاهی بستری کوتاه مدت در بیمارستان لازم است.

مراقبت از کودکان

در صورتی که شما شیدا یا افسرده هستید، به طور موقت نمی‌توانید از کودکان تان مراقبت کنید. در این مدت همسر یا فرد دیگری از خانواده باید این وظیفه را به عهده بگیرد. بهتر است در دوران بهبودی در این مورد تصمیم‌گیری کنید.

ممکن است بچه‌ی شما هنگامی که شما سالم نیستید احساس نگرانی و سر در گمی کند. این موضوع را از رفتارشان نیز می‌توان فهمید. برای بچه‌ها بسیار مفید خواهد بود اگر بزرگ‌ترهای آنان حساس و فهمیده و بتوانند با خون‌سردی و سازگاری به مشکلات آن‌ها پاسخ دهند. بزرگ‌ترها می‌توانند به آنان بفهمانند که چرا پدر یا مادر آن‌ها رفتار متفاوتی دارد. سؤالات آن‌ها باید با خون‌سردی، به درستی و به زبانی که متوجه شوند پاسخ داده شود. آن‌ها احساس بهتری خواهند داشت اگر به برنامه‌ی عادی زندگی‌شان بازگردند (www.bolog.com).

نتیجه‌گیری

مانیا یک نوع بیماری روانی است که با ایجاد اختلال در فرد سبب مختل شدن رفتار گردیده و باعث بروز بیماری‌های گوناگون می‌گردد. تغییرات و دگرگونی‌های ناگهانی در سلوک، حالات موجودی فرد، انرژی و توانایی عملکرد فرد رونما می‌شود. این بیمار می‌تواند در پی خودکشی ناموفق برهم زدن یک رابطه‌ی عاطفی، تنهایی و جدایی و از دست دادن شغل و تهدید شدن موقعیت اجتماعی فرد رخ دهد. یک خبر خوب برای همه‌ی این بیماران این است که مانند اختلال دوشخصیتی یا شخصیت دوقطبی قابل درمان است و بیماران پس از طی کردن پروسه‌ی درمانی خود می‌توانند از یک زندگی عادی لذت ببرند.

اختلال دوقطبی یا مانیا با تغییرات شدید خلق و خو مشخص می‌شود. این تغییرات می‌تواند از شدیدترین حد یعنی مانیا تا خفیف‌ترین حد یعنی افسردگی در نوسان باشد. در طول دوره‌های مانیک خفیف این افراد پارانرژی، پرشور و شوق و مملو از اعتماد به نفس هستند. در دوره‌ی متوسط فعالیت زیاد به همراه فشار کلام و تکلم سازمان‌نیافته که با دوره‌های بی‌قراری و افسردگی قطع می‌شود. در دوره‌ی شدید فعالیت شدید غیرقابل کنترل و افکار در هم ریخته و هذیان عجیب و غریب (bizarre) و توهم هم به وجود می‌آید.

راه‌های درمان بیماری مانیا متفاوت است. از آنجایی که اختلال دوقطبی یک بیماری بازگشت‌پذیر است، غالباً درمان آن به صورت طولانی مدت انجام می‌شود. برای درمان این اختلال از ترکیب دارودرمانی و روان‌درمانی که بهترین راه برای مهار این بیماری است استفاده می‌شود، و همچنان رفتاردرمانی و خانواده‌درمانی مؤثر است.

فهرست مأخذ

- ۱- اتکینسون و هیلگارد. (۱۳۹۱). زمینه های روان شناسی. ترجمه ی مهدی گنجی. تهران: ساوالان.
- ۲- احمدی، سیدجعفر و رضوانی، روح الله. (۱۳۹۴). مهارت های زندگی. پوهنتون کابل: دیپارتمنت مطالعات صلح و منازعه، مرکز ملی تحقیقات پالیسی، دهکده ی چاپ.
- ۳- دادستان، پریرخ. (۱۳۸۹). روان شناسی تحولی مرضی، جلد دوم، تهران: ساوالان.
- ۴- دی وی، گراهام. (۱۳۸۹). آسیب شناسی روانی. ترجمه مهدی گنجی. جلد اول، تهران: ساوالان.
- ۵- روز نهال، دیویدال و سلیگمن، مارتین ای پی. (۱۳۹۳). آسیب شناسی روانی. ترجمه ی یحیی سید مهدی. تهران: ساوالان.
- ۶- علیمی، سراج الدین و دیگران. (۱۳۹۲). روان شناسی عمومی. کابل: یوسف زاد.
- ۷- قلعه بندی، میر فرهاد. (۱۳۹۱). درس نامه ی پزشکی بالینی و علوم رفتاری. تهران: ارجمند.
- ۸- کاپلان، هارولد. سادوک، بنیامین. (۱۳۹۲). روان پزشکی بالینی. ترجمه ی فرزین رضایی. جلد دوم، تهران: ارجمند.
- ۹- گنجی، حمزه. (۱۳۸۱). روان شناسی عمومی. تهران: ساوالان.
- ۱۰- موریسون، جیمز. (۱۳۹۴). تشخیص اختلال های روانی. ترجمه ی فریبا بشر دوست تجلی، تهران: احمدی.
- ۱۱- مایرز، چت. (۱۳۸۳). آموزش تفکر انتقادی. ترجمه ی خدایار ایلی. چاپ چهارم. تهران: سمت.

اثرات سمی ارسنیک بالای انسان

نگارنده: پوهنوال محمد سالم کریمی عضو کادر علمی دیپارتمنت کیمیا، دانشکده‌ی تعلیم و تربیه

تقریظ دهنده: پوهنوال میرعظم الدین هاشمی

خلاصه

ارسنیک به عنوان یکی از سمی ترین و خطرناک ترین مواد محلول در آب های طبیعی شناخته شده است و در دراز مدت اثرات سوء به سلامت انسان دارد. ترکیبات ارسنیک در محیط و بدن انسان به صورت معدنی و عضوی وجود دارد. ارسنیک معدنی شامل ارسنیت و ارسنات می شود. ارسنیک به خصوص ارسنیک معدنی به خوبی از طریق سیستم معده – روده یی جذب شده و در سرتاسر بدن پراکنده خواهد شد. ارسنیت و ارسنات باعث مسمومیت حاد و مزمن در طیف گسترده یی از موجودات زنده از جمله انسان ها می شوند. مواجهه ی طولانی مدت با ارسنیک، می تواند موجب سرطان های پوست و ارگان های داخلی از جمله کبد، ریه، کلیه و مثانه شده و همچنین میزان مرگ و میر را بالا می برد. بناً مسمومیت با ارسنیک تهدید کننده زندگی بوده و نیاز به اقدامات حمایتی دارد.

واژه های کلیدی: ارسنیک، مسمومیت، آب آشامیدنی، غذا.

مقدمه

در سال های اخیر به علت توسعه ی جوامع و نیز سهولت دسترسی به داروها و سموم، میزان شیوع مسمومیت ها به طور چشم گیری افزایش یافته است. این عواملی ایجاد کننده ی مسمومیت به صورت طبیعی یا صنعتی سبب اعمال اثرات تخریبی در بدن می شوند. بخش از مسمومیت ها، مسمومیت با فلزات است که یکی از نگرانی های اصلی به شمار می رود؛ به خصوص فلزات سنگین که به طور طبیعی در قشر زمین موجود هستند. این بدان معناست که

محیط‌های طبیعی در مقیاس جهانی تا حدود به وسیله‌ی عناصر سمی آلوده هستند که شناسایی اثرات زیست محیطی این عناصر در محیط نیازمند روش‌های دقیق و تجزیه‌ی کیمیاوی است. آلودگی‌های عنصری می‌توانند منشأ طبیعی و غیر طبیعی داشته باشند، که هر دو باید مورد مطالعه قرار گیرند. مطالعه آلودگی‌هایی که منشأ طبیعی دارند، از این نظر قابل توجه اند که اگر در سطح قرار داشته باشند باعث آلوده کردن خاک، آب و هوا می‌شوند. یکی از مهم‌ترین خطراتی که اکو سیستم‌های طبیعی و انسانی را تهدید می‌کند آلودگی منابع آب و خاک توسط فلزات سنگین و شبه فلزات است که وجود آن‌ها سبب ایجاد تغییرات بسیاری در اکو سیستم‌ها و با ورود به چرخه زیستی می‌تواند اثرات مخرب زیست محیطی را به دنبال داشته باشد (کلاه کج، ۱۳۹۵).

از جمله فلزات سنگین یکی هم آرسنیک است که در محیط زیست (آب، خاک، هوا) از دو منشأ زمین‌زاد و انسان‌زاد حاصل می‌آید. منشأ انسان‌زاد آرسنیک از طریق استفاده از سوخت‌های فسیلی و ذوب کانسنگ‌های فلزی، پساب‌های صنعتی و معدن‌کاری و استفاده از سموم کشاورزی است که به طور غیر مستقیم وارد آب می‌گردد. مهم‌ترین منشأ طبیعی آرسنیک از آب‌های چشمه، آبفشان‌ها و ... اند که موجب آلودگی محیط زیست می‌گردد (فیروزی، ۱۳۹۲).

از نظر تاریخی با در نظر گرفتن ابعاد و گستره‌ی موضوع، آلودگی ناشی از آرسنیک بزرگ‌ترین بلای طبیعی بوده و از حادثه‌ی چرنوبیل در اوکراین (۱۹۸۶) و پوپال در هند (۱۹۸۴) جدی‌تر است (Smith et al, ۲۰۰۰). این عصر در زراعت، و ترنری، طب، صنعت، الکترونیک و میتالورژی استفاده می‌شود. آرسنیک از طریق حل شدن منرال‌ها و مواد معدنی، تخلیه‌ی پساب‌های صنعتی وارد منابع آب می‌گردد. نوع معدنی آرسنیک نسبت به نوع عضوی آن سمی‌تر است. در این میان، سمیت آرسنیت بسیار بیشتر از آرسنات است (غلامی، ۱۳۸۸). امروزه مطالعات متعدد نشان داده است که ورود آرسنیک به بدن از طریق غذا بسیار بیشتر از آب آشامیدنی است (ستوهیان، ۱۳۹۴). در این میان برنج که غذای اصلی اکثریت مردم به شمار می‌آید؛ تجمع آرسنیک در آن موجب نگرانی زیادی در جوامع بشری شده است (کلاه کج، ۱۳۹۵).

با توجه به مطالب فوق در این مطالعه برآن شدیم که بنابر نبود وسایل لابراتواری، طی یک تحقیق کتابخانه‌یی اثرات سمی آرسنیک را که همه روزه از راه‌های مختلف وارد آب آشامیدنی، غذا و هوا می‌گردد، بررسی و رهنمودهایی جهانی را جهت پیش‌گیری از آن در دسترس مطالعه کننده‌گان قرار دهیم.

ارسنیک

ارسنیک (واژه ی یونانی arsenikon به معنای ارپیمنت زرد) برای اولین بار توسط آلبرتوس مگنوس (Albertus Magnus) در سال ۱۲۵۰ میلادی شناخته شد و در سال ۱۶۴۹ جوان شرودر دو روش برای تهیه ی ارسنیک منتشر نمود. ارسنیک سومین عنصر گروپ پنجم جدول تناوبی است که با سمبول As و نمبر اتمی ۳۳ و وزن اتمی ۷۴٫۹۱ می باشد. این عنصر معمولاً دارای سه درجه ی اکسیدیشن (۳-، ۰، ۳+ و ۵+) می باشد. ارسنیک و ترکیبات آن به صورت کرستالی، پودری و امورف وجود دارد (WHO, 2001).

ارسنیک از دید ژئوکیمیای همسان با انتیمونی و بیسموت است و در ذخایر سلفایدی به صورت عنصر طبیعی و یا به صورت ارسنیدها، سلفایدها، سلفیت ها و اکسایدها یافت می شود (Matera & Le Hecho, ۲۰۰۱). آرسنوپایریت، اورپیمان، پیریت و کالکوپایریت از منرال های اصلی هستند که این عنصر در آنها یافت می شود (Smedley & Kinniburgh, 2002).

توزیع ارسنیک گسترده است و از دید فراوانی بیستمین عنصر در کره ی زمین، چهاردهمین عنصر در آب دریا و دوازدهمین عنصر در بدن انسان است (Mandal & Suzuki, 2002). به طور گسترده دو منبع بزرگ برای ارسنیک وجود دارد که از آنها وارد محیط زیست می شود:

۱. ارسنیک موجود در کره ی زمین که در نتیجه ی فرسایش فزیک ی یا کیمیای، به محیط زیست رها می شود. این آزاد سازی ارسنیک به واسطه ی فعالیت های انسانی نیست و زمین زاد نامیده می شود.
۲. حاصل دستکاری بشر در طبیعت که شامل فعالیت های مستقیم و غیر مستقیم انسان هاست و انسان زاد نامیده می شود (Bundschuh, 2004 ; Smedley, 2002).

انسان افزون بر قرار گیری در معرض ارسنیک از راه مصرف مستقیم آب آشامیدنی، از راه های مختلف دیگری نیز در معرض آن قرار می گیرد. از جمله این راه ها، هوا و تنفس است که می تواند ناشی از عوامل انسانی مانند سوخت های فسیلی و عوامل زمین زاد مانند آتشفشان ها باشد. ارسنیک به طور غیر مستقیم از راه محصولات حیوانی که از آب و غذای آلوده تغذیه می کنند، پخت و پز غذاها با آب دارای ارسنیک و انواع محصولات زراعتی و سبزیجات می تواند وارد زنجیره ی غذایی انسان شود. ورود ارسنیک به بدن انسان از طریق غذا بیشتر از آب آشامیدنی است (Das et al, 2004 ; Chatterjee et al, 2010, Sumal et al, 2011).

ارسنیک به دو شکل عضوی و غیرعضوی یا معدنی وجود دارد که شکل معدنی آن بسیار سمی‌تر از شکل عضوی آن است. از دید سم‌شناسی شکل معدنی و محلول ارسنیک حدود ۱۰۰ برابر سمی‌تر از ترکیبات عضوی یا غیر محلول هستند (Kim et al, 2002 ; Croal et al, 2004). ارسنیک معدنی مهم‌ترین شکل ارسنیک در آب‌های زیر زمینی، آب‌های سطحی، خاک و غذاست (ستوهیان، ۱۳۹۴).

ارسنیک سه ولانسه As(III) حدود ۶۰ برابر سمی‌تر از ارسنیک پنج ولانسه As(V) موجود در مناطق اکسیدان است (Kim et al, 2002 ; Croal et al, 2004).

ارسنیک در غلظت‌های مختلف در آب‌های آشامیدنی برخی از کشورها اندازه‌گیری شده است و در آب‌های طبیعی مقدار آن در حدود ۲ mg/L - ۱ و بعضاً تا ۵ mg/L نیز در برخی از نمونه‌های نزدیک مناطق آلوده گزارش شده است (WHO, 2001). بنابراین آب آشامیدنی چنانچه دارای ارسنیک باشد، خطر بسیار جدی برای انسان محسوب می‌شود (ستوهیان، ۱۳۹۴).

سازمان جهانی بهداشت^۴ (WHO) مقدار ۰,۰۱ mg/L را به عنوان مقدار رهنمود نظارتی برای ارسنیک وضع کرده است. سازمان حفاظت محیط زیست انریکا^۵ (EPA) توصیه می‌کند جهت دستیابی به میزان بالای حذف ارسنیک از آب آشامیدنی، طی یک مرحله‌ی پیش تصفیه قبل از پروسه‌ی اصلی حذف (با استفاده از یک ماده‌ی کیمیای اکسیدکننده و یا یک مرحله‌ی هواده‌ی)، ارسنیک سه ولانسه (ارسنیت) را به ارسنیک پنج ولانسه (ارسنات) تبدیل و سپس نسبت به حذف ارسنات اقدام نمود (سید احمد مختاری و همکاران، ۱۳۸۹).

جذب و ذخیره‌ی ارسنیک در بدن

ارسنیک به طور وسیع توسط طبیعت و فعالیت‌های انسانی پخش می‌شود و از طریق غذا، خاک و ذرات کوچک هوا وارد بدن می‌شود (ستوهیان، ۱۳۹۴).

ارسنیک یک عنصر سمی و خطرناک است و ۰,۱ گرم برای اکساید آن موجب مرگ انسان می‌شود. میزان سمی بودن این عنصر به شکل کیمیای آن و یا به عبارت دیگر درجه‌ی اکسیدیشن و شکل‌های عضوی و معدنی آن بستگی دارد (عباس پور، ۱۳۷۱).

^۴ - World Health Organization

^۵ - Environmental Protection Agency

ارسنیک معدنی بدون مزه و بوست و از طریق سیستم معده - روده‌یی (% ۹۰ - ۸۰) به دلیل افزایش قابلیت حل و ذرات کوچکتر غالباً در روده‌ی کوچک و به دنبال آن در کولن جذب می‌شود. همچنین ارسنیک می‌تواند از راه سیستم تنفس و پوست در بدن جذب شود. ارسنیک تمایل ذاتی به پوست دارد. هرچند نفوذ از طریق پوست سالم، معمولاً خطر مسمومیت حاد را به دنبال ندارد و لی به طور بالقوه، وقتی پوست به طور مزمّن در معرض آن قرار می‌گیرد مشکلاتی را در فرد به وجود می‌آورد.

مطالعات نشان داد که ارسنیک در مایعات و انساج، انتشار وسیع داشته، اما تراکم آن در جلد، ناخن و موی بیشتر است. در ناخن با باندهای سفید (Mee's line) دیده می‌شود، که بروز آن ۶ هفته بعد از شروع علائم مسمومیت با ارسنیک مشاهده خواهد شد (شریف، ۱۳۹۴).

آلودگی محیط زیست و مواد غذایی به عنصر سمی ارسنیک یکی از مسایل مهمی است که موجب به خطر انداختن بهداشت عمومی و سلامت موجودات زنده می‌شود. استفاده از آب‌های سطحی و زیر زمینی آلوده به ارسنیک جهت آبیاری مزارع کشاورزی باعث افزایش غلظت این آلاینده در خاک شده و توسط گیاه‌های مختلف از جمله برنج جذب می‌شود. تجمع ارسنیک در برنج یک فاجعه برای مردم جنوب شرق آسیا شمرده می‌شود، جایی که برنج به عنوان یک غذایی اصلی به شمار می‌رود. بنابر مصرف زیاد برنج می‌تواند یک منبع جذب ارسنیک به بدن باشد (کج کلاه، ۱۳۹۵).

میکانیزم عمل ارسنیک

بخش وسیعی از از تعاملات کیمیاوی و بیوشیمی به صورت اکسیدیشن - ریدکشن، جذب، رسوب، متیلاسیون و بخارشدن؛ سمی شدن عناصر را فراهم می‌کند.

ارسنیک سه ولانسه قادر است که فعالیت اغلب آنزیم‌ها را از طریق تعامل با گروپ سلفاید مهار نماید، چنین تعاملات مسئول عملکرد سمی ترکیبات ارسنیک‌دار محسوب می‌شوند. ترکیبات معدنی ارسنیک‌دار در بدن انسان قادراند به ترکیبات مونو میتایل و دای میتایل تبدیل شوند (ستوهیان، ۱۳۹۴).

زمانی که ارسنیک وارد بدن شود، کم و بیش ۲۰۰ آنزیم را غیر فعال می‌سازد و با پروتئین‌های ضروری برای بدن ترکیب می‌دهد و به این گونه در فعالیت حجره مداخله نموده و به آن آسیب می‌رساند (طنین، ۱۳۹۵). به طور کلی، ارسنیک موجب تغییر در ساختمان DNA، صدمه به میتوکاندریا، تغییر متیلاسیون DNA، ایجاد استرس‌های اکسیداتیو، غیر طبیعی شدن پرولیفراسیون سلولی و احتمالاً افزایش تومور می‌شود. همان طوری که عنوان شد،

ترکیبات ارسنیک موجب صدمه به DNA، پراکسیداسیون چربی، فعالیت انزایمی اکسیداسیون - احیاء و کاهش سطح دفاعی انتی اکسیدان می‌گردد. ارسنیک به دو شکل (معدنی و عضوی) وجود دارد که ارسنیک عضوی بیشتر به صورت متایل مانند: arsenolipids, arsenocholine, arsenobetaine, arsenosugars به طور وسیعی در ارگانیزم‌های آبی وجود دارند. احتمال این که مصرف ترکیبات ارسنیک عضوی در این ارگانیزم‌ها خطر مسمومیت با ارسنیک را مطرح کند، وجود ندارد (Roy & Saha, 2002).

اما به خوبی تشخیص داده شده که ترکیبات ارسنیک معدنی در انسان کارسینوژن هستند. صدمه DNA از طریق افزایش روند کوتاه شدن کروموزومی، تبادل کروماتین دختری، القاء هاپروهایپو متیلاسیون و شکسته شدن رشته‌هایی DNA و اکسیدشین آن می‌شود. علاوه براین بعضی از ترکیبات ارسنیک معدنی مانند ارسنیت (arsenite) توانایی باند شدن با گروپ سلفایدریل را داشته که حاصل آن اختلال عملکرد انزیم‌ها در مسیر ایجاد انرژی، رپلیکاسیون و ترسیم DNA خواهد بود.

تصور می‌شود که صدمه‌ی اکسیداتیو اساس چندین بیماری مزمن کبدی همراه با فیروز باشد. صدمه اکسیداتیو می‌تواند منجر به صدمه‌ی پراکسیداتیو در ترکیبات اصلی سلولی شامل امینواسیدها، کاربوهایدریت‌ها، لیپیدها، پروتئین‌ها و نوکلئیک‌اسیدها شود. افزایش چربی پراکسیداسیون و صدمه غشاء پلازما در توسعه فعالیت Na K ATPase نقش خواهد داشت.

ارسنیک معدنی موجب افزایش فعال شدن گونه‌های مختلف آکسیجن به صورت رادیکال‌های انیون سوپراکساید (O_2^-)، رادیکال‌های هایدروکسیل (OH^-) می‌شود (Mazumder, 2005).

علائم مسمومیت با ارسنیک

دو نوع مسمومیت (حاد و مزمن) در صورت مواجهه با ارسنیک بوجود می‌آید که بستگی به میزان و مدت مواجهه با ارسنیک دارد.

در مسمومیت حاد علائم گوارشی کاملاً واضح است. از جمله اسهال و تمام ترشحات بدن افزایش می‌یابد مانند: اشک، بزاق و تعادل آیون‌های کلورین در روده‌های کوچک به هم می‌خورد و دفع مایعات افزایش می‌یابد. سوزش گلو، عوارض کاستروآنترتیت (عفونت‌های معده روده‌یی یا زخم معده) به وجود می‌آید. ارسنیک، در مدفوع و تنفس بوی سیر ایجاد می‌کند و علائم تنفسی آن کبودی و نفس‌تنگی می‌باشد که می‌تواند باعث مرگ شود. عمده‌ترین علت مرگ در مسمومیت با ارسنیک از دست‌دادن آب است.

در مسمومیت مزمن با ارسنیک هلال خاکستری رنگ روی سم ایجاد می‌شود. علایم دیگری نیز در مائیت پوستی، افزایش پیگمان، رنگ‌دانه‌های پوستی، اختلال حافظه، ریزش مو، کوری و کم خونی مشاهده می‌شود (شکرزاده، ۱۳۸۶).

در افراد در معرض آلودگی با ارسنیک، به علت مصرف سیگار و به علت تماس با ارسنیت و سلیکا نقصان عملکرد ریه را به همراه داشته که خود ایجاد کننده تغییرات بدخیمی مثل کارسینوژن ریه است. در واقع با شدت درجه مسمومیت با ارسنیک، تمام پارامترهای عملکرد سیستم تنفسی به طور مشخص بدتر می‌شوند. از دیگر بیماری‌های ناشی از تمرکز بالای ارسنیک در رژیم غذایی و متعاقب آن نظام زیستی انسان می‌توان به بیماری بلک‌فوت اشاره کرد که به صورت زخم‌های شدید پوستی در نواحی دست و پا نمایان می‌شود (شکل ۱). غلظت بیش از حد ارسنیک در محیط علاوه بر زخم‌های پوستی، ناهنجاری‌های دیگر نظیر بیماری‌های ریوی، مشکلات سیستم عصبی و آسیب‌های کبد را نیز ایجاد می‌کند (زراسوندی، ۱۳۹۲).



شکل ۱. زخم‌های پوستی در نواحی پا ناشی از تمرکز با ارسنیک (Smith et al, 2000).

تماس با ارسنیک معدنی (کارخانه‌های تهیه حشره کش ارسنیک‌دار) می‌تواند سبب بروز سرطان پوست و ایجاد تومورهای بدخیم شود (ستوهیان، ۱۳۹۴).

مطالعات اپیدمیولوژیک و آزمایشگاهی حاکی است که رویارویی با ارسنیک به طور مزمن در دوران جنین و بعد از تولد باعث بروز نقایص و اختلال در سیستم عصبی می‌شود.

تأخیر در رشد نوزادان به دنبال ورود میزان بالای ارسنیک در دوران بارداری و یک ماه پس از زایمان ثابت شده است. دوز بالا قادر به ورود به جنین از مادر است، درحالی‌که در صورت پایین بودن دوز، اختلال در روند رشد جنین محسوس نمی‌باشد.

ورود ارسنیک به بدن جنین از طریق مادر منجر به تأخیر در رشد جنین‌ها و ایجاد اختلال در لوله عصبی، عدم رشد لایه‌های تشکیل دهنده‌ی طناب نخاعی، مغز، کاهش تکثیر سلولی و بروز مرگ سلول شده است.

به نظر می‌رسد که ارسنیک از زمان شکل‌گیری ویزیکول بینایی بر سلول‌های آن در حال تقسیم هستند اثر گذاشته و در نتیجه‌ی ویزیکول رشد طبیعی خود را از دست می‌دهد (زیرک‌جوانمرد، ۱۳۹۳). نتایج حاصل شامل سقط خودبه‌خودی، تولد نوزاد مرده، پایین بودن وزن نوزاد در هنگام تولد بوده است. بنابراین حمایت و حفاظت از سلامت تولید مثل میلیون‌ها زن و کودکان‌شان در سطح جهان که در معرض آلودگی خفیف تا متوسط آب آشامیدنی با ارسنیک معدنی قرار گرفته‌اند، ضروری می‌باشد.

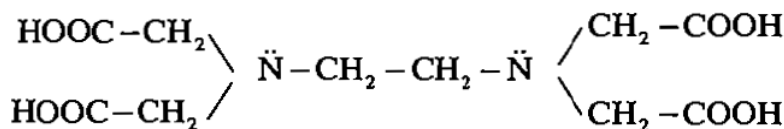
دفع ارسنیک

در انسان، ارسنیک‌های معدنی و متابولیت‌های متایل شده آن به طور تقریباً کامل از طریق ادرار دفع می‌شوند. مقادیر کمی از طریق مدفوع، عرق، پوست و ضمائم آن (مو و ناخن‌ها) دفع می‌شوند. اگر مقدار دوز بالا باشد دفع ارسنیک طولانی مدت است (ستوهیان، ۱۳۹۴).

امروزه جهت کاهش مسمومیت فلز یا متابولیت آن‌ها از شلات‌ها یا کیلیت‌ها (Chelates) استفاده می‌شود. شلات‌ها به لیگاندهای گفته می‌شود که قادرند بیش از یک جفت الکترون در اختیار اتم مرکزی قرار دهند. شلات، یک کلمه‌ی یونانی به معنی خرچنگ است. شلات‌ها با اتم مرکزی تشکیل حلقه داده و اجازه نزدیک شدن مالیکول‌های محل را یا یک لیگاند رقابت کننده را از هر جهتی در فضا نمی‌دهند. عوامل کیلیت، از طریق تخلیه چارچ موجود فلزات که ایجاد مسمومیت کرده‌اند، موجب افزایش دفع آن‌ها می‌شوند، یا سمیت آن‌ها را کاهش می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۹۷).

معروف‌ترین شلات مورد استفاده، اتلین دای امین تتراستیک اسید (EDTA) است (شکل ۲) که نخستین بار علیه مسمومیت با سرب از آن استفاده گردید. تزریق داخل وریدی این دارو به دلیل جذب مناسب، نتایج خوبی به

همرا خواهد داشت و لی در محل تزریق درد زیادی را بوجود می آورد، از این رو می توان آنرا با دکستروز ۵٪ رقیق نمود (Kalia et al, 2005).



شکل ۲. ساختار کیمیاوی اتلین دای آمین تترا استیک اسید (سلیمانی، ۱۳۹۷).

نتیجه گیری

تمام عناصر به صورت طبیعی با غلظت های مختلف در محیط وجود دارند که در میان آن ها عناصر سمی و خطر ناک نیز دیده می شوند. آلودگی های عنصری می تواند منشأ طبیعی و غیر طبیعی داشته باشند که مطالعه هردو مورد نیاز جدی محسوب می شود. آلودگی منابع آب و خاک توسط فلزات سنگین و شبه فلزات باعث تهدید بالقوه اکوسیستم های طبیعی و انسانی می شود.

ارسنیک یک شبه فلز با اعداد اکسیدیشن مختلف است که از منشأ زمین زاد و انسان زاد در طبیعت تولد می شود. انسان از طریق فعالیت های معدن کاری در مناطق آلوده و مصرف آب آشامیدنی و مواد غذایی آلوده به ارسنیک در معرض این عنصر قرار می گیرند. از طرف دیگر، ارسنیک می تواند از طریق فاضلاب صنایع مختلف از جمله صنایع دباغی، سرامیک سازی، سموم ضد آفات نباتی، دترجنت ها و کودهای کیمیاوی وارد آب شود. ارسنیک معمولاً به دو شکل (عضوی و غیر عضوی یا معدنی) در محیط وجود دارد که نوع معدنی آن بسیار سمی تر از نوع عضوی آن می باشد که در این میان سمیت ارسنیت (سه ولانسه) آن بسیار بیشتر از ارسنات (پنج ولانسه) است. این عنصر برای مدت طولانی درباخت های استخوان، دندان و مو ذخیره گردیده و باعث جلوگیری از عمل انزایم آدنوزین ترای فوسفیت می گردد. از مهم ترین اثرات سوء ارسنیک می توان به ضعف عمومی عضلات، کاهش اشتها، تهوع، التهاب غشاهای مخاطی چشم، بینی و هم چنان ضایعات پوستی، مشکلات بارداری در خانم ها، اختلال روانی، بیماری های قلبی اشاره نمود.

فهرست مآخذ

۱. زراسوندی، علی‌رضا و همکاران. (۱۳۹۱). نگاهی به موضوع زمین پزشکی. نشاء عالم، سال چهارم، شماره اول. ص ۷۹.
۲. زیرک‌جوانمرد، معصومه. (۱۳۹۳). بررسی اثرات ارسنیک بر تکامل چشم در جنین‌های موش سوری. مجله پزشکی ارومیه. دوره ۲۵، شماره اول. ص ص ۷۶-۸۳.
۳. ستوهیان، فرزاد و همکاران. (۱۳۹۴). بررسی اثرات زیست محیطی عنصر ارسنیک در منابع آب و خاک منطقه معدنی دغال سنگ سنگرود لووشان. سال نهم، شماره (۳۶). ص ص ۷۱-۷۶.
۴. سلیمانی، مجید. (۱۳۹۷). شیمی تجزیه. جلد اول. تهران: پارسه. ص ۱۰۴.
۵. سید احمد مختاری و همکاران. (۱۳۸۹). تأثیر پارامترهای غلظت، pH و فشار بر حذف ارسنیک از آب آشامیدنی با استفاده از فرایند اسمز معکوس. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل. دوره دهم، شماره سوم. ص ص ۲۶۱-۲۶۹.
۶. شریف، محمد نعیم. (۱۳۹۴). تغذیه حیوانی. کابل: مسلکی افغان. ص ۱۲۹.
۷. شکرزاده، محمد. (۱۳۸۶). سم شناسی در دام پزشکی. تهران: جهاد کشاورزی. ص ۶۴.
۸. طنین، گل محمد. (۱۳۹۵). تغذیه حیوانی. کابل: سعید. ص ۲۴۵.
۹. عباسپور، مجید. (۱۳۷۱). مهندسی محیط زیست. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. ص ۱۱۰۷.
۱۰. غلامی، میترا. (۱۳۸۸). حذف ارسنیک از آب آشامیدنی با استفاده از فن آوری اسمز معکوس. مجله علمی، پژوهشی علوم پزشکی زنجان. دوره‌ای ۱۷، شماره ۶۸. ص ص ۹-۲۰.
۱۱. فیروزی، گیتی. (۱۳۹۲). بررسی منشأ ارسنیک در چشمه‌های ژئوترمال بندر عباس و اثرات زیست محیطی آن. مجله انجمن زمین‌شناسی ایران. ص ص ۲۸-۳۵.
۱۲. کلاه‌کج، مرضیه و همکاران. (۱۳۹۵). بررسی غلظت ارسنیک در نمونه‌های برنج و دوز وردی به انسان در منطقه میداوود، خورستان. مجله سلامت و محیط زیست. دوره نهم، شماره (۴). ص ص ۵۳۷-۵۴۴.
۱۳. Bundschuh, J. et al. (2001). One century of arsenic exposure in Latin America. A review of history and occurrence from 14 countries. Science of the total environment, 429, p. 2 – 35.
۱۴. Chatterjee, D. et al. (2010). Assessment of arsenic exposure from groundwater and rice in Bengal Delta Region, West Bengal, India, Water Res, 44, p. 5803 – 5812.

۱۵. Coral, L.R. et. al. (2004). The Genetics of Geochemistry, Annual Review of Genetics, 38, p. 175 – 206.
۱۶. Das, H.K et al. (2004). Arsenic concentrations in vice, veg tales and fish in Bangladesh: a preliminary study, Environ Int30, p. 383 – 3۸۷.
۱۷. Emsly J. Nature's building block. (2003). An A – Z guide to the elements. 1 st ed. Oxford: Oxford university press; 43, p 513, 529.
۱۸. Kalia K, Flora SJ (2005) Strategies for safe and effective therapeutic measures for chronic arsenic and lead poisoning. J Occupy Health; 47(1), p.1 – 2۱.
۱۹. Kim, M. I, Nriagu, J. & Hauck, S. (2002). Arsenic species and chemistry in ground water southeast Michigan. Environ pollute, 120, p.379 – 9۰.
۲۰. Matera, V & Le Hecho, I. (2001). Arsenic behavior in contaminated soil: mobility and speciation. In: selim, HM. Sparks, DL. (Eds). Heavy Release in soils. CRC press, Boca Raton (chapta). P. 207 – 2۳۵.
۲۱. Mandal, B.K & Suzuki,K.T.(2002). Arsenic round the world: a review. Talanta, 58, p. 201 -235.
۲۲. Roy P, Saha A. (2002). Metabolism and toxicity of arsenic a human carcinogen. Cur SCi; 82(1), p. 38 – 45.
۲۳. Samal, A.C., Kar,s. Bhattachary, p & Santru, S.C.(2011). Human exposure to arsenic through foodstuffs cultivated using arsenic contaminated ground water in areas of west Bangal India, J. Environ. Sci. Health: Toy. Hazard. Subset environ. Eng., 46, p.259 – 265.
۲۴. Singh AP, Goelrk K, Kaur T. (20011). Mechanism pertaining to arsenic toxicity. Toxicol Int. 8(2), p. 87 – 9۳.
۲۵. Smedley, P. L. & Kinniburgh, D.G. (2002). A review of the source, behavior and distribution of Arsenic in nutria water, Applied Geochemistry 17(5), p. ۵۱۷ □ ۵۶۸.
۲۶. Smith. AH, Lingas. EO & Rahman M. (2000). Contamination of drinking – water by arsenic in Bangladesh: a public health emergency. Bulletin of the World Health Organization, 78(9), p. 1093 – 1103.

عوامل پیدایش سبک هندی در ادبیات فارسی دری و ویژگی‌های آن

نگارنده: پوهندوی نورالله عاطف عضو کادر علمی دیپارتمنت فارسی دری دانشکده‌ی زبان و ادبیات دانشگاه تخار
تقریظ دهنده: پوهندوی احسان الله مشفق

چکیده

شناخت مختصر و کوتاه پیرامون مکاتب و سبک‌های ادبی، چگونگی پیدایش، ویژگی‌های هر یکی از آن‌ها در دوره‌های مختلف، آگاهی از رواج و هم‌چنان مرزبندی زمانی آن‌ها کاریست بس مهم و ارزشمند که به شناخت بهتر ادبیات و آثار ادبی می‌انجامد. پژوهشگران راجع به موارد فوق مطالعه و تحقیقات شایسته‌یی انجام داده و مختصات ویژه‌ی هر کدام را بر شمرده‌اند. نویسنده‌ی این مقاله کوشیده است به بررسی و مطالعه‌ی این ویژگی‌ها در مورد سبک هندی بپردازد، علل پیدایش و نیز ویژگی‌ها و خصوصیات زبانی یا بسامد واژگانی و گسترش واژه‌های جدید در سبک این دوره را نشان دهد، و هم‌چنان بر جنبه‌های فکری اشعار این سبک تمرکز کند که توجه به معنا دارد نه به صورت. بنا بر قول مشهور، هیچ معنا و مضمونی نیست که در شعر سبک هندی به‌خصوص صائب انعکاس نیافته باشد، مسأله‌ی دیگری که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است ویژگی‌های ادبی سبک این دوره از قبیل: نازک خیالی، پیچیده‌گویی، حس زره بینی، و تمثیل که یکی از ویژگی‌های اساسی در سبک این دوره است، قالب مسلط در شعر این دوره غزل است که از لحاظ معنایی تک‌بیت‌های غزل استقلال معنایی دارند و نیز با مفهوم ابیات دیگر غزل پیوستگی و تسلسل خود را حفظ می‌کنند. سبک هندی روش عام و مسلط سرایش شعر در تمام قلمرو ادبیات فارسی در طول قرن‌های ۱۱ و ۱۲ شمرده می‌شود. واقع‌گرایی و برخی از ویژگی‌های دیگر سبک هندی به صورت کوتاه و جالب بیان گردیده است.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، ویژگی‌ها، عامل پیدایش، شعر، ادبیات، فارسی دری.

مقدمه

نخستین مبحثی که در تاریخ ادبیات مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفته، مکاتب و سبک‌های ادبی است که بر مبنای ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک آثار گروهی از شاعران و نویسندگان به وجود آمده است، سبک ادبی مجموعه‌ی نظریه‌ها و ویژگی‌هایی می‌باشد که بنا بر دلایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی هر دوره در ادبیات یک یا چند ملت پدیدار گردیده و باعث تشخیص نحوه‌ی سرایش شاعران و نویسندگان دیگر ملت‌ها می‌شود. شاعران، پژوهشگران و منتقدانی که دارای فکر و اندیشه‌ی عالی هستند، چنین مجموعه‌یی را پیدا می‌کنند و در قالب مشخصه‌های هر سبک ارایه می‌دهند و بعد، این طریقه‌ها علاقه‌مندان خاص خود را پیدا می‌کنند، در یک برهه‌ی زمانی کوتاه یا دراز مدت جریان رشد خویش را طی می‌کنند و باز می‌ایستند.

طبق تعامل، هر سبک اساس‌گذارانی دارد؛ ولی آن‌ها خودشان از ویژگی‌های آثارشان آگاهی ندارند، دیگران هستند که شیوه‌های آن‌ها را تشخیص داده و به معرفی می‌گیرند، ناگفته نباید گذاشت که این اصل در همه سبک‌ها جنبه‌ی همگانی ندارد؛ به‌خاطری که سبک‌هایی هستند که اساس‌گذاران آن‌ها دانسته و آگاهانه اندیشه و فکر خود را بیان می‌نمایند، پیش از آن که شیوه‌ی تازه در سرایش و نگارش آثار ادبی را در پیش گیرند، مانند: مکتب سورریالست‌ها و دادائست‌ها.

ویژگی‌های هر سبک ادبی رفته رفته در آثار ادبی آن روشن می‌گردد، یا به عبارت دیگر هر مکتب ادبی شکل تغییر یافته‌ی مکتب قبل از خود است، از همین خاطر است که پیدایش هیچ یک از سبک‌های ادبی تصادفی و بدون مقدمه نیست.

اساسی‌ترین عامل در پیدایش هر سبک ادبی چگونگی نگرش ادیبان آن دوره به زندگی و دنیای پیرامون آن‌هاست که در نتیجه سبب پیدایش، شکل‌گیری، کارگیری زبان و چگونگی کاربرد واژگان می‌شود و هم شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی نیز در ایجاد و یا تغییر آن مکتب ادبی بی‌تأثیر نیست.

یکی از مسایل بسیار مهم در شناخت دوره‌ها و سبک‌های ادبی، درک گراف بالایی و یا پایانی آن‌هاست، مقایسه‌ی یک دوره‌ی ادبی با دوره‌ی قبل یا بعد از آن، درک ویژگی‌های پیداشده در آن مکتب خاص است، هدف عمده‌ی نویسنده در این مقاله توضیح عوامل پیدایش سبک هندی و ویژگی‌های اصلی این مکتب است که باعث تشخیص آن از مکاتب ادبی قبلی و بعدی آن گردیده است.

پیرامون پیشینه‌ی موضوع نگارش یافته، باید عرض شود که پژوهش‌گران عرصه‌ی سبک‌شناسی مانند سیروس شمیس، تقی بهار و شفیع کدکنی آثار و مقاله‌های زیادی نوشته و به‌دست‌رس علاقه‌مندان شعر و ادب قرار دادند؛

ولی موضوعی با چنین ویژگی به صورت خلاصه و فراگیر تا هنوز نگارش نیافته، از این رهگذر حایز اهمیت است، و روش کار گرفته شده در این مقاله به شکل تحقیق کتاب‌خانه‌یی انجام شده است.

سبک هندی

برای شناخت هر پدیده چه فرهنگی باشد یا اجتماعی و سیاسی، دانستن تعریف و ماهیت آن شرط اساسی پنداشته می‌شود، پس واژه‌ی سبک هم در این نوشته از جمله‌ی واژه‌های پر بسامد است، بناءً لازم می‌دانم نخست تعریفی از سبک داشته باشیم و بعد روی دیگر مفاهیم محوری آن بپرازیم.

سبک را دانشمندان علم سبک‌شناسی تعاریف گوناگون نموده اند، مثلاً: داکتر خسرو فرشید ورد می‌گوید: (سبک شیوه خاص یک اثر یا مجموعه‌ی آثار ادبی‌ست)، (رهباب، ۱۳۹۴، ص ۷۴). که در این تعریف کار پژوهشگران سبک آثار ادبی سبک را در برخی از بخش‌ها آسان می‌سازد. داکتر شمیسا در کتاب کلیات شبک‌شناسی خویش نقل می‌کند که، (سبک شیوه دیدن است، و یا سبک در حکم رنگ است برای نقاش، یا از قول فلوربر داستان نویس مشهور فرانسوی می‌گوید: (سبک قیافه‌شناسی ذهن صاحب قلم است) یا هم سبک شیوه‌ی خاص دیدن و شنیدن و اندیشیدن است که منجر به شیوه‌ی خاص نوشتن می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۱۸). پس سبک مفهومی‌ست که ذوق و قیافه‌ی بیرونی و یا قریحه شعری یک سرایشگر ادبی را از شاعر یا نویسنده دیگر تمیز می‌دهد، و یا به عبارت دیگر مهر و نشانی‌ست که اثر هر شاعر را از آثار شاعر دیگر که بیش و کم مشابه اند جدا می‌سازد، بنا بر قول زرینکوب در حقیقت امضای نامرئی و تخلص واقعی بی تزویر و مصون از جعل است (رهباب، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶).

از لابلای تعاریف فوق چپستی و ماهیت واژه‌ی سبک مشخص می‌گردد. بحث اصلی در این جا عوامل پیدایش سبک و ویژگی‌های عمومی آن‌ست که مناسب می‌بینم به شرح آن پرداخته شود.

در اوایل سده‌ی دهم هجری دو حادثه‌ی مهم به وقوع می‌پیوندد که منجر به تغییر در همه شئون زندگی گویندگان زبان فارسی دری و باعث تأثیر گذاری در شیوه‌ی سرایش و نگارش آن‌ها گردید، یکی تشکیل دولت صفوی‌ها در مناطق غربی این قلمرو فرهنگی توسط شاه اسماعیل صفوی، و ایجاد حکومت گرگانیان هندی به دست ظهیرالدین بابر در قسمت‌های شرقی و جنوبی. ناگفته نباید گذاشت که برای صفویان تشکیل حکومت بیشتر انگیزه‌ی مذهبی داشت، و این روند سبب رسمی شدن مذهب تشیع در ساحه‌ی قلمرو آنان گردید، این مسأله خالی از تعصبات شدید مذهبی نبود و حس بد بینی‌ها را در مقابل پیروان سایر مذاهب دیگر به همراه داشت، که سبب

تفرقه و یا مهاجرت برخی از شاعران و نویسندگان اهل تسنن گردید و از طرف دیگر باعث دستاوردهای سیاست مذهبی صفویان و رواج شعر مذهبی به جای شعر مدحی و درباری شد.

در دربار صفویان شعر خریدار زیاد پیدا نکرد، به خاطر که آن‌ها ترک زبان بودند و حتا بعضی از آن‌ها به ترکی شعر می سرودند، و ازسوی دیگر اینان مردانی بودند خیلی خشن و اکثر اوقات‌شان صرف درگیری‌های سیاسی و مذهبی، قتل مخالفان و تصفیه‌ی حساب‌های خانوادگی سپری می‌شد، و چندان علاقه‌ی زیاد به حمایت و پرورش شاعران و نویسندگان نداشتند، پس در چنین شرایط و فضا جای تعجب نیست که شاعران، یک پناه گاه و مکان امن در خارج از مرزهای اصلی زبان فارسی دری پیدا کنند، که این مکان امن برای آن‌ها، قلمرو حکومت گرگانیان هند بود، و از طرف دیگر زبان فارسی دری در هند سابقه‌ی دیرینه داشت که به قرن پنجم هجری بر می‌گردد، یعنی دوران حکومت غزنویان، زمان که غزنویان ساحه‌ی حکومت‌شان را از دست دادند، قلمرو خویش را به شمال هند محدود ساختند. و پس از میان رفتن غزنویان نیز بخش‌هایی از آن سر زمین در دست مسلمانان فارسی زبان باقی ماند و ناگزیر زبان فارسی دری، به حیث زبان رسمی و علمی آن مناطق ادامه یافت و در دوران دولت گرگانیان هند به وسیله‌ی ظهیرالدین بابر گسترش بیشتر یافت.

در طول این مدت زبان فارسی دری، زبان رسمی آن مناطق بود و شاهان گرگانی در همه ادوار قدرت و ضعف، مروج فرهنگ و ادب فارسی بودند. سردی بازار شعر در قلمرو صفوی، و گرمی آن در هند آهسته آهسته به ناچار شمار زیادی از شاعران مناطق اصلی، این زبان را متوجه سر زمین افسانوی هند گردانید. ولی شعر فارسی دری در هندوستان منحصر به شاعران کوچ کننده‌ی آن مناطق اصلی نبود، در این مقطع زمانی هم خلاصه نمی‌شد؛ زیرا قبلاً هم از میان ساکنان هند شاعران بزرگی برخاسته بودند؛ ولی شمار این شاعران در دوره‌ی گرگانیان رو به فزونی گرفت، به شکل که تنها از ایالت پنجاب هند چهار صد شاعر با نام و نشان برخاستند (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۵). داکتر شمیسا در کتاب سیر غزل می‌گوید: در سبک هندی چندین شاعر بزرگ از قبیل کلیم، صائب، طالب، میرزا جلال اسیر، حزین لاهیجی، بیدل و ... به ظهور رسیدند که شهرت این شاعران غالباً در هند، پاکستان و افغانستان بیشتر از دیگر حوزه‌ها بود. اکثر این شاعران به سبک نوین خود اشاراتی دارند، و از اسلوب تازه‌ی خود سخن می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

شعر فارسی دری در این دوره جدا از این پشته‌ی حکومتی، پشته‌ی نیرومند دیگری هم یافت که پیش از این، از آن محروم بود، یعنی عامه‌ی مردم جامعه نیز توجه بیشتری به هند داشتند. پیش از این، هر چند استفاده از

شعر تقریباً برای همه مردم مقدور بود؛ ولی فن شاعری چیزی دور از دست‌رس آنان تلقی می‌شد، و ورود یک فرد به حقله شاعران رسمی نیازمند مقدماتی بود که همگان بدان دسترسی نداشتند.

به‌طور مثال اگر شعر فارسی دری در دوره‌ی سامانی و غزنوی منحصر به درباریان بود و در عصر سلجوقی‌ها و مغول‌ها کم‌کم به مدرسه و خانقاه‌ها و مجالس نخبگان جامعه راه پیدا کرد، در روزگار تیموری و سپس صفاری راه خود را در میان مردم جامعه باز کرد، این‌جاست که بسیاری از شاعران این دوره از میان مردم بازار و کسبه کاران برخاستند، اگرچه این خالی از ضایعات نبود؛ ولی برکاتی هم داشت.

به هر حال شعر سبک هندی بهره‌ی بسیار از زندگی مردم روزگار خویش دارد و از لحاظ عناصر خیال وسیع‌تر از مکتب عراقی و وقوع می‌باشد. همین تلاش جدی شاعران برای مضمون‌یابی، تخیل شعر مکتب هندی را قوتی بیشتر و ویژه‌ی داده است، چنانچه که این شعر از حیث عناصر خیال بسیار غنی‌تر از شعر شعرای عراقی‌ست، و پرهیزی که شاعران مکتب عراقی‌سرا از به کار بردن بعضی اشیاء داشتند، در آن کم‌تر دیده می‌شود، شیوه‌ی تصویر سازی نیز از مکتب عراقی و خراسانی بیشتر دیده می‌شود، چنان که در این مکتب به وفور با مسایل چون شخصیت بخشی، حس آمیزی، متناقض‌نمایی، و نظایر آن‌ها که بعداً در موردشان بحث خواهم نمود، بر می‌خوریم (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶).

چرا سبک هندی به وجود آمد؟

پژوهشگران عرصه‌ی ادبیات‌شناسی در مورد پیدایش و عوامل به وجود آمدن سبک هندی تحقیقات عمیق و دقیق و دید ژرف کاوانه‌ی خویش را چنین ابراز داشتند: یکی از عوامل که سبب پیدایش سبک هندی گردیده است مذهب و گرایش‌های مذهبی‌ست، چون حکومت صفوی ایدئولوژی مذهبی اهل تشیع را بیشتر ترویج می‌داد، و به شعر مدحی و درباری توجه خاص نداشتند؛ لذا شاعران بیشتر به دنبال قصیده و شعر مدحی نمی‌رفتند، علاوه بر این به شعر عاشقانه و دینی هم توجه نمی‌کردند و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی و عارفانه‌هم در تضاد بودند، از این رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف، بیان مسایل طبیعی و تبدیل موضوعات کهن مضامین تازه و یا در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیل‌های کهن در زبان جدید معطوف شد. بیرون آمدن شعر از دربار سبب شد که همه اصناف، حق ادعای شعرگویی داشته باشند، به‌خاطری که دیگر شعر و شاعری در انحصار یک طبقه خاص نبود، در اسامی شاعران این دوره به انواع پیشه و حرفه بر می‌خوریم، مثلاً: قصاب کاشانی، یک قصاب بود،

علی نقی قمی، معمار بود، شاه پور تهرانی، تاجر بود و زکی همدانی یک نعل‌گر بود و حتا شاعران شعر خود را در قهوه‌خانه‌ها می‌خواندند.

عامل دیگری که در پیدایش این سبک نقش اساسی داشت، سفر و کوچ کردن شاعران به هند بود مثلاً: عدم درآمد از شعر مدحی باعث شد که شاعران بخاطر امرار معاش یا کسب ثروت به دربار هند روی آورند؛ زیرا آن‌جا هنوز به آیین قدیم، بازار قصیده و مدح رونق داشت، شاعران به پول نیاز داشتند، سر زمین هند و حاکمان آن از شاعران بیشتر حمایت مالی می‌نمودند و چیزی از مادیات هم به‌دست می‌آوردند، و دو باره به سر زمین اصلی خویش برمی‌گشتند، و بی‌جا نیست علاوه‌نمایم که تفکرات هندیان و معارف آن‌ها هم از عامل دیگری به‌وجود آمدن این سبک باشد.

عامل دیگر در پیدایش این سبک توسعه‌ی شهر اصفهان بود، چون اصفهان پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا قرار گرفت و توسعه‌ی بی‌سابقه پیدا کرد و تبدیل به مادر شهرها شد. حتا می‌توان گفت که اصفهان در آن زمان شهر صنعتی بود، و در آن کارخانه‌های متعدد قالی بافی، شیشه‌گری، کاشی‌سازی و بود، قسمی که صائب تبریزی می‌گوید:

در کارخانه‌یی که مردم ندانند قدر کار از کار هر که دست کشد کار دان‌تر است

(صائب، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶)

به‌جز اصفهان شهرهای دیگر هم رشد و توسعه و شور و جنبشی یافتند، مثل شهر کاشان که مرکز مهم شاعران، هنرمندان و دانشمندان قرار گرفت.

عامل دیگری که باعث پیدایش این سبک گردید، رفاه اقتصادی‌ست، چون مردم در دوره‌ی صفویان به آبادانی شهرها و رونق تجارت و کسب و کار، این مکان‌ها را برای همه آماده ساخته بودند که هر کس به‌قدر توان خویش به نحوی به امور فرهنگی از جمله ادبیات و شعر و شاعری می‌پرداخت، و در تاریخ‌ها و سفرنامه‌ها زیاد نوشته شده که در این دوره از قهوه‌خانه‌های اصفهان سخن گفته‌اند که شاعران در آن‌جا جمع می‌شدند و به مشاعره و مناظره و نقد ادبی مصروف بودند.

یکی از عوامل دیگر که سبب پیدایش مکتب هندی شد، توجه و علاقه‌مندی شاهان صفوی به فرهنگ و ادب بوده است، اگرچه شاهان صفوی در رشد و نموی زبان ترکی سهم زیاد داشتند؛ اما کم و بیش به زبان فارسی هم کتاب نوشته‌اند و یا شعر سروده‌اند، هم به هنر و ادبیات توجه نشان داده‌اند، و هم خودشان در مقام شیخی و رهبری طریقت قرار گرفتند، از این رو باید خود را در مقام فرهنگی والایی نگاه می‌داشتند و علاوه بر این با طبقه‌ی بزرگان

مذهبی در تماس بودند، از سوی دیگر رقاباتی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که به همه مسایل فرهنگی توجه می‌نمودند؛ پس این عوامل فوق با عث شد در این دوره به طور کلی شعر و شاعری و هنر و معماری مورد توجه قرار گیرد، و سبک هندی به وجود بیاید (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵).

چگونگی ساختار بیت، در سبک هندی

اکثر سبک‌شناسان بدین باور اند که قالب شعر در سبک هندی تک بیت است نه غزل؛ ولی این ابیات توسط قافیه و ردیف به هم وصل می‌شوند و شکل غزل را به خود اختیار می‌کنند.

ساختار بیت در سبک هندی طوری‌ست که شاعر در مصراعی مطلب معقول را می‌گوید، یعنی شعاری مطرح می‌شود، و در مصرع دیگر با تمثیل یا رابطهٔ لف و نشر و یا تشبه مرکب آن را محسوس می‌کند، و همه هنر شاعر در همان مصرع آخر هویدا می‌گردد. و یا به عبارت دیگر مصرع که باید معقول را محسوس کند، باید عرض شود که هر چه رابطه بین دو مصرع هنری تر باشد بیت دل‌نشین تر است. مثلاً صائب در قسمت اهمیت این مصرع می‌گوید:

همیشه بر سر چشم جهان بود جایش تواند آن که چو ابرو به هم دو مصرع بست
(صائب، ۱۳۸۴، ص ۳۹۹)

و یا

از پیچ و تاب اهل سخن صائب آگه است چون سرو هر که مصرعی ایجاد می‌کند
(قهرمانی، ۱۳۷۴، ص ۵۶)

به همین ترتیب مهم‌ترین بحث در سبک هندی در حقیقت حتا بیت هم نیست؛ بل که مصرع است. مصرع معقول در حقیقت همان مصرعی است که در آن شعار داده می‌شود؛ اما مصرع محسوس همان مصرعی است که شعار را به شعر تبدیل می‌کند. به‌طور مثال صائب می‌گوید:

گرچه سر تا پای او یک مصرع بر جسته است هر سر بندی از او ترجیع‌بند ناله‌هاست
(صائب، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲)

شاعر بزرگ در سبک هندی شاعری‌ست که ذهن او بتواند مدام بین مصرع معقول و محسوس رابطه‌ی تازه ایجاد کند و یا رابطه بین دو مصرع رابطه‌ی تشبیهی باشد. مثلاً:

سبک او جای خود را و می‌کند در سنگ اگر باشد چو آب افتاد در ره جویباری می‌شود پیدا

و یا

با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است با دهان خشک مردن بر لب دریا خوش است

(صائب، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹)

در مثال‌های فوق مصراع اول معقول و مصراع دوم محسوس می‌باشد. نا گفته نباید گذاشت که گاهی هم مصراع اول محسوس و مصراع دوم معقول می‌باشد (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸).

دو شیوه‌ی مهم در سبک هندی

پژوهش و بررسی‌ها در شعر سبک هندی بیان‌گر این مسأله است، که شاعران این دوره به دو بخش تقسیم می‌شوند، یک گروه مانند صائب و کلیم و حزین لاهیجی، آن‌ها افرادی اند که ابیات شان قابل فهم است، و یا این‌ها شاعرانی اند که رابطه‌ی تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس خیلی معتدل و لطیف است، دوم بین ابیات آنان و سبک کلاسیک یک نوع رابطه است، و شعر کم و بیش وحدت موضوعی یا ارتباط عمودی دارد، چنان که صائب فاصله ابیات را فاصله‌ی صوری می‌داند، نه فاصله‌ی معنایی، طوری که می‌گوید:

ما از تو جدایم به صورت نه، به معنی چون فاصله‌ی بیت بود فاصله‌ی ما

(صائب، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵)

دوم شاعرانی که به آنان خیال بند یا رهروان طرز خیال می‌گویند، که بنای بیت آن‌ها بر تک بیت است، و یا بسامد ابیات هندی در آن‌ها بسیار زیاد است، و دیگر این که فهم رابطه‌ی دو مصراع آن‌ها خیلی دشوار است؛ ولی در زبان سهل و آسان به نظر می‌رسد.

مانند: بیدل دهلوی، محمد قلی و میرزا جلال اسیر شهرستانی، و این گروه دوم اشعارشان بیشتر در هند خواننده داشت، و یا هم خود شاعران هندی بودند (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳).

ویژگی‌های عمومی سبک هندی

ویژگی‌های مهم و اساسی سبک هندی را از سه لحاظ به تحقیق و بررسی می‌گیریم.

۱. از لحاظ زبانی

طوری که قبلاً اشاره شد، رو آوردن طبقات مختلف مردم به شعر که اکثراً تحصیلات عالی و ادبی نداشتند باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه پیدا کند، و از این رو خون تازه‌یی در زبان شعر دمیده شد.

از طرف دیگر دایره‌ی واژگانی شعر گسترش یافت، و از سوی دیگر بسیاری از واژه‌های ادبی قدیم از صحنه‌ی شعر و ادب رخت بر بست، به نحوی که می‌توان گفت زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی دری شد، و دیگر از ویژگی‌های زبان قدیم به‌خصوص سبک خراسانی هیچ خبری نیست، در این سبک واژه‌هایی چون: نزاکت، قالی، شیشه، پل، داغ، سفال، سپند، سمندر و فلاخن جای ضمیران، سعتری، ایدون و ایدر را گرفته‌اند. و یکی از علل محو ویژگی سبکی زبان قدیم در آثار این دوره حملات پی در پی بیگانگان از قبیل مغلان و تیموریان و ازبکان به مشرق بود که باعث نا بودی کتاب‌ها و از بین رفتن آثار کهن شده بود و دانشمندان و فضلا دیگر با کتاب‌های قدیم و با زبان آن‌ها مأنوس نبودند (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷).

۲. از لحاظ فکری

از نظر فکری شعر سبک هندی یک شعر معناگراست، نه صورت‌گرا و شاعر به معنا بیشتر توجه دارد، تا به صورت، قسمی که معلوم می‌شود هیچ معنا و مضمونی نبوده که در شعر شاعران سبک هندی به ویژه در شعر صائب و بیدل انعکاس نیافته باشد، حتا از گل قالی تا خال معشوق مضمون نساخته باشند، شاعران این دوره بیشتر به دنبال مضمون‌سازی بودند هر چه در طبیعت یا ذهن‌شان متصور می‌شد در شعرشان بازتاب می‌دادند، که این ویژگی در آثار شعرای سبک خراسانی و عراقی چون: سنایی و عطار و مولوی به این سطح دیده نشده است، و یا ادبیات سبک هندی را یک ادبیات مینا توری یک خطاب کردند که طول و عرض معنا در یک بیت به نمایش گرفته می‌شود، همین ویژگی در سبک هندی باعث می‌شد که اشعار شاعران این دوره بیشتر در دفترها یادداشت می‌شد و یا هم در حافظه‌ها سپرده می‌شد، و گاهی با خط درشت و زیبا در دیوار قهوه خانه‌ها و یا در صفحات سفید نقش می‌بست. در اکثر موارد کار این شاعران ترجمه‌ی مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان به بیان ویژگی‌های سبک هندی بود، باوجود صورت مبهم و پیچیده، ساده به نظر می‌رسد، همه تلاش شاعران سبک هندی مضمون‌یابی و ارائه خیال خاص و برجستگی معناست، قسمی که کلیم می‌گوید:

می‌نهم در زیر پای فکر، کرسی از سپهر تا به کف می‌آورم یک معنی بر جسته را

(صائب، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹)

و یا صائب می‌گوید:

معنی رنگین به آسانی نمی‌آید به دست در تلاش مطلعی زد غوطه از خون آفتاب

(صائب، ۱۳۸۲، ص ۷۸)

نکته‌ی دیگری که در سبک هندی قابل بحث است، ورود افکار و لغات مربوط به مذهب و آداب و رسوم هندیان است، هر چند زیاد به چشم نمی‌خورد؛ اما جا دارد به صورت جدی مورد مطالعه قرار گیرد و اصولاً یکی از مختصات شعر این دوره اشاره به هند و شهرهای مشهور هندستان می‌باشد (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸).

۳. از لحاظ ادبی

اکثر پژوهشگران را عقیده بر این است که پایه و اساس سبک هندی را تشبیه تشکیل می‌دهد، و از مسایل بدیعی و بیانی چندان خبری نیست، و هم‌چنان در شعر این دوره شاعران در کنار وسعت بخشیدن، به عناصر خیال خود کوشیدند در پی ارتباط‌های تازه نیز باشند و کوشش‌هایی برای رابطه‌های غریب و دور از دست‌رس به خرج دادند که به نازک خیالی مشهور است. مثلاً: در گذشته در ادب باری دری به چند چیز محدود مانند نرگس، که با جام شراب تشبه می‌شد؛ ولی در این سبک دو چشم به دو خانه‌ی همسایه تشبیه می‌شوند، و این مضمون تازه کشف شده‌ی شاعر است که چنین تشبیهی را توجه می‌کند. مانند بیت زیر:

کم طالعی نگر که من و یار چون دو چشم بیگانه‌ایم و خانه‌ی هم را ندیده‌ایم

(صائب، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶۵)

تصویرهای سبک هندی گاهی اوقات از یک مزیت خاص دیگر هم برخوردارند و آن نوع مدرنیزم است؛ اما نباید از نظر دور داشت که چون نازک خیالی، مضمون‌یابی و تصویرگری در مرکز توجه شاعران این دوره قرار داشت، و مبنای زیبایی‌شناسی، این نوع شعر بوده است، شاعران آهسته آهسته به افراط کشانده شده‌اند. یعنی شکل افراطی نازک خیالی، غامض‌گرایی بوده و شکل افراطی مضمون‌یابی، بیمارگونگی و شکل افراطی تصویرگرایی، زیاد بودن خیال، گستردگی عناصر شعر و ارتباط تازه میان آن‌ها گستردگی زبان و ترکیبات آن را نیز در پی داشته است.

دیگر از ویژگی‌های سبکی شعر این دوره، این است که از لحاظ قالب شعری تکیه‌ی سبک هندی بر غزل است، و دیگر قالب‌ها یا حضور ندارند و یا هم کم‌رنگ هستند، شاعران این دوره مثنوی‌های نیز دارند که در تقلید از پیشینیان سروده شده و نشانه‌ی از ابتکار در آن‌ها نیست.

در سبک هندی محتوای غزل از دوره‌های قبل وسیع‌تر می‌شود، به خصوص در مقایسه با مکتب وقوع که به شدت محدود بود، در این غزل‌ها هم مفاهیم عاشقانه مطرح می‌شود و هم مسایل اخلاقیات. سبک هندی را بعضی‌ها به دو شاخه‌ی بومی و هندی تقسیم کرده‌اند و به راستی که چنین است، و شاخه‌ی بومی آن معتدل‌تر و به همین

اعتبار می‌توان گفت که در شاخه‌ی هندی هم نقاط قوت این سبک بر جسته است و هم نقاط ضعف آن شدیدتر می‌باشد.

عمده‌ترین خصوصیات سبک هندی را می‌توان در تمثیل جست‌جو کرد که به مثابه‌ی نوعی خاص گرچه در سبک‌های دیگر نیز به ندرت دیده می‌شود؛ اما با ظهور سبک هندی، به خاطر بسامد بالا، به یکی از ویژگی‌های سبکی این دوره تبدیل می‌شود.

تمثیل بدین معنا که در هر بیت یکی از دو مصراع و معمولاً مصراع دوم دلیلی است تجربی و گاه شاعرانه برای مصراع اول. یعنی این که شاعر در مصراع نخست مفهومی را بیان می‌کند و در مصراع دوم با اراییه‌ی تمثیل و تصویر مناسب، آن مفهوم را عینیت می‌بخشد (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

ویژگی دیگری که در شعر سبک هندی به ویژه در شعر بیدل که شعر مدرن و برخوردار از ویژگی‌های دانسته شده که در شعر نو امروز هم دیده می‌شود. واقعیت این است در شعر بیدل و دیگران، چندان تصویرهای را می‌توان یافت که در طول تاریخ شعر فارسی دری بی‌سابقه است، و آن‌هم توأم با ظرافت‌ها و نازک‌خیالی‌ها و موشگافی‌های ویژه‌ی که مختص این شاعران است، قابل یادآوری است تصویرهایی که در اواسط سبک خراسانی در شعر پیدا شد، در مکتب عراقی به تکامل رسید؛ ولی در سبک هندی به اوج خود رسید و البته فراموش نکنیم که به موازات قوت در پرورش تصاویر، شاعران از منبع اصلی خیال‌های خویش به دور افتاده بودند، و چه بسا تصویرهایی را با مهارت تام بازسازی می‌کردند که خود نه کشف کرده بودند و نه درک، بل که از رهگذر شعر دیگران دریافته بودند. این افراط در تصویرسازی و مضمون‌سازی که گاه با اغراق‌های شدید و غیر معمول همراه بود، خیال را از شفافیت و سادگی طبیعی آن دور کرد، و گاه نوع پیچیدگی بدان بخشید به همین سبب تخیل مکتب هندی نیرومند و قوی می‌باشد.

ویژگی دیگری که در شعر مکتب هندی وجود دارد، موسیقی آن است که تفاوت آشکاری نسبت به مکتب عراقی نشان نمی‌دهد، جز آن که کار برد ردیف به ویژه ردیف‌های غیر معمول بیشتر است، و یا در حوزه وزن نیز عملاً نوآوری ویژه‌ی دیده نمی‌شود، کاربرد وزن‌های بلند در شعر بیدل و دیگر شاعران کم‌تر دیده می‌شود، در این مکتب از موسیقی داخلی آن قدر رد پای نمی‌توان یافت، که توجه و پی‌گیر باشد؛ ولی در موسیقی معنوی، نوعی ابهام و تناسب ویژه به چشم می‌خورد که می‌توان یک شاخصه برای این مکتب به‌شمار آید (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶).

دیگر از ویژگی خیلی بارز در سبک هندی نازک خیالی و باریک اندیشی و هم چنان مضمون‌یابی و توجه به مضامین غریب و دور از ذهن است، در زبان متداول آن روزگار، امثال بسیار از اشعار شاعران هم‌عصر، رواج داشته و این امر در هیچ یک از ادوار شعر فارسی دری تا این حد از محاورات، اصطلاحات و کنایات زبان مردم استفاده نشده است؛ تا جای که به بسیاری از این مصراع‌ها و بیت‌ها می‌توان به چشم ضرب المثل دید.

در این دوره شاعران توجه زیادی به زندگی روزمره مردم و بیان واژه‌های متداول اعم از اشیاء و مفاهیم داشتند. از همین‌رو در آن روزگار، شعر دیگر از دربار و مجالس اعیان و اشراف دل‌کنده، و در میان مردم آمده و به‌خصوص در اجتماعات مردم و چاپ‌خانه‌ها راه پیدا کرده بود، در این صورت طبیعی‌ست که از واژگان و اصطلاحات و محاورات آن‌ها استفاده کنند. چنان‌چه امثال این واژه‌ها اعم از اشیاء و مفاهیم در سبک‌های دیگر به ندرت دیده می‌شود. مانند: بخیه، مسواک، یکرنگ، فانوس، ناخن، درد سر، سرمه و سرمه‌دان، عینک، انگشت‌نما، عمامه، پشه، عقده، سیخ، مشکل‌گشا، پشت پا، پسته، بادام و... به وجود آمد.

ویژگی خیلی خاص دیگر در سبک هندی بیان فقر و مصیبت و بدبختی و آلام که با مشکل و انتقاد صریح انعکاس یافته، و گاه بدبینانه و نفرت‌نگرانه نسبت به جهان اطراف تجلی می‌یابد که از خصیصه‌های این سبک به شمار می‌رود، این مسأله آن‌قدر پررنگ است که حتا خواننده آگاه را دچار حیرت می‌کند، که چگونه ممکن است این گونه ابیات از شاعرانی باشد که در عصر خود در کمال عزت و احترام و مکنت و احتشام می‌زیستند (شمیسا، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

واقع‌گرایی هم یکی از ویژگی مهم در سبک این دوره است که پس از مکتب وقوع در قرن دهم، توجه شاعران را به واقعیت پیرامون خویش بیشتر ساخت، در این عصر معشوق اثری و آسمانی، دارنده مسایل اسطوره و مفاهیم بنیادی اساطری بود، جای خود را به معشوق زمینی و تجربه وقوعی داد. با نام (سراپای معشوق) نمود بارز از این نوع تجربه است، به هر نسبت که در یک دوره سبکی وقوع‌گرایی و توجه به واقعیت زندگی اوج گیرد، حقیقت‌جویی و اسطوره‌گرایی در زندگی آدمی کم‌رنگ می‌شود، و جای خالی اسطوره که یک نظام باز و گسترده و تخیلی‌ست. در ادبیات دوره‌ی تیموری و صفوی کاملاً محسوس است، و در عوض، معماگویی در شعر شعرای این دوره بیشتر می‌شود.

ویژگی خیلی مهم دیگر که در شعر سبک هندی جهانی شد، آرمان‌های زیبایی‌شناختی‌ست، شاعر سبک هندی ذاتاً آرمان‌گراست، و حس آرمان‌شناختی قوی دارد؛ یعنی شعر را صرف برای خود شعر و برای زیبایی می‌سراید، و رسالت و تعهد و التزامی برای هنر خود قابل نیست، قسمی که صائب می‌گوید:

مدّ عمر جاویدان ماست شعر آب‌دار قسمت ما شعر آب حیوان گر نباشد، گو مباش

(صائب، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲۸)

مسأله‌ی دیگری که در سبک هندی بیشتر ملموس است، و فهم شعر را دشوار ساخته است پیچیده گویی و دشوار سرای ست که معنی آن به آسانی و سادگی دریافت نمی‌شود، در سبک هندی هر قدر شعر پیچیده و هنری می‌بود، بهتر و هنری‌تر جلوه می‌کرد، و حاکمیت ذوق دشوار پسندی، سبک هندی در دیوان شاعران شاخص این سبک، صائب و بیدل دهلوی. به وضوح نمایان است.

صائب بارها به مسایلی چون تلاش برای دست‌یابی به معنی بیگانه تأمل فراوان در معناهای غریب و عشق به دشواری سخن اشاره کرده است، مانند:

معنی پیچیده بی زحمت نمی‌آید به دست می‌شود از پیچ و تاب فکر، جوهردار حرف

(صائب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴۹)

افراط در دشوار پسندی در شاخه‌ی هندی به اوج می‌رسد، در نظر شاعران و تذکره نویسان هندی مثلاً: شیرعلی خان لودی، شاهنواز خوافی و بندرابان داس خوشگو در شعر پیچیده و غامض دست والا دارند؛ زیرا فهم چنین اشعار نیازمند تأمل و کمال، درک و فهم است، تمایل به پیچیده گویی شاعر را به کوشش و زحمت برای دست‌یابی به معنی و مضمون تازه و بیگانه وا می‌دارد.

یافتن معنی و بستن مضمونی که به سادگی به ذهن شنونده نیاید و اعجاب و تحسین او را برانگیزد از دغدغه‌های مهم شاعران سبک هندی می‌باشد، قسمی که بیدل دهلوی می‌گوید:

به خود صد عقده بستم تا به آزادی علم کشمیر به چندین نکته چون نی مصرعی را کرده‌ام موزون

(بیدل، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲۶)

یکی دیگر از ویژگی‌های مشهور در سبک این دوره ژرف‌اندیشی و نگرش زره‌بینی و نازک بینی به پدیده‌ها و جهان هستی، و حاصل ذوق ساده‌نگری و عامیانه در این عهد است، شاعر به جای توصیف چشم اندازهای گسترده طبیعی یا نشان دادن حقایق بزرگ، جهان آرمانی خود را در امور ظریف و رابطه‌های خیالی میان اجزا می‌یابد. مضمون غریب عبارت از همین روابط عادی نا شناخته است، نگاه شاعر به شیئی باریک بینانه است و به شیوه زره‌بینی بر شیئی و درونه‌ی نازک آن متمرکز می‌شود.

هم‌چنان از ویژگی دیگر این دوره اندوه از جهان هستی است، که نگاه شاعران سبک هندی و بیش از همه صائب و بیدل به وجه غمناک هستی می‌کشاند، کاربرد مکرر واژه‌های مانند: قربانی، مرغ بسمل، زخم، زخم و

نمک، داغ، تیغ، آبله، شیون، خراش، ناله، جنون، اضطراب، اشک، گریه، خاکستر، خزان و استعاره‌های بدبینانه برای خاکی مثل (غمکده، نشترکده، حسرت زار) مؤید این معناست. یعنی در این عصر ذهنیت غم‌گینانه حتی در تخلص شعرای که در واقع مبین استعارای بینش شاعران است، نمود برجسته دارد؛ از آن جمله مثل تخلص‌های آشوب، آفتی، اشکی، اسیری، بیدل، بی‌کس، تنها، حزنی، حیران، عجزی، وحشی، فناپی و فانی که اغلب حاوی معنی در ماندگی، عجز، نومیدی و ناتوانی است.

گرچه شاعران سبک هندی هر کدام ویژگی‌های سبک شخصی خود را دارند؛ اما وجوه مشترک بسیاری در اشعار آن‌ها دیده می‌شود. مثلاً قالب و شکل شعر: قالب شعر در سبک هندی غزل است؛ اما شاعر خلاقیت خود را در محدوده‌ی یک بیت اجرا می‌کند، غزل سبک هندی مجموعه‌ی است از تک بیت‌های مستقل که با رشته‌ی قافیه و ردیف به هم پیوسته شده است. نازک‌کاری و مضمون‌بندی و معنی تراشی شاعر در محدوده‌ی یک بیت کامل می‌شود، و شاعر در خلق (معنی بیگانه) باید تمام هنر خود را در یک مصرع یا بیت اجرا کند. از این جهت ابیات غزل ارتباط معنایی استوار و محکم با هم ندارند (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۷).

بالآخره نوع یا قالب در شعر سبک هندی نیز هم‌چون سبک عراقی، متداول‌ترین قالب شعر است، منتها شیوه‌ی هندی با غزل عراقی، جز مختصات جداگانه‌ی بی که به آن اشاره رفت، یک فرق اساسی دیگر هم دارند و آن استقلال ابیات هندی است. ویژگی که اگر چه گاهی در غزل سبک عراقی هم دیده می‌شود؛ در سبک هندی قوی‌تر و یا بارزتر و گاه تا آن‌جاست که در یک غزل هر بیت موضوع جدا از دیگر ابیات دارد و چه بسا در تضاد و تناقض با آن‌هاست، حتی شهرت اصطلاح تک بیت در این شیوه از همین جهت است.

قسمی که قبلاً یاد آوردیم قالب مسلط غزل است؛ اما غزلی که حد و حدود ندارد. گاهی به حدود چهل بیت هم می‌رسد و تکرار قافیه در آن امر طبیعی است، علت آن است که شاعر سبک هندی در حقیقت تک بیت گوست؛ یعنی قالب حقیقی مفردات است، منتها شاعر این ابیات مستقل را به وسیله‌ی رشته‌ی قافیه و ردیف به هم گره می‌زند. مثلاً: در غزل زیر شاعر دو بار از قافیه‌ی ملامت و سه بار از قافیه‌ی قیامت استفاده برده است:

که سنگ کم نمی‌باشد ترازوی قیامت را	مهیا شو دلا در عشق انواع ملامت را
زهی غافل که ریزد بر زمین رنگ اقامت را	در آن گلشن که عمر باغبان از گل بود کم‌تر
نباشد نامه‌ی پیچیده صحرای قیامت را	چو خورشید است پیدا، راز عشق از سینه‌ی عاشق
نبیند هیچ مجرم روی خورشید قیامت را	اگر کوه گناه ما به محشر سایه اندازد
اگر اهل دلی آماده شو صائب ملامت را	به نخل بارور سنگ از در و دیوار می‌بارد

(قهرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱)

ایجاد مضامین بکر و رنگین، خیال‌بندی، حس‌آمیزی، بیان پارادوکسی، ایجاز کلام و بیان حقیقی و قایع زندگی از ویژگی‌های این سبک است.

از همه صنایع بیشتر تمثیل (مدعا و مثل) و ارسال المثل مورد توجه شعرای سبک هندی ست، این صنعت قبل از سبک هندی هم مورد استعمال داشت؛ ولی شاعران این سبک از آن استفاده زیاد کرده و از طرف دیگر نحوه استفاده‌ی آن‌ها متفاوت از دیگران است، تمثیل در سبک‌های قبلی در چند مصراع به اتمام می‌رسید؛ اما در سبک هندی تمثیل یا اسلوب معادله در یک بیت مطرح می‌شود، تمثیل غالباً در مصراع دوم و گاهی در مصراع اول نیز بیان می‌شود و به ندرت در دو مصراع گسترده است، تمثیل در نزد همه شاعران سبک هندی زیاد دیده می‌شود، دکتر عبدالغنی برزین مهر می‌گوید: حتمی نیست که مصراع دوم حتماً حاوی مثل معروف باشد، شاید مثل و مبین یک حالت واقعی یا رخدادهای آزمون شده‌یی باشد که تا هنوز مثل نشده؛ ولی به حیث یک کنش غیر قابل انکار نمی‌توان از آن چشم پوشید. اگر هر قدر مثل به ادعای شاعر رابطه‌ی لفظی و معنوی خوب‌تر داشته باشد به همان اندازه کلام رنگین‌تر و خواننده یا شنونده بیشتر از آن احساس تلذذ می‌کند (برزین مهر، ۱۳۹۴، ص ۲۰). مثلاً در این شعر بیدل:

کی رود فکر مضرت از مزاج اهل کین مار نتواند جدا از زهر دیدن کام را

(بیدل، ۱۳۸۶، ص ۴۳)

اساساً یکی از ویژگی‌های اساسی این سبک اسلوب معادله است، تلمیح و مبالغه نیز زیاد مورد توجه شاعران این دوره است. که در مضمون سازی نقش فعال دارد و می‌تواند از مصالح کار باشد. اما از تلمیحات رایج استفاده می‌کنند و تلمیحات غریب و نادر ندارند. یک موضوع مهم در شعر و تذکره‌های این دوره مخصوصاً در شعر صائب به وفور اصطلاحات سبک‌شناسی و نقد ادبی چون معنی بیگانه، مضمون رنگین، معنی برجسته، معنی غیر، مضمون بستن، طرز خیال، طرز تازه، معنی پیچیده و ... که می‌توان آن‌ها را جمع کرد و در شرح آن‌ها مقاله نوشت. پس تمثیل مهم‌ترین عنصر ادبی این دوره است، به سبب جنیه ارسال المثل، بیت دهان به دهان می‌گردد و نام شاعر فراموش می‌شود، طوری که می‌توان گفت معروف بودن بیت و مجهول بودن نام شاعر یکی از مختصات شعر سبک هندی می‌باشد (بیدل، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰).

نتیجه‌گیری

بعد از پژوهش و بررسی به این نتیجه نایل آمدیم که در اثر انقلاب سیاسی و روی کار آمدن حکومت صفوی، و ابتکار و نوآوری، و سرخوردگی شعرا از ویژگی‌های سبکی دوره‌ی قبل تحول بزرگی در عرصه‌ی سرایش و نویسندگی ادب دوستان زبان فارسی دری به وجود آمد، یا به عبارت دیگر، دگرگونی روح زمان در قرن دهم هجری روند متفاوت‌تری نسبت به دوره‌های قبل پدیدار ساخت که آن را به نام سبک هندی مسمما نمودند. در این مقاله چگونگی شکل‌گیری، علت به وجود آمدن ویژگی‌های به‌خصوص سبک هندی برجسته ساخته شده است، قسمی که مبرهن است ایجاد تحول سبک‌ها از یک دوره به دوره‌ی دیگر عوامل مختلف دارد. مثلاً: عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که همه دست به دست داده باعث به وجود آمدن مکتب جدیدی می‌شوند، که در پیدایش سبک این دوره عوامل فوق بی‌تأثیر نبوده است. روی کار آمدن دولت صفوی و نحوه‌ی برخورد آن‌ها با شاعران و نظام اقتصادی و فرهنگی‌شان در قسمت تشکل این مکتب نقش اساسی را بازی نموده است.

نکته‌ی دیگر کوچیدن ادبا و نویسندگان به شبه قاره هند، و تماس آن‌ها با حاکمان آن سرزمین و علاقه‌مندی شاهان به زبان فارسی دری طرح نو و ویژگی‌های خاصی را در سرایش شاعران مانند: واژه‌های جدید، مضمون‌یابی، دقیق‌اندیشی و حس زره‌بینی، قالب شعر، تمثیل و یا مدعا و مثل و ارسال المثل و نازک‌خیالی در روند شعری این دوره توسط شاعران نام‌آوری چون: صائب، بیدل، کلیم و امثال آن‌ها به وجود آورد که از هر لحاظ نسبت به شعر شاعران دوره‌های قبلی (خراسانی و عراقی) چه از حیث زبانی، فکری و ادبی متفاوت می‌باشد.

فهرست مأخذ

۱. بیدل، عبدالقادر. (۱۳۸۶). *دیوان بیدل*. به تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نگاه.
۲. برزین مهر، عبدالغنی. (۱۳۸۱). *اندروز شنیدن در آینه خانه*، (جستاری در مدعا و مثل‌های بیدل). چاپ دوم. پشاور: اوستا.
۳. رهیاب، محمد ناصر. (۱۳۹۴). *سبک و سبک‌شناسی*. چاپ سوم. هرات: مؤسسه‌ی نشراتی احراری.
۴. زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). *شعری دروغ و شعری نقاب*. چاپ دهم. تهران: علمی.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*. چاپ دهم. تهران: فردوس.
۶. _____ (۱۳۸۰). *سیر غزل در شعر فارسی*. چاپ ششم. تهران: فردوس.
۷. _____ (۱۳۸۰). *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ ششم. تهران: فردوس.

۸. صائب، محمد علی. (۱۳۸۴). *دیوان صائب تبریزی*. به اهتمام جهان گیر منصور. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
۹. عبدالملکیان، محمد رضا و کیانی، حمید. (۱۳۹۳). *سبک‌های شعر فارسی*، (گذری بر ویژگی‌ها و دوره‌ی زمانی). تهران: جشن‌واره‌های فرهنگی و هنری شمسه.
۱۰. قهرمانی، محمد. (۱۳۷۶). *برگزیده‌ی اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی*. تهران: سمت.
۱۱. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۹). *روزنه*. چاپ سوم. مشهد: ضریح آفتاب.

تعهد اجتماعی در شعر عبدالله عارف

نگارنده: پوهندوی احسان الله مشفق، عضو کادر علمی دیپارتمنت فارسی دری دانشکده‌ی زبان و ادبیات دانشگاه تخار
تقریظ دهنده: پوهنوال مطیع الله حکیمی

چکیده

عارف چاه‌آبی شاعر درد آشنا و صریح‌اللهجه‌ی سرزمین ماست. او که دوره‌های نوجوانی‌اش را به آموزش در مکتب‌خانه‌های سنتی چاه‌آب و در حضور استادانی که قاعدتاً و از روی ارادت و احترام، مردم محل به آن‌ها «آخند» و «ملا» می‌گفتند سپری نمود، در عهد جوانی به تجارت پرداخت و به هدف کسب روزی حلال به شهرهای مختلف ماوراءالنهر در رفت‌وآمد بود و در میانه‌های عمر خود به عنوان یک شاعر توانا و یک منتقد اصلاح‌طلب عرض وجود کرد و با پیوستن به سلک نویسندگان و قلم‌به‌دستان جریده‌ی اتحاد که در خان‌آباد (مرکز حکومت محلی قطغن) تحریر و نشر می‌شد، به یک سیمای ادبی و فرهنگی متعهد و ملتزم به ارزش‌های انسانی مطرح گردید. انگشت گذاشتن به ارزش‌های برین الاهی- انسانی که در شعر عبدالله عارف بازتاب یافته و این که اجتماعی ساختن و تعمیم ارزش‌های یادشده می‌تواند در استقامت امحاء و زدایش رنج‌های فردی و اجتماعی ما کمک می‌کند، هدف این تحقیق به شمار می‌رود.

در شعر عارف چاه‌آبی مفاهیم رنگارنگ و موضوعات متنوع اخلاقی و اجتماعی بازتاب یافته و از عادات و سلیقه‌های مختلف مردم تخارستان سخن رفته است. به همین دلیل، پژوهش‌گران عرصه‌ی ادبیات و فرهنگ، سروده‌های عارف چاه‌آبی را دایرة‌المعارف مردم‌شناسی گفته‌اند.

یک نگاه گذرا به دیوان عارف چاه‌آبی نشان‌دهنده‌ی آن است که عبدالله عارف در مقام سرایش شعر، هم از اوزان مختلف عروضی استفاده‌ی بهینه نموده و هم در استخدام موضوعات و مفاهیم متنوع انسانی و اجتماعی، از

خود توان‌مندی قابل وصفی به نمایش گذاشته است. تشویق به دانش و معرفت، عشق به ایمان و آزادی، اهتمام به وضعیت زندگی مردم، توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، ایستادگی در برابر ظلم و ستم، تعهد به ارزش‌های برین‌الاهی-انسانی، و ... مفاهیمی هستند که به تکرار و تواتر در اشعار عارف چاه‌آبی بازتاب یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی: شعر، ادبیات، تعهد اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی، رسالت انسانی.

مقدمه

ملا عبدالله عارف چاه‌آبی، شاعر نام‌آشنا و بلندقریحه‌ی تخارستان‌زمین؛ نزدیک به یک‌ونیم سده پیش از امروز در شهرستان چاه‌آب ولایت تخار چشم به جهان گشود. آموزش‌های ابتدایی (فارسی و عربی) را نزد استادان محلی (آخندها و ملّها) در زادگاهش فرا گرفت. پدر عارف (سعدالله بای) از بازرگانان متوسط الحال زمانه‌ی خود به شمار می‌رفت و به آماج کسب منافع تجارتي و استحکام بنیه‌ی مالی‌اش به ماوراءالنهر - که از اماکن مهم تجارتي آن زمان به شمار می‌رفت - در رفت‌وآمد بود. عبدالله عارف در بیشتر این سیر و سفرها، هم‌راه و هم‌رکاب پدر بود و پسان‌تراها خود به صورت مستقل، راه تجارت و ماوراءالنهر را در پیش گرفت (چاه‌آبی، ۱۳۷۷، ص ۷۸). صاحب این قلم را باور بر این است که همین دو امر (زانوی تلمذ زدن نزد استادان محل به هدف کسب دانش و معرفت و سیر و سفر به شهرهای ماوراءالنهر برای تجارت) سنگ‌بنای اساسی شخصیت عارف به شمار می‌روند و نقش براننده‌یی در تکوین منش فرهنگی و اجتماعی عارف ایفا نموده‌اند.

چیزی که مدارک تاریخی در اختیار ما قرار می‌دهند این است که دهه‌ی دوم سده‌ی چهاردهم هجری خورشیدی، ظرف زمانی‌ست که عبدالله عارف در آن به عنوان یک سیمای برجسته‌ی فرهنگی و ادبی در سطح شمال‌شرق معرفی شده است. محدوده‌ی زمانی که از آن به عنوان ظرف معرفتی سیمای فرهنگی و شاعرانه‌ی عارف در شمال‌شرق یاد کردیم، مصادف است با دوره‌ی حاکمیت شیرخان به حیث نماینده‌ی باصلاحیت حکومت مرکزی در زون شمال‌شرق (قطغن و بدخشان) که در اصطلاح سیاسی - اداری آن زمان «نائب‌الحکومه» گفته می‌شد.

در زمانه‌یی که حکام مرکزی و محلی در ترویج و تعمیم جهل می‌کوشیدند و با استفاده از نردبان جهل و نادانی مردم، بر شانه‌ها و گرده‌های آن‌ها سوار می‌شدند و نگاه‌داشتن مردم در جهالت و نادانی، یکی از شاخص‌ترین برگ‌های بازی قدرت و سیاست قدرت‌مندان و سیاست‌مداران به شمار می‌رفت؛ قرینه‌های تاریخی نشان می‌دهند که شیرخان، مرد نسبتاً فرهنگ‌دوست و دانش‌نوازی بود که شماری از فرهنگیان و اهل دانش آن زمانه را از اقضا نقاط قطغن و بدخشان در مرکز قدرت و سیاست آن زمان شمال‌شرق (خان‌آباد) فراخوانده بود و از استعداد و

توان‌مندی فکری و قلمی آن‌ها در پیش‌برد امور سیاسی و فرهنگی استمداد می‌جست. عارف چاه‌آبی نیز به عنوان یک شخصیت فرهنگی و اجتماعی، در حلقه‌ی مطبوعات و نشرات حکومت محلی قطغن آن زمان، نام و نشانی داشت.

نشریه‌ی «اتحاد» که یگانه ارگان نشراتی آن زمان در مرکز نائب‌الحکومگی (خان‌آباد) بود و به مدیریت سید محمد دهقان و معاونیت جمشید شعله نشرات داشت، شخصیت‌های شخصی به عنوان هیأت تحریر در آن نشریه، قلم می‌زدند که عارف چاه‌آبی یکی از آن‌ها بود.

در این پژوهش مرجع اصلی و محوری «دیوان اشعار عارف چاه‌آبی» می‌باشد و در مواردی، از چند اثر دیگر نیز بهره برده شده است. از آن جایی که توجه به سفارشات اخلاقی و اجتماعی مطرح در کلام شاعران زبان فارسی – از جمله عبدالله عارف – و کشانده پای آن سفارش‌ها به متن زندگی مردم ما از اهمیت لازم برخوردار است، و تا جایی که می‌دانیم، در بستر شعر عبدالله عارف، در این زمینه کارهای لازمی صورت نگرفته است؛ نویسنده‌ی این سطور بر آن شد تا از این زاویه به اشعار عارف نگاه کند تا برای نویسندگان و پژوهشگران علاقمند به کارکرد اخلاقی و اجتماعی شعر و جامعه‌شناسی ادبیات، فتح بابی شده باشد.

این نوشته‌ی کوتاه و گذرا از یک‌سو به تبیین شخصیت عارف به عنوان یک شاعر دارای تعهد اجتماعی و انسانی پرداخته و از جانب دیگر به توضیح مصداق‌های این تعهد در اشعار عارف، دست یازیده است.

تعهد اجتماعی در شعر عارف

تعهد از جمله‌ی جدی‌ترین و بااهمیت‌ترین مفاهیم و مقوله‌های مطرح در سرزمین شعور و شرف آدمی‌ست و حضور دلالت‌های تعهد در سروده‌های پیش‌کسوتان شعر و ادب پارسی دری، بیانگر این مسأله است که شعر – چنانی که نظریه‌ی ادبی «هنر برای هنر» بیان می‌کند – تنها و تنها به آماج تلذذ هنری محض سروده و خوانده نمی‌شود؛ (دشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳)؛ بلکه در کلام شاعران آگاه و متعهد، از جمله ملا عبدالله عارف چاه‌آبی هر واژه و هر عبارتی، تعهد و مأموریت خطیر اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی دارند که سبکباران ساحل‌ها از آن غافل‌اند.

دانشمندان اخلاق، «هنر محض» را مذموم و ناپسند می‌دانند. از دید آن‌ها هنری پسندیده و مورد پذیرش است که در خدمت مردم و اجتماع باشد و از لایه‌های مختلف آن بوی اخلاق و تعهدات اخلاقی به مشام برسد. در واقع، ارزیابی اخلاقیون در زمینه‌ی شعر و شاعری، «معطوف بر نتیجه» است و به غایت و هدف پیوند دارد. به این معنا که

شعر هدف‌مند و متعهد که در بیداری و انگیزه‌بخشی توده‌ها سهم بگیرد و پایه‌های کاخ استبداد و ستم را متزلزل سازد از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است. پاره‌یی از دانشمندان اذعان داشته‌اند که هنر باید تابع و پیرو اخلاق باشد و اگر حدود اخلاق را رعایت نکند، ناپسند است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۷).

خوش‌بختانه سیر در گلستان سروده‌های عارف چاه‌آبی، مشام آدمی را با شمیم تعهدات اخلاقی و اجتماعی معطر می‌سازد و نسیم گوارای او، روح سیاحان و زایران این گلستان را با ملایمت و ملاحظت تمام می‌نوازد. باری پاره‌یی از سروده‌های عارف چاه‌آبی با قوت و شدت تمام در سلک هنر متعهد و اخلاق‌مدار جای دارند و مسؤولیت و مأموریت این نوشته‌ی کوچک و فشرده نیز، بازتاب همین مسأله در سروده‌های آن روستازاده‌ی شاعر (عبدالله عارف چاه‌آبی) می‌باشد.

پژوهش‌گران و نویسندگان زیادی در باب شخصیت و شعر عارف چاه‌آبی سخن گفته‌اند و شعر او را از پهلوهایی مختلف قابل اهمیت دانسته و از وی به عنوان شاعر منتقد، سربلند و متعهد یاد نموده‌اند:

«اشعار عارف، گنجی از موضوعات گوناگون‌اند و پهلوهایی مختلف حیات اجتماعی مردم در سروده‌های او بازتاب یافته‌اند. به همین سبب، می‌توان اشعار او را دایرة‌المعارف مردم‌شناسی گفت» (قویم، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

«عارف، به عنوان یک شاعر ملی و نقاد از حکومت‌های استبدادی، هیچگاه سر تسلیم به ارباب زور و زور فرو نیاورد و بل که پیوسته از ظلم حکام ظالم و ستمگران محلی شکوه‌ها کرد و فریاد دادخواهانه‌ی مردم را به گوش دولت‌مردان رسانید. سخنان عارف، ساده، روان و انعکاس‌دهنده‌ی فرهنگ مردم بود. زمانی که شیر محمد خان «ناشر» نایب‌الحکومه‌ی قطغن و بدخشان شد، پس از یک آشنایی با عارف در ماوراءالنهر، عارف را از چاه‌آب به خان‌آباد که مرکز نایب‌الحکومگی بود، فراخواند و به نشر جریده‌ی «اتحاد» که زیر نظر سید محمد خان دهقان بدخشی نشر و چاپ می‌شد، توظیف کرد. از فاضلان و نویسندگان دیگر آن عصر، جمشید خان شعله و فطرت دروازی نیز از گردانندگان جریده‌ی اتحاد بودند که عارف را به فرهنگ نشر جریده، آشنا می‌ساختند. جریده‌ی اتحاد، در آن زمان، در تبلیغ و انعکاس افکار روشن‌فکران و شاعران عصر و رویدادهای آن زمان، خدمات شایسته‌یی انجام داد و شیر محمد خان ناشر، حامی و تاسیس‌کننده‌ی این جریده بود. در سال ۱۳۱۷ که ناشر وفات کرد، آن انجمن و آن چراغ شعر و ادب و فرهنگ، به خاموشی گرایید و عارف هم خان‌آباد را ترک گفته به چاه‌آب برگشت» (نایل، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

برخی از ارزش‌های اجتماعی بازتاب یافته در شعر عارف

چنانی که پیشتر اشاره کردیم، بخشی از شعرهای عارف چاه‌آبی، بیدارگر، روشنی‌بخش و انگیزه‌آفرین اند. اینک به تبیین و توضیح برخی از ارزش‌ها در شعر عارف می‌پردازیم:

۱ - شعر عارف؛ فریاد مستضعفین زمانه‌ی او و مبارزه در برابر بیداد و ستم است:

شاعر، آئینه‌ی جامعه‌ی خویشتن است و مسئولیت دارد تا واقعیت‌های اجتماعی را در شعر خود متجلی سازد. چنانی که سروده‌های عارف به ما می‌گویند و برگه‌های آثار تاریخی نیز بر آن مهر تأیید می‌گذارند؛ عصر حیات عارف چاه‌آبی عصر ستم‌گری‌ها و ناروایی‌های فراوان بوده است. از یک‌سو، رذالت‌ها و ناروایی‌هایی که حکام و فرمان‌دهان آن زمان که عارف از آن‌ها با صفت «رذیل» یاد می‌کند، بر مردم بی‌پناه و مستضعف ما روا می‌داشته اند:

بر هر طرف که حاکم و کوتوال رو کنند	اول به خون گرم غریبان وضو کنند
هر جا من فلک‌زده را جستجو کنند	با صد بهانه تیغ ستم در گلو کنند
بر دست هر رذیل همان گرز رستم است	روز چاه‌آب سخت پریشان و در هم است

(عارف، ۱۳۷۵، ص ۴۰۱)

و این پیش‌آمد قبیح و نامبارک (ستم‌گری و بیداد حاکم و کوتوال)، عارف را وا می‌داشته تا فریاد سر دهد که: از دست کوتوال به هر خانه‌یی غم است (همان، ص ۴۰۲).

از جانب دیگر، سکوت و بی‌پروایی بزرگان محیط زندگی عارف نسبت به سرنوشت مردم و توصل آن‌ها به انزوا و بدربردن گلیم خویشتن از موج طوفان و شراره‌ی آتشی که بالای مردم بی‌چاره می‌بارید، او را تشجیع می‌کرد تا از بزرگان زمانه‌ی خود گله‌مند شود و پشت و پهلوی آن‌ها را با تازیانه‌ی تشهیر شاعرانه بنوازد.

شاعر ما یکی را متهم می‌کند که در گوشه‌ی «دشت شور» که از شراره و زبانه‌ی آتش حاکم ستمگر به دور و مصون است، جای گرفته است؛ و چون خودش آرام است، غم مردم را ندارد. دیگری را ملامت می‌سازد که چون پای مبارکش حرارتِ تنورِ سوزانِ ستمگران را حس نمی‌کند و از مصیبت این تنور داغ، محفوظ است؛ در فکر مردم بی‌چاره نیست. و آن دیگرش را فاقد شعور خیرخواهی و همدردی به مردم می‌پندارد. در چنین وضعیتی که هم حاکم و کوتوال آهنگ بیداد و ستم کرده اند و هم آنانی که گویا مردم از آن‌ها امیدی دارند، در عالمی از بلاتکلیفی و بی‌پروایی به سر می‌برند، و به تعبیر عارف: «گرگ است بی‌مروت و چوپان ز گوش کر»؛ تنها این

مردم و توده‌ها هستند که رنج می‌کشند و خون می‌خورند و به بیان رسای عارف: «عید و برات‌شان همه ماه محرم است». این مصرع‌ها را بخوانید:

خود اقسقال و گوشه گرفته‌ست دشت شور	بیرون کشیده پای معین صاحب از تنور
شد کله‌ی بزرگ ابوالخیر بی‌شعور	ماندند دیگران همه در تنگنای گور
عید و برات‌شان همه ماه محرم است	روز چاه آب سخت پریشان و در هم است

(همان، ص ۴۰۱)

۲ - شعر عارف مشوق نسل نو به آموزش و پرورش است و توسعه و رفاه ملت‌ها را در گرو دانش و معرفت می‌داند: مسلم است که تمام پیشرفت‌های جوامع انسانی در گرو دانش است. امروز اگر ملت‌ها و کشورهایی که در سطح جهان و منطقه حرفی برای گفتن دارند و قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را به رخ دیگران می‌کشاند؛ مرهون بنگاه‌های تولید دانش خود هستند. قدرت سیاسی، محصول دانش بلند سیاسی است؛ قدرت اقتصادی، برآیند دانش ژرف اقتصادی است؛ قدرت فرهنگی و مدنی، نتیجه‌ی توجه به فرهنگ و مدنیت کشورها و ملت‌هاست. قدرت‌های هوا-فضا، قدرت هسته‌یی، قدرت تسلیحاتی و قدرت‌های دریایی و... همه و همه در گرو دانش و توجه لازم به دانش و معرفت‌اند.

از همین جا و با توجه به همین اهمیت دانش است که عارف فرزندان وطن را به کسب دانش تشویق و تحریض می‌کند و با اشاره به ابزارهای رفتن به فضا و وسایل سیر و سفر در اعماق اقیانوس‌ها، و تأثیر مثبت سیر و سیاحت به مشارق و مغارب زمین، رمز پیروزی و آبرومندی ملت‌ها را به مخاطبان خود گوش‌زد می‌کند.

از بال و پر علم و هنر کسب هوا کن	اندر جگر بحر درآ، سیر و صفا کن
که جانب مغرب رو و گه عزم ختا کن	از مشعل‌ی علم، شب تیره ضیا کن
میدان به یقین دولت جاوید، کمال است	بی‌علم شدن کامروا خواب و خیال است

(همان، ص ۴۰۵)

عارف چاه‌آبی به عنوان یک فرد روشن‌گر و متعهد به ارزش‌های انسانی، دانش و هنر را نسبت به هر امتیاز دیگر، اصل می‌داند و تمجید می‌کند. او وقتی که دانش را در پهلوی برخی از عناصر خوش‌منظر دیگری هم‌چون بخت، قدرت و ثروت قرار می‌دهد؛ به دانش اصالت قایل می‌شود و این پدیده‌ی ممدوح و محترم را پاینده و جاودان اعلام می‌دارد. در حالی که بقیه عناصر متذکره را مقطعی، فناپذیر و ناپایدار معرفی می‌کند:

هرچند بود بخت تو فرخنده و مسعود	هرچند بود در کف تو دولت محمود
---------------------------------	-------------------------------

صد خانه‌ی زر داشته باشی نبری سود بی‌علم و هنر از کف تو زود رود زود
ای نور بصر از همه علم و هنر اولی‌ست در دوره‌ی امروز هنر از همه بالاست

(همان، ص ۴۰۴)

عبدالله عارف، دانش را «زیور مردان جهان» و «جامه‌ی مناسب به قد پیر و جوان» تلقی می‌کند و آسایش هر دو جهان را به دانش پیوند می‌زند:

خود علم و هنر زیور مردان جهان است این جامه مناسب به قد پیر و جوان است
خود علم و هنر راهبرت در دو جهان است معشوقه‌ی علم و هنر آسایش جان است

(همان، ص ۴۰۵)

به باور عارف، راه رسیدن به توسعه و رفاه ملت‌ها فقط از شهر معرفت و دانش می‌گذرد. رفتن در مسیر دانش و سرمایه‌گذاری بالای علم و معرفت، تنها ابزار و راهبردی‌ست که با استفاده از آن می‌توان دشمن را مغلوب ساخت و جلو میهن‌فروشی و بی‌حرمتی به مادروطن را گرفت:

اولاد وطن در پی تعلیم بکوشید چون شیر به مغلوبی دشمن بخروشید
زنهار که ناموس وطن را مفروشید در علم و هنر سخت بکوشید بکوشید

(همان، ص ۴۰۵)

در منظومه‌ی فکری عارف چاه‌آبی، احتیاج و درماندگی در جوامع انسانی، محصول جهل و بی‌دانشی است. پیش‌تر یادآور شدیم که هر گونه قدرتی -از جمله قدرت اقتصادی- نتیجه‌ی قطعی توجه و ارج‌گزاری به دانش می‌باشد. این‌جا عارف یادآور می‌شود که وابستگی اقتصادی نتیجه‌ی بی‌دانشی و جهل است و پرداختن به دانش‌های روز -چنان‌که شماری از کوتاه‌فکران نابخرد فکر می‌کردند- با مسلمان بودن نه تنها در تضاد نیست که از اهم مسؤولیت‌های مسلمانان به شمار می‌رود و در متون اولیه‌ی اسلامی، به تکرار و تواتر مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است. به این آیات دقت کنید:

زی‌بی علمی بسی گردیده محتاج لب نانی پس آینده‌ی خود کوششی کن گر تو انسانی
بخوان ای نورس شایسته حکمت‌های یونانی ز علم و فن و حکمت نیست نقصی در مسلمانی

(همان، ص ۴۱۱)

۳- مبارزه با فساد

طبیعت سالم انسانی، فساد و منکر و تباهی را برنمی‌تابد. انسان سلیم‌الطبع در برابر فساد و منکر حساس است و برای رفع و دفع این آلوده‌گی و تباهی، حتی‌الوسع به کار و پیکار دست می‌زند. در این خصوص، در متون دینی ما نصوص فراوانی موجود است که ناظر بر مسؤولیت انسان مسلمان در برابر فساد و منکر می‌باشد. از آنجایی که دین اسلام، هیچ مکلفیت فوق طاق‌ت را برای پیروانش وضع نکرده است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره: ۲۸۶). ایستادگی در برابر فساد و منکر را نیز متناسب به طاق‌ت و توان‌مندی افراد پیش‌بینی و سفارش نموده است. مبارزه با دست و قوه‌ی قهریه، مبارزه با زبان، مبارزه با قلم و در خفیف‌ترین موردش، بدبینی قبلی.

«من رأى منكم منكراً فليغيره بيده؛ فإن لم يستطع فليسهان؛ فإن لم يستطع فليقلبه» (النووی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

ملا عبدالله عارف در برابر فساد و منکر از ابزار دست‌داشته‌اش که همانا فکر و زبان و قلم است به بهترین و حکیمانه‌ترین روش ممکن استفاده نموده و بخشی از نیروی فکری و معنوی خود را در استقامت فسادزدایی و محو منکر به کار برده است.

یکی از مصداق‌های بارز فساد و منکر در جهان مدرن و به ویژه در افغانستان، رشوه و فساد اداری است که سوگ‌مندانه کشور ما در این زمینه، گاه در جایگاه نخست قرار گرفته است و گاه در مقام دوم. رشوه‌خواری در ادارات افغانستان به یک عادت ناروا تبدیل شده که روان و وجدان هر انسان صاحب‌فکر و دلسوز و وطن‌دوست را می‌آزارد. با نگاه به برگه‌های دیوان عارف در می‌یابیم که این پدیده‌ی مذموم و ناپسند در حدود یک قرن پیش‌تر نیز در گوشه و کنار ادارات این خاک وجود داشته و ضمیر انسان‌های صالح و با وجدانی هم‌چون عارف چاه‌آبی را می‌آزرده است. در منظومه‌ی فکری عارف، «رشوت»، خون‌غریبان است و رشوت‌خوار، خون‌آشام، بی‌حیا و مخل وطن:

رشوت‌خور ای مخل وطن از خدا بترس از هول رستخیز و ز روز جزا بترس

از چهار یار شرم‌کن و از مصطفیٰ بترس خون‌غریب می‌خوری ای بی‌حیا بترس

(عارف، ۱۳۷۵، ص ۴۲۲)

عارف تلویحاً اشاره می‌کند که علت اصلی توصل به رشوه‌خواری و فساد، طمع و بیش‌خواهی است؛ و این یکی از اسباب رنج و تعب آدمیان و به تبع آن کشورها و ملت‌هاست. شیخ اجل، مصلح‌الدین سعدی در گلستان آورده است: ای پسر؛ بدان که رنج مردم در سه چیز است: از وقت پیش‌می‌خواهند؛ از قسمت بیش‌می‌خواهند و آن دیگران را از آن خویش می‌خواهند. (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

عارف چاه‌آبی نیز به این امر آگاه است و به همین سبب، طمع و خیال‌بافی و در عین حال دور بودن از سفارش‌های زندگی‌بخش اسلام را علت اصلی رشوه‌خواری عنوان می‌کند و برای رشوه‌خواران صفت‌های: مردارخور، متکبر، لثیم، سنگ‌دل و ... بر می‌شمارد:

داری به دل ز پیسه‌ی رشوت خیال باغ	میلت بود به جیفه‌ی مردار هم‌چو زاغ
بر بی‌کسان تکبر و بر عاجزان دماغ	روشن نکردی هیچ به اسلامیت چراغ
رشوت‌خور لثیم ترا هیچ شرم نیست	یعنی دلت چو بیضه‌ی فولاد نرم نیست

(عارف، ۱۳۷۵، ص ۴۲۲)

بستر کلام عارف، مشحون از مفاهیم متنوع و متلون اجتماعی‌ست که در این نوشته‌ی کوتاه و فشرده، به دوسه نکته‌ی آن به عنوان «مشت نمونه‌ی خروار» پرداخته شد.

شعر عارف به یک عبارت، روایت روان مردم ماست. مردمی که سال‌هاست مورد بی‌مهری ارباب زر و زور و تزویر قرار گرفته و از نعمت دانش، آزادی و آسایش عمداً به دور نگه داشته شده‌اند و به دلیل همین بی‌مهری‌ها روان‌شان آزرده است. باری به گفته‌ی برخی فرزندگان «اشعار عارف مانند خون در جویبارهای ذهن مردم تخارستان و بدخشان جاری‌ست. ... عارف، در سال ۱۳۲۲ خورشیدی به جاودانگان پیوست. اما سروده‌های دل‌نشینش در دل‌های مردم هنوز هم زنده است و نفس می‌کشد» (نایل، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

نتیجه‌گیری

شعر متعهد، مقبول‌ترین و ستوده‌ترین گونه‌ی شعر در ادبیات تمام ملل جهان است. شعر فارسی دری به عنوان یکی از وثیقه‌های معتبر و مورد اقبال در حوزه‌ی زبانی و فرهنگی فارسی‌زبانان می‌باشد و بخشی از این وثیقه، لطیف‌ترین تجلی‌گاه تعهدات اخلاقی و اجتماعی بزرگان عرصه‌ی فرهنگ و ادبیات ماست که از طلوع آفرینش تا این دم، متعهدانه نفس می‌کشد و به مسئولیت‌های اخلاقی خود التزام می‌ورزد.

دیوان اشعار شاعران زبان فارسی، - اعم از شاعران قدیم و جدید-، مملو از سروده‌های دربردارنده‌ی تعهدات اجتماعی‌ست. عارف چاه‌آبی نیز به عنوان یک شاعر آزاده و زیباییان، از روندگان این کاروان است و خوش‌بختانه در دیوان اشعار او، شمار سروده‌هایی که در سلک اشعار متعهد جای می‌گیرند کم نیستند.

در این نوشته‌ی فشرده که تحت عنوان «تعهد اجتماعی در شعر عارف چاه‌آبی» آمده است، نکته‌های آتی به

عنوان درشت‌ترین نتایج آن نشانی می‌گردد:

- ۱- عارف چاه‌آبی شاعری‌ست متعهد به ارزش‌های بلند اخلاقی و اجتماعی که هیچ‌گامی گوهر گران‌بهای سخنش را در پای صاحبان زر و زور و تزویر نریخته است.
- ۲- سادگی و شیوایی دل‌انگیز در سروده‌های او موج می‌زند و قدرت شکلی و ماهوی کلام او حکایت از طبع نیرومند، اندیشه‌ی مقتدر و مهارت فراوان عارف در آوردن معانی دقیق و عمیق و بیان آن‌ها در قالب ساده و همه‌فهم دارد.
- ۳- بخش بزرگی از اشعار عارف چاه‌آبی، بازتاب مستقیم و بی‌غلّ و غشّ آلام و دردهای جامعه‌ی‌ست که خودِ شاعر در آن می‌زیسته و آن دردها و آلام را حس می‌کرده است.
- ۴- عارف از منتقدان اصلاح‌طلب زمانه‌ی زندگی خویش‌تن است و این انتقادهای مصلحانه که در سروده‌های او بازتاب یافته اند، حاوی درس‌های اصلاحی و اخلاقی سترگی برای نسل امروز و فردای ماست.
- ۵- مفاهیم اخلاقی و اجتماعی مطرح در اشعار عارف، برگرفته از آموزه‌های تربیتی و اخلاقی‌ست که در اندیشه‌ی بزرگان دین و تاریخ و فرهنگ ما جای دارند.

فهرست مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. چاه‌آبی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۷). *گنج‌های نهفته‌ی چاه‌آب*، تهران: مرکز.
۳. دشتی، علی. (۱۳۸۶). *نقشی از حافظ*. تهران: اساطیر.
۴. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). *گلستان سعدی*، تهران: الهام.
۵. عارف، عبدالله. (۱۳۷۵). *دیوان عارف چاه‌آبی*؛ به کوشش محمد ابراهیم چاه‌آبی؛ پشاور: میوند.
۶. قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۱). *سیری در گستره‌ی اشعار عارف*؛ مجله‌ی خراسان، دور سوم، شماره‌ی دوم؛ تابستان ۱۳۸۲.
۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *فلسفه‌ی اخلاق*. تهران: صدرا.
۸. نایل، دستگیر. (۱۳۹۲). *عارف چاه‌آبی شاعر دردآشنایی از تخارستان زمین*، تارنمای خراسان زمین، ۱۶ میزان ۱۳۹۲.
۹. النووی، یحیی. (۱۳۸۱). *ریاض الصالحین*. مدینة المنوره: مکتبة السنة.

حکم طلاق مقترن به عدد در فقه اسلامی

نگارنده: پوهنمل هدایت الله اکبری، عضو کادر علمی دیپارتمنت فقه و قانون پوهی شرعیات- پوهنتون تخار
تقریظ دهنده: پوهندوی رحیم الله پیمان

چکیده

طلاق مقترن به عدد این است که سه طلاق در یک لفظ (تو را سه طلاق دادم و یا تو سه طلاق هستی) واقع می گردد. و در خصوص حکم طلاق مقترن به عدد در فقه اسلامی، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، طرف داران دیدگاه اول جمهور فقهاء: (احناف، مالکی ها، شافعی ها و اکثریت حنابله) به این باوراند که سه طلاق در یک لفظ قطعاً سه طلاق واقع گردیده و بدون ازدواج دومی امکان رجوع شوهر به خانم مطلقه نمی باشد، اما طرف داران دیدگاه دوم که بعضی دیگری از فقهای مسلمان از جمله: (گروهی از علمای سلف، المجد از علماء حنابله، ابن تیمیه، ابن قیم، صنعانی، شوکانی، ابن، باز و ابن عثیمین)، به این باور اند که سه طلاق در یک لفظ فقط یک طلاق رجعی واقع می گردد. هدف اساسی این تحقیق، همانا در یافت راه حل برای حفظ نظام خانواده می باشد. روشی که در تحقیق این مقاله به کار برده شده، روش کتابخانه یی بوده و در جمع آوری معلومات از مصادر و در نبود مصادر، از مراجع استفاده شده است. از این که، از یک طرف حفظ نظام خانواده، زندگی فرزندان همراه مادر، حفظ محبت بین زوجین و خانوادگی آن ها یکی از امور نهایت ضروری و با ارزش در شریعت اسلامی است و اکثریت شوهران، در اثر جنگ، فقر و سایر فکتورهای منفی اعصاب نورمال ندارند، اگر طلاق مقترن به عدد، سه طلاق محسوب شود، نظام خانواده و هسته ی اجتماع زیاد صدمه می بیند و از طرف دیگری، نظر به روایت ابن عباس رضی الله عنه سه طلاق در یک لفظ در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابوبکر صدیق رضی الله عنه، و دو سال

اول خلافت عمر رضی الله عنه یک طلاق محسوب می‌شد. بنابر آن دیدگاه دوم (طلاق مقترن به عدد یک طلاق محسوب می‌گردد) را مشروط به این که، حکم محکمه با صلاحیت وجود داشته باشد، راجح دانسته ام.

واژه‌های کلیدی: طلاق، مقترن، رجعت، عدت، طهر، باین.

مقدمه

إن الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهدایتهم وجاهد فی سبيله وعمل بسنته الى يوم الدين. اما بعد.

بدون شك! اسلام دارای نظام کامل، شامل و مطابق به فطرت بشری است، و تمام ابعاد زندگی انسان‌ها را به گونه‌ی شایسته بیان کرده است، و یکی از نظام‌هایی که اسلام بالای آن بسیار تأکید دارد، همانا نظام تداوم ازدواج می‌باشد، و شریعت اسلامی، می‌کوشد حتی المقدور آن را حفظ نماید، اما گاه اوقات مشکلات بین زوجین به حدی زیاد می‌شود که چرخ تداوم ازدواج به نفع هیچ یکی از زوجین، نمی‌چرخد؛ بناءً اسلام طلاق را به عنوان یکی از راه‌های حل ختم منازعه بین زوجین انتخاب نموده، آن را مشروعیت بخشیده است که توسط آن، ازدواج مبتنی بر غیر اهداف شرعی از بین برده می‌شود.

و طلاق انواع و اقسام مختلف (رجعی، باین، بدعی، سنی، صریح و کنایی) دارد، اما آنچه که در این مقاله علمی مورد بحث قرار می‌گیرد، همانا طلاق مقترن به عدد می‌باشد که از جمله مسایل مهم در جامعه است؛ چون اکثریت شوهران، در صورت قهر و غضب خانم‌شان را در یک لفظ سه طلاق می‌دهند.

اهمیت و ضرورت تحقیق همانا تحلیل و تجزیه دیدگاه فقه‌های مسلمان و ترجیح یکی از آن‌ها به عنوان دیدگاه مناسب و نزدیک به حقیقت می‌باشد؛ بناءً در خصوص حکم طلاق مقترن به عدد در فقه اسلامی، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، طرف‌داران دیدگاه اول همانا جمهور فقهاء: (احناف، مالکی‌ها، شافعی‌ها و اکثریت حنابله) به این باور اند که سه طلاق در یک لفظ قطعاً سه طلاق واقع گردیده، بدون ازدواج دومی امکان رجوع شوهر به خانم مطلقه نمی‌باشد، اما طرف‌داران دیدگاه دوم که عبارت‌اند از بعضی از فقه‌های مسلمان از جمله: (گروهی از علماء سلف، المجد از علماء حنابله، ابن تیمیه، ابن قیم، صنعانی، شوکانی، ابن باز و ابن عثیمین)، به این باوراند که سه طلاق در یک لفظ، فقط یک طلاق رجعی واقع می‌گردد، و هدف اساسی تحقیق، همانا در یافت راه حل برای حفظ نظام خانواده می‌باشد که از مصادر و مراجع معتبری علمی جمع‌آوری گردیده است.

مفهوم طلاق

معنای لغوی طلاق: طلاق، واژه‌ی عربی از ریشه‌ی طَلَقُ يُطَلَّقُ گرفته شده به معنای رها شدن، رها کردن از قید و گشودن به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق، ص ۲۵۶).

معنای اصطلاحی طلاق: طلاق عبارت گشودن و انحلال عقد ازدواج و یا برداشتن پیوند زناشوی با لفظ صریح یا کنای، در حال و یا آینده را گویند. (زحیلی، ب.ت، ص ۳۵۱).

و یا طلاق عبارت از: رَفْعُ قَيْدِ النِّكَاحِ فِي الْحَالِ (بِالْبَائِنِ)، أَوْ الْمَالِ (بِالرَّجْعِيِّ) بِلَفْظٍ مَخْصُوصٍ، (ابن تیمیه، ۱۳۹۷ه، ص ۲۲۷). یعنی: طلاق عبارت از رفع قید نکاح، در حال (باین) در آینده (رجعی) با لفظ مخصوص را گویند.

دیدگاه فقهاء در مورد حکم طلاق مقترن به عدد: طلاق مقترن به عدد همان طور که از نامش پیداست، عبارت از طلاق می‌باشد که، لفظ طلاق پیوسته به عدد می‌آید، مثلاً: شوهر برای خانم خویش بگوید که (سه طلاق هستی و یا تو را سه طلاق دادم) و در مورد این که طلاق مقترن به عدد، چند طلاق واقع می‌شود، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول (طلاق مقترن به عدد سه طلاق است): جمهور فقهای مسلمان {احناف (السرخسی، ۱۴۱۴ه.ق، ص ۸۸). مالکی ها (الطرابلسی، ۱۴۱۲ه.ق، ص ۳۹/۴). شافعی ها (الشافعی، ۱۴۱۰ه.ق، ص ۱۹۵). و حنابله (ابن قدامه، ۱۴۱۴ه.ق، ص ۱۲۱)} به این باوراند که سه طلاق در یک لفظ قطعاً سه طلاق واقع گردیده، بدون ازدواج دومی امکان رجوع شوهر به خانم مطلقه نمی‌باشد (عبد الله، ب.ت، ص ۳۹۹).

دلایل جمهور فقهاء - جمهور فقهای مسلمان جهت اثبات مدعای شان به دلایل ذیل متوصل شده‌اند:

۱. قال تعالى: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقره: ۲۲۹).

ترجمه: طلاق دو بار است (طلاقى که حق مراجعت در آن محفوظ است . بعد از دو مرتبه طلاق ، یکی از دو کار را باید کرد) نگهداری (زن) به گونه شایسته (و عادلانه) یا رها کردن (او) با نیکی.

وجه استدلال: از ظاهر آیت چنین دانسته می‌شود که دو طلاق در یک طهر واقع می‌شود، به این معنی که

اول دو طلاق، سپس یک طلاق واقع می‌گردد.

۲. ﴿وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (البقره: ۲۴۱).

ترجمه: و برای زنان مطلقه، هدیه‌ی مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می‌گردد و) این حق‌ی ست بر مردان پرهیزگار.

در آیات فوق، قضیه‌ی طلاق به طور مطلق و عمومی مورد بحث قرار گرفته است، و از عموم آیات چنین دانسته می‌شود که از زبان شخص یک طلاق بیرون شود یک طلاق، اگر دو طلاق بیرون شود، دو طلاق و اگر سه طلاق بیرون شود سه طلاق واقع می‌گردد، بدون اینکه مشروط به کدام شرط معین باشد؛ چون در آیات فوق الذکر کدام قید مشخصی مبنی بر این که سه طلاق بگوید و آن یک تا حساب شود، وجود ندارد.

۳- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «مُرُهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَتْرَكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أُمْسِكَ بَعْدُ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ فِتْلَكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» (بخاری، ۱۴۲۲هـ.ق، ص ۴۱).

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: زنم را در حالت حیض، در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم طلاق دادم، عمر (پدرم) از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در این باره سؤال کرد. فرمود: دستور بده به زنش رجوع کند، و سپس او را تا پاک شدن عادت ماهیانه نگه دارد؛ تا دوباره عادت ماهیانه شده و سپس پاک شود، بعد از آن اگر خواست نگه دارد، و اگر نخواست قبل از همبستری طلاق دهد، این عده‌یی است که خداوند متعال، دستور داده زنان را در آن طلاق دهند.

وفي رواية لمسلم قال ابن عمر: «أَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنِي أَنْ أُرَاجِعَهَا ثُمَّ أُمْسِكَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ أَهْلِهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ أَطْلُقَهَا قَبْلَ أَنْ أُمْسَهَا وَأَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلْقِ امْرَأَتِكَ» (النيسابوري، ب. ت، ص ۱۰۹۴).

و در روایت دیگر مسلم آمده: ابن عمر رضی الله عنهما خطاب به سؤال کننده گفت: اگر تو او را یک طلاق یا دو طلاق داده‌ای بدان که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به من دستور داده به همسر رجوع کنم، و سپس او را نگه دارم تا یک حیض دیگر بگذرانند، سپس به او مهلت دهم تا پاک شود، و سپس او را پیش از همبستری طلاق دهم، اما اگر (به یک بار سه طلاق دادی) پروردگارت در آنچه به تو دستور داده همسرت را طلاق دهی نافرمانی کردی.

۴- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ عُوَيْمَرَ الْعَجَلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ! أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَلْتُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ سَلْ لِي يَا عَاصِمُ [رسول الله - صلی الله علیه وسلم

- [عَنْ ذَلِكَ، فَسَأَلَ عَاصِمٌ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ ذَلِكَ، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ؛ جَاءَهُ عُوَيْمِرٌ، فَقَالَ: يَا عَاصِمُ! مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -؟ فَقَالَ عَاصِمٌ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتَهُ عَنْهَا، فَقَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ! لَا أَنْتَهَى حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْفُتُّهُ فَتَقَتُّلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ، فَادْهَبْ فَأْتِ بِهَا، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِالْمَلَاعَةِ بِمَا سَمَى اللَّهُ كِتَابَهُ. قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاعَنَا وَأَنَا شَاهِدٌ مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَلَمَّا فَرَعَا، قَالَ عُوَيْمِرٌ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَمْسَكْتُهَا! فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَتْ تِلْكَ سُنَّةُ الْمُتَلَاعِنِينَ، وَفِي رِوَايَةٍ: ((فَطَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَأَنْفَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (بخاری، ۱۴۲۲هـ. ق، ص ۴۲).

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی می گوید: عویمر عجلانی به نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و به او گفت: اگر کسی مردی را با زنش در حالت همخوابی ببیند، آیا باید او را بکشد؟ سپس در مقابل این قتل او را بکشند؟ (چون بدون شهود کسی را به قتل رسانیده است) و یا اگر او را نکشد چه کار باید بکند؟ باید این موضوع را برای من از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - سؤال کنید، عاصم موضوع را از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - پرسید، ولی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از این سؤالها مخصوصاً این سؤال که مربوط به هتک ناموس بود خوشش نیامد، از آن ایراد گرفت، تا جایی که عاصم از جوابی که از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شنید ناراحت شد.

وقتی که عاصم به سوی خانواده اش برگشت، عویمر به نزد او آمد، گفت: ای عاصم! پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در پاسخ سؤالی که از او کردی چه جوابی به شما داد؟ عاصم گفت: شما هیچ وقت با خیر و برکت پیش من نیامده ای، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از سؤالی که از او کردم ناراحت شد، عویمر گفت: قسم به خدا تا موضوع را از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نپرسم از آن دست نخواهم کشید، عویمر به سوی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - رفت، و در حالی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در میان مردم بود به حضورش رسید، گفت: ای رسول خدا! اگر کسی مردی را با زنش در حالت جماع و همخوابی ببیند آیا او را بکشد و بعداً در مقابل او را بکشند؟ (چون بدون شهود کسی را کشته است) و یا اگر او را نکشد چه باید بکند؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «خداوند در مورد شما و همسرت وحی نازل کرده است، برو زنت را با خود بیاور.

سهل می‌گوید: عویمر و زنش همدیگر را لعن کردند، من با مردم پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بودیم وقتی که از لعن همدیگر فارغ شدند، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر او را در نکاح خود نگه دارم دروغ گو و نامرد باشم، بنابراین قبل از اینکه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به او دستور دهد زنش را به طلاق ثلاثه طلاق داد.

وجه استدلال: در پیشگاه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سه طلاق داده شد، اما رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رد نمود، این خود بیان گر وقوع سه طلاق در یک لفظ است.

۵- عن عائشة، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْظِيِّ النَّبِيِّ - صلی الله علیه وسلم -، فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَأَبَتْ طَلَّاقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ، إِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الْثَوْبِ، فَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ وَأَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ عِنْدَهُ، وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ الْعَاصِ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ، مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ النَّبِيِّ - صلی الله علیه وسلم - (بخاری، ۱۴۲۲هـ.ق، ص ۴۵).

یعنی: «عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زن رفاعه قرظی پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمد، و گفت: من در نکاح رفاعه بودم و مرا به صورت قطعی که حق رجعت نداشته باشد (به طلاق ثلاثه) طلاق داد، سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم، ولی او هم چیزی دارد که مانند تار نخ، باریک و نازک می‌باشد، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «آیا می‌خواهی به نزد رفاعه (شوهر اولی) برگردی؟! خیر، نباید به نزد او برگردی تا این که با شوهر دومت لذت همدیگر را بجشید. (یعنی باید با هم نزدیکی کنید)». در این هنگام ابوبکر در خدمت پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نشسته بود، خالد بن سعید بن عاص هم دم در ایستاده بود، منتظر بود که پیغمبر به او اجازه ورود بدهد، خالد گفت: ای ابو بکر! نمی‌شنوی این زن در حضور پیغمبر چه حرف‌هایی می‌گوید.

وجه استدلال: در این حدیث خانم رفاعه می‌گوید: من را به طلاق «بات» طلاق داد، و طلاق بات به سه طلاق اطلاق می‌گردد.

امام ابوداود از مجاهد روایت نموده است که نزد عبد الله بن عباس نشسته بودیم، شخصی آمد که همسرش را طلاق کرده بود، و از کرده‌اش پشیمان بود. ابن عباس گفت: شما بر مرکب حماقت سوار می‌شوید و باز راه و چاره از ما می‌جوئید، خداوند متعال فرموده است: و من یتق الله یجعل له مخرجاً (طلاق: ۲).

ترجمه: کسی که از خداوند بترسد، خدا راه و نجات را برای او فراهم می‌سازد. این که شما از خدا پروا نمی‌کنید، من هیچ راه و چاره‌یی برای شما سراغ ندارم و از امر الله نا فرمانی نموده‌یی و همسرت از تو جدا شده است (ابوداود، ۱۴۲۲هـ.ق، ص ۲۶۰).

دیدگاه دوم (طلاق مقترن به عدد یک طلاق است): بعضی از فقهای مسلمان (ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۵۰). ابن قیم (ابن قیم، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۳۴). (ابن باز، ب.ت، ص ۳۹۱)، گروهی از علمای سلف، المجد از علماء حنابلہ، صنعانی، شوکانی، ابن باز و ابن عثیمین) به این باور اند که سه طلاق در یک لفظ فقط یک طلاق واقع می گردد، به این معنی که شوهر، در صورت پشیمانی و مصحلت، حق برگشت به زندگی عادی زنا شوهری را با همسر خویش بدون کدام عقد جدید، دارد (عبدالله، ب.ت، ص ۴۰۳). و برای اثبات مدعای شان چنین استدلال نموده اند:

۱- ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقره: ۲۲۹).

ترجمه: طلاق دو بار است (طلاقى که حق مراجعت در آن محفوظ است . بعد از دو مرتبه طلاق ، یکی از دو کار را باید کرد) نگهداری (زن) به گونه‌ی شایسته (و عادلانه) یا رها کردن (او) با نیکی.

وجه استدلال: خداوند متعال در این آیه کریمه به طلاق مسنون تصریح کرده است که دو طلاق، در دو طهر یکی پس از دیگری واقع گردد؛ بناء اگر شخصی در یک طهر سه طلاق می گوید، اعتبار ندارد. چنان که لفظ «مرتان» به جدایِ زمان هر طلاق دارد.

۲- قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (الطلاق: ۱).

ترجمه: ای نبی اکرم صلی الله علیه وسلم! هر گاه خواستید خانم‌های تان را طلاق دهید، در وقتی طلاق بدهید که پس از آن عدت شان شروع شود.

وجه استدلال: در این آیت خداوند متعال تصریح نموده است که طلاق باید در عدت واقع شود، اما سه طلاق در یک لفظ، فقط طلاق اول در عدت و دومی و سومی خارج از عدت واقع می شود، این عمل مطابق حدیث: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ (ابن قدامه، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۶۹)، قابل قبول نمی باشد.

۳- عن ابن عباسٍ رضي الله عنه قال: كان الطَّلَاقُ على عهدِ رسولِ الله صلى الله عليه وسلم، وأبي بكرٍ، وسَتَيْنِ من خِلافةِ عمرَ؛ طَلاقُ الثَّلاثِ؛ واحدة، فقال عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قد استعجلوا في أمرٍ قد كانت لهم فيه أناة! فلو أمضيناه عليهم (النيساپوری، ب.ت، ص ۱۰۹۹).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابوبکر صدیق و دو سال اول خلافت عمر رضی الله عنهم، سه طلاق در یک لفظ، فقط یک طلاق واقع می گردید، اما عمر رضی

الله عنه گفت: مردم در موضوعی که باید صبر حوصله کار گرفته شود، برعکس عجله کردند، پس ما اگر بر آن‌ها سه طلاق را جاری کنیم (بهتر است)؛ بناء از باب سیاست، سه طلاق در یک لفظ را سه طلاق محسوب نمود.

وجه استدلال: از این حدیث به گونه‌ی واضح دانسته می‌شود که طلاق مقترن به عدد در عصر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و خلیفه‌ی اول (ابوبکر صدیق رضی الله عنه)، یک طلاق محسوب می‌گردید، اما عمر رضی الله عنه نظر به مصحلت اجتماعی و اجتهاد فقهی خویش، سه طلاق را در یک زمان مورد تأیید قرارداد.

۴- عن ابن عباس قال: " طلق ركانة بن عبد يزيد أخو بني مطلب امرأته ثلاثا في مجلس واحد، فحزن عليها حزنا شديدا، قال: فسأله رسول الله صلى الله عليه وسلم: كيف طلقتها؟ قال: طلقتها ثلاثا، قال: فقال: في مجلس واحد؟ قال: نعم، قال: فإنما تلك واحدة، فأرجعها إن شئت، قال: فرجعها (ابوداود، ۱۴۱۱هـ.ق، ص ۲۵۹).

ترجمه: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ركانه ابن یزید، برادر بنی مطلب خانم خویش را در یک مجلس سه طلاق داد، و نهایت غمگین شد، ابن عباس می‌گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسید که چگونه طلاق دادی؟ گفت: سه طلاق دادم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: در یک مجلس؟ گفت بلی، رسول الله گفت: این یک طلاق محسوب می‌گردد، اگر خواسته باشی، به خانمت مراجعه کن، سپس ركانه ابن یزید مراجعه نمود.

وجه استدلال: این حدیث تصریح می‌نماید که طلاق مقترن به عدد، یک طلاق است.

۵- آلوسی در کتاب جلاء العینین می‌گوید: عدم وقوع سه طلاق در یک مجلس از علی ابن ابی طالب، زبیر بن عوام، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم و از تابعین، عکرمه و طاؤس و از تبع تابعین محمد بن اسحاق نقل گردیده است، و داود ظاهری نیز چنین فتوا داده است، و همچنان بعضی از اصحاب مالکی و تعداد از علماء احناف و امام احمد به همین منوال فتوا داده اند (آلوسی، ۱۴۰۱هـ.ق، ص ۲۶۸).

یافته‌ها

۱. در مورد طلاق مقترن به عدد دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، جمهور فقهاء به این باوراند که سه طلاق واقع می‌گردد و بعضی فقهای مسلمان از جمله ابن قیم و ابن تیمیه می‌گویند: یک طلاق واقع می‌شود.

۲. گرچند، آن‌هایی که می‌گویند طلاق مقترن به عدد، سه طلاق واقع می‌شود، نسبت به طرف داران دیدگاه دوم بیشتر است، اما نظر به اینکه اکثریت شوهران مشکل روانی داشته و از طرف دیگر وقوع سه طلاق در یک لفظ بنیاد خانواده و نظام فامیلی از بین می‌برد؛ بناء تطبیق دیدگاه دوم (سه طلاق در یک لفظ یک طلاق است) با حقیقت

حفظ نظام خانواده نزديک تر بوده و با اصل ترحم شرعي مطابقت دارد؛ چون هدف اساسي تحقيق همانا در يافت راه حل منطقي براي حفظ نظام فاميلى بوده است.

۳. اگرچه جمهور فقهای مسلمان به اين باوراند که سه طلاق در يک لفظ، سه طلاق واقع می گردد، اما روحیهی شريعت اسلامي بيشتر به اين سازگاري دارد که سه طلاق در يک لفظ، يک طلاق محسوب گردد؛ چون در زمان رسول الله - صلی الله عليه وسلم - ابوبکر صديق رضی الله عنه و دو سال اول خلافت عمر رضی الله عنه - يک طلاق محسوب می شد.

۴. از آن جايی که هدف شريعت اسلامي همانا تحقق مصلحت مردم است؛ بناء اگر سه طلاق در يک لفظ، يک طلاق محسوب گردد، مصلحت آن بيشتر است؛ زیرا از بی سرنوشتی فرزندان جلوگیری شده و از وقوع طلاق در حالت خشم و غضب نجات پیدا می کنیم.

مناقشه

ديدگاه مخالفان در مورد حديث رفاعه قرضی اين است که در آن تصريح نگردیده است که رفاعه خانمش را در يک مجلس سه طلاق داده است و يا در مجالس مختلف در خلال سه ماه؛ بنا بر آن، احتمال دارد که سه طلاق در سه ماه مختلف داده باشد (ابن حجر، ۱۳۹۷هـ، ص ۳۶۱).

اما در مورد حديث عويمر عجلانی بايد گفت که سه طلاق بعد از ملاعنه تحقق يافته است که آن اعتباری ندارد؛ چون در اثر ملاعنه رابطه بين زوجين قطع می گردد. در رابطه به فتوای عبد الله بن عباس رضی الله عنهما اين است که در آن تصريح نگردیده آيا سه طلاق در يک مجلس بوده و يا در مجالس و ماه های مختلف؛ بناء قطعاً اين احتمال وجود دارد که شخص عارض خانمش را سه طلاق در سه ماه جداگانه مطابق سنت نبوی صلی الله عليه وسلم داده باشد (ابن قيم، ۱۴۱۱هـ.ق، ص ۱۹-۲۰).

قول راجح: نظر به دلايل ذيل ديد گاه طرف دران قول دوم را راجح دانسته می شود:

۱. نظر به روايت ابن عباس رضی الله عنه سه طلاق در يک لفظ در زمان رسول الله صلی الله عليه وسلم، ابوبکر صديق رضی الله عنه، و دو سال اول خلافت عمر رضی الله عنه يک طلاق واقع می گردید.
۲. در مورد اين که سه طلاق در يک لفظ يک طلاق واقع می گردد، مصلحت زوجين بيشتر تمثيل می شود.

۳. موقف‌گیری که عمر رضی الله عنه در مورد سه طلاق در یک لفظ، نموده است، از یک طرف بر مبنای سیاست بوده و از جانب دیگر به نظر حضرت عمر (رض) مصحلت همان وقت سه طلاق بود. تا به نوع تنبه و تأدیب برای کسانی باشد که عجله در قطع رابطه‌ی زناشویی دارند.
۴. اکثریت شوهران، در اثر جنگ، فقر و سایر فکتورهای منفی اعصاب نورمال ندارند، اگر طلاق مقرر به عدد، سه طلاق محسوب شود، بدون شک کیان خانواده از بین می‌رود.
۵. هر دو دیدگاه برای اثبات مدعای شان دلیل از احادیث دارند، اما آنچه که در اینجا مسلم است، همانا اصل تداوم ازدواج می‌باشد.
۶. تطبیق دیدگاه دوم به این اصل: (اساس شریعت اسلامی ترحم، عطف و حفظ مصالح زوجین و فرزندان است) نزدیکتر می‌باشد.
۷. عن حماد ابن زید، عن عكرمة عن ابن عباس : إذا قال انت طالق ثلاثا بفم واحد فهي واحدة (ابوداود، ۱۴۳۰هـ.ق، ص ۲۶۰).
- ۸ آنچه که عمر رضی الله عنه در خصوص سه طلاق در یک لفظ نظر داده، چنانچه ابن قیم نقل می‌کند، به خاطر عقوبت بود، یعنی عمر رضی الله خواست که مرتکبین حرام را با الزام سه طلاق جزا دهد (ابن قیم، ۱۴۱۱هـ.ق، ص ۳۴).
۹. اگر سه طلاق در یک لفظ، یک طلاق حساب شود، از بی سرنوشتی فرزندان جلوگیری شده و از وقوع طلاق در حالت خشم و غضب نجات پیدا می‌کنیم.
۱۰. در صورتی که طلاق مقترن به عدد، یک طلاق محسوب گردد، دروازه نکاح تحلیل (حلاله) بسته می‌گردد.
۱۱. اگر یک طلاق محسوب شود، از یک طرف از کدورت‌ها، دشمنی‌ها و خشونت‌های احتمالی جلوگیری شده و از طرف دیگری مجرای‌های طلاق بدعی و خلاف سنت نبوی صلی الله علیه وسلم که حرام تلقی می‌گردد، مسدود خواهد شد.
۱۲. نظر به خیر خواهی در خصوص زنان در احادیث و دوری از ظلم در حق آن‌ها، بهتر است که طلاق مقترن به عدد، یک طلاق محسوب گردد.

فهرست ماخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن باز، عبد العزيز. (---). *مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز*. ج ۲۱. جده: مكتبة السوادی.
- ۳- ابن تیمیه، تقي الدين. (۱۴۰۸هـ). *الفتاوى الكبرى لابن تیمیه*. ج ۳. بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۴- ابن حجر، احمد. (۱۳۷۹هـ). *فتح الباري شرح صحيح البخاري*. ج ۹. بیروت: دار المعرفة.
- ۵- ابن عابدين، محمد أمين. (۱۴۱۲هـ). *رد المحتار على الدر المختار*. ج ۳. بیروت: دار الفكر.
- ۶- ابن قدامه، عبد الله. (۱۴۱۴هـ). *الكافي في فقه الإمام أحمد*. ج ۳. بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۷- ابن قیم، محمد. (۱۴۱۱هـ). *إعلام الموقعين عن رب العالمين*. ج ۳. بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴هـ). *لسان العرب*. ج ۷. بیروت: دار صادر.
- ۹- أبو داود، سليمان. (۱۴۳۰هـ). *سنن أبي داود*. ج ۲. بیروت: دار الرسالة العالمية.
- ۱۰- ابوداود، سليمان. (۱۴۳۰هـ). *سنن أبي داود*. ج ۲. قاهره: دار الرسالة العالمية.
- ۱۱- الآلوسی، نعمان. (۱۴۰۱هـ). *جلاء العينين في محاكمة الأحمدين*. ج ۱. جده: مطبعة المدني.
- ۱۲- بخاری، محمد بن اسماعيل. (۱۴۲۲هـ). *صحيح البخاري*. ج ۲. بیروت: دار طوق النجاة.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعيل. (۱۴۲۲هـ). *صحيح البخاري*. ج ۷. بیروت: دار طوق النجاة.
- ۱۴- جعفر، الشیبی. (---). *القول الفصل في الطلقات الثلاث بلفظ واحد*. غزه: دار الكتب القلم.
- ۱۵- زحيلي، وهبهى. (ب.ت). *الفقه الإسلامى وادلته*. ج ۷. دمشق: دار الفكر.
- ۱۶- السرخسي، محمد بن أحمد. (۱۴۱۴هـ). *المبسوط*. ج ۶. بیروت: دار المعرفة.
- ۱۷- الشافعي، محمد بن إدريس. (۱۴۱۰هـ). *الأم*. ج ۳. بیروت: دار المعرفة.
- ۱۸- الطرابلسي، شمس الدين. (۱۴۱۲هـ). *مواهب الجليل في شرح مختصر خليل*. ج ۴. بیروت: دار الفكر.
- ۱۹- عبد الله، عمر. (ب.ت). *احكام الشريعة الإسلامية في احوال الشخصية*. ج ۲. قاهره: دار الكتب العلمية.
- ۲۰- النيساپوری، مسلم. (ب.ت). *صحيح مسلم*. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

تخطی‌های اداری و چگونگی رسیدگی به آن‌ها

نگارنده: پوهنمل نجیب الله فائز، عضو دیپارتمنت حقوق عمومی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تخار.

تقریظ‌دهنده: پوهندوی دکتور سید عتیق الله حامدی

چکیده

هرگاه کارمند یا موظف خدمات عامه، مسؤولیت‌ها و مکلفیت‌های وظیفوی خود را انجام ندهد، از نگاه حقوق اداری و قوانین مربوط استخدام مورد تأذیب قرار می‌گیرد. عدول از لایحه‌ی وظایف و مقررات اداری تخطی یا تخلف اداری محسوب می‌شود. در این جا مهم‌ترین سوالات که مطرح می‌شود این است: تخلف اداری چیست؟ و مطابق قوانین اداری با کدام میکانیزم رسیدگی می‌شود، تا عدالت اداری خدشه دار نشود؟ این مقاله به هدف معرفی تخطی‌های اداری معرفی و شیوه رسیدگی به آن در مطابقت با قوانین نافذه‌ی افغانستان تهیه و ترتیب شده است. روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌یی بوده با استفاده از منابع معتبر اولیه و ثانویه بارعایت معیاری‌های نگارشی در ساحه‌ی علم حقوق تحریر یافته است.

واژه‌های کلیدی: تخطی، تخلف اداری، عدالت اداری، شاکی، مشتکی عنه، میکانیزم رسیدگی.

مقدمه

اداره‌ی عمومی عالی‌ترین دست آورد بشر است و در آن افرادی به منظور انجام خدمات عمومی، و نظم عمومی فعالیت می‌نمایند. زمانی که یک اداره شخصی واجد شرایط را در یک بست خود تعیین می‌کند، توقع دارد تا به وجه احسن وظایف خود را انجام دهد، هرگاه کارمند اداری برخلاف مقررات، اصول و لایحه‌ی وظایف محوله از سوی اداره عمل نماید یا قانون امری را که دستور داده است و کارمند در انجام آن اهمال نماید مرتکب تخلف

اداری شده است. اداره‌ی سالم برای جلوگیری از برهم خوردن نظم و انضباط اداری در انجام امورات اداره یک سلسله قوانین را از قبل ایجاد می‌کند. برای ارایه‌ی خدمات بهتر و نظم در اداره این قوانین حائز اهمیت است. تخلف اداری گاه و ناگاه در اداره اتفاق می‌افتد، ممکن است عوامل مختلف داشته باشد. در مواردی منجر به منازعات اداری می‌شود. این که تخلف اداری چیست؟ مطابق قواعد حقوقی افغانستان کدام میکانیزم رسیدگی به آن وجود دارد و اصول رسیدگی اداری کدام موارد را ایجاب می‌نماید تا عدالت اداری به وجه بهتر تأمین شود، از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود. مطابق قانون اساسی هرگاه از عمل کرد اداره مراجعین اداره متضرر گردند، متضرر می‌تواند اقامه‌ی دعوا نماید. لازم نیست بر سر هر موضوع کارمند به محکمه مراجعه نماید و فشار کاری بر شعبات قضایی زیاد گردد. قبل از رسیدگی قضایی، مقامات اداری به دلیل این که مکلف به نظارت از اعمال زیردستان خوداند؛ قضیه را باید رسیدگی نمایند. هدف این تحقیق ارایه‌ی یک میکانیزم درست رسیدگی اداری قبل از رسیدگی قضایی و روشن ساختن مسیر عدالت اداری است تا حقوق کارمندان اداره تلف نشود و عدالت اداری به وجه بهتر تأمین گردد.

این مقاله ابتدا تخلف اداری را تعریف نموده، انواع و عوامل آن را تذکر داده و سپس روی میکانیزم‌های رسیدگی به آن را در پرتو اسناد تقنینی افغانستان به بحث می‌پردازد.

شرح مفاهیم کلیدی

تخطی: فرهنگ عمید تخطی یا تخلف را از حد تجاوز کردن معنا نموده است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا تخلف خلاف کردن، خلاف وعده عمل کرد معنا شده است. در اصطلاح تخطی یا تخلف عدول کردن از اسناد تقنینی مربوط به اداره است (Golden Dictionary).

تخطی اداری: ارتکاب رفتار و اعمال نادرست توسط افراد استخدام‌شده و عدم رعایت قوانین، نظم و انضباط اداری است که مختص به قوانین تخلفات اداری می‌باشد.

آقای سرور دانش یکی از قانون‌دانان کشور در کتاب خود تحت عنوان «حقوق اداری افغانستان» به بررسی تخلف اداری یا جرم تأدیبی پرداخته و آن را چنین تعریف کرده است: تخلف عبارت هر فعل یا ترک فعلی که به طور ارادی از کارمند خدمات ملکی صادر شده و باعث اخلال به تکلیفی از تکالیف قانونی او گردد.

ایشان خطا یا تخلف اداری را تابع قاعده‌ی معروف حقوق جزا نمی‌داند و می‌گوید «تخلفات اداری تابع اصل قانونیت جرم و جزا - هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر توسط قانون - نمی‌باشد. بنابراین از دید او کارمند باید از هر فعل و ترک فعلی که فکر می‌کند باعث اخلال وظیفه وی می‌گردد، اجتناب نماید.» پس سؤالی که در این بخش مطرح می‌شود این است که ما تخلف اداری را چگونه تشخیص دهیم؟ و معیار ارزیابی خطا یا تخلف اداری کارمند چیست؟ آقای سروردانش در پاسخ به این سؤال‌ها دو معیار را توضیح داده است:

۱- معیار شخصی: به این معنا که رفتار خود کارمند معیار قرار گیرد. در صورتی که عمل وی در آن شرایط با عمل وی در شرایط عادی تفاوت داشته باشد، عمل وی تخلف شمرده می‌شود. مگر این معیار مورد انتقاد قرار گرفته زیرا باعث می‌شود که یک کارمند بسیار فعال و پر کار در قبال یک اهمال و کوتاهی اندکی که از وی غیر عادی باشد، باید تأدیب گردد، مگر یک کارمند غیر فعال و اهمال کار در اخلال وظایف خود صرف به دلیل این که عمل وی عادی است، نباید مورد سؤال و تأدیب قرار گیرد، و این در حالی است که چنین برخوردی نامعقول و غیر منطقی می‌باشد.

۲: معیار عینی: به این معنا که عمل ارتكابی کارمند با رفتار معمولی کارمند عادی دیگر در عین گروه او مقایسه گردد. بعد از مقایسه اگر عمل او بر خلاف رفتار عادی و معمولی کارمندانی دیگر باشد، او خطاکار محسوب می‌شود. به اساس این معیار که مورد قبول حقوق دانان و محاکم می‌باشد، باید شرایط کارمند از نگاه سن، حالت صحی، جنسیت، زمان و مکان و محیط در نظر گرفته شود و عمل او با کارمند عادی دیگر در عین شرایط مقایسه گردد که در نتیجه اگر عمل کارمند عادی هم مشابه کارمند متخلف باشد، کارمند متخلف، مسؤول شناخته نخواهد شد اگر مشابهت وجود نداشته باشد، او متخلف بوده و مورد تأدیب قرار خواهد گرفت (دانش، ۱۳۹۳، ص ۳۲۲-۳۲۳).

ارکان تخلف اداری

در رابطه به ارکان تخلف اداری دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد؛ نظر جامع‌ترین آن‌ها متعلق به آقای سروردانش است. ایشان در کتاب خویش تذکر داده اند: که جرم تأدیبی مانند جرم جنایی دارای سه رکن قانونی، مادی، و معنوی است ولی به لحاظ ماهیت خاصی که دارد رکن چهارم را که رکن صفت یا عنصر شخصی است در نظر بگیریم.

اول- رکن مادی: عبارت از عنصر مادی جرم و مظهر و جلوه‌ی خارجی آن است که بدون آن نه جرم جنایی و نه تخلف اداری تحقق نمی‌یابد. عناصر مادی گاهی اوقات با انجام فعل تحقق پیدا می‌کند، مانند افشای اسرار

اداری یا ارتکاب جرایم فساد اداری؛ نظیر رشوه، اختلاس و غیره و همچنان گاهی اوقات با ترک فعل صورت می‌پذیرد، مانند: امتناع از اجرای اوامر مافوق یا امتناع از تطبیق قانون یا مقرر و لایحه و سایر اسناد تقنینی. اما در هردو صورت انجام فعل و یا ترک باید ارتکاب فعل تخلف، مشخص و تثبیت شده باشد، یعنی با استناد به شایعات و گمانه‌زنی و اتهامات عامه و مشابه آن رکن مادی تحقق نمی‌یابد. همچنان صرف فکر تخلف و نیت آن بدون این که جنبه‌ی عملی و عینی گرفته باشد، تخلف محسوب نمی‌شود. اعمال مقدماتی که به منظور آماده ساختن وسایل و ابزارهای تخلف صورت می‌گیرد، نیز تخلف محسوب نمی‌شود. البته ممکن است گاهی اوقات اعمال مقدماتی فی نفسه و در ذات خود از جمله تخلفات اداری محسوب گردد (دانش، ۱۳۹۳، ص ۳۲۶).

همین موضوع در جرم جنایی نیز وجود دارد، یک عمل زمانی جرم پنداشته می‌شود که عملاً و ماداً انجام شده باشد یا حداقل به اجرای آن شروع شده باشد.

دوم- رکن روانی یا معنوی: منظور از رکن روانی یا معنوی، همانا اراده و قصد تخلف از سوی کارمند می‌باشد، به این معنا که تنها ارتکاب فعل یا ترک فعل مورد نظر، کافی نیست بلکه باید عنصر معنوی‌یی که منتج به ارتکاب تخلف شده وجود داشته باشد. البته باید گفت که عنصر روانی یا معنوی در تخلف اداری عمدی یا تخلف اداری غیر عمدی متفاوت است، زیرا در تخلف اداری عمدی (مانند جرم جنایی عمدی) کارمند علاوه بر آگاهی از عمل ارتكابی، قصد تحقق نتیجه‌ی آن عمل را نیز می‌داشته باشد. اما در تخلف اداری غیر عمدی تقصیر یا عدم احتیاط او باعث آن عمل شده و تمایلی به نتیجه‌ی آن عمل در نزد او وجود ندارد (دانش، ۱۳۹۳، صص ۳۲۶-۳۲۷).

همان گونه که در جرم جنایی غیر عمدی نیز عمل جرمی به اساس بی‌توجهی یا تقصیر شخص اجرا می‌شود و شخص منتظر نتیجه‌ی آن نیست یا قصداً آن جرم را مرتکب نشده یعنی اراده‌ی شخص دخیل نمی‌باشد. تا زمانی که در یک عمل جرمی اراده‌ی شخص دخیل نباشد به شخص مذکور مسؤولیت جزایی راجع شده نمی‌تواند.

سوم- رکن قانونی: منظور از رکن قانونی اصل قانونی بودن تخلف است یعنی؛ باید عمل متخلفانه مانند جرم جنایی در قانون ذکر باشد. اما تخلف اداری در قانون شمرده و بیان نشده است و ماهیت آن عبارت از (اخلال به وظیفه و مقتضیات آن) است. برخی حقوق‌دانان گفته‌اند که در جرم تأدیبی اصل قانونی بودن قابل تطبیق نیست و به وجود عنصر قانونی ضرورت ندارد، ولی باید یاد آوری کرد که عنصر قانونی در هر جرم جنایی و تخلف اداری وجود دارد منتها از یک‌دیگر تفاوت دارند (دانش، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

در جرم جنایی عنصر قانونی به این معناست که هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر این که در شریعت اسلامی و قانون جزا بیان شده باشد. و هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به موجب قانونی که قبل از ارتکاب

جرم نافذ شده است. که این دو موضوع مربوط پرنسپ‌های قانونیت جرایم و جزاها در حقوق جزا می‌شود. اما در تخلف اداری عنصر قانونی به این معناست که کارمند در صورتی مجازات یا تأدیب می‌شود که قواعد و مکلفیت‌های وظیفوی خود را که در قوانین و مقرره‌ها و دستورالعمل‌ها بیان گردیده است، نقض نماید. این تفاوت بیان‌گر نیاز نداشتن تخلف اداری به عنصر قانونی نیست بلکه غیر از قانون عادی سایر اسناد تقنینی مانند فرامین، مقرره‌ها، لوایح، طرزالعمل‌ها و حتا احکام و آرای قضایی و کنترل و نظارت قضا بر تصمیمات تنبیهی اداره در باره‌ی کارمند، نیز منبع قانونی تخلف اداری هستند.

چهارم- رکن صفت یا رکن شخصی: این شرط یا رکن در جرم جزایی یا مدتی وجود ندارد اما در تخلف اداری این شرط ضروری است. منظور از این رکن این است که عمل تخلف باید از شخصی صادر شده باشد که با یک پیوند وظیفوی با اداره مرتبط است. یعنی کارمند اداره است و در همان اداره مشغول اجرای وظیفه می‌باشد.

انواع تخلفات اداری

۱- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری. ۲- نقض قوانین و مقررات مربوط. ۳- ایجاد نارضایتی در مراجعین یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آن‌ها بدون دلیل. ۴- ایراد تهمت و افتراء، هتک حیثیت. ۵- اخاذی. ۶- اختلاس. ۷- تبعیض یا اعمال غرض یا روابط غیر اداری در اجرای قوانین و مقررات نسبت به اشخاص. ۸- ترک خدمت در خلال ساعات رسمی اداره. ۹- تکرار در تأخیر ورود به محل خدمت یا تکرار خروج از آن بدون کسب مجوز (ناوقت آمدن و خودسر وقت رفتن). ۱۰- تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی، ایراد خسارات به اموال دولتی. ۱۱- افشای اسرار و اسناد محرمانه‌ی اداری. ۱۲- ارتباط و تماس غیرمجاز با اتباع بیگانه. همچنان صدور مکاتب به خارج از اداره بدون اخذ امضای رئیس عمومی یا رئیس ارتباط خارجه ۱۳- سرپیچی از اجرای دستورهای مقام‌های بالاتر در حدود وظایف اداری. ۱۴- کم کاری یا سهل‌انگاری در انجام وظایف محول شده. ۱۵- سهل‌انگاری رؤسا و مدیران در ندادن گزارش تخلفات کارمندان تحت امر. ۱۶- ارایه‌ی گواهی یا گزارش خلاف واقع در امور اداری. ۱۷- گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هرگونه مالی که در عرف رشوه‌خواری تلقی می‌شود. ۱۸- تسلیم اسناد و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم اسناد و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند. ۱۹- تعطیل خدمت در اوقات رسمی. ۲۰- رعایت نکردن حجاب اسلامی. ۲۱- رعایت نکردن شئون و شعایر اسلامی. ۲۲- اختفا، نگه‌داری، حمل، توزیع و خرید و فروش مواد مخدر. ۲۳- استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر. ۲۴- دو شغله بودن. ۲۵- هر نوع استفاده‌ی غیر مجاز از شئون یا موقعیت شغلی و امکانات و اموال دولتی. ۲۶- جعل یا مخدوش نمودن و دست بردن در اسناد

و اوراق رسمی یا دولتی. ۲۷- دست بردن در سؤالات، اوراق، مدارک و دفاتر امتحانی، افشای سؤالات امتحانی یا تعویض آن‌ها. ۲۸- دادن نمره یا امتیاز، برخلاف ضوابط. ۲۹- غیبت غیرموجه به صورت متناوب یا متوالی. ۳۰- سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری. ۳۱- توقیف، اختفاء، بازرسی یا باز کردن پاکت‌ها و محمولات پستی یا معدوم کردن آن‌ها و استراق سمع بدون مجوز قانونی. ۳۲- کارشکنی و شایعه‌پراکنی، وادار ساختن یا تحریک دیگران به کارشکنی یا کم‌کاری و ایراد خسارت به اموال دولتی و اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیر قانونی. ۳۳- شرکت در تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیر قانونی، یا تحریک به برپایی تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیر قانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیر قانونی. ۳۴- عضویت کارمندان اداری در احزاب. ۳۵- داشتن فعالیت یا دادن گزارش ضد مردمی. ۳۶- عضویت در سازمان‌هایی که مرام‌نامه یا اساس‌نامه‌ی آن‌ها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرف‌داری و فعالیت به نفع آن‌ها. ۳۷- عضویت در گروه‌های محارب یا طرف‌داری و فعالیت به نفع آن‌ها. ۳۸- جاسوسی (موسی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۵۱).

افغانستان قانون مشخصی برای رسیدگی به تخلفات اداری ندارد، موارد فوق به صورت نامدون در اسناد تقنینی متعدد و در محتوای مکاتیب وزارت‌خانه‌ها به ملاحظه می‌رسد که در این جا به بعضی از مواد قوانین کشور طور نمونه اشاره می‌شود:

طبق ماده‌ی سی‌ام قانون کارکنان خدمات ملکی، نمونه‌های تخلفات اداری که مستلزم اجرای موارد تأدیبی در مورد متخلف می‌شود، شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. عدم پای‌بندی به وظیفه.
۲. برخورد نامناسب با مراجعین.
۳. عدم دقت در اجرای اوامر قانونی و وظایف محوله.
۴. تخطی از لایحه‌ی وظایف.
۵. تقلیل و تاخیر در اجرای وظایف و اوامر قانونی.
۶. عدم دقت در نگهداشت و نظافت دفتر و لوازم کار.
۷. عدم رعایت انضباط کاری.
۸. بهانه‌جویی به مقصد گریز از وظیفه.
۹. سایر مواد مشابه مندرج مقرره‌ی طرز سلوک مامورین خدمات ملکی

مقرره‌ی طرز سلوک مامورین خدمات ملکی که در ۱۳۸۵/۶/۲۰ در زمان حامد کرزی نافذ شده و مهم‌ترین هدف این سند تقنینی تنظیم قواعد مربوط به طرز سلوک مامورین خدمات ملکی می‌باشد، شامل اجراءات بهتر امور مسلکی، خدمت به مردم، تحکیم قانونیت، ثبات، صداقت فردی و بی‌طرفی، عدم تبعیض، شفافیت، حساب‌دهی، مؤثریت و مثمریت در وظایف محوله می‌باشد. هرگاه کارمند از مواد مندرج آن عدول کند مرتکب تخلف اداری شده است.

در تشخیص خطای اداری، نوع و اندازه‌ی مسؤولیت اداری به اوضاع و احوال و شرایط زمان و مکان باید توجه داشت، مثلاً اگر اداره عهده‌دار وظایف آسان باشد با کوچک‌ترین خطا، آن را مورد نقد قرار می‌دهند و اداره به پرداخت جبران خساره محکوم می‌شود و بر عکس اگر اداره دارای وظایف و مسؤولیت‌های بزرگی مانند نظم عمومی، طبی، و اطفاییه و غیره باشد، نظر به مشکلاتی که نوع اداره و کیفیت کار آن ایجاب می‌کند جمع تقصیرات آن قابل تعقیب نیست (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

چون در افغانستان قوانین زیاد بالای اداره حاکم است، نوع‌شناسی تخلف اداری کار سخت به نظر می‌رسد، مخصوصاً وقتی شما عدول یا اهمال از اسناد تقنینی اداره را تخلف قلمداد کنید. نمونه‌های تخلف اداری در استراتژی مبارزه با فساد اداری، قرار ذیل‌اند:

- رشوت،
- اختلاس،
- سرقت اسناد،
- اتلاف غیر مجاز اوراق و اسناد رسمی،
- تجاوز از حدود صلاحیت قانونی،
- سوء استفاده از موقف وظیفوی،
- ممانعت در روند یا اخلال تطبیق عدالت،
- استفاده از امکانات دولتی و اوقات رسمی در امور شخصی،
- امتناع و استکاف از وظیفه بدون عذر قانونی،
- کتمان حقیقت،
- افزایش غیر قانونی دارایی،
- تزویر اسناد،

- انتحال وظیفه،
 - اخذ هر نوع تحفه به منظور اجرا یا امتناع از کار در امور مربوطه،
 - تعلل در اجرای وظیفه‌ی محوله،
 - عدم رعایت قواعد سلوکی اداره‌ی مربوط،
 - دخیل ساختن ملاحظات قومی، منطقوی، مذهبی، حزبی و شخصی در اجرای امور محوله،
 - اجرا یا امتناع از سایر اعمال مندرج استراتیژی مبارزه علیه فساد اداری.
- زمانی که قانون مسؤولیت‌هایی را برای کارمندان اداری مشخص می‌کند و کارمند از آن عدول می‌کند یا قانون دستور داده است کارمند اهمال می‌نماید تخلف تحقق پیدا می‌کند. مامور و کارکن قراردادی در اجرای وظیفه خود مطابق ماده‌ی سیزده هم قانون خدمات ملکی دارای مکلفیت‌های ذیل می‌باشد:
- ۱- رعایت اصل بی‌طرفی در اجرای امور محوله،
 - ۲- رعایت سلسله مراتب اداری و اطاعت از آمر،
 - ۳- حفظ اسرار وظیفوی، مطابق احکام قانون،
 - ۴- حفظ وقار و حیثیت اداره‌ی،
 - ۵- بر خورد نیک با همکاران و مراجعین،
 - ۶- حفظ و نگهداری دارایی عامه در اداره‌ی مربوط،
 - ۷- استفاده‌ی معقول از وسایل و تجهیزات کار در امور مربوط به اداری،
 - ۸- عدم اشتراک و دخالت در مناقصات، مزایدات و یا لیلامی که به اجرای آن موظف است. به نفع خود یا شخصی دیگر،
 - ۹- اجتناب از هر نوع عملی که موجب ایجاد وقفه در امور اداری گردد،
 - ۱۰- عدم سوء استفاده از امکانات و معلومات اداره به نفع خود یا دیگران،
 - ۱۱- اجتناب از غفلت و سهل انگاری در اجرای وظیفه محوله،
 - ۱۲- تعقیب پروگرام‌های تربیوی به منظور رشد و انکشاف مهارت‌های مسلکی که از طرف اداره تنظیم می‌گردد،
 - ۱۳- عدم استفاده از صلاحیت‌های وظیفوی غرض اجرای امور شخصی،
 - ۱۴- عدم استفاده از ساعات رسمی در امور شخصی،

- ۱۵- اجتناب از سایر اعمالی که اداره را متضرر نماید،
- ۱۶- اجتناب از ارتکاب جرایم رشوت، اختلاس و سایر انواع فساد اداری،
- ماده‌ی چهاردهم مسؤولیت‌های مامور خدمات ملکی را بیان می‌دارد.
- (۱) مامور و کارکن قراردادی از وظیفه یا صلاحیتی که مطابق به قانون به وی محول یا تفویض می‌گردد، مسؤولیت دارد.

ماده‌ی (۲۸) فقره‌ی ۴ قانون کارکنان خدمات ملکی صراحت دارد: کارکن خدمات ملکی در حالات ذیل طبق احکام مندرج قانون خدمات ملکی تأدیب می‌شود:

۱. در صورت مهر یا امضاء نمودن ستون قید شده.
 ۲. در صورت مهر یا امضاء نمود ستون روزهای آینده.
 ۳. در صورت مهر یا امضاء نمود ستون حاضری مامور یا کارکن قراردادی دیگر.
 ۴. در صورت مهر یا امضاء نمودن ستون حاضری به قلم سرخ یا پنسل.
- از محتوای موارد فوق برداشت می‌شود موارد ذکر شده نیز شامل تخلف اداری است.
- ماده‌ی ۹۲ قانون کار یک سلسله مکلفیت‌هایی را برای کارکن در نظر گرفته است، هرگاه از آن موارد عدول صورت گیرد، کارکن متخلف پنداشته می‌شود.

مجازات در برابر تخلفات اداری

جزاهای تأدیبی یا مجازات تخلف اداری مطابق ماده‌ی ۳۰ فقره‌ی دوم قانون کارکنان خدمات ملکی طور ذیل بیان شده:

- ۱- توصیه،
 - ۲- اخطار،
 - ۳- کسر معاش الی پنج روز،
 - ۴- دوام وظیفه بدون ارتقای قدم،
 - ۵- تبدیلی اجباری یا تبدیل یک بست (قانون کارکنان خدمات ملکی)،
- در ماده‌ی ۹۵ قانون کار علاوه بر مواد ذکر شده یکی از موارد تأدیب، فسخ قرار داد کار ذکر شده است. مسؤول اداره مکلف است حین تطبیق مویذات تأدیبی شدت و خفت تخلف، اوضاع و احوال تخلف و وضع کارکن حین ارتکاب تخلف، سابقه‌ی کار، سلوک کارکن را در نظر بگیرد.

در ماده ۱۰۱ قانون کار صراحت دارد: فسخ قرارداد مندرج جزء پنج ماده ۹۵ این قانون صرف در موارد ذیل صورت می گیرد:

- در صورت غیابت مسلسل ۲۰ روز بدون دلایل موجه،
- در صورت مویدات تأدیبی مندرج اجزای (۲، ۳، ۴) (اخطار، کسر معاش، تبدیلی) ماده ۹۵ این قانون در طول سال بیش از دو بار.

مقامات تطبیق کنندهی جزایهای تأدیبی بر تخلف کنندگان اداری

مطابق مادهی سی فقره ۴) قانون کارکنان خدمات ملکی مقامات صلاحیت دار تطبیق کنندهی جزایهای اداری عبارت اند از:

- ۱- آمر درجه اول و درجه دوم ارزیابی کنندهی فورمه‌ی ارزیابی مامور، در مورد جزای توصیه و اخطار،
- ۲- وزیر یا آمر اعطای درجه اول، در مورد جزای کسر مزد،
- ۳- رئیس جمهور نسبت به مامورین بست‌های اول و دوم، در مورد جزای تبدیلی،
- ۴- وزیر و رئیس اداره‌ی مستقل نسبت به مامورین بست‌های سوم و چهارم و پنجم در مورد جزای تبدیلی،
- ۵- والی نسبت به مامور بست ششم در مورد جزای تبدیلی،
- ۶- وزیر یا رئیس اداره‌ی مستقل در مرکز یا والی در ولایات و ولسوالی‌ها نسبت به کارکنان قراردادی بست‌های هفتم و هشتم در مورد جزای تبدیلی.

حق شکایات از تأدیب در برابر تخلف اداری

آمر یا رئیس اداره مکلف است تخلف کارمند را به مقامات بالایی گزارش دهد، هر گاه تخلف مورد رسیدگی قرار می گیرد متخلف حقوق ذیل را مطابق مادهی سی‌ام قانون کارکنان خدماتی ملکی دارد.

۱. آگهی از تخطی نسبت داده شده،
 ۲. دست‌رسی به مدارک،
 ۳. حق شکایت مطابق احکام قانون.
- مطابق به قوانین افغانستان ماموری که مورد تأدیب قرار می گیرد، هر گاه این تأدیب را غیر موجه و غیر قانونی بداند می‌تواند دادخواهی کند این دادخواهی در دو مرحله قابل تعقیب است.
- ۱- شکایت به کمیسیون حل اختلافات در هر اداره که برای رسیدگی به این نوع اختلافات تشکیل می‌گردد.

۲- هرگاه به تصمیم کمیسیون حل اختلافات قناعت حاصل نشود، مامور می‌تواند به محکمه مراجعه نماید، حکم محکمه مطابق به قوانین مربوطه صادر می‌گردد (دانش، ۱۳۹۳، ص ۳۳۱).

فقره‌ی دوم ماده‌ی ۴۷ قانون اجراءات اداری طرز رسیدگی به شکایات معترضین بر علیه تصمیم مبنی بر تخلف اداری را در دو مرحله‌ی اولیه و ثانویه به شرح ذیل پیش بینی نموده است.

اعتراض به تصمیم اداره ابتدا توسط خود اداره تجدید نظر باید شود، سپس اگر شخص قناعت شاکی فراهم نشد، مرحله‌ی اولیه ختم و ثانویه آغاز می‌شود، و به اداره‌ی عامه مافوق یا نهاد باصلاحیت تجدید نظر اداری هم سطح، مراجعه می‌شود. نتیجه این بحث این می‌شود که برای رسیدگی به تخلف اداری ابتدا اداره نظارت درون سازمانی انجام می‌دهد با متخلف برخورد قانونی می‌شود. هرگاه اعتراض صورت می‌گیرد، ابتدا اداره رسیدگی می‌نماید. می‌تواند نهاد مافوق نظیر کمیسیون رسیدگی به شکایات خدمات ملکی یا نهاد شبه قضایی رسیدگی کند. تازمانی که متعرض به نظارت قضایی عریضه تقدیم نکند، بر اساس اصل تفکیک قوا، قوه‌ی قضایه حق مداخله را ندارد. هر شخص بر تصمیم نهاد شبه قضایی مافوق اعتراض داشته باشد، به دیوان حقوق عمومی می‌تواند شکایت نماید و این جاست که نظارت قضایی بر اداره آغاز می‌گردد.

همچنان هرگاه کارمند این تأدیب را از سوی اداره‌ی مربوط غیر موجه و غیر قانونی بداند، می‌تواند دادخواهی کند که این دادخواهی در دو مرحله قابل تعقیب می‌باشد. ۱- شکایت به کمیسیون حل اختلافات که در هر اداره برای رسیدگی به چنین اختلافات تشکیل گردیده است ۲- هرگاه به تصمیم کمیسیون حل اختلافات قناعت نکند کارمند می‌تواند به محکمه مراجعه نماید، حکم محکمه مطابق به قوانین مربوطه صادر می‌گردد (دانش، ۱۳۹۶، صص ۳۳۰-۳۳۱). در ضمن باید ذکر کرد که چون محاکم اداری وجود ندارد، سیستم رسیدگی به شکایت کارمندان اداری در افغانستان در محاکم مدنی صورت می‌گیرد، اما در کشورهای دیگر قضیه‌ی اداری در محاکم اداری رسیدگی می‌شود مثلاً در ایران و فرانسه که محاکم اداری وجود دارد (مومنی، ۱۳۸۵، صص ۹۲-۹۵).

پیامدها و اضرار تخلفات اداری

در حقوق عمومی با ملاحظه‌ی منافع عامه تنها حالت متصور برای عدم رعایت شروط صحت اعمال و تصمیمات اداری، بطلان است یعنی اگر یک عمل با تصمیم اداری در مغایرت با قانون صورت پذیرد پیامد قطعی و حتمی آن بطلان و بی اثر بودن است به نحوی که گویا آن عمل یا تصمیم اصلاً صورت نگرفته، و اگر عمل با تصمیم خلاف قانون اداره‌ی موجب انجام کاری در خارج شده است، باید آثار آن محو وضعیت به حالت اولیه برگردد از این رو برای تحقق اقدامات تصحیح و رفع اثر از اعمال و تصمیمات خلاف قانون سازمان های اداری یا بطلان

آن‌ها، لازم است میکانیزم‌های نظارتی دقیق و اطمینان بخش تعریف و به اجرا گذارده شود تا حقوق شهرواند به گونه‌ی مطمئن محافظت گردد.

نکته دیگری که در رابطه به تخلفات اداری نظر به عمومی بودن آن در خور توجه می‌باشد، این است که موارد همانند تجاوز یا سوء استفاده از صلاحیت ممکن است صیغه‌ی جرمی هم داشته باشد در این صورت علاوه بر تدابیر تنبیهی و انضباطی اداری، عواقب جزایی نیز بر تخلف اداری مرتب خواهد شد که احکام آن در قوانین جزایی پیش‌بینی و مسایل و مطالب آن در حقوق جزای عمومی یا اختصاصی مورد مطالعه و مباحثه قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۳).

شیوه‌ی رسیدگی به تخلفات اداری

رسیدگی به تخلف اداری به دلیل عدم انکشاف حقوق اداری در کشور کمتر قاعده‌گذاری شده است. بنابراین عرف اداری در رسیدگی تخلف اداری در ادارات مختلف متفاوت است. موارد بسیار از طریق شیوه‌های سنتی و عرفی رسیدگی می‌شود. در آن قسمی است رئیس اداره زمانی که شکایت را دریافت می‌کند دو یا سه نفر را به حیث هیئت بررسی تعیین می‌کند، هیئت در اکثر موارد موضوع را بررسی نموده گزارش تهیه می‌کند و بر مبنای آن گزارش تصمیم گرفته می‌شود. در مواردی هم رئیس اداره تخطی را مستندسازی نموده مطابق به قانون در محدوده‌ی صلاحیت خود تصمیم خواهد گرفت. در موارد خاص این چنین قضایا به مراجع بالاتر رجعت داده می‌شود یا هم رسیدگی تخطی‌های اداری در نتیجه‌ی تفتیش اداری یا نظارت درون‌سازمانی صورت می‌گیرد و نتیجه‌ی آن طی گزارشی به مقامات مافوق اداره خبر داده می‌شود. توأم با گزارش متذکره جزایهای تأدیبی نیز پیش‌نهاد و منظوری مقام اخذ می‌گردد. ولی در اکثر موارد رئیس اداره که بالای کارمند خود عقده‌مند شده باشد به دنبال دریافت تخطی است تا کارمند زیردست خود را بیشتر مدیون و مطیع خود گرداند، اگر تخطی واقعیت داشته باشد نظارت کاری خوب است، اما تخطی واقعیت نداشته باشد برخورد رئیس با زیردستان دوگانه و متفاوت باشد، کاری خوبی نیست و اخلاق اداری هم این عمل را اجازه نمی‌دهد، این جاست که عدالت اداری خدشه‌دار می‌شود. نیاز است تا رسیدگی تخطی‌های اداری تابع یک سلسله اصول و پرنسپ‌های اداری باشد تا عدالت اداری خدشه دار نشود.

اصول رسیدگی به تخلف اداری

مقامات رسیدگی کننده به تخلف اداری در مرحله ابتدای یا ثانوی مکلف‌اند اصولی از قبیل اصل عدالت و انصاف، اصل بی‌طرفی، اصل صداقت و شفافیت، اصل حفظ اسرار، اصل به ماسبق نشدن و اصل دسترسی به اطلاعات را در رسیدگی به تخلفات اداری رعایت نمایند تا عدالت اداری خدشه دار نگردد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب در فوق مطالعه گردید نتیجه گرفته می‌شود که رسیدگی به تخطی‌های اداری از موضوعات مهم است که در اداره ممکن اتفاق بیفتد. تشخیص درست آن و رسیدگی عادلانه از موضوعاتی است که در اداره سالم، مهم پنداشته می‌شود. تخطی با جرم شباهت عمده دارد. مهم ترین شباهت آن نقض قاعده‌ی حقوقی یا مقررات اداری یا امر آمر مافوق است. با توجه به این که دکترین حقوق اداری اصل قانونیت در تخلف یا تخطی اداری را مهم نمی‌داند، به این معنا نیست که منابعی وجود ندارد تا تخلف اداری را تشخیص کند. پایین‌تر از قانون اساسی و قانون عادی در اداره اسناد تقنینی و آئین‌های اداری و متحد‌ال‌مال‌های وجود دارد که تخطی اداری را مشخص کند و آن اسناد تقنینی به عنوان منابع دار امر تشخیص تخطی اداری قلمداد می‌شود. رسیدگی تخلف اداری به دلیل عدم انکشاف حقوق اداری در کشور ما، کمتر قاعده‌گذاری شده است. بنابراین عرف اداری در رسیدگی به تخلف اداری در ادارات مختلف متفاوت است. موارد زیادی از طریق شیوه‌های سنتی و عرفی رسیدگی می‌شود. در موارد خاص این چنین قضایا به مراجع بالاتر رجعت داده می‌شود یا هم رسیدگی به تخطی‌های اداری در نتیجه‌ی تفتیش اداری یا نظارت درون‌سازمانی صورت می‌گیرد و نتیجه آن طی گزارشی به مقامات مافوق اداره خبر داده می‌شود. توأم گزارش متذکره جزایای تأدیبی نیز پیش‌نهاد و منظوری مقام اخذ می‌گردد.

به هر صورت مقامات اداری عندالموقع باید از ادارات زیر دست خود نظارت داشته باشند تا تمامی اعمال کارمندان سطوح پایین مطابق قوانین و هدایات آمران مافوق باشد تا جلو تخلفات اداری گرفته شود.

برای جلوگیری از تخطی‌های اداری موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. تنبیه تخطی‌های کارمندان متخلف،
۲. آگهی‌دهی از قوانین و مقررات اداری برای کارمندان اداره،
۳. نظارت درون‌سازمانی عندالموقع،
۴. ارسال رهنمودها و چیک‌لست‌ها،

۵. تشویق و تقدیر کارمندان که تخلف نمی کنند و امور محوله ی خویش را مطابق قوانین و دساتیر آمران مافوق انجام می دهند،

آن چه از محتوای مقاله برداشت می شود این است: تخطی های اداری با منازعات اداری متفاوت است که مطلب آخر نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

فهرست مأخذ

- ۱- دانش، سرور. (۱۳۹۶). حقوق اداری افغانستان، چاپ دوم، کابل: ابن سینا.
- ۲- طباطبایی موتمنی، منوچهر. (۱۳۸۵). حقوق اداری، چاپ دوازدهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- قانون رسیدگی به تخلفات اداری ایران. (۱۳۷۳).
- ۴- گلرحمن، قاضی. (۱۳۸۸). حقوق اداری، چاپ دوم، کابل: سعید.
- ۵- محمدی، عبدالعلی. (۱۳۹۷). حقوق اداری افغانستان، چاپ دوم، کابل: نشر واژه.
- ۱- وزارت عدلیه، قانون اساسی، جریده ی رسمی، شماره ی مسلسل ۸۱۸ جلدی ۱۳۸۲.
- ۲- وزارت عدلیه، قانون اجراءات اداری، جریده رسمی، شماره ی مسلسل ۱۳۹۸، مؤرخ ۱۵ دلو ۱۳۹۸ هـ. ش.
- ۳- وزارت عدلیه، قانون کار، جریده ی رسمی، شماره ی مسلسل ۹۶۶، مؤرخ ۱۶ قوس ۱۳۸۷ هـ. ش.
- ۴- وزارت عدلیه، قانون کارکنان خدمات ملکی، جریده ی رسمی، شماره ی مسلسل ۸۶۱ مؤرخ ۱۳۸۴/۰۶/۲۰.
- ۵- وزارت عدلیه، مقرره ی امور ذاتی کارکنان خدمات ملکی، جریده ی رسمی، شماره ی مسلسل ۹۹۲، مؤرخ ۱۳۸۸/۵/۲۶.
- ۶- وزارت عدلیه، مقرره طرز سلکو کارکنان خدمات ملکی، جریده ی رسمی، شماره ی مسلسل ۹۰۰، مؤرخ ۱۳۸۷/۶/۱۶.

عوامل غیر قیمتی مؤثر بر تغییر میزان تقاضای گوشت گاو در شهر تالقان ولایت تخار

نگارنده: پوهنیار حسیب الله مشعر، عضو کادر علمی دیپارتمنت اقتصاد و توسعه‌ی زراعتی، پوهنځی زراعت

تقریظ‌دهنده: پوهنوال عین الدین امانی

چکیده

تقاضا، علاقه‌مندی انسان‌ها برای به‌دست آوردن محصول یا خدمتی است که توسط قدرت خرید یا درآمد آن‌ها حمایت شده و باعث رفع نیاز و یا خواست آن‌ها می‌شود. گوشت گاو یک محصول حیوانی و منبع مهم پروتئین برای انسان‌هاست که بخش اعظم انرژی مورد نیاز بشر از این آدرس تأمین می‌شود. قیمت یا نرخ محصول عامل مهم تعیین‌کننده میزان تقاضا بوده و میان نرخ محصول و میزان تقاضای آن رابطه‌ی معکوس وجود دارد. این تحقیق در شهر تالقان ولایت تخار انجام یافته که به تعداد ۴۰ پرسش‌نامه به فروشندگان گوشت گاو توزیع و از آن‌ها در رابطه به پرسش‌ها از قبل تعیین و ترتیب شده پاسخ درخواست گردید. دیتای جمع‌آوری شده در برنامه‌ی اکسیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که قدرت خرید یا درآمد مصرف‌کننده‌ها، ذوق و سلیقه آن‌ها، رشد نفوس، موجودیت محصولات جانشین و پیشینی قیمت‌های آینده مهم‌ترین عوامل تغییر دهنده‌ی غیر قیمتی میزان تقاضای گوشت گاو در شهر تالقان می‌باشند. پاسخ‌دهندگان در حدود ۸۰ درصد عوامل فوق را عوامل غیر قیمتی مؤثر بر تغییر میزان تقاضای گوشت گاو دانستند. هم‌چنان بیشترین فروش مربوط به گوشت گوساله بوده و در فصل زمستان میزان خرید گوشت گاو بیشتر می‌شود. مهم‌ترین محصول جانشین برای گوشت گاو، گوشت مرغ و گوشت بز می‌باشد. اوسط میزان فروش روزانه فروشندگان گوشت گاو بالغ به ۷۸

کیلوگرام و اوسط درآمد خالص شان در حدود ۵۳۵ افغانی می‌باشد. بنابراین قدرت خرید و ذوق مصرف کننده‌ها، رشد نفوس، موجودیت محصولات جانشین و انتظار از قیمت‌های آینده عوامل اساسی غیر قیمتی تأثیرگذار بالای تقاضای گوشت گاو است و موجودیت این‌ها باعث تغییر در میزان تقاضای گوشت گاو می‌گردد. هم‌چنان اوسط فروش و درآمد فروشندگان هم متأثر از عوامل فوق بوده و در تعیین و تشخیص میزان درآمد خالص آن‌ها نقش عمده و اساسی را بازی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تقاضا، عوامل غیر قیمتی، قدرت خرید و گوشت گاو.

مقدمه

تقاضا، نیاز منطقی مصرف کننده‌هاست که می‌خواهند با عاید محدود خود حد اکثر توقعات و ضروریات خود را برآورده سازند (فضل، ۱۳۹۴، ص ۱۴۸). به عبارت دیگر تقاضا یک آرزوی مؤثر است که برای به‌دست آوردن یک متاع یا خدمت اظهار می‌گردد و توسط توان عملی مالی برای پرداخت قیمت آن پشتیبانی می‌شود. اما به‌صورت رسمی مقدار کالا و خدماتی را که خانواده‌ها، تصدی‌های تولیدی و تجارتي و حکومت‌ها میل دارند تا به نرخ‌های مختلف در یک سال مالی بخرند به نام تقاضا یاد می‌شود (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱).

تقاضا عبارت از رابطه‌ی معکوس مقادیر مختلف یک محصول در قیمت‌های مختلف می‌باشد که تحت شرایط و در طول یک دوره‌ی معین (معمولاً یک سال) خریداری خواهد شد (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱). به‌طور کلی، رابطه بین قیمت و مقدارهای مختلف از کالا و یا خدمت تحت عنوان قانون تقاضا مورد بررسی قرار می‌گیرد. زیرا به غیر از قیمت، عوامل دیگری نیز بر تقاضا تاثیر دارند، اما اقتصاددان‌ها قیمت را مهم‌ترین عامل مؤثر می‌دانند، سایر عوامل به نام عوامل غیر قیمتی مؤثر یاد شده و در تحلیل روابط، قیمت و مقدار در بحث تقاضا ثابت فرض می‌شوند (David L. Debertin، ۲۰۱۲، ص ۲۱۸). در تقاضا روابط بین نرخ کالاها و خدمات یک رابطه‌ی معکوس است. یعنی وقتی نرخ کالاها و خدمات در مارکیت صعود می‌نماید، مصرف کننده‌ها مقدارهای کمتر و کمتر یک محصول را خریداری نموده و برعکس وقتی نرخ کالاها و خدمات در مارکیت نزول می‌کند، مصرف کننده‌ها مقدارهای بیشتر و بیشتر آن‌ها را تقاضا می‌نمایند. بنابراین بین نرخ کالا و تقاضای کل یک رابطه‌ی معکوس وجود دارد (نور عباد، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱).

جدول تقاضا (برنامه‌ی تقاضا) رابطه بین حد اکثر مقدارهای مختلف یک محصول و نرخ آن است که مصرف کننده‌ها میل دارند و قادراند که در یک زمان و مکان مشخص و به قیمت‌های معین خریداری نمایند (Gardner

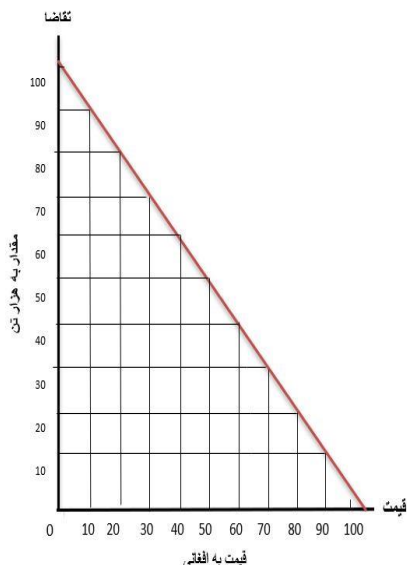
و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۱۶). به یاد باید داشت که در این رابطه، اولاً سایر شرایط ثابت فرض شده و ثانیاً منحنی و جدول تقاضا نیز به ارتباط هر یکی از کالاهای مشخص و در یک دوره‌ی مشخص زمانی و مکانی مطرح و ترسیم می‌شوند (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

قیمت یکی از عامل‌های بسیار عمده‌ی تأثیرگذار در میزان تقاضای محصولات زراعتی و حیوانی می‌باشد. قسمی که اقتصاددان‌ها قیمت را مؤثرترین عامل در تقاضای محصولات زراعتی و حیوانی می‌دانند. یعنی تغییر قیمت باعث تغییر تقاضای محصولات می‌شود. و این خود بیان‌گر رابطه‌ی محکم نرخ با تقاضای محصولات زراعتی و حیوانی می‌باشد و این رابطه‌ی همیش غیر مستقیم یا معکوس است. طوری که با بلند رفتن نرخ‌ها مقدار تقاضا کم و با پایین آمدن نرخ‌ها میزان تقاضای محصولات زراعتی و حیوانی افزایش پیدا می‌کند (Gardner و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۵۳). قیمت مهم‌ترین عامل در تابع تقاضای مورد نظر است. اما، عوامل دیگری نیز وجود دارند که تقاضا را تحت تأثیر قرار داده و در حقیقت باعث تغییر میزان تقاضا به سمت راست یا چپ می‌شوند (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲).

گراف (۱): گراف فرضی تقاضای کچالو

جدول (۱): میزان تقاضای فرضی کچالو

میزان تقاضای فرضی برای کچالو	
تقاضای کل برای کچالو (تن)	نرخ کچالو فی سیر (افغانی)
۱۰۰۰۰۰	۰
۹۰۰۰۰	۱۰
۸۰۰۰۰	۲۰
۷۰۰۰۰	۳۰
۶۰۰۰۰	۴۰
۵۰۰۰۰	۵۰
۴۰۰۰۰	۶۰
۳۰۰۰۰	۷۰
۲۰۰۰۰	۸۰
۱۰۰۰۰	۹۰
۰	۱۰۰



منبع: (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲-۱۴۳)

قدرت خرید یک عامل مهم غیر قیمتی مؤثر در تقاضای گوشت گاو می‌باشد طوری که عاید قابل مصرف یک مصرف کننده بلند برود، تقاضا برای کالاها نیز بلند می‌رود. به صورت عموم، وقتی سطح قیمت‌ها بلند می‌رود، پول بیشتر به کار است که عین مقدار محصول به قیمت بلندتر خریداری شود. اگر پول بیشتر در دست نباشد، مناسب‌ترین تصمیم آن است که مصرف کننده کالا و خدمات مقدار تقاضا را کاهش دهد. برعکس وقتی نرخ یک محصول پایین می‌آید، قدرت خرید پول بلند می‌رود و مصرف کننده توان خرید مقدار بیشتر همان محصول را به عین قیمت خواهد داشت. ولی از نظر اقتصادی، تأثیر درآمد بر مقدار تقاضا نظر به نوع کالا یا محصول متفاوت می‌باشد. بعضی از این محصولات این خصوصیت را دارند که تقاضا برای آن‌ها به طور مستقیم با تغییر درآمد تغییر می‌کند. در اقتصاد این نوع محصولات را به نام کالاهای نارمل (Normal) یاد می‌کنند. بسیاری از این کالاها، محصولات زراعتی و حیوانی را شامل می‌شود، مثلاً گوشت، ماهی، لبنیات، میوه‌جات و غیره که با افزایش درآمد، تقاضا برای مصرف آن‌ها زیاد می‌شود (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۸، ص ۱۷۱).

ذوق مصرف کننده‌ها که تحت تأثیر فرهنگ، کلتور و اقتصاد فرد و خانواده‌ها قرار دارد عامل مهم تأثیرگذار دیگری بر میزان تقاضا می‌باشد. مثلاً یک شخصی که محصول مشخص را بنابر عوامل ذی ربط شخصی یا فرهنگی خوش دارد، به هر نحوی که در بازار عرضه شود آن را می‌خرد. شخص دوم وقتی همان محصول را در صورتیکه ارزان باشد، ممکن بخرد. شخص سوم محصول را حتی اگر قیمت آن ارزان هم باشد، نمی‌خرد (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۸، ص ۱۷۴). محصولات جانشین هم تأثیر مستقیم بالای هم داشته و موجودیت یکی میزان تقاضای دیگری را تغییر می‌دهد. در این حالت، تغییر در قیمت یکی از محصولات به طور مستقیم تقاضا را برای دیگری تغییر می‌دهد (البته سایر شرایط ثابت فرض می‌شوند). یعنی وقتی نرخ محصولات جانشین به مقایسه‌ی نرخ محصول مورد نظر پایین بیاید و مقدارشان در مارکیت زیاد شود، تقاضا برای محصولات مورد نظر کم می‌شود و بر عکس. به گونه‌ی مثال: وقتی قیمت گوشت گاو و مرغ را مقایسه کنیم، در صورت بلند رفتن نرخ گوشت گاو، تقاضا برای گوشت مرغ زیاد خواهد شد (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵).

هم چنان تجارب نشان داده است که سطح عمومی قیمت‌ها به طور دوام دار و مستمر رو به افزایش بوده است و اقتصاددان‌ها به این باوراند که علت اصلی این روند تورم (انفلاسیون) بیشتر، مسایل روانی مصرف کننده‌ها و هم چنان شرایط اقلیمی و بحران‌های اقتصادی- اجتماعی می‌باشد. به همین سبب، مصرف کننده‌ها بر اساس تجارب گذشته اکثراً می‌کوشند تا محصولات مورد نیاز خود را در زمان حال خریداری نمایند. یعنی توقع آن‌ها از افزایش قیمت‌های بلندتر آینده باعث بلند رفتن تقاضا بیشتر در حال شده و منحنی مربوطه تقاضا را به سمت راست حرکت

می‌دهد. هم چنان اگر مصرف کننده‌ها انتظار داشته و یا مطمئن باشند که در آینده در آمد شان بیشتر می‌شود، ممکن است که با گرفتن قرض در زمان حال، میزان مصرف خود را در مورد بعضی از کالاها و خدمات افزایش دهند. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که با پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها و نیز بلند رفتن عایدات، مصرف کننده‌ها تقاضای بیشتری برای بعضی از محصولات نشان داده و باعث تغییر در میزان تقاضا می‌شوند (فضل و اکبرزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶).

مسأله‌ی مهم تحقیق هم موجودیت عوامل غیر قیمتی مؤثر در تغییر میزان تقاضای گوشت گاو است و این موضوع نقش اساسی را در بازار گوشت گاو و میزان فروش آن بازی می‌کند که امروز اکثراً نادیده گرفته می‌شود. هدف اساسی این تحقیق هم بررسی وضعیت بازار گوشت گاو و شناسایی عوامل غیر قیمتی مؤثر بالای تغییر میزان تقاضای آن می‌باشد.

مواد و روش تحقیق

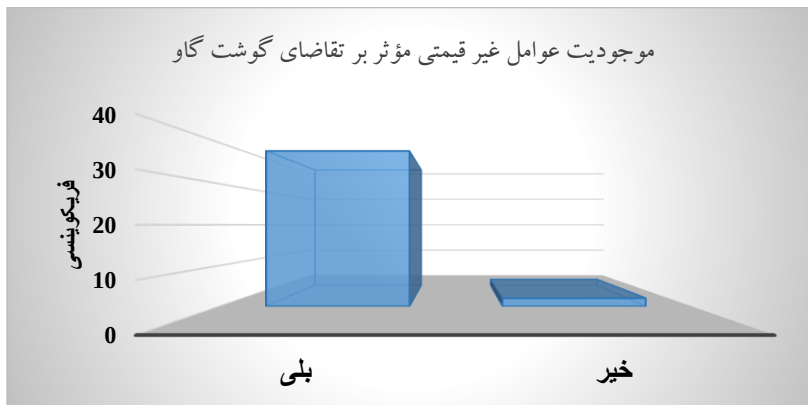
با توجه به این که فروشنده‌های گوشت گاو در شهر تالقان محلی خاصی برای کار ندارند. لذا جامعه‌ی آماری مورد مطالعه، فروشنده‌های گوشت گاو در تمام شهر می‌باشد. دیتا از طریق انجام مصاحبه‌ی حضوری و تکمیل پرسش‌نامه به دست آمده است. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. در این تحقیق که در شهر تالقان انجام یافته به تعداد ۴۰ پرسش‌نامه به فروشنده‌های گوشت گاو در بازارچه‌های چون: توت باغ، چمن شهرداری، شهرروان و گولایی باغ ذخیره توزیع شده و دیتا از آنها جمع آوری گردیده است. صفات مهم مورد بررسی در این تحقیق قدرت خرید یا درآمد مصرف کننده‌های گوشت گاو، ذوق و سلیقه‌ی خریداران، محصولات جانشین برای گوشت گاو، رشد نفوس یا جمعیت و پیش‌بینی و انتظار قیمت‌های آینده منحیث عوامل غیر قیمتی مؤثر بر تغییر میزان تقاضا گوشت گاو و میزان فروش روزانه و درآمد روزانه فروشنده‌ها بوده است. هم چنان خریداران گوشت گاو، فصل خرید، نسل و نوع گاو گوشتی، میزان فروش و درآمد روزانه در این بخش، پارامترهای مورد بررسی قرار گرفته و تحقیق شده است. ارقام بدست آمده در نرم افزار اکسیل وارد و مورد تحلیل و آزمایش قرار گرفته شده است.

نتایج و مناقشه

گوشت گاو محصول مهم حیوانی است که میزان تقاضای آن متأثر از عوامل قیمتی و غیر قیمتی می‌باشد. مصرف کننده‌ها برای خرید گوشت گاو بر علاوه‌ی قیمت مسایل دیگری چون: قدرت خرید شان، ذوق و سلیقه، موجودیت

محصولات جانشین و غیره را در نظر می‌گیرند. هم چنان برعلاوه‌ی عوامل فوق در شرایط کنونی موجودیت ویروس همه گیر کرونا و رقابت تولید کننده‌ها اهمیت و نقش خود را در میزان تقاضای گوشت گاو در مارکیت بازی می‌کنند.

گراف (۲) نشان می‌دهد که در تحقیق انجام شده از میان ۴۰ نفر، ۳۸ نفر آن (۹۵ درصد) برای اینکه غیر از قیمت، عوامل دیگری میزان تقاضا را تغییر می‌دهد، جواب مثبت داده و تنها دو نفر (۵ درصد) چنین ارایه نمودند که عوامل دیگری به غیر از قیمت بالای تغییر میزان تقاضا تاثیر ندارد. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیقات Muawuz Ijaz, Naeem Akram و Almadani یک‌سان بوده و نشان می‌دهد که محل زندگی خانواده، نسبت وابستگی، زندگی در خانه‌ی شخصی، ویروس همه گیر کرونا، سن و سطح تحصیلات سرپرست خانواده تاثیر بسزایی بر میزان تقاضای انواع مختلف مواد غذایی دارد. هم چنان در آمریکای شمالی فروش خدمات غذایی در جریان بیماری همه گیر کرونا تحت تاثیر قرار گرفته و فرآوردهای گوشت به طور موقت بحرانی شده است.

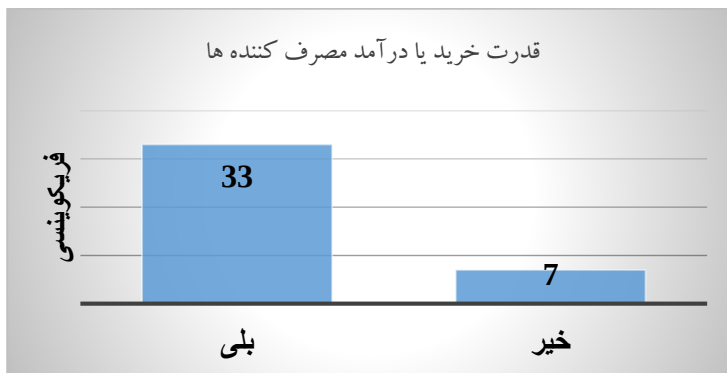


گراف (۲) توزیع تعداد فروشنده‌های گوشت گاو از نظر پاسخ شان برای موجودیت عوامل غیر قیمتی مؤثر بر تقاضای گوشت گاو

عواملی که بالای تغییر میزان تقاضا تاثیرگذار می‌باشند زیاد است که قدرت خرید مصرف کننده‌ها، ذوق و سلیقه‌ی مصرف کننده‌ها، موجودیت محصولات جانشین، رشد نفوس و پیش‌بینی قیمت‌های آینده از جمله مهم‌ترین آنها بوده و قرار ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. قدرت خرید یا درآمد مصرف کننده‌ها

در گراف (۳) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین دفعات یعنی ۳۳ نفر که این رقم میزان ۸۲٫۵ درصد است، چون قدرت خرید بالایی تغییر میزان تقاضا تأثیرگذار است، جواب مثبت ارایه نموده و بیان نمودند که درآمد مصرف کننده‌ها عامل مهم تأثیرگذار بر تغییر میزان تقاضای گوشت گاو بوده و رابطه میان قدرت خرید (درآمد مصرف کننده‌ها) و مقدار تقاضا به گوشت گاو مستقیم می‌باشد. یعنی به هر اندازه که درآمد مصرف کننده‌ها زیاد شود، تقاضای آن‌ها به گوشت گاو بیشتر و در مقابل با کم شدن درآمد آن‌ها مقدار تقاضا کم می‌گردد. قدرت خرید یا درآمد مصرف کننده‌ها عامل مهم غیر قیمتی مؤثر بالای تقاضای گوشت گاو است و میزان خرید یا فروش گوشت گاو در شهر تالقان وابسته به این عامل می‌باشد. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیقات Haifeng Zhang، Gbolahan Solomon Osho و Matthew Uwakonye هم خوانی دارد. از تحقیقات اشخاص فوق چنین نتیجه به دست آمده که، خانواده‌های پردرآمد نسبت به خانواده‌های کم درآمد بیشتر گوشت، به ویژه گوشت خوک، مرغ، گوسفند و گاو خرید کردند. مصرف گوشت الگویی خواهد بود که تحت تأثیر تغییرات درآمد قرار می‌گیرد.

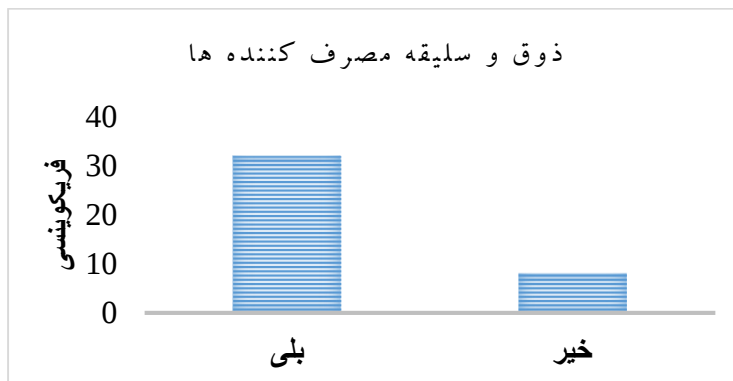


گراف (۳) توزیع فریکوینسی فروشندگان گوشت گاو بر اساس قدرت خرید

۲. ذوق و سلیقه مصرف کننده‌ها

در گراف (۴) بیشترین فریکوینسی یعنی ۳۲ نفر که این رقم میزان ۸۰ درصد را نشان می‌دهد، برای این که ذوق و سلیقه مصرف کننده‌ها بالایی میزان تقاضا مؤثر است جواب مثبت ارایه نمودند. و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میان ذوق و سلیقه خریداران و میزان تقاضای گوشت گاو رابطه مستقیم وجود دارد که با افزایش ذوق خریداران مقدار تقاضا گوشت گاو زیاد و با کم شدن ذوق آن‌ها میزان تقاضا کم می‌گردد. ذوق و سلیقه مصرف کننده‌ها

که تحت تأثیر فرهنگ، کلتور و اقتصاد خانواده‌هاست نیز عامل مهم غیر قیمتی مؤثر در تغییر میزان تقاضای گوشت گاو می‌باشد. مستهلکان به اساس ذوق و علاقه‌مندیشان گوشت گاو را خریداری و به مصرف می‌رسانند. هم چنان یافته‌های این تحقیق با تحقیق Bahri Karli and Abdalbaki Bilgic یک‌سان بوده و نشان می‌دهد که اکثر متغیرهای جمعیت‌شناسی و سلیقه‌ی خانواده‌ها به حیث عوامل اقتصادی نقش مهمی در تعیین الگوی مصرف گوشت بازی کرده و تقاضا برای گوشت قرمز با توجه به کل مصارف غذایی و در نظرداشتن سن اعضای خانواده در انتخاب نوع و رنگ گوشت، بیشتر ارتجاعی است، در حالیکه تقاضا برای گوشت سفید با هیچ یک از متغیرهای مورد استفاده در مدل کشش نداشته است.

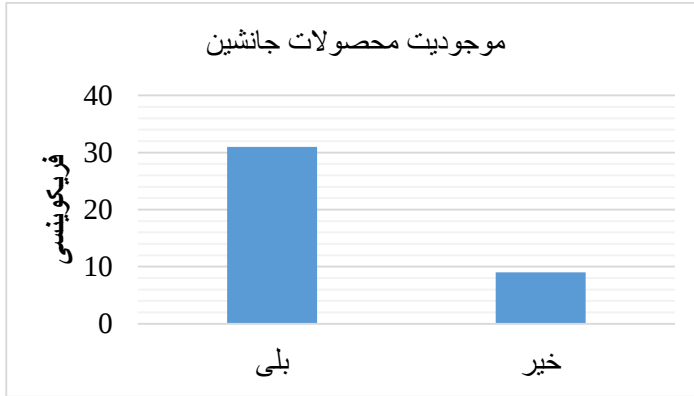


گراف (۴) توزیع فریکوینسی فروشندة‌های گوشت گاو بر اساس ذوق و سلیقه مصرف کنندة‌ها

۳. محصولات جانشین

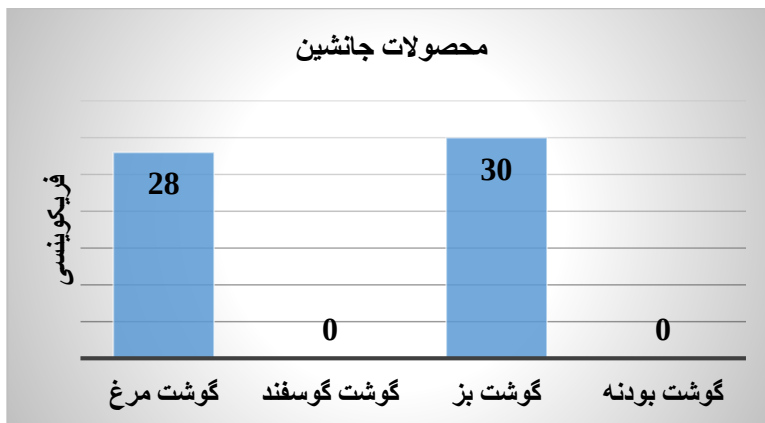
در گراف (۵) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که موجودیت محصولات جانشین عامل عمده بر تغییر میزان تقاضای گوشت گاو بوده و در حدود ۳۱ نفر از میان ۴۰ نفر که این رقم میزان ۷۷٫۵ درصد را نشان می‌دهد به این موضوع جواب مثبت ارایه نموده و بیان داشتند که محصولات جانشین مانند گوشت مرغ، گوشت بز، گوشت گوسفند و بونده باعث تغییر مقدار تقاضای گوشت گاو می‌گردد. و هرکدام تأثیر خود را بالای میزان تقاضای گوشت گاو دارد. محصولات جانشین تأثیر مستقیم بالای هم داشته و میزان تأثیرات‌شان نظر به نوعیت جانشینی‌شان که جانشین کامل یا قسماً کامل هستند متفاوت می‌باشد، طوری که موجودیت یکی، میزان تقاضای دیگری را تغییر می‌دهد. نتایج این تحقیق با تحقیق Naeem Akram مطابقت دارد، طوری که کالاهای ضروری مانند تخم مرغ، شکر و شیرینی، حبوبات، چای و قهوه، سبزیجات، برنج، گندم و روغن خوراکی و کالاهای لوکس مانند میوه‌های تازه و

خشک، نوشابه و آب، محصولات نانوائی، گوشت گاو و گوسفند، مرغ و غذاهای دریایی محصولات جانشین باهم بوده و یکی می تواند جایگزین دیگری گردد.



گراف (۵) توزیع فریکوینسی فروشنده های گوشت گاو بر اساس موجودیت محصولات جانشین

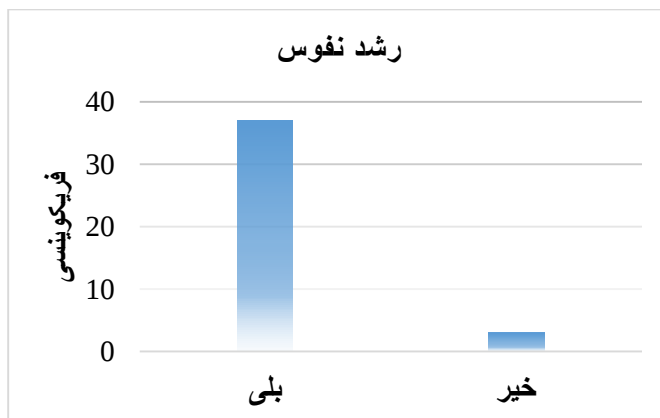
از میان محصولات جانشین به گوشت گاو، گوشت مرغ، گوسفند، بز و بونده مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و نتایج تحقیق در گراف (۶) نشان می دهد که مهم ترین محصول جانشین برای گوشت گاو، گوشت بز و گوشت مرغ است، طوری که از میان ۴۰ نفر ۳۰ نفر آن گوشت بز و از میان ۴۰ نفر ۲۸ نفر گوشت مرغ را به عنوان محصول جانشین برای گوشت گاو انتخاب نمودند. مصرف کنندگان به عوض گوشت گاو از گوشت مرغ و گوشت بز می توانند استفاده نمایند.



گراف (۶) توزیع فریکوینسی فروشنده های گوشت گاو بر اساس انتخاب مهم ترین محصول جانشین

۴. رشد نفوس یا جمعیت

گراف (۷) نشان می‌دهد که بیشترین فریکوینسی یعنی ۳۷ نفر از میان ۴۰ نفر که این رقم میزان ۹۲,۵ درصد می‌باشد جواب مثبت ارایه نموده و بیان داشتند که رابطه میان میزان رشد نفوس و میزان تقاضا به گوشت گاو با هم مستقیم بوده و به هراندازه که نفوس زیاد باشد تقاضا به گوشت گاو زیاد و در مقابل به هراندازه که نفوس کم باشد مقدار تقاضا به گوشت گاو کم می‌باشد. میزان تقاضای گوشت گاو مربوط به میزان نفوس یا جمعیت شهر تالقان می‌باشد، به هراندازه که جمعیت زیاد باشد منحنی تقاضا به طرف راست و در صورت که نفوس کم باشد منحنی تقاضا به طرف چپ در حرکت می‌شود. در تحقیق انجام شده این نتیجه به دست آمده است که رشد جمعیت یا نفوس عامل مهم برای تغییر میزان تقاضای گوشت گاو می‌باشد. یافته‌های این تحقیق با تحقیق Naeem Akram یک‌سان بوده و نشان می‌دهد که تعداد اعضای خانواده و رشد نفوس باعث تغییر میزان تقاضا به گوشت گاو می‌گردد.

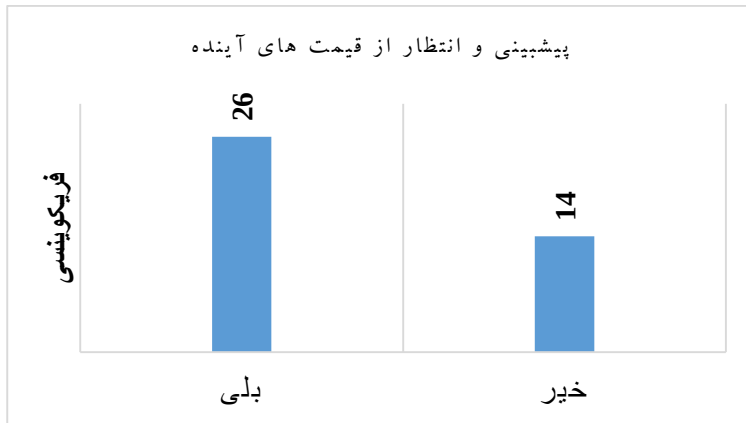


گراف (۷) توزیع فریکوینسی فروشنده‌های گوشت گاو براساس رشد نفوس

۵. پیش‌بینی و انتظار از قیمت‌های آینده

گراف (۸) نشان می‌دهد که بیشترین فریکوینسی یعنی ۲۶ نفر از میان ۴۰ نفر که میزان ۶۵ درصد می‌شود به این موضوع جواب مثبت داده و بیان نمودند رابطه میان پیش‌بینی قیمت‌های آینده و میزان تقاضای گوشت گاو مستقیم می‌باشد. پیش‌بینی قیمت‌های آینده‌ی محصولات زراعتی و حیوانی عامل مهم دیگری است که بالای میزان تقاضا اثر می‌گذارد، طوریکه به هر اندازه مقدار پیش‌بینی قیمت‌های آینده گوشت گاو زیاد باشد میزان تقاضا امروزی

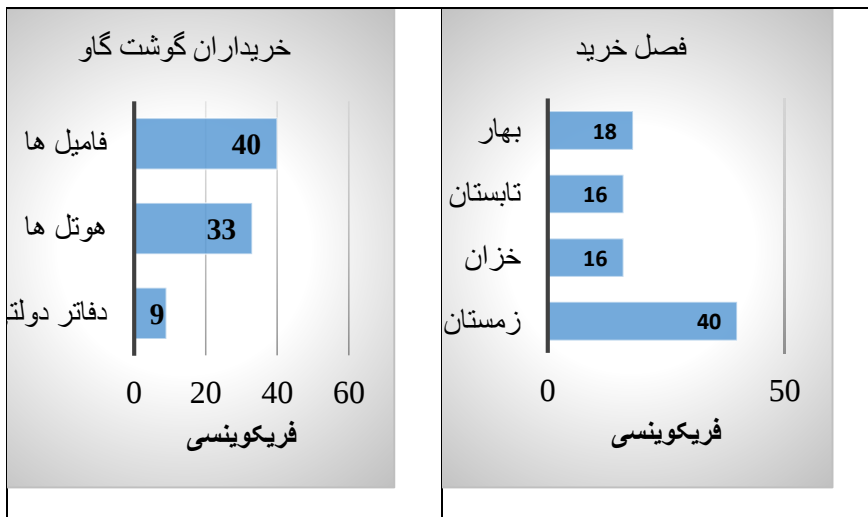
زیاد و به هر اندازه که مقدار قیمت‌های پیش‌بینی شده کم باشد تقاضا به گوشت گاو کم می‌باشد. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق Haifeng Zhang یکسان بوده و نشان می‌دهد که، پیش‌بینی درآمد خانواده‌ها و قیمت گوشت تأثیر مستقیم بالای میزان تقاضا به گوشت دارد.



گراف (۸) توزیع فریکوینسی فروشنده‌های گوشت گاو بر اساس پیش‌بینی قیمت‌های آینده

خریداران گوشت گاو و فصل خرید آن در شهر تالقان

نتایج تحقیق در گراف (۹) نشان می‌دهد که بیشترین فروش گوشت گاو در شهر تالقان به فامیل‌ها و هتل‌ها صورت می‌گیرد که این رقم میزان ۴۸ و ۴۰ درصد را به ترتیب نشان می‌دهد. هم‌چنان نتایج تحقیق در گراف نشان می‌دهد که بیشترین تقاضا و خرید گوشت گاو در فصل زمستان صورت می‌گیرد که این رقم میزان ۴۴ درصد را نشان می‌دهد. هم‌چنان گوشت گاو منبع مهم پروتئین و جز اصلی غذای مردم ولایت تخار بوده و فامیل‌ها، هتل‌ها و نهادها از نزد فروشندگان خریداری می‌نمایند.



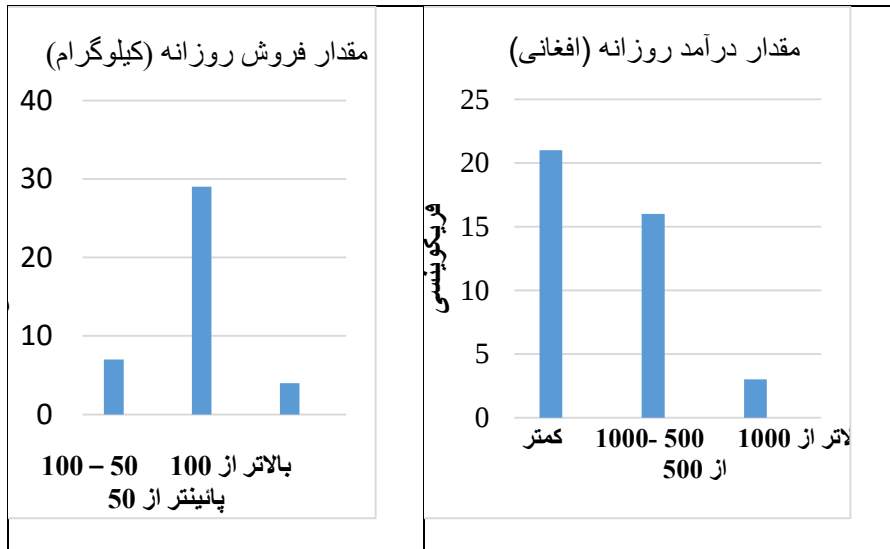
گراف (۹) توزیع فریکوینسی فروشندگان گوشت گاو بر اساس منبع خرید و فصل خرید

نسل و نوع گاو گوشتی در شهر تالقان

در این تحقیق مشخص گردید که تماماً گوشت قابل فروش در شهر تالقان از نسل‌های وطنی بوده و قصابان گوشت گاو نسل‌های وطنی را به فروش می‌رسانند. هم‌چنان بیشترین میزان فروش مربوط به گوشت گوساله است که این رقم میزان ۷۶ درصد را نشان می‌دهد. خواست و تقاضای اکثر مردم هم به گوشت گوساله بوده و مردم بیشتر گوشت گوساله را خریداری می‌نمایند.

میزان فروش و درآمد روزانه

مشخص کردن میزان فروش و درآمد روزانه فروشندگان گوشت گاو در شهر تالقان مهم‌ترین بخش این تحقیق می‌باشد. اگر چند محقق در دستیابی به این مسئله به مشکلات زیادی روبرو شده است، طوریکه فروشندگان گوشت گاو از یادآوری میزان فروش و درآمد روزانه واقعی شان انکار کردند. با آن‌هم محقق نتایج را که در این بخش به دست آورده، اوسط فروش روزانه‌ی هر فرد ۷۸ کیلوگرام و درآمد خالص شان طوری اوسط ۵۳۵ افغانی می‌باشد. کمترین فروش هر فرد ۲۰ کیلوگرام و بیشترین آن ۲۰۰ کیلوگرام بوده، و کمترین درآمد خالص روزانه ۳۰۰ افغانی و بیشترین آن ۱۲۰۰ افغانی برای هر فروشنده گوشت گاو به دست آمده است.



گراف (۱۰) توزیع فریکوینسی فروشندگان گوشت گاو بر اساس میزان فروش و درآمد خالص روزانه

نتیجه گیری

تقاضا رابطه‌ی معکوس قیمت‌های مختلف و مقادیر مختلف یک محصول می‌باشد که تحت شرایط و در طول یک دوره‌ی معین خریداری خواهد شد. بر علاوه‌ی قیمت، عوامل مهم دیگری مانند قدرت خرید مصرف‌کننده‌ها، ذوق و سلیقه، رشد نفوس، محصولات جانشین و انتظار و پیش‌بینی قیمت‌های آینده بالای تقاضا مؤثر بوده و در تغییر میزان تقاضا نقش عمده دارند. از نتایج این تحقیق دانسته می‌شود که قدرت خرید یا درآمد مصرف‌کننده عامل تأثیرگذار بالای تقاضاست و به هر اندازه که درآمد مصرف‌کننده‌ها زیاد باشد، میزان تقاضای آن‌ها به گوشت گاو بیشتر می‌گردد. ذوق و سلیقه خریداران هم عامل مهم مؤثر بالای تقاضای گوشت گاو است و تحقیق انجام شده نشان می‌دهد که ۸۰ درصد مردم بر اساس ذوق و سلیقه شان از گوشت گاو استفاده می‌نمایند. هم‌چنان رشد نفوس باعث ازدیاد تقاضا به گوشت گاو شده و با افزایش نفوس میزان تقاضا به گوشت گاو افزایش می‌یابد. محصولات جانشین و پیش‌بینی قیمت‌های آینده هم دو عامل تأثیرگذار دیگری است که موجودیت‌شان باعث تغییر میزان تقاضای گوشت گاو می‌گردد. از نتایج تحقیق بر می‌آید که بیشتر از ۵۰ فیصد مردم برای این که عوامل مانند قدرت خرید، ذوق و سلیقه مصرف‌کننده‌ها، موجودیت محصولات جانشین، رشد نفوس و پیش‌بینی قیمت‌های آینده بر تغییر میزان تقاضا گوشت تأثیر گذار است، جواب مثبت ارایه نموده‌اند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که گوشت گاو را در شهر تالقان بیشتر فامیل‌ها و هتل‌ها به مصرف رسانیده و در فصل زمستان میزان خرید شان افزایش می‌یابد. هم چنان قصابان بیشتر از نسل‌های وطنی گاو استفاده نموده و مصرف کننده‌ها گوشت گوساله را بیشتر خریداری می‌نمایند. اوسط میزان فروش روزانه هر فرد ۷۸ کیلوگرام بوده و اوسط درآمد خالص که از فروش گوشت گاو به دست می‌آورند بالغ به ۵۳۵ افغانی می‌باشد. میزان تقاضای گوشت گاو نه تنها وابسته به قیمت است بلکه عوامل غیر قیمتی دیگری هم بالای آن تأثیر داشته و باعث تغییر میزان تقاضای گوشت گاو در شهر تالقان می‌گردد. بناءً فروشنده‌های گوشت گاو در شهر تالقان به یاد داشته باشند که در فروش گوشت گاو و بازار آن عواملی چون: درآمد مصرف کننده‌ها، ذوق و سلیقه، موجودیت محصولات جانشین مانند گوشت بز و مرغ، تعداد جمعیت شهر و پیش‌بینی قیمت‌های آینده را در نظر داشته باشند که هر یک از این عوامل تأثیرات خود را بالای مقدار تقاضای گوشت گاو در شهر تالقان دارا می‌باشد.

فهرست مآخذ

۱. دادگر، یدالله و تیمور رحمانی. (۱۳۹۱). مبانی و اصول علم اقتصاد. پشاور: جهان دانش.
۲. فضل، فضل الدین و نصرت الله اکبرزاد. (۱۳۹۴). اقتصاد زراعتی. کابل: قرطبه.
۳. فضل، فضل الدین. (۱۳۹۴). مبادی مارکتینگ محصولات زراعتی. کابل: عازم.
۴. فضل، فضل الدین و نصرت الله اکبرزاد. (۱۳۹۵). اقتصاد زراعتی. کابل: عازم.
۵. فضل، فضل الدین و نصرت الله اکبرزاد. (۱۳۹۸). اقتصاد زراعتی. کابل: عازم.
۶. نورعباد، حمیدالله. (۱۳۹۵). اساسات اقتصاد جزء (اقتصاد خرد). کابل: مطبعه‌ی کاروان.
۷. Almadani, M.I.; Weeks, P.; Deblitz C. (2021). COVID-19 Influence on Developments in the Global Beef and Sheep Sectors. Ruminants 2022, 2.
۸. Bahri Karli and Abdulkaki Bilgic. (2007). Factors Affecting Meat and Meat Products Consumption Quantity in Sanliurfa Province. AKDENIZ UNIVERSITEST ZIRAAT FAKULTEST DERGISI. 20(1).
۹. Bruce. L. Gardner and Gordon C. Rausser. (2001). Hand Book of Agricultural Economics, Volume 1A, Marketing, Distribution and Consumers. North Holland.
۱۰. Bruce. L. Gardner and Gordon C. Rausser. (2001). Hand Book of Agricultural Economics, Volume 1B, Agricultural Production. North Holland.
۱۱. Bruce. L. Gardner and Gordon C. Rausser. (2001). Hand Book of Agricultural Economics, Volume 2B, Agricultural and Food Policy. North Holland

۱۲. David L. Debertin. (2012). *Agricultural Production Economics*, Second Edition. University of Kentucky.
۱۳. Gbolahan Solomon Osho and Matthew Uwakonye. (2003). The Impact of Price Changes and Trends on Demand for Meat in Nigeria. *International Business & Economics Research Journal*. 2(12).
۱۴. Haifeng Zhang et al., (2018). Factors affecting households' meat purchase and future meat consumption changes in China: a demand system approach. *Journal of Ethnic Foods*. 5.
۱۵. Muawuz Ijaz et al., (2021). Meat Production and Supply Chain under Covid-19 Scenario: Current Trends and Future Prospects. *Front. Vet. Sci.* 8:660736.
۱۶. Naeem Akram. (2020). Household's demand for Food Commodities in Pakistan: Issues and Empirical Evidence. *Estudios de Economia*. 47(1).

نگاهی به اصلاحات رضاشاه پهلوی

نویسنده: پوهنیار مسعوده روئین عضو کادر علمی دیپارتمنت تاریخ پوهنهی تعلیم و تربیهی پوهنتون تخار

تقریظ دهنده: پوهندوی عبدالطیف فرزام

چکیده

ظهور تمدن جدید در اروپا و انتشار و غلبه‌ی آن از مجرای استعمار به سایر تمدن‌های بشری به اجبار، نوسازی را به جوامع شرقی از جمله ایران تحمیل کرد، اما نوسازی اجباری به جای تأسیس تمدن جدید به دوگانگی و التقاط تمدن منجر شد. رفع این نقیصه جز با نوسازی اختیاری و انتقال کامل تمدن جدید ممکن نبود.

نوسازی در تجربه‌ی اروپاییان، بر پایه‌ی مدرنیته و به کمک بورژوازی و دولت مطلقه‌ی ملی و مدرن، از گذر تغییرات اجتماعی وسیع به ظهور جوامع مدرن و توسعه‌یافته انجامید. اما در کشور ایران با وجود تلاش‌هایی که در عصر رضاشاه صورت گرفت، نوسازی به ایجاد جامعه‌ی مدرن نینجامید. نوسازی در دوره‌ی پهلوی اول شتابان صورت گرفت و به دلیل تسلط دولت بر منابع قدرت، ناتوانی جامعه‌ی مدنی کمتر عملی گردید که با ساخت و سرشت دولت مطلقه در انطباق بود. لذا، ممانعت دولت مطلقه از گسترش آن در ساختار اقتصادی، اجتماعی و در نهایت به تولید استبداد و خودکامگی منجر شد. بنابراین مقاله‌ی حاضر به دنبال پاسخ این پرسش است که چرا کشور ایران به رغم تجربه‌ی نوسازی در دوران پهلوی اول، نتوانست به جامعه‌ی مدرن و توسعه‌یافته تبدیل شود؟

واژه‌های کلیدی: اصلاحات، نوسازی، مدرنیته، سیاست، مذهب و مشروطیت.

مقدمه

ایران پیش از آغاز سیر اصلاحات در اوایل قرن ۱۹ م در دوره‌ها و مقاطعی جلوه‌های غنی فرهنگی و تمدنی و مایه‌هایی از عقلانیت، مدنیت، نظم و ثبات، علم نوآوری، قانون‌مندی، سازمان‌دهی عالی و تساهل و مدارا را نشان داده است؛ مثلاً در زمان حکومت کوروش، داریوش، انوشیروان ساسانی، شاه عباس صفوی و کریم خان زند، حتا از نظر فکری در اندیشه‌ی ایرانیان جلوه‌هایی از تجدد و مدرنیته وجود داشته است؛ اما این جلوه‌ها به واسطه‌ی ماهیت دولت، ساختارهای موجود و غلبه‌ی سنت‌گرایی با مایه‌های خرافی و محافظه‌کارانه نتوانست به نحو پایدار تداوم یابد.

با شروع قرن ۱۹ م، زمانی که قدرت‌های غربی انگلیس، روسیه و فرانسه به‌خاطر تسلط بر ایران به رقابت برخاستند، جامعه‌ی ایران تحت تأثیر پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و صنعتی غرب قرار گرفت، بعضی از دولت‌مردان و روشن‌فکران ایرانی به این نتیجه رسیدند که ادامه‌ی حیات ایران در گرو تبدیل از یک جامعه‌ی سنتی عقب‌مانده به جامعه‌ی مدرن است. اگر ایران بخواهد به زندگی خود ادامه دهد، لازم است نوسازی در آن پایه‌گذاری گردد. بنابراین اصلاحات و نوسازی بدان معنا بود که اصلاحات در امور اداری، تأسیس حکومت مرکزی، اصلاح امور مالیاتی، نظام آموزشی، نوسازی جاده‌ها، راه‌ها و تحول کیفی در حوزه‌ی مناسبات اجتماعی به جامعه‌ی ایران معرفی گردد.

از آن زمان به بعد تأثیر شگرف پیشرفت‌های غرب در شکل‌گیری یک حکومت جدید در ایران پدیدار شد و می‌توان رضاشاه را اولین دولت‌مرد ایرانی دانست که به‌طور جدی و سازمان‌یافته در ایجاد جامعه‌ی مدرن با توجه به معیارها و ارزش‌های فرهنگ اروپایی اصلاحاتی انجام داده است. سیاست‌های رضاشاه الهام گرفته از ارزش‌ها و فرهنگ جوامع غربی بود و در عمل، در تعارض با سنت‌ها و ارزش‌های مذهبی قرار می‌گرفت.

هدف اصلی این مقاله بررسی اصلاحات و نوسازی در عصر رضاشاه پهلوی و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون در جامعه‌ی ایران است. در این راستا سیاست‌های اصلاحی او در ارتش، نظام اداری، نظام قضایی، نظام آموزشی و تأثیر این اصلاحات بر کاهش یا افزایش قدرت و نفوذ روحانیون، در سیاست و حکومت ایران مطالعه خواهد شد.

اصلاحات نظامی

رضاخان و سید ضیاء پس از کودتا، برای ایجاد دولت مرکزی قوی، از همان ابتدا ضرورت به اصلاحات مالی، اداری، اقتصادی و نظامی را حس می کردند و اولین اصلاحات رضاشاه، ایجاد ارتش ملی واحد و مدرن بود که برای برقراری نظم داخلی، امنیت، حفظ تمامیت ارضی و ایجاد وحدت ملی، جلوگیری از خود مختاری و تجزیه طلبی گروه های قومی روی دست گرفت (مکی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷).

طی جنگ جهانی اول، در ایران دولت قدرت مند مرکزی وجود نداشت و به رغم بی طرفی ایران، بیشتر سرزمین ایران را نیروهای بیگانه اشغال کرده بودند. شمال ایران به وسیله روسیه و ترکیه و جنوب تحت کنترل انگلیس بود در عین حال جاسوسان آلمانی برخی ایرانی ها را برضد تسلط انگلیس می شوراندند، دولت مرکزی بی ثبات بود بنابراین نبود دولت قدرت مند مرکزی در ایران و اشغال آن توسط بیگانگان باعث ظهور قیام های مردمی هم چون قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان و محمد خیابانی در تبریز شد (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۳۲).

در کشور ایران عملاً هرج و مرج، بی قانونی حاکم بود. در چنین شرایطی بود، که در ماه حوت ۱۲۹۹ هجری شمسی رضاشاه که فرمانده تیپ قزاق در قزوین مستقر بود، با اطلاع قبلی و حمایت انگلستان به تهران آمد و با یک کودتا قدرت را به دست گرفت و سید ضیاءالدین را به نخست وزیری منصوب کرد. این کودتا را می توان شروع سیاست های اصلاحی بر اساس الگوی پیش رفت و تمدن غرب در ایران به حساب آورد. با توجه به انارشیم حاکم بر ایران و فقدان نخستین راهبرد، پایان دادن به قیام های محلی، قومی و حرکت های استقلال طلبانه بود که تا بتواند یک حکومت متمرکز با هدف، ایجاد امنیت، گسترش و تعمیم حاکمیت دولت مرکزی بر همه ی سرزمین ایران به وجود آورد. و برای رسیدن به این هدف، اقداماتی را روی دست گرفت. قابل یاد آوری است، این اولین اقدام رهبران ایرانی در این زمینه نبود، بلکه اولین بار اصلاحات ارتش مدرن در زمان عباس میرزا و سپس در زمان امیر کبیر به اجرا در آمده بود (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳).

سربازان ارتش نخستین را قزاق ها تشکیل می دادند که به درخواست ناصرالدین شاه و حمایت روس ها در ایران شکل گرفت وظیفه ی اصلی آن ها حفاظت از سلطنت بود. به تدریج ایرانی ها پست تیپ قزاق را اشغال کردند و هنگام کودتا تعداد این نیروها ۳۰۰ نفر بود، که فرماندهی آن را رضاشاه به عهده داشت. در آن زمان نیروهای آموزش دیده دیگر هم وجود داشتند که مهم ترین آن ژاندارمی بود که به منظور حفظ امنیت داخلی بعد از انقلاب مشروطه توسط فرماندهان و مشاوران سویدنی تشکیل شده بود. یک نیروی نظامی دیگر در جنوب به فرماندهی

افسران انگلیسی وجود داشت، که انگلیس‌ها برای حفظ منافع شان تحت عنوان تفنگ‌داران جنوب فارس تشکیل داده اند.

در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در زمان کودتای رضاشاه یک ارتش مدرن و قدرت‌مند زیر نظر دولت مرکزی وجود نداشت. در نتیجه تعداد زیادی گروه‌های قومی و غیر قومی به مخالفت با حکومت مرکزی برخاسته و عملاً در حاکمیت دولت اخلال می‌کردند. در راستای بسط قدرت و جامه‌ی عمل بخشیدن به حاکمیت حکومت مرکزی، اولین برنامه‌ی اصلاحات، ساختن یک ارتش مدرن و متحد بود. او تفنگ‌داران جنوب فارس را منحل کرد و با ادغام افسران ژاندارمی و قزاق‌ها، ارتش جدیدی سازمان داد که تعداد آن به ۴۰۰۰۰ تن می‌رسید. در سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ هجری شمسی رضاشاه با شمار نیروهای آموزش‌دیده قیام‌ها و شورش‌های قومی و غیر قومی را شکست داد و برای اولین بار پس از چندین دهه، دولت مرکزی توانست حاکمیت خویش را در سراسر ایران اعمال کند (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ص ۱۱۳).

رضاشاه تصور می‌کرد که مدرن سازی ارتش، اصلاحات و نوسازی در سایر بخش‌های جامعه منجر می‌شود. او با جذب امکانات مالی، افزایش کادر آموزش‌دیده، ایجاد ارتش متحدالشکل و تأسیس دانشکده‌ی افسری به رشد طبقه‌ی متوسط جدید یاری رساند. طبقه‌ی افسران، به عنوان بخشی از حاملان فرایند نوسازی، در عرصه‌ی دگرگونی اجتماعی مؤثر بودند (دیلمی معزی، ۱۳۸۳، ص ۸).

رضاشاه با فرستادن نظامیان به فرانسه، جهت فراگیری هنر رزمی و اجباری کردن خدمت سربازی و اقتدار ارتش تلاش ورزید و در عین حال با خرید هواپیماهای جنگی، کشتی‌های جنگی، و سایر جنگ افزارها، با آموزش افسران و نیروهای متخصص نظامی یک ارتش قدرتمند را تأسیس کرد، با این ارتش نیرومند شورش‌های قومی را خاموش ساخت، امنیت، وحدت و یکپارچگی ملی را برقرار کرد (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۲).

اصلاحات اداری

پس از انقلاب مشروطیت، یکی از اقدامات مهم رضاشاه توجه به مسأله‌ی باستان‌گرایی و تجلیل و بزرگ‌داشت از حکومت‌های شاهنشاهی ایران قبل از اسلام بود. با قدرت گرفتن رضاشاه، زمانی که پروژه‌ی اصلاحات آغاز گردید و این وضعیت، منازعه میان فرایند نوسازی و ارزش‌های سنتی، عرفی و دینی را در پی داشت و تا پایان عمر سلسله‌ی پهلوی ادامه یافت. تأثیرات فکری مشروطیت و حضور طبقه‌ی جدید تحصیل کرده‌های غرب در کنار طبقه‌ی حاکم، پیش از هر عامل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به مدرن سازی ایران گردید.

رضاشاه هم‌زمان با مطیع کردن خان‌ها در اطراف کشور به ساختن سرک‌ها پرداخت که مناطق دور افتاده‌ی ایران را به هم متصل کرد، تقسیمات کشوری را به منظور تقویه‌ی حکومت مرکزی و محدود ساختن حقوق و اختیارات حاکمان شهرستان‌ها را تغییر داد. در سال ۱۹۳۸ ایران به ده ولایت و ۴۹ ولسوالی و هر ولسوالی به چند علاقه‌داری تقسیم گردید و الیان و ولسوالیان معمولاً از بین اقشار فیودال بوژوازی ایران که مورد اطمینان رضاشاه بودند انتخاب می‌شدند.

اصلاحات اداری با افزایش تعداد کارمندان و استخدام فارغ التحصیلان مدارس و مؤسسات آموزش عالی و نیز پرداخت حقوق و مزایا مطابق الگوهای اروپایی آغاز شد (اتابکی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). که نقش مؤثری در اعمال حاکمیت دولت مرکزی داشت. قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه، هیچ‌گونه نهاد و سازمان مدرن اداری وجود نداشت کارهای دولتی به وسیله‌ی نزدیکان و خویشاوندان وزیران بدون هیچ‌گونه قانون‌مندی انجام می‌شد. رضاشاه به منظور پایان بخشیدن به هرج و مرج اداری و به خاطر بسط و توسعه و گسترش حاکمیت دولت مرکزی در سراسر ایران و اجرای سیاست‌های اصلاحی خود و مستحکم ساختن پایه‌های سلسله‌ی تازه تأسیس پهلوی، شروع به اصلاحات و نظم بخشیدن به سیستم اداری کرد. در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی اولین قانون را در زمینه‌ی نظم و محدود کردن استخدام شوندگان اداری تصویب کرد. (براساس مدل‌های غربی این قانون سن، ملیت، تحصیلات و صلاحیت‌های شخصیتی برای استخدام شوندگان معین می‌کرد).

جنبه‌ی دیگری از اصلاحات اداری رضاشاه معطوف به تقسیمات جغرافیایی و اداری ایران بود. به طور سنتی ایران به چند ولایت و تعدادی بی‌شماری ناحیه تقسیم شده بود. رضاشاه با تصویب قوانین در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی ایران را به یازده استان، چهل شهرستان و تعداد زیادی دهستان زیر نظر وزارت داخله تقسیم کرد. دولت برای اجرای برنامه‌های اصلاحی خود از سال‌های ۱۳۰۱ هجری شمسی مشاوران خارجی استخدام کرده بود، برای اولین بار در عصر مدرن محدوده‌ی کنترل دولت به خارج از پایتخت گسترش یافت و بر مراکز استانی، شهرستان‌ها و حتا روستاهای بزرگ رساند که همه‌ی این اقدامات زمینه را برای ایجاد یک دولت مدرن فراهم ساخت.

ایجاد دولت مطلقه و مدرن

دولت مطلقه‌ی ایرانی، دولت عصر گذار بود؛ عصری که در میانه‌ی دوران سنت و روزگار مدرن قرار داشت. اصلاحات در ایران بر اثر فعل و انفعالات عصر مشروطیت تا حدودی شکل گرفته بود؛ ولی توانایی خروج از پوسته‌ی سنتی خود را نداشت. روی کار آمدن رضاشاه و تأسیس سلسله پهلوی را در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی

سرآغاز و شروع دولت مطلقه و مدرن دانست. استقلال نسبی دولت مطلقه باعث شد که پروژه‌ی نوسازی توسط دولت مطلقه فراهم آید. جریانات سیاسی مطابق دستگاه ایدیولوژیک خود ابعاد و اولویت‌هایی را در نوسازی ایران مدنظر داشتند که با یک‌دیگر متفاوت و گاه متعارض بود. در پایان پروژه‌ی اصلاحات، مدرن سازی دولت قرار داشت که به معنای ایجاد تغییرات بنیادی در ساخت و کارکرد دولت و نهادهای تابعه‌ی آن بود. مدرن سازی جامعه، آن بخشی از برنامه‌های اصلاحی بود که ساخت اجتماعی- سنتی را در ابعاد آموزشی، فرهنگی و اقتصادی دیگرگون می‌کرد و جامعه را با ویژگی‌های نظم نوین به جای آن مستقر می‌ساخت. بنابراین می‌توان گفت که دولت‌سازی، ملت‌سازی و جامعه‌سازی سه رکن اساسی پروژه‌ی اصلاحات در عصر رضاشاه پهلوی بود.

رضاشاه پس از به قدرت رسیدن، دیگرگونی‌های سه گانه دولت، جامعه و ملت را تا حدود بسیاری انجام داد. متعاقب تبدیل پروژه‌ی دولت‌سازی، ملت‌سازی دیگرگون شد و تابع دولت مطلقه و مدرن گردید. پروژه‌ی نوسازی ایران در دوران رضاشاه، پروژه‌ی تجددگرا بود. البته باید توجه کرد اولاً، این پروژه درآغاز الگوی تمام عیار منظم و مدونی نداشت، ولی به تدریج ابعاد دقیق‌تر و روشن‌تری یافت و از سایر الگوهای هم عصر خود متمایز شد. ثانیاً پروژه‌ی تجدد در درون خود انسجام و تناسب تمام نداشت و هم‌مانند دیگر بحث‌های نوسازی ایران بعضی نا هم‌سازی و گاه با تناقضات درونی دچار بود. با این حال می‌توان گفت مهم‌ترین اصل آن گریز جامعه‌ی ایرانی از فیودالیسم به کاپیتالیسم بود.

فرایند شکل‌گیری دولت مدرن

تجددگرایان اعتقاد داشتند که فقط از طریق ایجاد دولت مقتدر، متمرکز به اصلاحات در ایران اقدام کرد. دولت ایده‌آل آن‌ها دولتی بود که موانع را با قدرت پشت سر بگذارد. تشکیل یک حکومت قوی، توانا و در عین حال منورالفکر، که به زور سر نیزه تجدد را ایجاد نماید، از نظر آنان بهترین طریقه‌ی حصول این مقصود آن بود که مردم باید توسط نخبگان و با زور و اجبار به سوی سعادت و کمال بروند. این شیوه، دولت متجدد را به ضدیت با جامعه‌ی مدنی و اجزای آن، مثل مطبوعات و احزاب می‌کشاند و در دروه‌ی رضاشاه این ضدیت به حدی بود که همگی این نمادها به زودی از بین رفتند. حتا احزاب مصنوعی که توسط تیمورتاش پی‌ریزی شد، مدت کوتاهی دوام نیاورد؛ زیرا با سیاست رضاشاه در تقابل قرار گرفت. هرگاه شاه طرح یا لایحه‌ی را مد نظر داشت، تصویب می‌شد. زمانی که مخالفت می‌ورزید رد می‌شد (عاقلی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰). مخبرالسلطنه می‌گوید: «در دوره‌ی پهلوی هیچ کس اختیار نداشت. تمام امور می‌بایست به عرض برسد و آنچه فرمایش می‌شد رفتار کند. مقالات، نوشته‌ها

باید دارای مهر «روا» می‌بود تا چاپ و نشر می‌شد و شرط «روایی» مقالات و نوشته‌ها، این بود که به ضد سلطنت مشروطه نباشد. (حایری، ۱۳۶۴، ص ۱۸).

از لحاظ سیاسی ناسیونالیسم ایرانی، به صورت یک ایدئولوژی دولتی در عصر رضاشاه پا به عرصه وجود نهاد تا یک دولت مدرن بر پایه آن ایجاد شود. دولت پهلوی اول، دولتی بود که بر اساس اندیشه‌های ناسیونالیستی در صدد برآمد تا هویت ملی ایجاد نماید. حکومت پهلوی اول پیش‌شرط ایجاد یک دولت مدرن تلقی می‌شد، رضاشاه در ایجاد دولت مدرن به سرکوب ایلات و قبایل متوسل شد، خود گواهی بود برجید بودن مفهوم ناسیونالیسم که نارضایتی‌های بسیاری را در پی داشت. این نارضایتی‌ها به حدی رسید که اغلب مردم به انقلاب خونین و حتا گسترش جنگ به سوی ایران راضی بودند (حایری، ۱۳۶۴، ص).

دولت رضاشاه یک دولت ایده‌آل ناسیونالیستی بود؛ مگر از لحاظ راهبرد و خط و مشی عینی و واقعی یک دولت ناسیونالیستی نبود. چراکه ناسیونالیسم مبتنی بر حاکمیت ملی و فزونی قدرت و اراده‌ی ملی است. در واقع ناسیونالیسم، زمانی محقق می‌شود که دولت ملی قدرت خود را از ملت کسب کند. در حالی که هیچ یک از دولت‌های پهلوی چنین وضعی نداشتند (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۳۷).

اصلاحات اقتصادی

اصلاحاتی را که رضاشاه در عرصه‌ی اقتصادی به وجود آورد، شامل، توسعه‌ی ارتباطات، گسترش شبکه‌ی راه‌ها، حمل و نقل بود. اموری چون پست، تلگراف، تلفن، رادیو و راه آهن دولتی و سرتاسری، از دیگر برنامه‌های اصلاحی دوره‌ی رضاشاه بود که تأثیر مهمی در بسط حوزه‌ی نفوذ و اقتدار دولت، یکپارچگی بازار ملی و مبادله‌ی آزاد کالا و خدمات بین مناطق مختلف شهری و روستایی داشت و به نوسازی اقتصادی و صنعتی کمک شایانی می‌کرد. از مهم‌ترین اقدام در این دوره تأسیس بانک ملی با اختیار چاپ اسکناس و تلاش برای تثبیت ارزش پول ریال (به جای قران) با استقلال واحد طلا و نیز استقلال گمرکی به دست دولت بود که با اصلاح نظام مالیاتی و افزایش منابع در آمدی دولت، به ویژه درآمدهای نفتی، قدرت و توان مالی و اعتباری دولت در تخصیص بودجه برای نوسازی افزایش چشم‌گیری یافت. منابع در آمدی دولت عبارت بودند از عواید نفت، در آمد گمرکات، مالیات غیر مستقیم و مالیات بر در آمد که سهم کمتری داشت (یکتا، ۱۳۸۶، ص ۸۴).

یکی از اقدامات مهم دولت مطلقه‌ی رضاشاه، تجهیز و تخصیص منابع، کمک به انباشت سرمایه و جهت‌گیری به سمت صنعتی شدن بود؛ به حدی، که نقش دولت در این دوره از حالت مداخله نداشتن و آزاد گزاری فعالیت‌ها

در اقتصاد، در دهه‌ی ۱۹۳۰ - ۱۹۴۰ (۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ هجری شمسی) گسترش یافت، به ویژه آن که درآمدهای نفتی عمدتاً صرف تأمین مالی هزینه‌های ادارات دولتی می‌شد. هرچند رضاشاه استرا تیژی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات را دنبال نکرد، قانون کنترل ارز، قانون انحصار تجارت خارجی، کنترل شدید واردات و یک نظام گمرکی با تعرفه‌های بالا و نظام اعتبار چند نرخی در چهار چوب همین استرا تیژی بود. در ادامه‌ی نفوذ و قدرت زمین‌داران، به عنوان متحدان رضاشاه به الغای تیول داران در مجلس اول مشروطه که مقامات ارشد نظامی و دیوان-سالاری را در اختیار داشتند و توانستند نیروها و جنبش‌های رادیکالی خواهان اصلاحات ارضی را سرکوب کنند، تاجار بزرگ نیز در شهرها، با تشویق دولت، شرکت‌های بزرگ ایجاد کردند و انحصار کلی بعضی از اقلام عمده‌ی تجارت خارجی و حتا گاهی اختیار کل تجارت خارجی استان‌ها را در دست داشتند (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲).

در واقع نوع بورژوازی کمپرا دور در پیوند با رژیم و کمپنی‌های خارجی پدید آمد و به جای بورژوازی ملی و صنعتی مستقل هدایت تغییرات و اصلاحات اقتصادی را در دست گرفته بود. قسمت عمده‌ی سرمایه گذاری طی این دوره توسط بخش‌های دولتی انجام گرفت. بیش از ۴۰ درصد از کل هزینه‌ی دولت طی این دهه عمدتاً در حمل و نقل و صنعت سرمایه گذاری شد. حدود ۶۰ درصد سرمایه گذاری دولت درجاده‌ها و راه آهن به کار گرفته شد که تاحدی زیادی به یک پارچه شدن بازار ملی کمک کرد تا آخر دهه‌ی ۱۹۳۰ بخش دولتی و خصوصی بیش از ۲۶۰ کارخانه با حد اقل ۶۳۰۰۰ اسب بخار قدرت و با ظرفیت کار حدود ۴۸ هزار کارگر تأسیس کردند که عمدتاً در صنایع سبک و تولیدکننده کالاهای مصرفی بودند؛ نظیر منسوجات، شکر، گوگرد و مواد کیمیایی که در بازار جهانی نیز خریدار داشت. با این حال، این اصلاحات اقتصادی و مالی دولت و فرایند صنعتی شدن در قالب رشد اقتصادی و نه توسعه‌ی اقتصادی در پیوند با منافع تاجار بزرگ و زمین‌داران بود و منافع حاصل شده از آن با سطح مصرف و استانداردهای بالای زندگی به آن‌ها اختصاص می‌یافت. به این ترتیب چندان نفعی به زندگی طبقه‌ی متوسط و پایین در شهر و روستا نداشت و همین رابطه‌ی ضعیف دولت با جامعه در کنار زور و سرکوب، پدرسالاری، حامی پیرو و سلطه‌ی نظامیان از قدرت چانه زنی دولت، در رابطه با اعمال فشار و سیاست-های دول اروپایی کاست و در نهایت به سقوط رضاشاه منجر شد (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۸).

اصلاحات قضایی و عدلی

رضاشاه در جهت ساختن یک کشور قدرت‌مند بر اساس اصول ملی گرای و سکولاریزم، حکومت عاری از نفوذ متولیان مذهب، با مخالفت علماء و رهبران قبایل مواجه شد. ویژگی اصلی سیاست‌های اصلاحی و حکومت مورد

نظر شاه، سکولاریزم بود. تمایل او به این دیدگاه بعد از تاج‌گذاری در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی آشکار شد. بعد از انجام اصلاحات امور نظامی او قادر شد که از ارتش به عنوان پایه‌ی قدرتش استفاده کند و با اصلاحات اداری، وضعیت و جایگاه قدرتش را تحکیم و توانایی‌اش در اجرای سیاست‌ها بیش در سراسر ایران گسترش دهد. در این مرحله بود که او به اندازه‌ی کافی احساس قدرت کرد تا نیت اصلی‌اش را که همانا ساختن یک حکومت سکولار آزاد از نفوذ روحانیون و مذهب بود آشکار کند. برای تحقق این اهداف، رضاشاه قوانین و اصلاحاتی ارایه کرد تا نفوذ مذهب و روحانیون را در حوزه‌هایی از حکومت که حاکم بود محو کند یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن اداره‌ی نظام قضایی ایران بود (الگار، ۱۳۵۹، ص ۱۹).

نظام حقوقی ایران بعد از مشروطیت که پیامد خدمات تأسیس عدالت‌خانه در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی و فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی و نیز قانون اساسی ۱۲۸۵ به همراه متمم آن بود که به مدت ۲۰ سال با روند بسیار کند و به سوی شگوفایی و پویایی قدم برداشت؛ اما با روی کار آمدن رضاخان نظام حقوقی و دادرسی با روند پرشتاب و با تدوین قوانین جدید و اصلاحات عمیق در تشکیلات عدلیه به سوی ساختار منسجم و تضعیف نقش محاکم شرعی حرکت کرد که حاصل آن یک نظام تازه‌ی حقوقی با قوانین عرفی و مدرن در عصر رضاشاه بود.

نظام قضایی ایران در عصر پهلوی اول، نسبت به ادوار قبل از آن توسعه‌ی چشم‌گیری یافت. به علاوه این نظام نوین در آغاز به اندازه‌ی مقتدر بود که در یکی دو مورد دادگاه‌های دادگستری حتا شخص رضاشاه را در دعاوی حقوقی محکوم کردند. اما سرانجام به خاطر نظام دیکتاتوری و فقدان آزادی، این استقلال قضایی ادامه نیافت و صدور آرای سیاسی و احکام ظالمانه از سوی دادگاه‌ها که محض خوش آمد شاه و درباریان صادر می‌شد، نشانه آن بود که تحولات دادگستری در دوران رضاشاه نتوانست گام مؤثری در تحقق عدالت بردارد و بنابر آن استقلال قضایی دادگستری رو به افول نهاد (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۵).

نظام قضایی ایران یکی از اولین حوزه‌های نفوذ مذهب و روحانیون بود که رضاشاه اقدام به مقابله با قدرت روحانیون کرد که در سراسر تاریخ شیعه‌ی ایران، قوانین اسلامی و روحانیون بخش جدایی‌ناپذیر فرایند حقوقی و قضایی جوامع شیعه بوده است. قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه، نظام قضایی در تسلط علماء بود و به دو بخش تقسیم شده بود: (قانون عادی و عرفی که به وسیله صاحب منصبان اداری دولتی اداره می‌شد و شرعی که قوانین مذهبی است به وسیله‌ی علماء اداره می‌شد). حامد الگار تقسیم‌بندی نظام قضایی ایران در قرن نوزدهم را چنین

خلاصه می‌کند: «دوگانگی دستگاه قضایی از دوران صفویه به ارث مانده بود تا سال ۱۹۱۱ که نخستین قانون مدنی معمول شد دست نخورده باقی ماند. محاکم که علماء سرپرستی آن‌ها را به عهده داشتند به محاکم شرعی معروف بود که قوانین آن‌ها از فقه شیعه گرفته شده بود. دستگاه قانونی دولت عرف یا سابقه‌ی قضایی نامیده می‌شد. دولت برحسب نیازهایش در یک مدت معین، اختیارات قضاوت عرف را بدون آن که اصول مدونی داشته باشد به حکام شهرها می‌داد، با این که قضاوت‌هایی عرف و شرع مشخص نبود می‌توان آن‌ها را به صورت مشخص تقسیم کرد: محاکم عرفی اصلاً با تجاوزاتی که علیه دولت یا امنیت عمومی صورت می‌گرفت، مانند شورش، اختلاس، جعل مسکوکات، دزدی، سروکار داشت. اما محاکم شرعی اغلب با مشاجره‌ها و مراغه‌های که جنبه‌ی شخصی یا بازرگانی داشت می‌پرداخت. بنابر این قضاوت‌های شرع و عرف غالباً صفات مشترک داشت و به طور کلی دستگاه قضایی طوری بود که موجب تأثیر متقابل بین این دوی بخش می‌شد، محکمه‌ی شرعی می‌توانست مانند محکمه‌ی استیناف رأی محکمه‌ی عرفی را نقض کند. حکام می‌توانست در باره‌ی دعوایی که به او ارجاع شده بود از مجتهدی استفتاء کند. هم‌چنان هریک از طرفین دعوا پس از صدور فتوا معمولاً به آن عمل می‌کردند. در تمام قرن نوزدهم این دو نوع محکمه کشمکش بین علماء و دولت را پدید آورد. کوشش‌های دولت در راه استقرار قدرت قضایی خود به معنای کاستن از امتیازهای ویژه‌ی علماء بود».

اولین اصلاحات در سیستم قضایی ایران مربوط به سلسله‌ی قاجاریه بود، وزیرانی هم‌چون امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار برای مدرن کردن سیستم قضایی و تسلط بیشتر دولت مرکزی بر دادگاه‌ها سعی در اصلاح سیستم قضایی کردند. رضاشاه، پس از استحکام قدرت خود، به تدریج و با احتیاط اصلاحات خود را در نظام قضایی کشور به سمتی که نفوذ مذهب و روحانیون را به حد اقل برساند سوق داد. اولین حرکت‌ها را می‌توان ارایه‌ی مجموعه قوانین مدنی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی به وسیله‌ی داور، وزیر وقت دادگستری، به حساب آورد و بعد از آن وزارت دادگستری را منحل کرد و در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی عده‌ی زیادی از مسؤولان قدیمی شغل خود را به نفع کسانی، که تحصیلات غربی داشتند از دست دادند (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۱).

در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی قانون مدنی به تصویب مجلس رسید که هدف آن سکولار کردن دادگاه‌های شرعی بود. در سال‌های بعد قوانین بیشتری را تصویب کرد. قدرت علماء را بیش‌تر محدود نمود. به عنوان مثال در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی قانونی به تصویب رسید که «فقط دادگاه‌های دولتی و دفتر دادستان کل» می‌توانستند پرونده‌ی را به دادگاه شرعی و محکمه‌ی مذهبی ارجاع دهند. در نتیجه غیر از چند استثناء همه پرونده‌ها باید اول به وسیله‌ی دادگاه‌های دولتی و دفتر دادستانی کل بررسی می‌شد و پس از تأیید، پرونده‌ها به دادگاه‌های

مذهبی ارجاع می‌گردید. بنابر این، در عمل دادگاه‌های شرعی، زیر نظارت و سرپرستی دادستانی کل درآمد در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی قانونی دیگری را در زمینه ثبت اسناد و املاک به تصویب رسانید که ضربه‌ی نهایی به جایگاه مذهب و روحانیون وارد کرد. این قانون شامل بعضی از اختیاراتی بود که به وسیله دادگاه‌های شرعی اعمال می‌شد؛ چون ثبت اسناد حقوقی و قانونی؛ مانند اقرار نامه، قسم نامه، گواهی نامه و وکالت (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۰).

در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی علی اکبر داور که وزیر عدلیه بود توانست با تلاش و پشتکار یک سری از قوانین و مقررات لازم را به تصویب برساند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: قانون استخدام قضات، قانون حکمیت، قانون مرور زمان، قانون ثبت املاک و اسناد، قانون مجازات مختلسان اموال دولتی، قانون مجازات عمومی، مقررات اجرایی لوایح، قانون اختیارات وزیر عدلیه، مقررات حقوق و رتبه‌های قضایی و نیز قانون تجارت که در بین مصوبات مختلف مجلس، اولویت خاص داشت به تصویب رسید (زارع شکوئیه، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

در نتیجه دادگاه‌های شرع و متعاقب آن علماء قسمت عمده‌ی از قدرت حقوقی خود را از دست دادند و تعدادی از علماء از یک منبع درآمد محروم شدند. دومین قانونی سکولاریزاسیون و غرب‌گرایی نظام قضایی ایران را تشکیل می‌داد در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی به تصویب رسید. این قانون تعداد زیادی از علماء را از سمت قضایی خود حذف و شرایط ذیل را برای قضات وضع کرد:

- ۱- داشتن مدرک لیسانس قضایی از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های خارجی؛
- ۲- قبول شدن قضات شاغل باید، در امتحان حقوق مخصوصاً، وزارت دادگستری تا بتوانند در سمت خود باقی بمانند؛

در نتیجه، تا اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰ هجری شمسی با تصویب قوانین متعددی در زمینه‌ی سکولار کردن نظام قضایی کشور رضاشاه به شدت نفوذ علماء را در حوزه‌ی مسایل حقوقی- قضایی کاهش داد و آن‌ها را از یکی اصلی‌ترین و مهم‌ترین منابع قدرت شان که در سرتاسر حکومت قاجار و چندین سال بعد از کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی در اختیار داشتند محروم کرد. هدف رضاشاه از اصلاحات در سیستم قضایی، جدایی مذهب از حکومت و کاهش نفوذ علماء بود (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۲).

تجدید تشکیلات عدلی در دوران پهلوی اول، مدیون علی اکبر داور وزیر عدلیه پرتلاش رضاشاه بود. داور، بعد از انتصاب به وزارت عدلیه بر اساس اعلامیه‌ی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی تشکیلات عدلیه را به کلی منحل

کرد و بلافاصله لایحه‌ی را در زمینه اصلاح نهاد دادگستری در ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ هجری شمسی به مجلس شورای ملی تقدیم داشت. آن لایحه به وزیر عدلیه منظور اصلاحات قضایی اختیار مطلق می‌داد که پس از انحلال عدلیه موجود، ظرف چهار ماه دست به تغییر ساختار اداری این وزارتخانه بزند.

تجدید سازمان محاکم، اخراج کارمندان و قضات بی‌کفایت، استخدام قضات تحصیل کرده در ایران و اروپا در زمره‌ی این اقدامات بود. وی در ادامه‌ی اصلاحات قضایی سلسله‌مراتبی از داده‌گاه‌های دولتی در قالب دادگاه-های بخش دادستان و یک دیوان عالی قضایی ایجاد نمود و مسئولیت شرعی یا عرفی بودن موارد حقوقی را به قضات دادگستری واگذار کرد.

علی اکبر داور در دیوان عالی علاوه بر تحصیل یافته‌های جدید از وجود برخی روحانیون نیز استفاده می‌کرد. پس از انقضای این چهار ماه، کار تشکیلات نوین قضایی و اصلاح قانون اصول محاکمات، طی مراسم رسمی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی با حضور شاه افتتاح شد. بدین ترتیب قضاوت از سلطه‌ی روحانیت که قرن‌ها آن را در اختیار داشت خارج و به عمر دادگاه شرعی پایان داده شد. در همان مراسم افتتاح، رضاشاه طی فرمانی به مستوفی الممالک (نخست وزیر وقت) مأموریت داد که در کنار اصلاحات عدلیه موجبات الغای کپتالاسیون را برای اتباع اروپایی و امریکایی نیز فراهم کند. در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی قانون تشکیلات قضایی و قانون محکمه‌ی وزیران و قانون امور حبسی را نیز به تصویب رساند.

با تدوین این قوانین و نیز تجدید تشکیلات عدلی و ایجاد دادگستری نوین، انسجام در نهاد دادرسی شتابی مضاعف یافت و در راستای این تحولات، داور از یک سو فارغ التحصیل مدارس حقوق و علوم سیاسی بود و از سوی دیگر عالمان و طلاب سابق را به عنوان قضات دادگستری استخدام کرد که این کار موجب اعتراضاتی از طرفی روحانیون و فقهای شد که منصب قضات را مخصوص روحانیون می‌دانستند و از این رو نظام قضایی جدید را فاقد مشروعیت قلمداد می‌کردند (زارع شکوئی، ۱۳۸۳، حقوق نیوز، شماره ۲ و ۳، ص ۵).

اصلاحات آموزشی

تا قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه نظام آموزشی ایران در کنترل علماء بود. قبل از انقلاب مشروطه مدارس مدرن وجود نداشت و مسایل آموزشی در اختیار علماء بود. نظام آموزشی به سبک جدید وجود نداشت؛ مدارس ابتدایی همان مکتب بود که شامل یک کلاس و یک فرد روحانی به عنوان معلم و فاقد هرگونه سلسله‌مراتب آموزشی حکومتی بود. معمولاً در روستا یا شهرها روحانیون مکتب باز می‌کردند کودکان هفت تا دوازده سال را

آموزش می‌دادند. موضوعات درسی شامل قرآن کریم، زبان فارسی، عربی و گاهی ریاضیات می‌شد. تحصیلات عالی در حوزه‌های علمی ممکن بود که کاملاً در کنترل و تسلط علماء قرار داشته باشد، آن‌هایی که استعداد و امکانات داشتند می‌توانستند برای ادامه‌ی تحصیل وارد حوزه‌های علمی شوند. بنابراین، ایران در آن زمان فاقد یک نظام آموزشی جدید وابسته به دولت بود و در عمل یک نظام سنتی آموزشی وجود داشت که کاملاً در حوزه‌ی قدرت روحانیون قرار داشت (الگار، ۱۳۵۹، ص ۱۹).

اولین تلاش برای ایجاد مدارس به سبک جدید از سوی امیر کبیر و با احداث دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری شمسی آغاز شد، که پس از عزل امیر کبیر با هفت نفر معلم اتریشی و عده‌یی از دانشمندان فرانسوی، هلندی، لهستانی که از قبل در ایران بودند افتتاح شد. تأسیس این مدرسه را باید، نخستین اقدام دولتی به شیوه‌ی جدید در ایجاد آموزشگاهی تحت سلطه‌ی حکومت دانست که به تدریج بعد از انقلاب مشروطه تعداد این مدارس بیشتر شد. تا زمان کودتای رضاشاه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در سیستم آموزشی کشور ایران هیچ‌گونه تغییر جدی به وجود نیامد.

رضاشاه با آگاهی از تسلط روحانیون بر ساختار آموزشی ایران و در جهت ساختن حکومت قدرت‌مندی ملی سکولار و عاری از نفوذ مذهب و روحانیون، اصلاح نظام آموزشی را جزء اهداف اصلی خود قرار داد و در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی شورای عالی آموزشی را با الگوبرداری از اروپا تأسیس کرد، و وظیفه‌ی اصلی آن توجه به برنامه‌ی تحصیلی در مدارس اروپا و آماده کردن برنامه‌ی تحصیلی برای معلمان و نظارت بر آموزش و مکتب-خانه‌ها بود.

هدف رضاشاه از ابتدا ایجاد یک نظام متحد آموزش و پرورش ملی بود که در کنترل دولت مرکزی قرار داشته باشد، و نیز تنظیم مفاد کیفی درسی، مشخص کردن شرایط برای معلمان بود که در عمل علماء را از نظام آموزشی حذف می‌کردند. برنامه‌های اصلاحی دولت شامل موارد ذیل بود: ۱- ارایه‌ی ساختار و نظام آموزشی ابتدایی، دبیرستان و آموزش عالی؛ ۲- ارایه‌ی موضوعات جدید هم‌چون تاریخ، ادبیات، زبان خارجی، اقتصاد، علوم طبیعی؛ و... ۳- استخدام مدرسان خارجی؛ ۴- اعزام دانشجویان به خارج؛ ۵- آماده کردن و انتشار کتب درسی؛ تأسیس مراکز فنی و اولین دانشگاه مدرن در ایران.

بنابراین در نتیجه‌ی اصلاحات آموزشی رضاشاه سیستم آموزشی ایران که زمانی تحت کنترل روحانیون بود، به صورت یک نظام آموزشی متحد در کنترل دولت مرکزی درآمد و بار دیگر علماء از یکی دیگر از منابع اصلی قدرت و نفوذشان در زندگی سیاسی جامعه‌ی ایران محروم شدند (الگار، ۱۳۵۹، ص ۲۵).

نتیجه‌گیری

در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی وقتی رضاخان در جو هرج و مرج حاکم بر جامعه‌ی ایران و عدم یک دولت متمرکز، به کودتا دست زد، که مورد استقبال جامعه‌ی روشنفکری و حتا بعضی علماء و مردمی که از ناامنی و بی احترامی و تجاوز و اشغال نیروهای خارجی خسته شده بودند، قرار گرفت باگذشت زمان رضا شاه با الهام از پیشرفت و تمدن غرب، به خصوص سیاست‌های اسلام ستیزی اتاتورک در ترکیه، به مخالفت با نیروهای مذهبی و علماء، تعقیب سیاست‌های اسلام ستیزی پرداخت.

در این راستا اول به منظور تقویت پایه‌های حکومت و بسط قدرت خود و حکومت مرکزی در سرتا سر ایران به اصلاحات در ارتش و نظام اداری و تقسیم بندی ایران مبادرت ورزید، پس از ایجاد یک دولت مرکزی قدرت مند دارای ارتش و یک سیستم اداری نسبتاً جدید برای اولین بار بعد از مدت‌ها، حاکمیت دولت مرکزی را تقریباً به ایران و حتا بخش‌های کوچک روستاها گسترش داد. بعداً با اتکاء به ارتش قوی و سازمان اداری تحت کنترل حکومت مرکزی، سیاست غرب گرایی و اسلام ستیزی خود را شروع کرد و با اصلاحات خود نظام قضایی را که عملاً زیر حاکمیت علماء بود، به کنترل دولت در آورد و این اقدام شاه ضربه‌ی شدیدی به جایگاه مذهب و قدرت نفوذ روحانیون در جامعه‌ی ایران وارد کرد.

اما این اصلاحات بسیار شتابان صورت گرفت و به دلیل تسلط دولت بر منابع قدرت، ناتوانی و پراگندگی جامعه‌ی مدنی نوسازی و اصلاحات در عرصه‌هایی انجام شد که با ساخت و سرشت دولت مطلقه در انطباق بود. لذا ممانعت دولت مطلقه از گسترش مشارکت و شکل گیری رقابت، حوزه‌ی سیاست ایران را به عرصه‌ی توسعه نیافته در ساخت اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرد. به بیان دیگر دولت مطلقه در حوزه‌ی سیاست و نظام سیاسی مانع توسعه بود و به بازی تولید استبداد و خود کامگی منجر شد که بالاخره مانع از تحقق اهداف جنبش اصلاح طلبانه مشروطیت پیرامون حکومت، قانون، پارلمان، مشارکت سیاسی مردم و استقلال گروه‌ها و طبقات اجتماعی شد. این اصلاحات دولت مطلقه رضاشاه را به مدل بنابارتی نزدیک کرده بود و به دلیل نارسایی‌های اساسی و ساختاری، موفق به حل بحران‌های عمده‌ی هویت مشروعیت و تضادهای عمده‌ی داخلی و خارجی و برقراری ثبات و پایداری

به سمت جامعه مدرن، دموکراتیک و بورژوازی مستقل و ملی نگردید. رابطه‌ی ضعیف دولت در برابر اعمال فشار و سیاست‌های امپریالیستی دولت‌های اروپایی در نهایت منجر به کناره‌گیری رضاشاه شد.

فهرست مأخذ

- ۱- الگار، حامد. (۱۳۵۹). نقش روحانیت در جنبش مشروطیت. تهران: توس.
- ۲- اتابکی، تورج. (۱۳۷۸). *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- ۳- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نگاه.
- ۴- حایری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ۵- دیلمی معزی، امین. (۱۳۸۶). *هویت‌سازی ملی در دوره‌ی پهلوی اول*. مجله علمی شماره ۵۶.
- ۶- زارع شکوئیه، مسعود. (۱۳۸۳). *اصلاحات نظام قضایی در عصر پهلوی اول*. مقاله حقوق نیوز، شماره ۲.
- ۷- عاقلی، باقر. (۱۳۷۲). *تیمورتاش در صحنه‌ی سیاست*. تهران: جاویدان.
- ۸- قنبری، آیت الله. (۱۳۷۹). *ایران و موج اول مدرنیته*. فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲.
- ۹- قاضی زاده، نعمت الله. (۱۳۷۲). *علل سقوط حکومت رضاشاه*. تهران: آثار.
- ۱۰- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۶۶). *اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه*. تهران: پاپیروس.
- ۱۱- مکی، حسین. (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله‌ی ایران*. تهران: علمی.
- ۱۲- نجفی، موسی. (۱۳۷۸). *مقدمه‌ی تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران*. تهران: مینو.
- ۱۳- یکتا، حسین. (۱۳۸۶). *اصلاحات اجتماعی و سیاسی در ایران معاصر*. مقاله، شماره ۵۷.

نگاهی تازه به اجزای جمله در زبان فارسی دری

نگارنده: پوهنپار فریدون فطرت، عضو کادر علمی دیپارتمنت فارسی دری دانشکده‌ی تعلیم و تربیه دانشگاه تخار
تقریظ دهنده: پوهندوی احسان الله مشفق

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اجزای جمله در زبان فارسی دری است. جمله به عنوان بزرگ‌ترین واحد نحوی از ارکان و اجزاء تشکیل شده است. در دستورهای زبان فارسی در تحلیل ارکان و اجزای جمله بیش‌تر از اصطلاح‌های نهاد و گزاره نام برده شده است. این که نهاد به کدام صورت‌ها ظاهر می‌شود و در گزاره کدام اجزاء پدیدار می‌گردند، دیدگاه‌ها متفاوت و پراکنده است. نگارنده در این پژوهش با بهره‌گیری از کتاب‌های معتبر دستور زبان فارسی و آوردن مثال‌های روشن از زبان فارسی امروز، اجزای جمله را به شکل جامع‌تر و آسان‌تر معرفی می‌کند. روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی است. نتیجه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که جمله‌های زبان فارسی از اجزای گوناگون ترکیب می‌شوند و ظرفیت و نوعیت فعل در تعیین این اجزاء نقش دارد؛ هم‌چنین این تحقیق می‌نماید که در جمله‌های زبان فارسی حضور برخی از اجزاء اجباری و برخی دیگر اختیاری است.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، جمله، نهاد، گزاره، اجزاء

مقدمه

این پژوهش به هدف بررسی اجزای جمله در زبان فارسی دری صورت گرفته است. جمله در زبان فارسی دارای ارکان اساسی و اجزای گوناگون است. دستورنویسان پیرامون نهاد و گزاره به عنوان ارکان اساسی جمله پژوهش-های فراوانی انجام داده‌اند و در این زمینه به اتفاق نظر رسیده‌اند. اما به این پرسش‌ها که نهاد به کدام صورت‌ها ظاهر می‌شود و یا اجزای گزاره کدام‌ها اند، پاسخ‌های متفاوت ارایه کرده‌اند. در بسیاری از دستورها اجزای جمله

فاقد اصطلاحات روشن است و در موردهایی نیز با ابهام همراه بوده است. گرچه در این اواخر برخ دستورنگاران اجزای جمله را با آوردن شماری از اصطلاحات تمایزدهنده بررسی کرده اند، مگر تا هنوز کار مستقلی که بتواند تمام اجزای جمله را با جزئیات و دسته‌بندی ساده‌تر و تازه‌تر به معرفی بگیرد، به چشم نخورده است.

به این اساس، پژوهش پیرامون اجزای جمله و جمع‌آوری اصطلاحات تمایزدهنده و هم‌چنان تفکیک اجزای اجباری و اختیاری جمله با توجه به ظرفیت و نوعیت فعل، اهمیت فراوان دارد. در این پژوهش به این نکته خواهیم پرداخت که اجزای جمله در زبان فارسی کدام‌هايند و هم‌چنان روشن خواهد شد که چه عنصری در تعیین اجزای جمله در زبان فارسی نقش مؤثر دارد.

پژوهش حاضر در پی آن است، تا اجزای جمله را به گونه‌ی بهتر شناسایی و با آوردن مثال‌های روشن از جمله‌های زبان فارسی توضیح دهد. در این پژوهش نخست به ارکان اساسی جمله پرداخته شده است. سپس انواع نهاد زیر عنوان‌های فاعل، نایب فاعل و مسندالیه معرفی گردیده است. در قدم بعدی، اجزای گزاره از قبیل مسند، مفعول، متمم پیشینه‌یی، متمم اضافیه‌یی و تمیز مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، بخش پایانی متن به اجزای اختیاری جمله اختصاص یافته است.

اجزای جمله

جمله بزرگ‌ترین و احد نحوی زبان و مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از واژه‌هاست، که جزء ساختمان بزرگ‌تر از خود نبوده و ظرفیت گنجایش واحدهای دیگر را در خود دارد. جمله سخنی ست که در بردارنده‌ی اسناد، دارای درنگ پایانی، آهنگ ویژه و معنی کامل باشد. این تعریف شماری از ویژگی‌های جمله را از جنبه‌های گوناگون نشان می‌دهد؛ برخورداری از ساختمان آزاد و قرار نگرفتن در واحدهای بزرگ‌تر از خود از ویژگی‌های نحوی جمله، درنگ پایانی و آهنگ ویژه از ویژگی‌های عروضی و داشتن معنی کامل از ویژگی‌های معنایی آن است.

هر جمله از دو رکن اساسی تشکیل شده است؛ یکی نهاد و دیگری گزاره، که هر کدام از یک گروه پدید می‌آید. اصطلاحات نهاد و گزاره یا به تعبیری موضوع و محمول، ریشه در منطق دارد و در تجزیه‌ی جمله و تحلیل‌های دستوری نیز از این اصطلاح‌ها سود می‌برند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج، صص ۶-۷).

«گروه‌های اسمی، صفتی، رایبی، حرف اضافیه‌یی، قیدی و فعلی را اجزاء یا سازه‌های جمله می‌نامیم. گروه اسمی، صفتی، و حرف اضافیه‌یی با توجه به گروه فعلی جمله نقش‌های متفاوتی در جمله دارند. گروه رایبی در دستور همزمانی فارسی همیشه نقش مفعولی دارد. گروه قیدی نیز همیشه نقش قیدی دارد» (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۸۹).

اجزای جمله به نوعیت فعل بستگی دارد. از آنجایی که فعل مرکز جمله و مهم‌ترین بخش گزاره است، در تعیین تعداد اجزای جمله نقش اساسی دارد؛ برخی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و برخ دیگر افزون بر نهاد اجزای دیگر نیز (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴، ص ۱۴).

۱. نهاد

نهاد جزئی از جمله است که از یک واژه یا یک گروه اسمی ساخته شده و بر چیزی، کسی یا مفهومی دلالت کند و در باره‌ی آن خبری یا حکمی بیان شود. جزء اساسی یا هسته‌ی نهاد، اسم یا ضمیر است. در دستورهای سنتی نهاد را همان فاعل جمله می‌دانستند که کاری از وی سر زند و یا عملی را انجام دهد (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۶ و ۷). در حالی که نهاد تنها فاعل جمله نیست و می‌تواند پذیرنده‌ی کار، گیرنده و دارنده‌ی صفت نیز باشد.

شناخت نهاد

هرچند جای نهاد به گونه‌ی معمول آغاز جمله است. مگر به دلیل این که ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی تا اندازه‌ای آزاد است، ممکن نهاد در جایگاه معمولی خود قرار نگیرد. در این صورت شناخت نهاد تا اندازه‌ای دشوار می‌شود. از این رو دستوردانان برای شناخت نهاد راه‌هایی را سنجیده اند؛ از جمله:

استفاده از رابطه‌ی مطابقت: مطابقت میان نهاد و شناسه‌ی فعل در جمله‌های زبان فارسی ضروری است،

در حالی که مطابقت میان مفعول و دیگر وابسته‌ها با فعل لازم نیست (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۸). از این رو یکی از نشانه‌های نهاد مطابقت آن با شناسه است. به این جمله‌ها نگاه کنید:

باغبان سب‌ها را در روزهای آفتابی فصل خزان از درختان چید.

ما دانشجویان آزمون نهایی سمستر خزان را سپری کردیم.

در جمله‌ی اول واژه‌ی «باغبان» نهاد است. هرگاه این واژه جمع بسته شود، شناسه‌ی فعل هم باید تغییر کند. به همین ترتیب عبارت «ما دانشجویان» در جمله‌ی دوم نهاد واقع شده است. در این جمله اگر ضمیر شخص اول جمع (ما) به ضمیر شخص دوم جمع (شما) تبدیل شود، شناسه‌ی فعل هم به شخص دوم جمع تغییر می‌کند. در این صورت در جمله‌ی اول مطابقت از نگاه شمار و در جمله‌ی دوم از نگاه شخص از بین می‌رود. در حالی که تغییر در دیگر بخش‌های جمله در شناسه‌ها اثر نمی‌گذارد.

استفاده از گروه مصدری: راه دیگری که ما را در تشخیص نهاد کمک می‌کند، تغییر جمله به گروه‌های

مصدری است. در این صورت نهاد به شکل مضاف‌الیه درمی‌آید (همان، ص ۹).

او می‌آید = آمدن او.

فرهاد دوید = دویدن فرهاد.

در جمله‌ی نخست ضمیر «او» و در جمله‌ی دوم واژه‌ی «فرهاد» نهاد است و هر کدام به صورت مضاف‌الیه درآمده است.

استفاده از واژک‌های پرسشی «کی» و «چی»: با استفاده از واژک‌های «کی» و «چی» نیز می‌توان نهاد را در جمله تشخیص داد. در این صورت نهاد هر جمله در پاسخ جمله‌ای می‌آید که با یکی از این واژک‌ها و فعل جمله‌ی قبلی ساخته شده است (اشراقی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۶):

رستم سینه‌ی او را درید

کی سینه‌ی او را درید؟

رستم.

کتاب پاره شد.

چی پاره شد؟

کتاب.

انواع نهاد

گاهی نهاد کننده‌ی کار است؛ یعنی انجام یک کار به گونه‌ی اثبات یا نفی به آن نسبت داده می‌شود. گاهی نهاد پذیرنده‌ی کار است، که پذیرفتن یک کار یا عمل را به صورت اثبات یا نفی به آن نسبت می‌دهند و زمانی هم نهاد دارنده یا پذیرنده‌ی صفت و حالت است؛ یعنی صفت یا حالتی به گونه‌ی اثبات یا نفی به آن اسناد داده می‌شود (اشراقی، ۱۳۹۴، صص ۲۹۳-۲۹۴). در صورتی که نهاد کننده کار باشد، جمله با فعل معلوم همراه می‌شود. اگر نهاد پذیرنده‌ی کار باشد، فعل جمله، صورت مجهول به خود می‌گیرد و هرگاه نهاد پذیرنده‌ی صفت و یا حالت باشد، برای اسناد دادن، از فعل ربطی بهره‌جویی می‌شود. به این اساس می‌توان سه نوع نهاد را در جمله‌های زبان فارسی برشمرد:

فاعل

فاعل واژه یا گروهی از واژه‌هاست که با فعل معلوم (گذرا و ناگذرا) می‌آید و کار یا عملی از آن سر می‌زند. به سخن دیگر، فاعل گونه‌ای از نهاد است که انجام دادن کاری، به صورت اثبات یا نفی به آن نسبت داده می‌شود

(احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۱۸). فاعل در جمله‌های دو جزئی، سه جزئی، چهار جزئی و پنج جزئی می‌آید. اگر فعل جمله ناگذرا باشد، جزء دیگر آن تنها فاعل است ولی اگر فعل جمله از نوع گذرا باشد افزون بر فاعل به مفعول و متمم فعل نیز نیاز پیدا می‌کند:

فاعل در جمله‌های دو جزئی:

فاعل	فعل
احمد	آمد.

فاعل در جمله‌های سه جزئی با مفعول:

فاعل	مفعول	فعل
من	الهام را	می‌شناسم

فاعل در جمله‌های سه جزئی با متمم:

فاعل	متمم	فعل
احمد	از محمود	رنجید

فاعل در جمله‌های چهار جزئی با مفعول و متمم:

فاعل	مفعول	متمم	فعل
علی	کتاب‌هایش را	از موسی	گرفت

فاعل در جمله‌های پنج جزئی:

فاعل	مفعول	متمم	متمم	فعل
من	او را	از شهر	تاده	همراهی کردم

نایب فاعل

هرگاه فعل در جمله‌ای با ساخت مجهول به کار رود، جزء فاعل از آن جمله حذف می‌گردد. ساخت مجهول را زمانی به کار می‌برند که ندانند فاعل جمله کی‌ست و یا نخواهند نام او را به زبان آورند. بنابراین ساخت مجهول در زبان فارسی به طور معمول فاعل ندارد (ماهوتیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳). در این صورت اسم یا گروه اسمی که پذیرنده و دریافت‌کننده‌ی اثر از فعل گذراست، جانشین فاعل می‌گردد و فعل معلوم با ساخت مجهول به آن نسبت داده می‌شود، تا قابل اسناد، به آن اسم یا گروه اسمی پذیرنده و دریافت‌کننده گردد (خطیب رهبر، ۱۳۸۱، ص ۶۵). «در

جمله‌هایی که فعل آن مجهول است، فاعل ذکر نشده بلکه مفعول در جای فاعل قرار گرفته، اسم نایب فاعل، به خود می‌گیرد» (شریفی یما، ۱۳۹۵، ص ۲۲۰).

هرچند برخی‌ها باور دارند که مفعول پس از قرار گرفتن در جایگاه فاعل به مسندالیه دگرگون می‌شود. به همین دلیل، «نایب فاعل» را «مسندالیه» نامیده‌اند و فعل مجهول شده را به عنوان خود صفت تلقی کرده‌اند. مثلاً در تحلیل جمله‌ی مانند: «حسن دیده شد.» حسن را «مسندالیه» و «دیده شد» را مسند و رابطه پنداشته‌اند (شریعت، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵).

ولی عده‌ای می‌پندارند، که به کار بردن اصطلاح نایب فاعل در تحلیل جمله‌های زبان فارسی تمایز دهنده است. «فعل‌های زبان فارسی یا ربطی‌اند یا غیر ربطی (خاص)، و فعل غیر ربطی هم، یا معلوم است یا مجهول، پس اگر جمله، فعل ربطی داشته باشد، نهاد آن، مسندالیه است و اگر فعل غیر ربطی باشد، نهاد آن، فاعل است و اگر جمله، فعل غیر ربطی مجهول داشته باشد، بهتر است برای نهاد همان اصطلاح «نایب فاعل» به کار رود، تا بیان‌گر مجهول بودن فعل جمله و غیر اسنادی بودن جمله باشد.» (غفاری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷) از همین‌رو، برخی از دستور نگاران این‌گونه مفعول را که در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد؛ نایب فاعل یا جانشین فاعل نامیده‌اند (نگهت سعیدی، ۱۳۹۱، ص ۸۹).

پس اگر دیدگاه اخیر را در نظر بگیریم می‌توان نایب فاعل را گونه‌ای از نهاد دانست که در جمله‌های دوجزئی با فعل مجهول و در جمله‌های سه‌جزئی با متمم و فعل مجهول همراه می‌شود.

نایب فاعل در جمله‌های دو جزئی:

نایب فاعل **فعل مجهول**

کتاب خوانده شد

نایب فاعل در جمله‌های سه‌جزئی با متمم:

نایب فاعل **متمم** **فعل مجهول**

امانت به او سپرده شد

مسندالیه

مسندالیه نوعی نهاد است که صفت و یا حالتی را به گونه‌ی نفی و اثبات به آن نسبت می‌دهند. فعل‌های این‌گونه جمله‌ها ربطی‌ست، که در نسبت دادن صفت و حالت به مسندالیه از آن بهره می‌برند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۸۳). فعل‌های ربطی معنی کامل ندارند و تنها برای نسبت دادن به کار می‌روند و معنی آن‌ها با گروه صفتی یا گروهی

که جانشین آن باشد تکمیل می‌گردد. فعل ربطی گذرا به مسند است. از این رو حضور مسند در گزاره‌ای که با فعل ربطی همراه باشد، اجباری است (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۲۸).

مسندالیه در جمله‌های سه‌جزئی:

مسندالیه	مسند	فعل ربطی
احمد	آموزگار	است

۲. گزاره

گزاره سازه‌ای از جمله است که در برگرفته‌ی یک یا چند واژه بوده و خبری یا حکمی را در باره‌ی نهاد بیان می‌کند؛ یعنی کاری یا حالتی را به نهاد نسبت می‌دهد و جزء اساسی یا هسته‌ی آن همیشه فعل است (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۷). «گزاره با توجه به فعل ربطی، گذرا و ناگذرا ژرف‌ساخت متفاوتی دارد» (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۸۹).

اجزای گزاره

در زبان فارسی همه اجزای جمله، به استثنای نهاد در بخش گزاره قرار می‌گیرند. اجزای گزاره با توجه به ظرفیت و نوعیت فعل تعیین می‌گردد. گاه گزاره‌ی جمله تنها یک فعل است و گاهی هم افزون بر فعل اجزای دیگری نیز می‌پذیرد. اجزای گزاره در جمله‌های زبان فارسی از این قرار اند:

فعل

فعل مهم‌ترین جزء جمله است؛ جزئی که بدون آن مفهوم جمله تمام نمی‌شود. ارزش و نقش فعل در جمله، نظر به سایر اجزای آن برجسته‌تر است. تا جایی که نقش اجزای دیگر جمله به گونه‌ی مستقیم یا نامستقیم در ارتباط با فعل تعیین می‌گردد. چنانچه نقش فاعل، مفعول، متمم و ... به وسیله‌ی فعل مشخص می‌شود (اشراقی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲). نقش فعل در جمله آن‌قدر پراهمیت است، که گاهی به تنهایی خودش یک جمله به شمار می‌آید. در این - صورت می‌توان از روی شناسه و خود فعل زمان و شخص را مشخص نمود (شریفی یما، ۱۳۹۵، ص ۲۱۰).

فعل در میان اجزای گزاره نقش محوری را بازی می‌کند و مطابقت آن با سازه‌ی نهاد نیز از این راه پدید می‌آید و دیگر سازه‌های جمله هم به نحوی به فعل وابسته اند. در حقیقت جوهره‌ی اساسی جمله، همان حادثه‌ای است که در جمله پدیدار گشته است و این محتوا در فعل نهفته است و گروه‌های دیگر به گونه‌ای وابسته و شریک حادثه اند. پس می‌توان فعل را به عنوان هسته‌ی گزاره و مهم‌تر از آن هسته‌ی تمام جمله؛ یعنی مجموع نهاد و گزاره تلقی کرد (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۰).

فعل در زبان فارسی نظر به ظرفیت‌هایی که دارد، به ترتیب جمله‌های دوجزئی، سه‌جزئی، چهارجزئی و پنج‌جزئی می‌سازد.

فعل در جمله‌های دوجزئی:

فاعل	فعل
جواد	آمد

فعل در جمله‌های سه‌جزئی:

فاعل	مفعول	فعل
حسن	نواب را	مهمان کرد

فعل در جمله‌های چهارجزئی:

فاعل	مفعول	متمم	فعل
امید	نوید را	از موضوع	آگاه کرد

فعل در جمله‌های پنج‌جزئی:

فاعل	مفعول	متمم	متمم	فعل
نسرین	یک متن را	از عربی	به فارسی	برگرداند.

مسند

مسند، واژه یا گروهی از واژگان است که فعل ربطی به آن نیاز دارد. مسند یا به تنهایی و یا با وابسته‌هایی (گروه مسندی) به یاری یکی از فعل‌های ربطی یا اسنادی از قبیل بودن، استن، شدن و ... به نهاد (مسندالیه) نسبت داده می‌شود. به طور معمول، واژه‌ای نقش مسندی پیدا می‌کند که از مقوله‌ی صفت است (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۲۴). «از این رو، با اعمال گشتار حذف فعل ربطی و گشتار افزایش واژه‌بست (e/_) یا تکواژگونه‌ی آن به نهاد، یک گرو اسمی وصفی به دست می‌آید» (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۹۰).

مانند: هوا بارانی است. ← هوای بارانی

مسند همراه با مسندالیه و فعل ربطی جمله‌های سه‌جزئی می‌سازند:

مسندالیه	مسند	فعل ربطی
هوا	گرم	بود

مفعول

مفعول، گروه اسمی است که در گزاره به همراه فعل گذرا می‌آید و به آن مفعول بی‌واسطه یا مفعول مستقیم هم می‌گویند. در زبان فارسی مفعول را می‌توان با استفاده از این روش‌ها در جمله نمایش داد: استفاده از نقش‌نمای «را»، ترتیب واژگان، و پیوست واژه‌بست به فعل.

مفعول معرفه با نشانه‌ی «را» ظاهر می‌شود؛ ولی مفعول نکره و اسم جنس نقش‌نمای «را» نمی‌گیرند (ماهوتیان، ۱۳۹۰، صص ۱۳۷ و ۱۳۹). در این صورت می‌توان آن را از روی ترتیب واژه‌ها در جمله تشخیص داد. در ترتیب عادی مفعول پس از فاعل قرار می‌گیرد.

مثال: من کتاب خریدم.

در این جمله، کتاب مفعول نکره و اسم جنس است که پس از فاعل قرار گرفته است. اگر ضمیر شخصی پیوسته در نقش مفعولی ظاهر شود، پسینه‌ی «را» حذف می‌گردد و ضمیر شخصی پیوسته به صورت پی‌بست به گروه فعلی افزوده می‌شود. اگر گروه فعلی مرکب باشد، ضمیر شخصی می‌تواند به جزء اول فعل مرکب پیوندد یا پس از شناسه‌ی فعل قرار گیرد (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۹۱).

مثال: گفتمش، یاری‌اش کردم، یاری کردمش و ...

مفعول در جمله‌های سه‌جزئی:

فاعل	مفعول	فعل گذرا
جمشید	<u>خسرو را</u>	می‌شناسد

مفعول در جمله‌های چهارجزئی با متمم:

فاعل	مفعول	متمم	فعل گذرا
من	<u>این داستان را</u>	از پدرم	شنیدم

مفعول در جمله‌های چهارجزئی دو مفعولی:

فاعل	مفعول نخست	مفعول دوم	فعل گذرا
مادر	<u>کودک را</u>	<u>شیر</u>	می‌دهد

مفعول در جمله‌های چهارجزئی با تمیز:

فاعل	مفعول	تمیز	فعل
------	-------	------	-----

نسرین پروین را دوست خود می‌پندارد

متمم پیشینه‌ی

متمم پیشینه‌ی گروه اسمی است که به وسیله‌ی یکی از حرف‌ها اضافه در جمله پدیدار می‌گردد و با توجه به ظرفیت فعل مفهوم جمله را تمام می‌کند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۸۳). گاهی در ساخت گزاره، فعل گذرا به جزئی دیگر در نقش متممی نیاز پیدا می‌کند، در این صورت حضور متمم در جمله اجباری می‌گردد (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

هرگاه به گروه اسمی اشتراک‌کننده در گروه پیشینه‌ی، فعل اشاره کند، آن را متمم مفعولی می‌گویند. اگر گروه اسمی اشتراک‌کننده در گروه پیشینه‌ی، کننده یا منشاء فعل باشد، به آن متمم عامل می‌گویند و اگر گروه اسمی اشتراک‌کننده در گروه پیشینه‌ی وسیله یا ابزار انجام فعل باشد، آن را متمم وسیله‌ی یا ابزاری می‌نامند. به صورت عموم گروه اشتراک‌کننده در گروه پیشینه‌ی نقش متممی دارد. فعل‌های گذرا به متمم، نوعیت پیشینه را در گروه پیشینه‌ی تعیین می‌کند. به گونه‌ی نمونه فعل «رسیدیم» تعیین‌کننده‌ی پیشینه‌ی «به» در گروه پیشینه‌ی است (رنجبر، ۱۳۹۴، صص ۹۱-۹۲).

متمم در جمله‌های سه‌جزئی:

فاعل	متمم	فعل
او	از دیو	می‌ترسد

متمم در جمله‌های چهار جزئی با مفعول:

فاعل	مفعول	متمم	فعل
علی	کتابش را	به من	داد

گاهی در جمله‌های زبان فارسی دو متمم همراه با مفعول مستقیم جمله‌های پنج‌جزئی را می‌سازد:

فاعل	مفعول	متمم	متمم	فعل
او	ما را	از شنبه	تا پنج‌شنبه	درس می‌داد

متمم اضافه‌ی

گاهی شماری از واژه‌ها، به وسیله‌ی نشانه‌ی افزایش با فعل‌یار یا عنصر غیر فعلی در برخی از فعل‌های مرکب می‌پیوندند و نقش مضاف‌الیهی را به خود می‌گیرند. فعل‌هایی چون اجازه دادن، تسلیم کردن، درخواست کردن،

جرات کردن، دستور دادن، سفارش کردن و ... در برخ موردها با متمم اضافیه همراه می‌شوند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج، ص ۱۸).

فاعل	متمم پیشینه‌یی	فعل‌یار	متمم اضافیه‌یی	عنصر فعلی
فرهاد	برای فرزندش	آرزوی	<u>پیروزی</u>	کرد

تمییز

گاهی به همراه برخی از فعل‌های گذرا افزون بر مفعول مستقیم، صفت یا گروه اسمی دیگری نیز به کار می‌رود که جایگاه اصلی آن پیش از فعل است و حرف اضافه هم به همراه ندارد (ابومحیوب، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱). این گروه اسمی نه فاعل است، نه مفعول است و نه هم متمم؛ بلکه نسبت مهمی را در جمله روشن می‌کند و بدون آن مفهوم جمله نا تمام و ناروشن می‌ماند. این گروه را در زبان فارسی تمییز نامیده‌اند (اشراقی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۴).

تمییز، گروه اسمی است که مفهوم گمان و پندار و نامیدن و تبدیل کردن و دگرگون ساختن را می‌رساند. تمییز در جمله به شکل گروه اسمی، گروه صفتی، و گروه پیشینه‌یی می‌آید و به گونه‌ای با مفعول مستقیم، ارزش یک‌سان دارد. از همین رو برخی از دستورنگاران آن را متمم مفعولی یا مسند مفعول یاد کرده‌اند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۷).

تمیز در جمله‌های چهار جزئی:

فاعل	مفعول	تمییز	فعل
نیاکان ما	رستاق را	ولوالج	می‌گفتند.

اجزای اختیاری جمله

در جمله‌های زبان فارسی افزون بر اجزای اجباری، اجزای دیگری نیز وجود دارد که ذکر و یا حذف آن‌ها جمله را نادرستی نمی‌سازد. ما این گونه اجزاء را زیر عنوان اجزای اختیاری جمله بررسی می‌کنیم. «قید جمله و قید فعل از اجزای اختیاری (حاشیه‌یی) جمله هستند و با حذف آن‌ها جمله نادرستی نمی‌شود، می‌توانند بیش از یک بار در جمله آورده شوند» (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۹۶)

قید فعل

قید فعل واژه یا گروهی از واژه‌هاست که در باره‌ی فعل توضیح می‌دهد و آن را با مفهومی تازه وابسته می‌سازد. قید فعل چگونگی وقوع فعل را بیان می‌کند و یا آن را به مفاهیمی از قبیل زمان، مکان، ترتیب، تکرار، تأسف، تصدیق، تشبیه و ... مقید می‌سازد (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۲۸).

قیدها را به دو دسته‌ی ذاتی و غیر ذاتی بخش‌بندی کرده‌اند. قیدهای ذاتی در اساس قید هستند، مانند: ناگهان، زیرکانه، متأسفانه، ناله‌کنان و ... این‌ها همواره به عنوان قید یا هسته‌ی گروه قیدی نمودار می‌شوند. قیدهای غیر ذاتی در اصل قید نیستند؛ ولی به صورت گروه اسمی، گروه پیشینه‌یی یا گروه صفتی در نقش قید پدیدار می‌گردند؛ مانند: با فرهاد به دانشگاه رفتیم. قیدهای فعل هم به صورت ذاتی و هم غیر ذاتی می‌آیند و فعل را وصف می‌کنند. قید فعل با فعل‌های ویژه به کار می‌رود و از نگاه معنی به قید مقدار، قید حالت و قید ترتیب، دسته‌بندی می‌شوند (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، صص ۱۹-۲۰).

به طور معمول، گروه قید فعلی پیش از گروه فعلی قرار می‌گیرد و گاهی هم می‌توان جای آن را تغییر داد؛ مگر به هر اندازه‌ای که قید فعل به گروه فعلی نزدیک‌تر شود، جمله دستوری‌تر خواهد بود (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۹۶).

فاعل	مفعول	قید فعل	فعل
استاد ما	موترش را	آهسته	می‌راند.

قید جمله

قید جمله به واژه یا گروهی از واژگان اطلاق می‌شود که جمله را توصیف می‌کند. قیدهای جمله هم به صورت ذاتی و هم به صورت غیر ذاتی ظاهر می‌شوند. این قیدها بیش از همه بیان‌گر دیدگاه گوینده در باره‌ی کل جمله است. قیدهای جمله بر خلاف قیدهای فعل با فعل‌های ویژه‌ای به کار نمی‌روند، بلکه به گونه‌ی تقریبی می‌توان آن‌ها را به هر فعلی به کار برد. قیدهای جمله از نگاه معنی به قید نگرش، قید مطابقت، قید آرزو، قید تردید، قید نتیجه و قید تاکید بخش‌بندی می‌گردد (حکیمی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۲۱). به طور معمول گروه قیدی جمله، پیش از جمله می‌آید؛ ولی گاهی به اثر گشتار جای گشت می‌توان جایگاه آن را تغییر داد (رنجبر، ۱۳۹۴، ص ۹۵).

مثال: خوش‌بختانه، آزمون نهایی سپری شد.

نتیجه گیری

جمله به عنوان بزرگ‌ترین واحد نحوی تشکیل شده از ارکان و اجزاست. هر جمله دو رکن اساسی دارد؛ یکی از این رکن‌ها نهاد می‌باشد، که به شکل فاعل، نایب فاعل و مسند الیه پدیدار می‌گردند. رکن دیگر جمله گزاره است، که از اجزای گوناگون ترکیب می‌شود. اجزای جمله از گروه‌های اسمی، صفتی، رایی، پیشینه‌یی، قیدی و فعلی ساخته می‌شوند. اجزای جمله با توجه به ظرفیت و نوعیت فعل تعیین می‌گردد. اگر فعل جمله تک‌ظرفیتی باشد، جزء دیگر آن تنها نهاد است و اگر ظرفیت فعل جمله بیش‌تر از یک باشد، جمله اجزای دیگری نیز به خود می‌گیرد. حضور برخ اجزاء در جمله‌های زبان فارسی با توجه به ظرفیت فعل اجباری می‌گردد. نهاد، مفعول، متمم پیشینه‌یی، متمم اضافه‌یی، مسند و تمیز از اجزای اجباری جمله اند و بی‌حضور آن‌ها معنی برخ فعل‌ها ناتمام می‌ماند. در جمله‌های زبان فارسی اجزای دیگر نیز وجود دارد که ذکر و یا حذف آن‌ها اختیاری‌ست. اجزای اختیاری جمله شامل قید فعل و قید جمله می‌گردد، که حذف آن‌ها سبب بدساختی جمله‌های فارسی نمی‌گردند.

فهرست مأخذ

- ابو محبوب، احمد. (۱۳۸۱). ساخت زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: میترا.
- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۹۵). دستور زبان فارسی. ویرایش چهارم، چاپ ششم. ج ۲. تهران: فاطمی.
- اشراقی، سیدعلی محمد. (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی دری. کابل: سعید.
- حکیمی، مطیع‌الله. (۱۳۹۸). نحو زبان فارسی دری. ج ۱. تالقان: گنج.
- _____. (۱۳۹۸). نحو زبان فارسی دری. ج ۲. تالقان: گنج.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی. تهران: مهتاب.
- رنجبر، وحید. (۱۳۹۴). ساخت زبان فارسی امروز بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتار زیایی. تهران: ققنوس.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. چاپ ششم. تهران: اساطیر.
- شریفی یما، لیلما. (۱۳۹۵). دستور زبان دری: آواشناسی و صرف. کابل: نویسا.
- غفاری، سیدمحمدخالد. (پاییز ۱۳۹۲). «پژوهشی در ساختار جمله‌های مجهول و اسنادی یا غیر اسنادی بودن آن‌ها». فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان. سال ۵، ش ۲. صص ۱۰۹-۱۳۱.

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه‌ی مهدی سمایی. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی (۱). با همکاری غلام‌رضا عمرانی. چاپ شانزدهم. تهران: سمت. یمین، محمدحسین. (۱۳۹۳). دستور معاصر زبان پارسی دری. کابل: میوند.



Abstracts



A new look at sentence components in Farsi-Dari language

Teaching assistant Fraidoon Fitrat

The aim of the present research is to investigate the sentence components in Persian language. The sentence as the largest syntactic unit consists of elements and components. In the grammar of Persian language, in the analysis of elements and components of the sentence, more than the terms entity and proposition are mentioned. In which ways the institution appears and which components appear in the statement, the views are different and scattered. In this research, the author introduces the sentence components in a more comprehensive and easy way by using authentic Persian grammar books, giving clear examples from today's Persian language. The method of this research is analytical-descriptive. The result of the research shows that Persian language sentences are composed of various components and the capacity and nature of the verb plays a role in determining these components. Also this research shows that in Persian sentences, the presence of some components is mandatory and others are optional.

Key words: Persian language, sentence, entity, predicate, components.

A glance at Reforms of Reza Shah Pahlavi

Teaching assistant Massouda royin

The emergence of new civilization in Europe and its diffusion from the Colonialism to other human civilizations forced the renovation to the eastern communities, including Iran, but forced modernization instead of establishing new civilization led to the dichotomy and Eclecticism of civilization. It was not possible to fix this shortcoming except by the voluntary modernization and the complete transference of the new civilization.

the modernization of European experiment was based on modernity, with the help of the bourgeoisie and the state absolute and modern absolute, the emergence of social and cultural changes, and the emergence of modern and developed societies. but in the state of Iran, in spite of the efforts made during Reza shah age, the renovation of modern society was not modern. modernization was done in the first Pahlavi period due to government dominance on power sources, civil society inability, modernization in the arenas made by the construction and nature of absolute government. therefore, the refusal of the absolute government to develop it in the economic, social and finally economic structure led to the production of despotism and its self - monopoly.

the main question of this paper is to look at reform and renewal during Reza shah age and its influence on the influence and power of religious scholars in Iranian politics and society. in the end, we are looking for the answer, which is why Iran has become so modern and developed in spite of the modernization of the first Pahlavi era.

Keywords: reform, politics, religion, spirituality, constitution, constitution.

Nonprice Factors for Changing the Quantity of Demand of Beef in Toluqan City of Takhar Province

Teaching assistant Hasibullah Mushair

Demand is the interest of human to get any goods or services, which support by the power of buying or income that can complete the needs and wants. Beef is an animal goods, which is the main source of protein for human. Price is the main factor for determining the place of quantity of demand, and the relationship between price and demand of goods is indirect. This research is conducted in Toluqan city of Takhar province, that 40 questionnaires distributed to the sellers of beef and they answered based on the prepared questions. The data analyzed in Microsoft Excel which showed, the power of buying, interest of consumers, growth of population, substitute goods and forecasting of future price are the main nonprice factors for changing of beef demand in Toluqan city. The respondent selected above factors as affected factors on demand of beef about 80 percent. The research showed that people of Toluqan buy more beef and they buy more in winter season. Chicken and goat are the main substitute goods for beef. The average sale of beef in Toluqan city is 78 Kg and the net income of each one is 535 Afghani per day. So, the power of buying, interest of consumers, growth of population, substitute goods and forecasting of future price are the main Nonprice factors for changing of demand quantity. Income of sellers of beef is related to above factors and they play major role and can bring changes in rate of beef sellers' income.

Key words: Demand, Nonprice factors, Power of buying and Beef.

Administrative violation and estate of attention to it

Senior teaching assistant Najibullah Fayezi

When an employee or a public service official does not fulfill her duties and responsibilities, she will be disciplined from the point of view of administrative law and employment related laws. Deviation from the bill of duties and administrative regulations is considered an administrative violation. Here the most important questions are: What is an administrative violation? And according to the administrative laws, which mechanism is used to deal with it, so that administrative justice is not violated? This article has been prepared and arranged for the purpose of introducing administrative violations and the way to achieve them in accordance with the effective laws of Afghanistan. The research method of this article is a library, it was written using reliable primary and secondary sources in accordance with the writing standards in the field of legal science.

Key terms: violation, administrative violation, administrative justice, plaintiff, complainant, handling mechanism.

Ruling of Divorce associated by number in Islamic jurisprudence

Senior teaching assistant Hedayatullah Akbari

Divorce associated by number means is the three Divorces will happen in a word (I Divorce you three Divorces or you are divorced three times).

About the ruling of Divorce by number in Islamic jurisprudence, are two different ideas, first idea is the majority of Islamic experts (ahnafi, maliki, shafiai, hanabilah), said that, the Three Divorces In a word, will happen definitely, three divorces, and the husband cannot return for his wife, without second marriage. And second idea is, idea of some of the Islamic experts (A group of Salaf scholars, Al-Majd from Hanbali scholars, Ibn Taymiyyah, Ibn Qayyim, Sanaani, Shokani, Ibn, Baz and Ibn Uthaymeen), belief that the Three Divorces in a word, will happen one Divorce. The main purpose of the research is to find a solution for the saving of the family system the method used in the research of this article, is the library method.

And the information has been collected from sources and references.

Because that, On the one hand, maintaining the family system, living of Children with their mothers, Maintaining loves between couples(wife and husband) and their family is, One of the most Necessary things and Valuable in Islamic, and On the other hand The majority of husbands because of war, Poverty and Other negative factors, They do not have normal nerves, if the Three Divorces In a word, will happen definitely, three divorces, on that time, Family system and The core of the community is damaged, and also, According on the narrative of (ibn abas raziallah anhoma) Three Divorces In a word, was happen one Divorce in the life of Rasoolullah(Sali allah o aliah w salam), Abu Bakr Siddiq(raziallah anho).

And the first two years of the khilafat of omar, Three Divorces In a word, was happen one Divorce.

Provided that the competent court ruling, I prefer The second idea(Three Divorces In a word, will happen one Divorce).

Keywords: Divorce, by number, return, iddah(period of waiting), tohr, separate.

Social commitment in Arif Chahabi's Poetry

Assistant professor Ehsanollah Moshfeq

Arif Chahabi is a frank and painful poet of our homeland. He spends his adolescence time in the presence of traditional teachers in the traditional schools to learn the basics of Persian and Arabic sciences. and engaged in commerce and business works in his youth days and traffic to different cities of Transoxiana to earn lawful daily bread. And he was a good and powerful poet and reformist criticizer in the middle time of his age. And he has raised as a committed human values literary and cultural figure after to be joined into writers board of "Ettehad newspaper" which was in the center of Qataghan,s local government (Khanabad city).

In Arif poetry have reflected a various moral and social concepts, and talk about various tact of Takharestan,s people. So the researchers of literature and culture field call that the Areif poems are like anthropological encyclopedia.

A passing look to the Arif poems shoes that this powerful poem could be used various poetical rhythms and engaged human senses and meanings accurately and in beautiful and artistic form. Encouraging to insight and knowledge, love to faith and freedom, effort to the status of people's life, attention to the political situation governing the community, standing against oppression, commitment to the divine and humanitarian values are the concepts that manifest in the Arif – e Chahabi's poems.

Keywords: poem, literature, social mission, moral values, humanierian mission.

Factors of Indic Style's Emersion in Persian- Dari Literature and Its Features

Assistant professor Noorullah Atef

Short and concise familiarity about literary schools and genres, status of emersion, characteristics of each of those in different periods, awareness of tradition and also the time border making of those is such a difficult task, but the researchers have done a lot of excellent remnants and researches about above mentioned cases. The writer of this research paper has made efforts to study and probe each of the mentioned contents about the Indic genre, reasons of emersion and also the volume of work and the more attention of this paper work is on the lingual characteristics and traits or expressions of lexical circle or promotion of new words in the genre of this period. Besides, from the intellectual viewpoint that gets the poetry of this period has more attention on meaning not on feature which brings a famous quote as an instance that points there is not any single meaning or content which is exclusively reflected in the Indic genre in the right way. Another issue that has gotten more attention is the literary traits of this period such as: mystics, complicated sayings, and the sense of corpuscle seeing, drama which is one of the basic traits in the genre of this period. The predominant frame in the poetry of this period, globalization of the Indic genre, realism and some of significant characteristics of Indic period are explained in a short and interesting way.

Key words: Indic genre, characteristics, factor, emersion, poetry, literature.

Toxic effects of Arsenic on the Human

Associated professor Mohammad Salem Karimi

Arsenic is one of the most toxic and dangerous soluble in natural water, It has long term ill effects on human health. Arsenic compound exist in environmental and human body as from of inorganic and organic arsenic. Inorganic arsenic includes arsenite (AS III) and arsenate (As V). Arsenic, especially inorganic arsenic is well absorbed from the gastro intestinal tract, distributed in the body. Arsenite and arsenate cause acute and chronic toxicity in a wide range of organisms including humans. Long-term exposure to arsenic can lead to cancer of skin and internal organs eg, the liver, lung, kidney and bladder, also high mortality rate. Arsenic toxicity can be life threatening and necessitates supportive therapy.

Keywords: Arsenic, Toxicity, Drinking water.

Manic and the ways of its treatment

Associated Professor Khairuddin Khairkhah

Maniac is a patient may joy feel strange in himself, laughing without reason and joking too much. Even sometimes this behavior seems very pleasing to others, and some people admire him, but when the disease becomes severe, then they change mentally illnesses.

The purpose of this article is that each of the staff of mental hospitals, especially the narces, should be able to know how the disease is presented and used in their work area.

In the first stage definition of mania disease, secondly, the symptoms of mania and thirdly methods of treatment of this disease have been discussed.

The research method used in this paper is a library that has been used some books, articles and dissertations that have been written and published by experts in the field of this section.

Keywords: Mania, psychological disease, captivation, psychotherapy, sedation, psychiatrism.

Possibilities of Scientific and technical neology for Persian language

Associate professor Matiullah Hakimi

The aim of writing this paper is to show possibilities and ways of scientific and technical neology for Persian language. Today in the age of staggering development of sciences and techniques and torrential storm of scientific and technical words and expressions from Western languages to Persian speaking society, a big mission is directed to Persian language. Because of being away from seminaries of generation and growth of new science and technology, couldn't have any role in contemporary scientific and technical neology with local roots, so in confront to avalanche of scientific and technical words from European languages, two ways are in front of Persian language; it accepts and receives these words, or forms synonyms for them from roots and origins in Persian. Second way has two possibilities; first, in this action we can use roots from ancient languages, Avestan and old Persian, as in this case lexical roots won't be transparent, or will use roots of words from contemporary Persian. The second way will be more effective and will generate transparent and clear words. In addition, we can use simple roots of all-purpose Arabic words which are known to Persian speakers and increase the richness of Persian lexeme. Contemporary ways of word formation in Persian language such as; compounding, deriving, repetition, abbreviation, clipping, coinage, acronym, blending and extension of word meaning, could be used for scientific and technical neology and help for Persian speakers in contemporary period. Among these techniques, compounding and deriving have more productivity and possibilities for word formation. Additionally, we can use descriptive and comparative denominations and use also computers to produce and select scientific and technical words and enrich Persian lexeme.

In this paper data is collected from library sources and analyzed through analytical-descriptive approach.

Keywords: scientific language, neology, scientific word, technical word, compounding, deriving.

Effect of Gluten on Baking Quality and Nutritive Quality of Wheat Bread

Associate Professor Dr. Mohammad Safar Noori

Wheat is one of the major food crops in the world and its diverse use has led to its widespread cultivation and consumption. Wheat flour is mostly used to make bread, and the gluten improves the quality of baking. Flours containing enough gluten can produce soft and spongy breads and its volume is more than breads without or with low gluten. However, some people, especially celiac patients are sensitive to gluten and this sensitivity or intolerance is accompanied by symptoms such as: stomach pain, diarrhea, headache, anxiety, fatigue, depression, weight loss, anemia, joint and muscle pain, hand and feet numbness, skin problems, mental disorders and inflammation of the intestine. In the present research article, which has been written based on first-hand and valid scientific research references, the use and side effects of gluten are introduced, and then solutions to reduce the negative effects of gluten are presented. The findings of this review show that the use of enzymes and sourdough can improve the baking quality of gluten-free breads. The application of dry and wet heat methods also leads to physical changes in protein, starch and wheat flour enzymes and can improve the bread making quality. On the other hand, the use of gluten-free products for patients who are sensitive to gluten can be recommended according to the doctor's advice. Since the improper use of chemical fertilizers increase the amount of gluten in flour, more research is needed to determine the appropriate amount of nitrogen fertilizer to produce wheat with low gluten content. The detoxification option by using plant breeding techniques and production of improved wheat varieties with safe gluten can help humans to control the problem of gluten intolerance.

Keywords: Bread, Celiac disease, Detoxification, Gluten, Wheat

The Obligations of Ahle Zemma in the Islamic Society and Repulse of Orientalists' Doubts

Associate Professor Saduddin Saidi

Ahle Zemma are Non- Muslims with heavenly book and magus that had pact and treaty with Muslims so that can live in the Islamic countries with the support of Islamic state, and choose the third option among three choices of accepting Islam, fighting, or commitment to the conditions of the subject. The conditions that Islamic state determines for them that they accept. Ale Zemma are committed to their obligations to Islamic state and Muslims because of the support and protection of their lives, properties, graces, rights and privileges in the Islamic society. They also take part in the fiscal expenses of Islamic state paying ransom and commercial and custom's taxes. They obey the Islamic rules, and respect Muslims' rites and sentiments. If they do not respect and observe the conditions related to their pact, the treaty is broken and they are considered like captives. The purpose of this study is specifying the obligations of Ale Zemma in the Islamic society and repulse of orientalists' doubts. The researcher's developed questions are such as: Are Ale Zemma considered citizens of Islamic state? How should the behavior of Muslims be with them? And when and with what causes the treaty of Ale Zemma is violated? The research method was library based mode.

Key Words: Obligations, Ale Zemma, Islamic society, ransom, and commercial taxes.

**Academic Journal of Takhar
University**

**8th year, First Volume,
Spring 2022**

Serial No: (24)